

شیعه اثناعشری؛

از همه جا از همه چیز

گردآوری:

س / ن طبرستانی

خرافت ضد آیات الهی است
ولی مذهب خرافت را پناهی است
خرافت نیست در دین الهی
ز مذهب باشد این کفر و تباهی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه.....	۹
پیدایش شیعه.....	۱۳
چرا شیعه را روافض می‌گویند؟.....	۱۴
فرقه‌های شیعه.....	۱۴
حدیث یا خیر.....	۱۵
اخباری که بر جعل حدیث گواهی می‌دهند.....	۱۶
گواهی بزرگان شیعه درباره‌ی احادیث ساختگی.....	۲۱
حال می‌خوانیم تعدادی از روایات خرافی شیعه اثنا عشری.....	۲۲
۱- (غسل کردن با آب کوزه‌ی مصر انسان را دیوث می‌گرداند).....	۲۲
۲- (ماندگاری در حمام باعث بیماری سل می‌شود).....	۲۳
۳- (مسواک زدن در حمام باعث بیماری دندان می‌گردد).....	۲۳
۴- (ادرار و مدفوع ائمه وسیله‌ی داخل شدن به بهشت است).....	۲۳
۵- (هوویج کلیه‌ها را گرم کرده و آلت تناسلی را ننگه می‌دارد).....	۲۳
۶- (هندوانه فلجی را به دنبال دارد).....	۲۳
۷- (سخن گفتن به هنگام جماع باعث لال شدن زبان می‌شود).....	۲۴
۸- (نگریستن به شرمگاه زن، انسان را کور می‌کند).....	۲۴
۹- (آه، نام خدا است).....	۲۴
۱۰- (باد شکم ائمه مانند بوی مشک است).....	۲۴
۱۱- (ظهور امام زمان در حالت لختی).....	۲۵

- ۱۲- ابن بابویه قمی از ابو عبدالله نقل می کند..... ۲۵
- ۱۳- (کفش سیاه و خصلت های بدش)..... ۲۵
- ۱۴- (سنگینی شمشیر امام علی)..... ۲۶
- ۱۵- روایت های عفیر (الاغ پیامبر)..... ۲۷
- ۱۶- (امام حسن هفتاد میلیون زبان بلد بود)..... ۲۷
- ۱۷- (خوردن خاک قبر حسین شفای هر دردی است)..... ۲۸
- ۱۸- (چگونه درد چشم از بین می رود؟)..... ۲۸
- ۱۹- (خوردن پنیر در اول هر ماه نیازها را برآورده می سازد)..... ۲۸
- ۲۰- (امام حسین از انگشت و زبان پیامبر تغذیه می کرد)..... ۲۸
- ۲۱- (پیامبر از پستان ابوطالب شیر می خورد)..... ۲۹
- ۲۲- (فرق میان شب و روز جهت اقامه ی حد شرعی)..... ۲۹
- ۲۳- (امام علی و سایر ائمه، سوار بر ابر پرواز می کردند)..... ۳۰

آخوند و ماه رمضان..... ۳۳

- عذرهای شرم آور..... ۳۳
- بهره ی جنسی..... ۳۳
- این فتوا را بخوان:..... ۳۴
- زنان و مردان ملا..... ۳۴
- حج کعبه..... ۳۴

عجائب و غرائب..... ۳۷

- چگونه دزدی و ربا حلال می شوند؟! و آیا می دانی که . . . ۳۷
- ربا..... ۳۸
- چک های آمرزش..... ۳۹
- بامزه و خنده دار..... ۴۰

- ۴۰ مناسبت‌هایی به نام خوراک‌ها
- ۴۱ ارتباطات جنسی که حلال قرار داده شده‌اند
- ۴۵ خلوت‌گزینی با زنان
- ۴۷ پول دادن عوض نماز
- ۴۷ تناقضات شیعه و دروغ و خرافه فقط برای دشمنی با اهل سنت
- ۵۵ شیعه و مهدی
- ۵۵ آیا امامت انحصاری است؟
- ۵۶ پاره‌ای از آیات در نفی امامت انحصاری!
- ۵۸ بعضی از دلایل عقلی بر نفی امامت انحصاری
- ۶۱ بعضی از آیاتی که وجود چنین مهدی را نفی می‌کند:
- ۶۵ مدّعی‌ای مذهب‌سازان برخلاف عقل است**
- ۶۷ دین کامل احتیاج به مهدی که آن را تکامل دهد ندارد
- ۶۷ باب ولادته
- ۶۸ و اما مادر او معلوم نیست که بوده؟!
- ۷۱ اشکال و جواب آن
- ۷۲ آیت الله العظمی سیدابوالفضل ابن الرضا برقی قمی امام زمان می‌شود
- ۷۵ روز خروج مهدی و حوادث وقت آن و مدت سلطنت او**
- ۷۸ توقیع نهایی امام زمان و داستان ایجاد مسجد جمکران
- ۷۹ توقیع نهایی امام زمان**
- ۷۹ بررسی توقیع:
- ۸۱ داستان ایجاد مسجد جمکران
- ۹۲ دست آخر حسن بن مثله به عذابی سخت تهدید می‌شود!

- دعای ندبه و خرافات آن ۱۰۱
- اول: جمله «قدمته علی أنبیائک» که می گوید: ۱۰۳
- دوم: «وَأودعته علم ما كان وما يكون إلى انقضاء خلقك» ۱۰۳
- سوم: جمله «وجعلت أجر محمد صلواتك عليه وآله مودتهم في كتابك فقلت: ﴿قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ ۱۰۴
- چهارم: جمله ی «فكانوا هم السبيل إليك» ۱۰۵
- پنجم: جمله «ثم أودعه علمه وحكمته» ۱۰۶
- ششم: «وأنت غداً على الحوض خليفتي» ۱۰۷
- هفتم: جمله «وحبل الله المتين» ۱۰۷
- هشتم: جمله «وصراطه المستقيم» ۱۰۸
- نهم: جمله «أين بقية الله» ۱۰۸
- دهم: جمله «أين المعدل قطع دابر الظلمة» ۱۰۹
- یازدهم: «أين المنتظر لإقامة الأمت والعوج» ۱۰۹
- دوازدهم: جمله «أين المرتجي لإزالة الجور والعدوان» ۱۱۰
- سیزدهم «أين باب الله الذي منه يؤتى» ۱۱۰
- چهاردهم: جمله «أين الطالب بدم المقتول بكر بلا» ۱۱۱
- پانزدهم: جمله «أين المضطر الذي يجب إذا دعا» ۱۱۱
- شانزدهم: جمله «يابن الصراط المستقيم» ۱۱۲
- هفدهم: جمله «يابن الآيات والبينات» ۱۱۲
- هجدهم: جمله «يابن الحجج البالغات» ۱۱۲

- نوزدهم: جمله «یا بن الطور والعیات» ۱۱۳
- مذمت شیعه** ۱۱۵
- حسین بن علی علیه السلام ۱۱۵
- فاطمه ۱۱۶
- علی بن حسین ۱۱۶
- حسن بن علی علیهما السلام ۱۱۷
- علی علیه السلام ۱۱۷
- بدعت گریه و خودزنی** ۱۲۱
- در رد و نهی و منع خود زنی و سینه زنی شیعه در حسینیه‌ها و عزاداری‌هایشان نیز احادیث بسیار زیادی در کتب اهل تشیع آمده که بعضی را نقل می‌کنیم: ۱۲۴
- سنت روز عاشوار روزه است نه خود زنی ۱۲۶
- افسانه‌ی آشنایی حسن عسکری با زوجه‌اش و تولد مهدی غایب** ۱۲۹
- این اقرار و اعتراف مهم را بشنو ۱۳۳
- این اموال خروشان و این سیل عظیم بر چه کسانی توزیع می‌شود؟ ۱۳۷
- علی فرزندان‌ش را به نام خلفاء می‌نامد! ۱۴۰
- چند سوال و جواب شرعی برگرفته از کتاب فتاوی علمای بلد الحرام** ۱۴۵
- حکم تلقین مرده بعد از دفن ۱۴۵
- حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند ۱۴۵
- حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت ۱۴۶
- یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات ۱۴۶
- حکم بنای گنبد بر قبور... و آیا برای جواز این عمل می‌توان از گنبد قبر رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم استدلال کرد؟ ۱۴۷

- سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ۱۴۸
- حقایق پنهان ۱۵۱
- حقایق پنهان ۱۵۱
- احادیثی تلخ در مذهبی حیران ۱۵۷
- افسانه‌ی سوختن در کلبه‌ی بی‌در ۱۶۱
- دین و سیاست ۱۶۷
- سخنان و وعده‌های رهبران و مراجع ۱۶۹
- خرافات و بدعت ۱۷۵
- اعتقاد داشتن به حلول خداوند در ائمه: ۱۷۶
- در مورد کسیکه به زیارت قبر حسین بن علی - رضی الله عنهما - رفته ۱۷۹
- مدت غیبت مهدی ۱۸۱
- علت غیبت مهدی ۱۸۲
- شیعیان اثنی عشری! آیا تا به حال این جملات را کسی به شما گفته است؟**
- ۱۸۵
- پیامبر اکرم ﷺ ۱۸۵
- دعای کمیل: ۱۹۵
- دعای عشرات: ۱۹۶
- دعای سمات: ۱۹۷
- دعای یستشیر: ۱۹۹
- دعای مُجیر: ۱۹۹
- دعای عدیله: ۲۰۰
- دعای جوشن کبیر: ۲۰۰

- ۲۰۳..... دعای توسّل:
- ۲۰۷..... حرز زین العابدین:
- ۲۱۳..... آیات قرآن در باره‌ی مددجویی از غیر خدا.**
- ۲۱۶..... مساله‌ی زیارت در کتاب خدا و سنت رسول ﷺ
- ۲۱۷..... آیا ساختن بارگاه سنت انبیاء بوده است؟
- ۲۲۰..... نکته‌ی قابل توجه
- ۲۲۲..... روزی حقیقت را خواهند فهمید
- ۲۲۵..... منابع**

مقدمه

حمد و ستایش خدایی را که خالق تمام مخلوقات است و اوست که باقی است و دگر همه چیز فانی. و سلام بر رسولانش علی الخصوص محمد بن عبدالله پیامبر خاتم و اصحاب و اهل بیت و دوستان واقعی آن حضرت.

وبعد- مدت‌ها بود من جوانی که از بدو تولد شیعه‌ی دوازده‌امامی بودم با یک سلسله مسائلی دچار مشکل می‌شدم و سردرگمی. چرا که هر روز در کشور اسلامی! ایران با مسائلی روبرو می‌شویم که با شرع و با روایات و احادیثی که در اختیار داریم هم‌خوانی ندارد. یک روز خبر اعدام زندانیان سیاسی، یک روز تجاوز در کهریزک، یک روز حبس‌های طولانی به خاطر دفاع از مظلوم و یک روز شکنجه به خاطر امر به معروف. و همین مشکلات باعث شد تا تحقیق در مورد مذهب و دینم را شروع کنم.

با این وجود که می‌دانستم خیلی از چیزهایی که آقایان به اصطلاح فقها و ملایان از صبح تا شام از مذهبشان برایمان می‌گویند، چرندی بیش نیست، به دنبال تحقیق و پژوهش از منابعی که از مذهب و نویسندگان امام زمانی خودمان نباشد رفتم. بعد از مدت نسبتاً طولانی با یکی از کتاب‌های آیت الله برقی قمی (ره) به نام «خرافات وفور در زیارات قبور» آشنا شدم. با مطالعه‌ی این کتاب ارزشمند به کلی عقاید نسبت به همه چیز عوض شد و به قدری این کتاب برایم جالب و شیرین بود که به دنبال کتاب‌های بیشتری از این شخصیت دانشمند بودم و در همین حین خداوند متعال خواست و من را با کتابخانه‌ی وزین و بزرگ عقیده آشنا کرد.

کمتر از یک هفته از آشنایی‌ام با این کتابخانه نگذشته بود که متوجه شدم حدود ۵۰ (پنجاه) کتاب مطالعه کرده‌ام. عرض کردم که به قدری کتاب‌ها برایم جذاب و شیرین بود که نمی‌توانستم حتی ده دقیقه هم از خواندنشان دست بکشم. در کل خداوند بزرگ را

سپاس که باعث آشنایی من با این کتابخانه و کتاب‌هایش شد و باز سپاس خدای را که باعث شد این بنده‌ی کمترین از لجنزار گمراهی و جهالت بدعت‌ها بیرون بیایم و به سمت احکام واقعی و اصیل دین مبین اسلام حرکت کنم و سره را از ناسره و سنت را از بدعت تشخیص بدهم.

و چگونه شد که این کتاب را جمع آوری کردم؟

حال که خودم در این مدت از جهالت بیرون آمده بودم (البته انسان هر چه قدر هم بداند باز کم دانسته است)، دوست نداشتم اطرافیانم در نادانی باقی بمانند برای همین هر کتابی را که می‌خواندم سعی می‌کردم چیزهایی را که ما شیعه‌های دوازده امامی اصلاً نمی‌دانستیم را در حافظه‌ام بسپارم و برای آن‌ها بازگو کنم و در این میان دیدم بهتر این است که این مطالبی که ما اصلاً نمی‌دانیم را از کتاب‌های مختلف گلچین کنم و در یک کتاب واحد بیاورم تا کسانی هم که واقعا دوست دارند از جهالت و گمراهی بیرون بیایند و از طرفی وقت لازم برای مطالعه‌ی منابع مختلف را ندادند، حداقل با خواندن این یک کتاب تا حدودی حساب کار دستشان بیاید. و البته صحیح این است که خودشان هم تحقیق و پژوهش کنند و بدانند که بسیار شیرین است. و امید دارم همانطور که من و یازده نفر از دوستانم از گمراهی و نادانی بیرون آمدیم (البته انسان هر چه قدر هم بداند باز کم دانسته است) طالبان حقیقت هم با مطالعه‌ی این کتاب خرافات و دروغ را کنار گذاشته و احکام حقیقی اسلام را دنبال کنند که بی‌شک خیر دنیا و آخرت در این است و نه در چرندیاتی که ملایان برای پرشدن جیب و شکم گشادشان تحویل مردم بدبخت این مملکت می‌دهند و جالب اینجاست که از تمام دنیا انتظار دارند که به مذهب آن‌ها روی بیاورند. لازم به ذکر است که فعلاً گلچین حدود هفده کتاب را برای شما آماده کرده‌ام. باشد که مفید واقع شود.

و به طور یقین من از بدعتها به سنت روی آورده‌ام؛ چرا که سنت پیامبر همان دستورات خداوند جلیل‌المقام می‌باشد.

س - ن. طبرستانی

۹۰/۲/۱۸ تهران

پیدایش شیعه

شیعه هنگامی پدید آمد که مردی یهودی به نام «عبدالله بن سبأ» تظاهر به اسلام و محبت اهل بیت کرد و دربارهی علی رضی الله عنه غلو نمود و مدعی شد که رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم وی را به جانشینی خویش برگزیده است، و پس از مدتی علی رضی الله عنه را به درجهی الوهیت (خدایی) رساند، کتابها و مراجع شیعی کاملاً به این مطلب اعتراف دارند. قمی، نوبختی و کشی که از شیوخ بزرگ شیعه‌اند در کتابهای خود به وجود عبدالله بن سبأ اعتراف کرده‌اند و همگی او را نخستین کسی می‌دانند که مقوله‌ی امامت و رجعت علی رضی الله عنه را مطرح کرده و به لعن ابوبکر، عمر، عثمان، و دیگر اصحاب رضی الله عنهم پرداخته است، و چه دلیلی قوی‌تر از اعتراف!؟.

بغدادی می‌گوید: «سبئیة پیروان عبدالله بن سبأ هستند، همان کسی که دربارهی علی رضی الله عنه غلو نمود، و ابتدا او را پیامبر و سپس خدا معرفی کرد». نیز می‌گوید: «ابن السوءاء (عبدالله بن سبأ) فردی یهودی الأصل و از اهل حیره بود که به اسلام تظاهر کرد و برای اینکه نزد اهل کوفه ریاست و پذیرشی داشته باشد، به آنان گفت که در تورات خوانده است که هر پیامبری وصیی دارد و وصی حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم علی رضی الله عنه است».

شهرستانی دربارهی ابن سبأ آورده که: او نخستین کسی است که قائل به وجود نصی مبنی بر امامت علی رضی الله عنه بوده است، و می‌افزاید که سبئیة اولین فرقه‌ای هستند که به «توقف»، «غیبت» و «رجعت» معتقد شدند، و پس از مدتی شیعه با آن همه اختلاف و فرقه‌های متعددی که دارند، اعتقاد امامت و خلافت و وجود نص و وصیت را از سبایی‌ها به ارث بردند، این عقیده زائیده‌ی فکر ابن سبأ است، و به مرور زمان فرق شیعه، و نظریاتشان به ده‌ها فرقه و نظریه تبدیل شد.

و این گونه شیعه بدعت وصیت، رجعت، غیبت و فراتر از آن، اعتقاد به الوهیت ائمه را به پیروی از عبدالله بن سبأ یهودی، رواج داد.

چرا شیعه را روافض می گویند؟

مجلسی این نام را در کتابش (البحار) همراه با بیان چهار حدیث ذکر کرده است. و نیز گفته شده که آنان را به این سبب روافض می گویند که آنان نزد زید بن علی بن حسین رفتند و به وی گفتند: از ابوبکر و عمر اعلام براثت کن تا از تو پیروی کنیم، او در جواب گفت: ابوبکر و عمر یاران جدم هستند و من آنها را دوست می دارم، گفتند: **إذاً نرفضك**، «پس ما تو را ترک می کنیم» به این جهت آنان را «روافض» و کسانی را که با زید بن علی بیعت کردند، «زیدیه» نامیدند.

فرقه های شیعه

در کتاب دائرة المعارف آمده که: «در میان شیعه فرقه هایی بسیار بیشتر از هفتاد و سه فرقه ی مشهور پدید آمده است».

میرداماد می گوید: تمامی هفتاد و سه فرقه ای که در حدیث آمده، شیعه هستند و گروه رستگار از میان آنها تنها فرقه ی «امامیه» است.

مقریزی می گوید: فرقه های شیعه به ۳۰۰ فرقه می رسد.

شهرستانی می گوید: روافض به ۵ گروه تقسیم می شوند: کیسانیه، زیدیه، امامیه، غالیه، اسماعیلیه.

بغدادی می گوید: رافضه پس از زمان علی رضی الله عنه چهار صنف هستند: زیدیه، امامیه، کیسانیه و غلاة. باید دانست که به استثنای جارودیه، دیگر فرق زیدیه از روافض به شمار نمی آیند.

حدیث یا خبر

الحمد لله والسلام علی عباده الذین اصطفی.

حدیث یا خبر^۱ که پس از قرآن کریم نقش مهم و مؤثری را در معرفی اسلام بر عهده دارد در طول تاریخ از گزند تدلیس و خطر تحریف بر کنار نمانده بلکه از همان صدر اسلام گرفتار آسیب‌های سختی شده است. آثاری وجود دارد که ثابت می‌کند از قرن اول عده ای به حدیث‌سازی و تحریف آن دست می‌زدند و ساخته‌های خود را به پیامبر بزرگ اسلام ﷺ نسبت می‌دادند تا از این راه اذهان و افکار مسلمانان را به سوی خود جلب کنند و به مقاصد خویش نایل آیند. این اقدام فریبکارانه در دوران‌های بعد با انگیزه‌های گوناگون، دنبال شد و رو به فزونی نهاد و سازندگان حدیث، دروغ‌های بسیاری از قول خاندان پیامبر ﷺ و بزرگان صحابه ساختند و بر افتراهایی که به پیامبر اکرم ﷺ نسبت دادند.

خوشبختانه رسول خدا ﷺ با عنایات الهی از همان اوائل، بر این دسیسه‌های خطرناک وقوف یافت و مسلمانان را هشدار داد و دروغ‌پردازان را انذار نمود. در پی هشدار رسول خدا ﷺ و تأکید صحابه‌ی پیامبر ﷺ مبنی بر آنکه احادیث در معرض دسیسه‌ی دروغ‌گویان قرار گرفته است، علمای اسلامی نیز خاموشی نگرفتند و از روزگار کهن تا کنون، کتاب‌هایی چند در معرفی احادیث ساختگی پرداختند و پرده از خیانت جاعلین حدیث برداشتند به طوری که برخی از دانشمندان گفته‌اند: «ما ستر الله أحداً یکذب فی

۱- در اینکه تفاوت حدیث با خبر چیست؟ بعضی برآنند که حدیث شامل آثاری می‌شود که از پیامبر اسلام رسیده و خبر به آثاری گویند که از غیر ایشان گزارش شده است. از این رو در قدیم به راویان آثار تاریخی «اخباری» می‌گفتند و گزارشگران سنت نبوی را «محدث» می‌خواندند ولی قول مشهور آنست که این دو واژه، مترادف‌اند.

الحديث»^۱. یعنی: «خداوند هیچکس را که در امر حدیث دروغپردازی می‌کند (از نظر نقّادان) پنهان نداشته است». و هر چند این سخن به مبالغه نزدیکتر است ولی نشان می‌دهد که علمای فن، در نقد حدیث و شناسایی روایان دروغگو، به اهتمام بسیار پرداخته‌اند. از میان کهن‌ترین کتاب‌هایی که در این باره نوشته شده است یکی را می‌توان کتاب «الموضوعات» اثر عبدالرزاق صنعانی یمنی (متوفی سال ۲۱۱ هـ ق) نام برد. صنعانی از محدثین برجسته بشمار می‌رفت و کتاب وی در قاهره به زیور طبع در آمده است.

اخباری که بر جعل حدیث گواهی می‌دهند

پیش از آنکه درباره‌ی متن و مضمون احادیث ساختگی سخن بگوییم و نیز از سند احادیث مزبور و انگیزه‌های جعل آن‌ها بحثی به میان آوریم بهتر است ثابت کنیم که اساس در میان احادیث امامیه، روایات قابل نقد و مجعول به کثرت وجود دارد، و سپس به بحث و تحقیق درباره‌ی مباحث مذکور پردازیم.

برای اثبات این موضوع، راه روشن و منطقی آنست که از خود احادیث کمک بگیریم و آثاری را به گواهی آوریم که از جعل حدیث خبر می‌دهند. این آثار از دو صورت خارج نیست: یا این آثار از صحّت و اصالت برخوردارند و نادرست و ساختگی نیستند در اینصورت باید بپذیریم که بنا به مفاد همین آثار، احادیث جعلی در میان اخبار وجود دارد. و یا خود این آثار، ناصحیح و ساختگی‌اند. در این صورت باز هم ثابت می‌شود که در میان احادیث، آثار دروغین وجود دارد؛ زیرا خود همین اخبار از جمله‌ی احادیثی به شمار می‌روند که در کتب و جوامع حدیث آمده‌اند. اینک به اخباری که از رسول‌خدا

۱- به کتاب «شرح الدرّایة» اثر شیخ زین‌الدین عاملی (مشهور به شهید ثانی) چاپ سنگی، ص ۷۴ نگاه کنید.

ﷺ و ائمه - رحمة الله عليهم - در کتب شیعه آمده است و بر جعل حدیث گواهی می دهند نظر می افکنیم:

در کتاب رجال کشی^۱ از قول صادق - رضی الله عنه - آمده که در پاسخ فیض بن مختار درباره‌ی «علت اختلاف شیعیان» فرمود:

«... إني أحدث أحدهم بالحديث فلا يخرج من عندي حتى يتأوله على غير تأويله وذلك أنهم لا يطلبون بحديثنا وبحبنا ما عند الله وإنما يطلبون به الدنيا وكلّ يحب أن يدعى رأساً»^۲ . . .

یعنی: «... من برای یکی از ایشان حدیثی می گویم و او از نزد من بیرون نمی رود تا آنکه حدیث مزبور را به غیر معنای حقیقی آن، تأویل می کند؛ زیرا که آنها از حدیث ما و از محبت ما (خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله) خشنودی خدا را نمی جویند بلکه از این راه دنیا را می طلبند و هر کدام دوست دارد که نام رئیس بر او نهاده شود». . .!

و نیز کشی در رجالش از صادق - رضی الله عنه - آورده است که فرمود:

«لا تقبلوا علينا حديثاً إلا ما وافق القرآن والسنة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة، فإن المغيرة بن سعيد - لعنه الله - دسّ في كتب أصحاب أبي أحاديث لم يحدث بها أبي! فاتقوا الله ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى وسنة نبينا محمد صلی الله علیه و آله فإننا إذا حدثنا قلنا: قال الله عزّ وجل وقال رسول الله صلی الله علیه و آله»^۳ .

یعنی: «هیچ سخنی را - که به ما نسبت می دهند - نپذیرید مگر گفتاری را که با قرآن و سنت موافق باشد یا اینکه شاهی از احادیث (صحیح) گذشته‌ی ما در موافقت با

۱- نام اصلی این کتاب چنانکه از «معالم العلماء» اثر ابن شهر آشوب استفاده می شود: «معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين» بوده است، سپس ابو جعفر طوسی کتاب نامبرده را تلخیص کرده و «اختیار معرفة الرجال» بر آن نام نهاده است و کتابی که امروز در دست داریم همان ملخص طوسی است.

۲- رجال الکشی، ۱۲۴، چاپ کربلاء.

۳- رجال الکشی، ص ۱۹۵، چاپ کربلاء.

سخن مزبور پیدا کنید؛ زیرا مغیره بن سعید - که خدا او را از رحمتش دور کند - در کتاب‌های یاران پدرم (باقر - رحمته الله) - احادیثی را با حيله گری وارد کرده که پدرم آن‌ها را نگفته است. بنابراین از خدا بترسید و گفتاری را که از طرف ما بر خلاف گفته خدای بزرگ و سنت پیامبر ما (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) گزارش کرده‌اند نپذیرید؛ زیرا که ما چون به سخن پردازیم از قول خدای عز و جل و از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن می‌گوییم».

همچنین در کتاب عیون أخبار الرضا تألیف محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق) آمده که علی بن موسی الرضا - رحمته الله - به حسین بن خالد فرمود:

«یابن خالد! إنما وضع الأخبار عنا في التشبيه والجبر الغلاة»^۱.

یعنی: «ای پسر خالد! غالبان از قول ما، اخباری را درباره‌ی تشبیه (خدا به خلق) و عقیده به جبر جعل کرده‌اند...!».

باز در همین کتاب از قول رضا - رحمته الله - مأثور است که به ابراهیم بن اُبی محمود فرمود:

«أن مخالفينا وضعوا أخباراً في فضائلنا وجعلوها على ثلاثة أقسام، أحدها الغلو وثانيها التقصير في أمرنا وثالثها التصريح بمثالب أعدائنا»^۲.

یعنی: «مخالفان ما اخباری را در فضائل ما ساخته‌اند و آن‌ها را بر سه بخش کرده‌اند، یکی: احادیث غلوآمیز. دوّم: احادیثی که ضمن آن‌ها در حق ما کوتاهی شده است. سوّم: احادیثی که در آن‌ها به عیوب دشمنان ما تصریح کرده‌اند...».

در رجال کشی از قول یونس بن عبدالرحمن آمده است که گفت:

۱- عیون أخبار الرضا، چاپ سنگی، ص ۸۲.

۲- عیون أخبار الرضا، ص ۱۶۹.

«وافیت العراق فوجدت بها قطعة من أصحاب أبي جعفر عليه السلام متوافرين فسمعت منهم وأخذت كتبهم فعرضتها بعد على أبي الحسن الرضا عليه السلام فأنكر منها أحاديث كثيرة أن يكون من أحاديث أبي عبدالله عليه السلام»^۱.

یعنی: «به عراق آمدم و در آنجا گروهی از یاران ابو جعفر باقر عليه السلام و نیز بسیاری از یاران ابو عبدالله صادق عليه السلام را یافتم و از ایشان احادیثی شنیدم و رسائل آنها را گرفته و سپس آن رسائل را به ابوالحسن رضا عليه السلام نشان دادم و وی بسیاری از آن احادیث را انکار کرد که از ابو عبدالله صادق عليه السلام باشد. . .».

اینگونه احادیث، بدانچه آوردیم محدود نیست و نظایر دیگری نیز دارد که ما باز گفتن همه آنها را در اینجا لازم نمی بینیم اما این نکته را خاطر نشان می سازیم که بنا بر اخبار امامیه، احادیث ساختگی تنها به برخی از ائمه عليهم السلام نسبت داده نشده بلکه از قول عموم ایشان دروغ‌هایی ساخته‌اند چنانکه امام صادق عليه السلام بر طبق روایت کشی فرمود:

«إنا أهل بيت صادقون لانخلو من كذاب يكذب علينا فيسقط صدقتنا بكذبه علينا عند الناس. كان رسول الله صلى الله عليه وآله أصدق البرية لهجة وكان مسليمة يكذب عليه، وكان أمير المؤمنين عليه السلام أصدق من برأ الله من بعد رسول الله صلى الله عليه وآله وكان الذي يكذب عليه من الكذب عبدالله بن سبأ - لعنه الله - وكان أبو عبدالله الحسين بن علي - عليهما السلام - قد ابتلي بالمختار. ثم ذكر أبو عبدالله عليه السلام الحارث الشامي وبنان فقال: كانا يكذبان على علي بن الحسين - عليهما السلام -، ثم ذكر المغيرة بن سعيد وبزيعاً والسري وأبا الخطاب ومعمراً وبنار الأشعري وحمزه اليزيدي وصائد النهدي فقال: لعنهم الله»^۲.

یعنی: «ما خاندانی راستگوییم ولی از شرّ دروغزنی که بر ما دروغ بندد بر کنار نماندیم و راستگویی ما با دروغ‌هایی که به ما می‌بندند نزد مردم از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

۱- رجال الکشی، ص ۱۹۵، چاپ کربلاء.

۲- رجال الکشی، ص ۲۵۷-۲۵۸، چاپ کربلاء.

رسول خدا ﷺ راستگوترین مردم بود ولی مسیلمه‌ی کذاب بر او دروغ می‌بست، همچنین امیر المؤمنین علی علیه السلام پس از پیامبر ﷺ راستگوترین آفریده‌ای بود که خدا خلق کرده ولی عبدالله بن سبأ - که خدا از رحمت خود دورش کند- بر او دروغ می‌بست، و نیز حسین بن علی - علیهما السلام- به مختار کذاب مبتلا شد، سپس صادق علیه السلام از حارث شامی و بنان یاد کرد و گفت که این دو تن بر علی بن الحسین - علیهما السلام- دروغ می‌بستند آنگاه از مغیره بن سعید و بزیع و سرّی و ابو الخطاب (محمد بن مقلاص) و معمر و بشار اشعری و حمزه یزیدی^۱ و صائد نهدی نام برد (که بر او و پدرش باقر رضی الله عنه دروغ می‌بستند) و گفت خدا همه‌ی آنها را لعنت کند».

و همچنین ابو عمر و کشّی از علی بن موسی الرضا علیه السلام آورده که فرمود:

«کان بنان یکذب علی بن الحسین - علیهما السلام- فأذاقه الله حر الحديد، وکان مغیره بن سعید یکذب علی بن جعفر علیه السلام فأذاقه الله حر الحديد، وکان محمد بن بشیر یکذب علی بن الحسین - علیهما السلام- فأذاقه الله حر الحديد، وکان ابو الخطاب یکذب علی بن عبد الله علیه السلام فأذاقه الله حر الحديد والذی یکذب علی محمد بن فرات»^۲.

یعنی: «بنان بر علی بن الحسین - علیهما السلام- دروغ می‌بست و خداوند گرمای آهن را به او چشانید (حکومت وقت، سرش را از تن با شمشیر جدا کرد). و مغیره بن سعید بر ابو جعفر باقر علیه السلام دروغ می‌بست و خداوند گرمای آهن را به او چشانید. و محمد بن بشیر بر ابوالحسن موسی بن جعفر علیه السلام دروغ می‌بست او نیز گرفتار همان عقوبت شد. و ابو الخطاب بر ابو عبدالله صادق علیه السلام دروغ می‌بست خداوند به او نیز گرمای آهن را چشانید و کسی که بر من دروغ می‌بندد محمد بن فرات است».

۱- در جامع الرواة اثر اردبیلی، نام این شخص «حمزه بربری» ضبط شده است (المجلد الثانی، ص

چنانکه پیش از این گفتیم اینگونه روایات - که در کتب امامیه فراوانند - اگر صحیح باشند بنابر دلالت همین روایات ثابت می‌شود که احادیث ساختگی در میان روایات امامیه وجود دارند. و اگر خود این آثار، ناصحیح و مجعول باشند باز هم ثابت می‌شود که احادیث جعلی در بین اخبار موجودند چنانکه خود این احادیث ساختگی در میان آنها دیده می‌شوند!

گواهی بزرگان شیعه درباره‌ی احادیث ساختگی

پس از شواهدی که از خود احادیث درباره‌ی روایات ساختگی آوردیم مناسب است اقوال بزرگان و اُسَاطین فن حدیث نزد شیعه را نیز در این باره یاد کنیم تا معلوم گردد که آنها هم به تصریح، از وجود اخبار مجعول در میان روایات امامیه خبر داده‌اند.

شیخ مفید، محمد بن نعمان (متوفی به سال ۴۱۳ هـ ق) که از قدما و اَعْظَم امامیه به شمار می‌رود در نقدی که بر «اعتقادات صدوق» نوشته تصریح می‌کند که در میان روایات امامیه، حق و باطل وجود دارد و شیخ صدوق یعنی ابو جعفر محمد بن بابویه قمی، چنانکه باید و شاید این معنا را رعایت نکرده است. شیخ مفید در این باره می‌نویسد:

«الذی ذکره الشیخ أبو جعفر - (رح) - فی هذا الباب لا یتحصل ومعانیه مختلف و تتناقض والسبب فی ذلك أنه عمل علی ظواهر الحدیث المختلفه ولم یکن ممن یری النظر فیمیز بین الحق منها والباطل»^۱.

یعنی: «آنچه را شیخ ابو جعفر - که خدایش رحمت کند - در این باب یاد کرده، ثابت شده و معانی آن مختلف و متناقض است و علت این تناقض آنست که او بنا بر ظواهر احادیث گوناگون عمل کرده است و از اهل نظر نبوده تا احادیث حق را از روایات باطل جدا کند».

۱- شرح عقائد الصدوق، چاپ تبریز، ص ۱۵ و ۱۶ (نام اصلی این کتاب چنانکه از مقدمه آن فهمیده می‌شود: تصحیح اعتقاد الإمامیه است).

دیگر از بزرگان امامیه دانشمند قرن پنجم هجری، ابوالقاسم علی بن حسین موسوی مشهور به شریف مرتضی (متوفی در ۴۳۶ هـ ق) است که در زمینه احادیث باطل و اخبار نادرست در رساله‌ی «المسائل الطرابلسیه» می‌نویسد:

«إن الحديث المروي في كتب الشيعة وكتب جميع مخالفينا يتضمن ضروب الخطأ وصنوف الباطل من محال لا يجوز ولا يتصور، ومن باطل قد دل الدليل على بطلانه وفساده كالتشبيه والجبر والرؤية والقول بالصفات القديمة ومن هذا الذي لا يحصى أو يحصر ما في الأحاديث من الأباطيل ولهذا وجب نقد الحديث»^۱.

یعنی: «احادیثی که در کتب شیعه و کتاب‌های همه‌ی مخالفان ما آمده انواع خطا و اقسام باطل را در بر دارد. از قبیل امور محالی که (بر خدای تعالی) روا نیست و قابل تصور نمی‌باشد و امور باطلی که بر بطلان و تباهی آن‌ها دلیل اقامه شده است مانند عقیده به تشبیه و عقیده به جبر و رؤیت خداوند و قول به اینکه حق تعالی دارای صفات ازلی و (زائد بر ذات) است و از این قبیل آراء باطل که در روایات وارد شده به شمار و حصر در نمی‌آید و از این رو نقد حدیث کاری واجب است».

حال می‌خوانیم تعدادی از روایات خرافی شیعه اثناعشری

۱- (غسل کردن با آب کوزه‌ی مصر انسان را دیوث می‌گرداند).

از امام رضا روایت است که نام مصر را برد و فرمود: پیامبر می‌فرماید: از آب کوزه‌ی مصر ننوشید و با آن سرِتان را نشوئید که غیرت را از بین می‌برد و باعث دیوثنی می‌گردد.^۲

۱- علم الحدیث، تألیف مدیر شانه‌چی، از انتشارات دانشگاه مشهد، ص ۶۴.

۲- اصول کافی، ص ۳۸۶-۵۰۱.

۲- (ماندگاری در حمام باعث بیماری سل می‌شود).

روایت است که امام رضا فرمود: هرگز در حمام ماندگار نشوید چون ماندگاری در حمام باعث بیماری سل می‌شود.^۱

۳- (مسواک زدن در حمام باعث بیماری دندان می‌گردد).

مسواک زدن در حمام کراهت دارد چون باعث بیماری دندانها می‌شود.^۲

۴- (ادرار و مدفوع ائمه وسیله‌ی داخل شدن به بهشت است).

در ادرار و مدفوع ائمه کثافت و بوی بد وجود ندارد بلکه مانند مشک است که بوی آن همه جا را پر می‌کند و هر کس از ادرار و مدفوع و خون ائمه بخورد خداوند آتش دوزخ را بر وی حرام کرده و بهشت را بر او واجب می‌گرداند.^۳

۵- (هویج کلیه‌ها را گرم کرده و آلت تناسلی را ننگه می‌دارد).

کلینی از ابی عبدالله نقل می‌کند که فرمود: خوردن هویج کلیه‌ها را گرم کرده، آلت تناسلی مرد را بلند کرده و در عمل زناشویی به وی کمک می‌کند.^۴

۶- (هندوانه فلجی را به دنبال دارد).

از امام رضا نقل است که فرمود: خوردن هندوانه در حالت ناشتا باعث فلج شدن می‌گردد.^۵

۱- مرجع سابق، ص ۴۹۷.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۵۳.

۳- انوار الولاية، تألیف آیه الله زین العابدین گلپایگانی، ص ۴۴۰.

۴- اصول کافی ج ۶ ص ۳۷۲.

۵- اصول کافی ج ۶ ص ۳۶۱.

۷- (سخن گفتن به هنگام جماع باعث لال شدن زبان می شود).

عبدالله پسر سنان می گوید: ابوعبدالله فرمود: از سخن گفتن به هنگام جماع پرهیز کنید که باعث لال شدن زبان می گردد.^۱

۸- (نگریستن به شرمگاه زن، انسان را کور می کند).

نگاه کردن به شرمگاه زن کراهت دارد و باعث کوری می شود و سخن گفتن به هنگام جماع نیز مکروه بوده و باعث لال شدن زبان است.^۲

۹- (آه، نام خدا است).

از ابی عبدالله روایت است که فرمود: آه یکی از نامهای مبارک خداوند است پس اگر کسی گفت: آه، به تحقیق به خدا پناه برده است.^۳

۱۰- (باد شکم ائمه مانند بوی مشک است).

از ابو جعفر روایت است که فرمود: امام ده علامت دارد: ۱- پاک و مطهر به دنیا می آید. ۲- ختنه شده متولد می شود. ۳- اگر بر زمین بیفتد روی کف دستان می افتد. ۴- با صدای بلند شهادتین را بر زبان می راند. ۵- جنب نمی شود. ۶- در حالت خواب، چشمانش خوابیده در حالی که دلش بیدار است. ۷- خمیازه نمی کشد. ۸- تکبر و

۱- اصول کافی ج ۵ ص ۴۹۸.

۲- من لا یحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۵۶.

۳- مستدرک الوسائل ج ۲ ص ۱۴۸؛ بحار الأنوار ج ۷۸ ص ۲۰۲ و ج ۹۰ ص ۳۹۳؛ التوحید شیخ صدوق

ص ۲۱۹؛ تفسیر نور الثقلین شیخ حویزی ج ۱ ص ۱۲؛ نور البراهین نعمت الله جزایری ج ۱ ص ۵۱۶؛

معانی الأخبار شیخ صدوق ص ۳۵۴.

خودپسندی ندارد. ۹- از پشت سر می بیند همچنان که از روبرو دیده است. ۱۰- بوئی که از باد شکم و تیز دادن و مدفوعش بر می خیزد، مانند بوی مشک است!^۱

۱۱- (ظهور امام زمان در حالت لختی).

شیخ طوسی و شیخ نعمانی از امام رضا نقل می کنند که فرمود: از نشانه های ظهور امام مهدی این است که آن حضرت زیر نور خورشید و در حالت برهنگی ظهور می کند.^۲

۱۲- ابن بابویه قمی از ابو عبدالله نقل می کند

که فرمود: چهار چیز از چهار چیز سیر نمی شود: از جمله زمین از باران، چشم از نظر و ماده از نر.^۳

۱۳- (کفش سیاه و خصلت های بدش).

ابن بابویه از ابی عبدالله روایت می کند که ایشان مردی را دیدند که کفشهای سیاه پوشیده بود، امام به ایشان فرمودند: چرا کفش سیاه پوشیده ای؟ مگر نمی دانی کفش سیاه سه خصلت بد دارد؟ گفت: فدایت شوم آن خصلت های بد چیستند؟ فرمود: چشم را ضعیف کرده، آلت تناسلی مرد را سست گردانده و باعث غم و غصه می گردد، علاوه بر این ها کفش سیاه پوشش ستمگران است، کفش زرد رنگ بیوش که سه خصلت خوب را دارد گفتم آن سه خصلت کدامند؟ فرمود: چشم را قوت بخشیده، آلت تناسلی مرد را سفت کرده و غم و غصه را از بین می برد.^۴

۱- اصول کافی، ج ۱ ص ۳۱۹ کتاب الحجّة، باب موالید الأئمه.

۲- حق الیقین، مجلسی، ص ۳۴۷.

۳- کتاب الخصال، ج ۱ ص ۲۲۱.

۴- کتاب الخصال، ابن بابویه قمی، باب الثلاثة ج ۱ ص ۹۹.

۱۴- (سنگینی شمشیر امام علی).

جزائری از برسی روایت می کند که جبرئیل امین به نزد پیامبر آمده فرمود: ای پیامبر خدا وقتی امام علی شمشیرش را بلند کرد تا مرحب^۱ را بکشد، خداوند تبارک و تعالی به اسرافیل و میکائیل دستور داد تا بازوی علی را محکم گرفته تا نتواند با تمام قدرت ضربه بزند با وجود این نیز مرحب را همراه با کلاه و زره آهنینش از وسط نصف کرد همچنین اسب مرحب نیز دو نیم شد و شمشیر علی تمام طبقات و لایه های زمین را پاره کرد، خداوند به من امر فرمود: که ای جبرئیل فوراً به زیر زمین برو و جلو شمشیر را بگیر تا به گاو نگهدارنده ی زمین نرسد، در غیر این صورت کراهی زمین زیر و رو می شود من نیز فوراً به زیر زمین رفته و شمشیر را گرفتم وزن این شمشیر بر روی بالم سنگین تر از وزن هفت شهر محل سکونت قوم لوط بود^۲. شمشیر را از طبقه ی هفتم زمین کندم و آن را بر روی پری از بالم گذاشته و به نزدیک آسمان بردم و تا صبح منتظر ماندم تا که خداوند امر فرمود آن را بر زمین بگذارم، تا حال هیچ چیزی را به سنگینی شمشیر علی احساس نکرده ام و در همین روز وقتی قلعه ی خیبر فتح شد و زنان سپاه یهود اسیر شدند، در میان زنان، صفیه دختر پادشاه نیز بود، وقتی به نزد پیامبر آمد در صورتش اثر زخم و شکستگی داشت، پیامبر علتش را پرسید، صفیه گفت: وقتی علی جهت فتح قلعه خیبر آمد و نتوانست فتح کند، به سوی یکی از برجهای قلعه رفت و آن را تکان داد، تمام قلعه لرزید و هر آنچه بر بلندی ها بود افتاد، من روی تخت خود نشسته بودم که تخت زیر و رو شد و گوشه ایی از آن به صورتم اصابت کرد، پیامبر فرمود: ای صفیه وقتی علی عصبانی شد و قلعه را تکان داد خداوند به خاطر عصبانیت علی عصبانی شد تمام آسمان ها لرزیدند و ملائک از ترس به سجده افتادند و برای او کافی است یک قدرت و غیرت خداوندی و

۱- مرحب فرمانده یهودیان در جنگ خیبر بود که به دست علی علیه السلام کشته شد. (مترجم).

۲- مناطق محل سکونت قوم لوط بدستور خداوند به وسیله ی ملائک به آسمان برده شده و زیر و رو شدند. (مترجم).

اما دروازه‌ی قلعه خیبر، هر شب چهل مرد آن را می‌بستند (و صبح باز می‌کردند) وقتی علی به در قلعه رسید، از شدت ضربات، سپرش از دستش پرید، پس دروازه‌ی قلعه را از جا کند و به جای سپر از آن استفاده کرد و جنگید و این دروازه در دستش بود تا خداوند قلعه را بدست وی فتح کرد.^۱

۱۵- روایت‌های عفیر (الاغ پیامبر)

امیر المؤمنین علی می‌فرماید: اولین چهار پایی که فوت کرد، عفیر الاغ پیامبر بود، لحظه‌ایی که پیامبر از دنیا رحلت نمود، آن الاغ افسارش را پاره کرد و دوید تا به لب چاه بنی خطمه در منطقه‌ی قباء رسید و خودش را در آن چاه پرت کرد و چاه به قبرش تبدیل شد. امیر المؤمنین فرمود: آن الاغ با پیامبر حرف می‌زد و می‌گفت: همراه با پدر و مادرم به فدایت گردهم پدرم از پدرش او هم از پدر بزرگش و او هم از پدر خود برایم نقل کرد که همراه با پیامبر خدا نوح در کشتی بوده که حضرت نوح برخاسته و دستش را بر پشت وی کشیده و فرموده: از نسل این الاغ، الاغی بدنیا می‌آید که سرور و خاتم پیامبران بر وی سوار می‌شود، عفیر می‌گفت: سپاس خدایی را که مرا چنین الاغی قرار داد^۲

۱۶- (امام حسن هفتاد میلیون زبان بلد بود).

ابی عبدالله از امام حسن روایت کرد که ایشان فرمودند: خداوند دو شهر دارد یکی در مشرق و دیگری در مغرب قرار دارد در این دو شهر هفتاد هزار، هزار زبان وجود دارد که هر زبانی بر خلاف زبان دیگر گفتگو می‌کند و من تمام این زبانها را بلدم.^۳

۱- الأنوار النعمانية، نعمت الله جزائری.

۲- اصول کافی، ج ۱ ص ۱۸۴ کتاب الحجة.

۳- اصول کافی، ج ۱ صفحات ۳۸۴-۳۸۵ کتاب الحجة، باب مولد الحسن.

۱۷- (خوردن خاک قبر حسین شفای هر دردی است).

ابوالحسن می‌فرماید: خوردن هر خاک و گلی مانند خوردن خون و گوشت مردار و خوک حرام است جز خاک قبر امام حسین که شفای هر درد و باعث نجات از هر ترسی است اما نباید در خوردن آن زیاده روی کرد.^۱

همچنین در مفاتیح الجنان آمده که: مشهور در بین علما این است که خوردن خاک و گل مطلقاً جایز نیست جز خاک قبر امام حسین، اما باید به نیت شفا خورده شود نه به قصد لذت و مقدار آن نیز به اندازه دانه‌ی نخود باشد اما افضل نزد علما آن است که اندازه آن از دانه‌ی عدس بزرگتر نبوده و شخص آن را در دهان گذاشته و سپس با جرعه‌ای آب آن را خورده و بگوید: پروردگارا این خاک را به روزی زیاد و علمی پر سود و شفا از هر دردی تبدیل فرما.

۱۸- (چگونه درد چشم از بین می‌رود؟)

توسل به امام موسی کاظم برای درد چشم مفید است.^۲

۱۹- (خوردن پنیر در اول هر ماه نیازها را برآورده می‌سازد).

روایت شده که هر کس خود را به خوردن پنیر در اول هر ماه عادت دهد امید است که خواسته‌هایش رد نشود.^۳

۲۰- (امام حسین از انگشت و زبان پیامبر تغذیه می‌کرد).

از ابی عبدالله روایت است که فرمود: امام حسین، شیر مادرش فاطمه یا هیچ زن دیگری را نخورد بلکه هر بار او را به نزد پیامبر می‌بردند و پیامبر انگشتش را در دهان

۱- اصول کافی، ج ۳ ص ۳۷۸.

۲- مفاتیح الجنان، ص ۸۶.

۳- مفاتیح الجنان، ص ۳۶۶.

وی گذاشته و او هم انگشت پیامبر را آنقدر می‌مکید که برای دو سه روزش کافی بود.^۱ و همچنین از ابوالحسن روایت است که فرمود: پیامبر به نزد امام حسین می‌رفت، زبانش را در دهان وی گذاشته و امام حسین به اندازه‌ی کافی زبان پیامبر را می‌مکید، به همین روش تغذیه می‌کرد و از شیر مادر بی‌نیاز بود و هرگز شیر هیچ زنی را نخورد.^۲ شیعه بر ابوهریره ایراد می‌گیرند که چگونه به تنهایی شش هزار حدیث را از پیامبر روایت کرده در حالی که خود ادعا می‌کنند که امام حسن هفتاد میلیون زبان را می‌دانست، جالب اینجاست که هم اکنون نیز هفتاد میلیون زبان در جهان وجود ندارد حتی اگر زبان حشرات را نیز به آن‌ها بیافزاییم.

خرافاتى همچون ملائکه ۲۴ چهره، تفاوت سرشت و طبیعت زنانگی فاطمه با تمام زنان عالم، تغذیه پیامبر اکرم از پستان ابوطالب به جای ام‌طالب و تغذیه‌ی حسین علیه السلام از انگشت و زبان پیامبر، نزد شیعه معقول و منطقی است.

۲۱- (پیامبر از پستان ابوطالب شیر می‌خورد).

از ابی عبدالله روایت است که فرمود: وقتی پیامبر متولد شد، چند روزی شیر نبود که بخورد ابوطالب دهان او را بر پستان خود گذاشته و خداوند شیر را در آن جاری کرد و چندین روز از آن تغذیه می‌کرد تا اینکه ابوطالب حلیمه‌ی سعدیه را برای شیر دهی پیدا کرده و پیامبر را به وی سپرد.^۳

۲۲- (فرق میان شب و روز جهت اقامه‌ی حد شرعی)

مجلسی در بحار الأنوار روایت می‌کند که امام علی فرمود: همراه پیامبر و عایشه به

۱- اصول کافی، ج ۱ ص ۳۸۶ کتاب حجت، باب مولد حسین بن علی.

۲- اصول کافی، ج ۱ ص ۳۸۷ کتاب حجت، باب مولد حسین بن علی.

۳- اصول کافی، ج ۱ ص ۳۷۳ کتاب حجت، من باب مولد النبى صلی الله علیه و آله.

سفر رفتهم پیامبر در این سفر جز من خادمی نداشت و فقط یک لحاف همراه داشتیم، هنگام خواب پیامبر در بین من و عایشه می خوابید و سه نفری زیر همان لحاف بودیم، وقتی پیامبر به نماز شب بر می خواست، با دستش وسط لحاف را بر زمین می چسپاند بطوری که میان من و عایشه فاصله بیفتد.^۱ افتراء و اهانت فوق در حالی است که خودشان از ابی عبدالله روایت می کنند که فرمود: اگر زن و مردی زیر یک لحاف پیدا شدند باید صد ضربه شلاق بخورند.

* اما جالب اینجاست که مجلسی در بین شب و روز جهت اجرای حد فرق گذاشته و می گوید: اگر زن و مردی در شب، زیر یک لحاف دیده شدند، حد شرعی بر آنان اجرا نمی شود اما اگر این جریان در روز رخ داده بود، حد بر آنان جاری است.^۲

۲۳- (امام علی و سایر ائمه، سوار بر ابر پرواز می کردند)

و همچنین روایت است که وقتی سپاه یزید بن معاویه به دنبال امام زین العابدین بودند تا وی را بکشند در حالی او را یافتند که سوار بر ابر پرواز می کرد.^۳
 شیخ مجلسی روایت می کند که علی سوار بر ابر می شد و پرواز می کرد.^۴
 و همچنین طباطبایی می گوید: خداوند ابر را برای امام علی مسخر کرده بود، بر آن سوار شده و مشرق و مغرب را می گشت.^۵
 هاشم بحرانی روایت می کند که امام علی بر ابر سوار می شد و هفت طبقه‌ی زمین را می گشت.^۱

۱- کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۳۸ صفحات: ۲۹۷-۳۱۴ و ج ۴۰ ص ۱.

۲- بحار الأنوار، ج ۷۶ ص ۹۴.

۳- مدینه المعاجز، ج ۴ ص ۲۵۶.

۴- بحار الأنوار، ج ۳۹ صفحات ۱۳۸-۱۴۸؛ تفسیر فرات، ص ۵۱۰.

۵- تفسیر المیزان، ج ۱۳ ص ۳۷۲.

و این بود قطره‌ای از اقیانوس خرافات و احادیث و روایات مجعول و دروغ شیعه.
مطالبی که از کودکی تا حال به گوش ما خوانند.

آخوند و ماه رمضان

عذرهای شرم‌آور

آقایان رافضی در عذرهایی که با وجود آن می‌توان روزه نگرفت بسیار تساهل کرده‌اند؛ زیرا سفر را حتی در کمترین مسافت عذری قرار داده‌اند که باید روزه را شکست!! و برای این کار خود حيله‌هایی می‌آورند که بی‌مزه هم نیستند، مثلاً دانشجویی در ایام امتحانات که مصادف با ماه رمضان است پیش حاج آقا می‌رود تا راه حل و فتوایی بگیرد، به او فتوا می‌دهند که برای اینکه از روزه نجات پیدا کند هر روز سفر کوتاهی به منطقه‌ای نزدیک برود، و مسافت رفت و برگشت برای او حساب می‌شود، و روزه‌ای بر او نیست، و از آن جمله که می‌گویند: به محض اینکه کسی از جوی آبی عبور کرد باید روزه‌اش را بشکند.

و نیز شکستن روزه برای کسی که صبح شد و او هنوز از جنابت غسل نکرده را واجب قرار داده‌اند، و مصیبت اینجاست که برای قضا گرفتن این روزه اصلاً تاکید نمی‌کنند.

بهره‌ی جنسی

در فتوای رمضان مسائل جنسی بی‌بهره نیستند!! این فتوا را بخوانید:
اگر کسی هدفش چسباندن ران باشد و ناگهان آله‌ی تناسلی‌اش بدون اینکه قصد آن را داشته باشد وارد یکی از دو راه زن شود روزه‌اش نمی‌شکند. و اگر هدفش آمیزش جنسی باشد و در داخل شدن آله‌ی تناسلی شک داشته باشد و یا در اینکه آیا به اندازه حشفه (سر آله) داخل رفته شک داشته باشد روزه‌اش باطل می‌شود، اما کفاره بر او واجب

نیست!)^۱.

این فتوا را بخوان:

(از جمله چیزهایی که روزه را می‌شکند قصد جماعی که باعث جنابت می‌شود، و اگر از روی قصد نباشد روزه باطل نمی‌شود)^۲.

مصیبت این فتواها تنها این نیست که خواننده برای انجام چنین کارهایی تمرین داده می‌شود، بلکه مصیبت اینجاست که شکسته شدن روزه را فقط منحصر به چیزی نموده که موجب جنابت می‌گردد. لواطت روزه را نمی‌شکند مگر اینکه کسی از روی احتیاط چنین فکر کند که گویا روزه‌اش شکسته است؛ زیرا حکم به جنب بودن کسی که لواطت با مردی دیگر کرده یقینی نیست، بلکه از روی احتیاط گفته می‌شود جنب است!!

زنان و مردان ملا

رمضان موسمی است که زنان ملا در آن برای سینه‌زنی و نوحه‌سرایی زیاد می‌شوند که آنان را (قرایه) می‌نامند، و همچنین مردان ملا زیاد می‌شوند و (مقتل) را می‌خوانند و خود را به گریه و ناله می‌زنند، از اینکه این رسوم و عادت‌ها با رمضان چه ارتباطی دارند نپرس؛ زیرا این مطلبی است که جز (راسخان در علم) آن را نمی‌دانند! این کارها وسیله‌های خوب و سودآوری است برای به دست آوردن پول و سامان بخشیدن به وضعیت خود! مگر رمضان ماه خیر و برکت نیست؟!

پس قرآن در ماه قرآن تعطیل می‌شود، و این مانع از سدّ راه برداشته شده، و نوحه‌سرایی و گریه به جای آن گذراده شده، و رمضان موسمی برای جمع‌آوری پول و فرصتی برای اختلاط و سردرگمی شده است!

حج کعبه

۱- منهاج الصالحین، الخوئی ۱/۲۶۳.

۲- المسائل المنتخبه، الخوئی، مسأله: ۱۶۸/۴۹۸.

آنچه من به آن دسته یافته‌ام از روایات و فتواهایی که بر کاستن از ارزش کعبه و توهین به آن ساخته و وضع شده‌اند گمان نمی‌کنم هیچ عاقلی به آن اطلاع یابد مگر اینکه حیرت و سرگیجه او را فرا می‌گیرد!! و همه این روایات‌ها به ائمه یا مذهبشان نسبت داده می‌شود!!

و همواره فتواهایی می‌خوانیم و مصیبت‌هایی می‌شنویم که می‌گویید: قبر حسین؛ یا ضریح امام علی؛ از کعبه برتر است!! بلکه برای اثبات این برتری فلسفه‌بافی می‌کنند و قیاس‌ها و راه‌ها و تاویلاتی ارائه می‌دهند:

و چون حسین؛ پسر دختر پیامبر است، پس قبرش از کعبه برتر است.

می‌گویند: مسجد نبوی از مسجد الحرام بهتر و برتر است!! چرا؟

چون پیامبر ﷺ در مسجد نبوی دفن شده است. بنابراین، قبر او از کعبه بهتر و برتر است، و از آن جا که امام علی؛ از حسین؛ برتر است، پس ضریح او از کعبه برتر است!! نفرین خدا بر ابلیس باد، او اولین کسی بود که در برتری دادن از این شیوه پیروی کرد آیا می‌دانی که سبب دشمنی آن‌ها با کعبه چیست، کعبه‌ای که خداوند آن را مشرف و بزرگ قرار داده است؟!

وقت آن فرا رسیده تا عقل‌ها برای اندیشیدن آزاد شوند تا وظیفه‌ای را که برای آن آفریده شده‌اند انجام دهند.

این عقیده‌ها از دین خدا نیستند، و امکان ندارد که طبق آیین و روش اهل بیت باشند. بلکه این عقاید را دست‌های پنهانی ساخته‌اند تا قبرهای خیالی ائمه را جایگزینی برای کعبه قرار دهند، تا دل‌های مردم را از کعبه به سوی این گنبد‌ها و مزارها بگردانند، و بیاندیش که آن‌ها چگونه در همین حال که از جایگاه حج می‌کاهند و به آن توهین می‌کنند، در مقابل از جایگاه مزارها تقدیر می‌کنند، و آن را به شدت بزرگ و مهم جلوه می‌دهند، و مردم را طوری کرده‌اند که برای حج به این مزارها می‌آیند و لبیک می‌گویند و

دعا و گریه می کنند، بلکه قربانی می کنند و از قبرها کمک می جویند، و بین آن می دونند و سعی می نمایند، و اطراف آن طواف می کنند، و آن را دست می کشند و آستانه های آن را می بوسند و قربانی هایی را تقدیم آن می دارند و به نذرهایشان وفا می کنند و حیوانات را سر می برند، گویا آن ها در کعبه مشرفه هستند و هر کس می خواهد معنی سخن مرا بداند باید در روز عرفه به کربلا برود!!

بیشتر مردم عوام ما عقیده دارند که صحت حج وابسته به زیارت ائمه است، و اگر بدون زیارت ائمه کسی حج برود حشش باطل است، اما برعکس نیست!!
و می توان در عوض رفتن به حج مبلغی پول به یکی از دجال ها داد!!

عجائب و غرائب

خُمس در همه آنچه که افزون بر مخارج باشد یا از آن بماند از قبیل سودها و سود صنعت‌ها و کشاورزی و تجارت‌ها و اجاره‌ها و پرداختن خمس از هدیه و جایزه و مالی که به آن وصیت شده واجب است.

و همچنین برنج و آرد و گندم و جو و شکر و چای و نفت و هیزم و زغال و روغن و شیرینی که در خانه اضافه می‌شود خمس آن واجب است، و نیز دیگر کالاهای خانه و نیازهای کوچک و بزرگ آن خمس دارند.

خمس در کتاب‌ها و لباس‌ها و اسب‌ها و ظروف غذا خوردن و لیوان‌هایی که در آن آب خورده می‌شود که اضافه بر نیاز هستند یا از آن استفاده نمی‌شود واجب است. برخی مال‌ها هستند که خمس آن را دو بار واجب کرده‌اند، مانند: اموال حرام، مانند مال دزدی و ربا یکبار خمس آن واجب است، برای اینکه حلال شود، و یکبار بعد از حلال کردن خمس آن واجب است^۱.

چگونه مسلمانی تصدیق می‌نماید که این شریعت خداوندی است که از آسمان نازل شده است؟!

چگونه دزدی و ربا حلال می‌شوند؟! و آیا می‌دانی که ...

دادن خمس به فقها در زمان علمای گذشته مانند شیخ مفید و شیخ طوسی رواج نداشته است؟

و دادن خمس به فقها خیلی بعدها با فتوای برخی از فقهای متأخرین و بدون هیچ دلیل یا نصی از ائمه، گذشته از اینکه دلیلی از قرآن و سنت وجود داشته باشد صورت گرفته و رواج پیدا نموده است؟

۱- نگاه: رساله الخمس، سید محمد صادق صدر، و منهاج الصالحین، الخوئی در مطلب خمس.

فتوهای زمان گذشته و در دوران مفید و طوسی و شریف مرتضی و تا قرن‌های زیادی پس از آن‌ها مضطرب و متناقض است.

برخی از این فتواها واجب بودن دادن خمس را منتفی دانسته و ساقط می‌نمایند، چون امام غائب است، و خمس حق امام است، و چون نصوص از ائمه تصریح نموده که خمس از ذمه‌ی مردم ساقط است.

برخی از فتواها می‌گویند: خمس را باید در زمین برای زمان ظهور مهدی دفن کرد. و برخی می‌گویند: به هنگام مرگ باید به فرد مورد اعتمادی در مورد خمس وصیت کرد.

و این را شیخ مفید ترجیح داده است.

و اما آنچه طوسی ترجیح داده این است که خمس به دو نصف تقسیم شود، نیمی از آن به مستحقین آن پرداخته شود، و نیمی دیگر آن در زمین دفن شود، و به فرد مورد اعتمادی وصیت و سفارش شود.^۱

بین آنچه در این فتواها آمده، و بین آنچه در رساله‌های که اخیراً ترتیب یافته مقایسه کن تا شگفتی و تناقض و تضاد نظرهایی را که همه به جعفر صادق نسبت داده می‌شوند مشاهده نمایی!!

ربا

آنان در حلال قرار دادن و خوردن ربا فتواها و حیل‌هایی به کار می‌برند، به عنوان مثال:

(مساله ۱) قرض گرفتن از بانک در صورتی که بهره داشته باشد جایز نیست، چون ربا و حرام است، و برای رهایی از این تنگنا از حیل‌های زیر استفاده باید کرد:

مشتری از صاحب بانک یا از وکیلش کالایی را ده درصد ۱۰٪ یا ۲۰٪ از قیمتش

۱- النهایة، الطوسی ۲۰۰-۲۰۱، والمقتعة، المفید، ۶۴.

گرانتر بخرد تا در مقابل به او مبلغ معینی پول بدهد.

یا اینکه به صاحب بانک کالایی کمتر از قیمت بازار بفروشد و در معامله شرط بگذارد که باید به او مبلغ مشخصی تا مدت معینی قرض بدهد فقط وقتی بر این اتفاق کردند آن گاه قرض گرفتن از بانک با بهره جایز است و ربایی در آن نیست.^۱

در صورتی که این بدون شک رباست؛ زیرا بانک قرض نمی‌دهد مگر به شرط اینکه مشتری از او کالایی ۱۰٪ یا ۲۰٪ گرانتر از قیمتش بخرد و زیادی در قیمت که قرض گیرنده مجبور است آن را به گردن بگیرد، سپس آن را به عنوان بهره بدهد! (مساله ۵) سپردن پول به عنوان پس انداز در بانک به شرط بهره و فایده جایز نیست، چون رباست.

این سخن سالم و درستی است، اما تکمله‌ی آن را بخوان تا بدانی چگونه از پنجره وارد می‌شوی بعد از اینکه از در بیرون آمده‌ای: (از این ممنوعیت اینطور می‌توان رهایی یافت که پول را بدون شرط بهره سپرد بانک نماید، به معنی اینکه با خودش چنین فکر کند که اگر بانک به او بهره ندهد آن را نخواهد. پس اگر بانک به او بهره‌ای بدهد برایش جایز است آن را به عنوان مالی که صاحبش مشخص نیست با اجازه‌ی حاکم شرعی یا وکیلش بردارد).^۲

مهم این است که با اجازه‌ی حاکم شرعی یا وکیلش باشد، آیا نمی‌دانی چرا؟! شکی نیست که این نیت معنی ندارد چون تاثیری ندارد؛ زیرا بانک معمولاً این بهره را می‌دهد چه سپرده گذار بخواهد چه نخواهد. و این مانند این است که چیز حرامی اسمش عوض شود و حلال کرده شود.

چک‌های آمرزش

۱- منهاج الصالحین، الخوئی ۱/ ۴۰۶.

۲- مرجع گذشته.

هر کسی که مرتکب ظلمی شده یا در انجام وظیفه‌ای شرعی کوتاهی ورزیده یا آن را ترک کرده است می‌تواند در مقابل آن مبلغی پول بدهد و با این کار گنااهش بخشوده می‌شود، و این را (رد المظالم) می‌نامند. بدون تردید که این کار دقیق همان چک‌های آمرزشی است که دیرنشینان و دانشمندان مسیحی در قرون وسطی در اروپا انجام می‌دادند.

بامزه و خنده‌دار

کلینی از ابو عبدالله؛ روایت نموده که او گفت: (هیچ چیزی نزد خداوند پسندیده‌تر از دادن پول به امام نیست، و هر کس یک درهم به امام بدهد خداوند در مقابل آن برایش به اندازه‌ی کوه أحد در بهشت می‌دهد)^۱.

و در روایتی آمده است: (درهمی که به امام داده می‌شود از هزارها درهم که در دیگر جاهای نیکوکاری داده می‌شود برتر و افضل است)^۲.

و امام وقتی غائب است خوب جانشینان و دوستانی دارد! و کار زیادی نیست جز اینکه چک از اسم غائب به نام نایب تغییر داده شود!

مناسبت‌هایی به نام خوراک‌ها

مثل نان عباس و چای عباس و طعام فاطمه، و گذشته از مناسبت‌های دیگری، اما این مناسبت‌ها بر اساس جمع شدن بر غذا و شیرینی خوری ترتیب می‌یابند، مانند شادی زهرا، حلال مشکلات، و خضر الیاس و روزه زکریا، شله زرد و حلوا . . . و از امور جالب و شنیدنی این است کتاب کافی از کلینی یک جلد کامل آن تقریباً همه‌اش در مورد خوراکها و نوشیدنی‌ها و میوه‌ها بحث می‌کند، و باب‌های این جلد با نام این چیزها عنوان بندی شده است! باب حلوا، و باب تره و باب هویج (و چه می‌دانی که باب هویج‌ها چیست؟!)

۱- اصول الکافی، ۱/۵۳۷.

۲- حواله‌ی گذشته، ۱/۵۳۸.

و باب خیار و باب پیاز و باب تره‌فرنگی و باب انار . . . و باب ترید و باب کباب و کله پاچه و باب تخم مرغ و مرغ، باب باقلا و باب کباب و باب ماش و باب گشنیز و باب بادنجان و . . . خداوند شما را از آنچه شمردن آن دشوار است و بیان آن سنگین است نجات دهد. تنها این نیست، و بلکه مؤلف برای این خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها فواید فراوان و اسرارخنده‌آوری بیان کرده است که برخی به امور جنسی مربوط است:

به عنوان مثال:

از ابو عبدالله؛ روایت است که گفت: (خوردن هویج کلیه‌ها را گرم و آلت تناسلی را بلند می‌نماید)^۱. و در روایتی دیگر آمده است: (و ینصب الذکر)^۲. آلت تناسلی را بلند می‌دارد. و می‌گوید: هویج از بیماری قولنج و بواسیر در امان می‌دارد و انسان را برای آمیزش جنسی کمک می‌نماید^۳.

و از او روایت شده که پیامبری از پیامبران به پیشگاه خداوند از ناتوانی و قلت آمیزش جنسی شکایت کرد خداوند او را به خوردن حلوا دستور داد^۴.

تصور کن!!

از تباطات جنسی که حلال قرار داده شده‌اند

اگر این سوال را بررسی که:

آیا برای هر مردی جایز است که با هر زنی که می‌خواهد در هر جایی و در هر زمانی آنچه می‌خواهد انجام دهد؟ و سپس آن را رها کند تا به زنی دیگر روی بیاورد. و این کار فقط با تبادل چند کلمه که زن و مرد با یکدیگر سخن می‌گویند از پول و از تعداد مرتبه‌ها (خودم را به تو متعه دادم) انجام شده و بدون نیاز به شاهد و سرپرست زن به پایان

۱- فروع الکافی، ۳۷۲/۶.

۲- منبع سابق.

۳- منبع سابق.

۴- منبع سابق، ۳۲۰/۶.

می‌رسد. و اگر زن شوهردار باشد یا روسپیگری را زشت می‌دانست چی؟

از معتمدترین منبع شیعه چنین پاسخ داده می‌شود: (باسمه تعالی این جایز است)!!^۱.

* استفاده و بهره‌برداری جنسی با دختر بچه‌ی دوشیزه جایز است اگر نه سال سن داشته باشد - یا طبق روایتی دیگر هفت سال داشته باشد - به شرط اینکه آلت تناسلی را در داخل شرمگاهش نکند، نه اینکه حرام است یا از نظر اخلاقی و وجدانی زشت است، بلکه برای اینکه نوعی عیب برای خانواده‌اش شمرده می‌شود.^۲

(* شما فکر کنید که آینده‌ی اخلاقی این دختر بچه با این سن و سال که روی آلت‌های تناسلی مردان زیر و رو می‌شود و حرکت‌های جنسی ایشان را مشاهده می‌کند، و مردان هر کاری با او می‌کنند به جز جماع و آمیزش!! چه خواهد بود؟. *)

و جماع و آمیزش با این دختر بچه فقط از راه جلو ناپسند است یعنی آمیزش و مجامعت از پشت (دبر) جایز است! آیا انسان با غیرت و بزرگواری چنین چیزی را برای دختر یا خواهر یا فامیل یا بر هر بچه از بچه‌های دنیا می‌پسندد؟!

به راستی اگر چنین چیزی را در مورد دختر بچه‌ی معصوم خود تصور کنی چه احساس خواهی کرد؟! فقط اگر تصور کنی، نه اینکه چنین چیزی انجام شود.

حلال قرار دادن چنین عمل حیوانی حتی از شیطان سر نمی‌زند و هیچ وحشی و دشمن انسانی چنین چیزی را حلال قرار نمی‌دهد، پس چگونه چنین چیزی به امامان ما نسبت داده می‌شود، و به شریعت ما چسبانده می‌شود؟ چگونه؟!

چگونه از زبان پاک قومی این سخن پلید بیرون می‌آید که خداوند درباره‌شان فرموده است:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳]

«خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را

۱- ن. ک مثلاً: فروع الکافی، ۵/۵۴۰.

۲- ن. ک مثلاً: فروع الکافی، ۵/۵۴۲.

پاک سازد».

آیا پلیدی پلیدتر از این هست؟! از خوابتان بیدار شوید!! ای بیچارگان فرو رفته در خواب!

اما (امام زمان) و (راهنمای امت) آقای خمینی مسئله را چنین آب و تاب می‌دهد: آمیزش کردن با زن قبل از کامل شدن نه سالگی جایز نیست، خواه نکاح دائم باشد یا موقت. اما سایر لذت جویی‌ها مانند دست زدن با شهوت بغل کردن و ران چسباندن حتی با دختر شیرخوار اشکالی ندارد(!).

حتی دختر شیرخوار نجات نیافته است!!

مردی همسرش را در بیمارستان بستری نموده و خواهرزنش به جای زنش آمده تا خدمت فرزندانش را بکند. آیا می‌دانی که شوهر خواهرش چگونه می‌تواند با او زنا کند؟ فقیه شیعه به او می‌گوید: زنت را طلاق بده بدون اینکه کسی را خبر کنی که ممکن است به زن تو خیر بدهد. تا وقتی زنت به خانه‌اش بر می‌گردد، آن وقت بازگرداندن او را به همسری‌ات نیت کن، و مشکل حل است!

و اینگونه این فرد پلید با خواهر زنش به مدت چهل روز که زنش در بیمارستان به سر می‌برد آمیزش جنسی می‌نماید، و همواره این مرد بدون اینکه خجالت بکشد در گوش برخی از دوستانش در حالی که لب‌هایش را از روی لذت بردن و حسرت خوردن بر آن دوران زیبا می‌لیسد ماجرا را زمزمه می‌کند و همواره به آن شکار دل بسته است!

به نظر شما اگر خواهر زنش باری دیگر به دیدار خواهرش به خانه‌ی او برود - که حتماً اتفاق می‌افتد - به نظر شما وقتی با شوهر خواهرش روبرو شود یا تنها باشد چه اتفاق خواهد افتاد؟!

دینی که چیز حرامی در آن نیست! محارم وجود ندارد! حرمتی نیست! چگونه این دین به اهل بیت نسبت داده می‌شود!!

آیا اجازهی ولی در مورد دوشیزه اگر بدون شرط دخول باشد شرط است؟ در عقد موقت اگر لفظاً عدم دخول شرط کرده شود اجازهی ولی شرط نیست^۱.

ای شیعان با غیرت بفهمید که اینان گرگ‌هایی هستند در لباس میش می‌خواهند ناموس و شرف شما را فاسد کنند، خانه‌هایتان را ویران کنند و شما در غفلت بسر می‌برید، بفهمید که دزدان ناموس بسیار خطرناکتر از دزدان اموال هستند، این‌ها مانند شیطان‌ها انسان را گام به گام به پایین می‌برند از آن‌ها بپرهیزید.

اعتماد کردن به فتوای (سید) و موضوع (دبر) در فتوای گذشته‌اش اشاره‌ای لطیف به دختر جوانی پاکدامن است که او می‌تواند کارهای جنسی را از راه (دبر) انجام دهد - اگر بخواهد - تا بتواند راه جلویش را تا زمان نیاز سالم نگاه دارد زمانی که شاه داماد در شب زفاف می‌آید تا همسر (پاکدامن) (شریف) به (حفظ) و (نگاهداری) را ببیند!!

ای شرافتمندان! ای مسلمانان مذاهب دیگر!

امیدوارم که به برادران شیعه‌ای‌تان بدگمان نشوید، زیرا آن‌ها چنین بی‌بند و باری و حیوانی‌گری را نمی‌پسندند و تصور نمی‌کنند که فتواهای این (سیدها) تا این حد به انحطاط منجر می‌شود، بلکه اغلب شیعیان از آن چیزی نمی‌دانند، و بسیاری وقتی به این فتواها بر می‌خورند زیاد در آن توقف نمی‌کنند و نیز جرأت مناقشه یا اشتباه قرار دادن آن را ندارند، گذشته از اینکه آن را انکار نمایند و در مقابلش بایستند. آنان بر مقدس دانستن علماء یا علمانماها و ترس از آن‌ها تربیت شده‌اند تا جایی که به آن‌ها چون انسان‌های معصوم می‌نگرند و رفتار می‌نمایند!

و اگر نه کدام انسان با غیرت چنین چیزهایی را برای ناموس خود قبول می‌کند؟! و ازدواج با زنی که چندین سال در این رسوایی‌ها به سر برده و از آغوش این مرد به آغوش آن یکی منتقل و زیر و رو می‌شده را گوارا می‌کند!!

* آیا تو تصدیق می‌کنی که این دین محمد ﷺ است؟! *

جامعه‌ای که رهبرانش (و کدام رهبران!! روحانی‌های مقدس) به زشتی دستور می‌دهند و فساد را تحریک می‌نمایند، و قافله‌ی فسادکاران را رهبری می‌نمایند، به راستی که چنین جامعه‌ای حالتش از جامعه‌های بی‌دین و بی‌مذهب خیلی بدتر است، چون آن‌ها کارهایی که می‌کنند به نام دین انجام نمی‌دهند بلکه دینشان را از این زشتی‌ها پاک کرده‌اند و با کمال شجاعت مسئولیت آلوده شدن به این زشتی‌ها را به گردن گرفته‌اند.

فردی که شراب می‌نوشد و به حرام بودن آن عقیده دارد مرتکب یک گناه می‌شود، و فردی که بنام دین آن را حلال قرار می‌دهد و می‌نوشد مرتکب دو گناه شده، بلکه او کافر است.

خلوت‌گزینی با زنان

از پدیده‌های شایع یکی این است که بسیاری از کسانی که ادعای دیانت و سیدی می‌کنند وقتی یکی از آن‌ها بخواهد زنی را دم و افسون کند شرط می‌گذارد که با او تنها باشد، پس حاضران بیرون می‌روند و او با زن تنها می‌ماند.

و در منطقه‌ی ما یکی از این نوع افراد هست که هرگاه مردی با زن یا خواهرش پیش او برود به او می‌گوید: ما جز زنان کسی را نمی‌پذیریم! و نمی‌گذارد او داخل شود.

بلکه عرفهای اجتماعی خطرناکی در جامعه ریشه دوانیده است، پسردایی‌ام/پسرمامایم برایم تعریف نمود و گفت: به همراه یکی از دوستانم در بازار بودم، او مرا به خانه‌اش دعوت کرد، به خانه آمدیم، در خانه جوانی را دیدیم که برای رفتن به حمام که خواهر دوستم در همین لحظه برایش تدارک دیده بود خودش را آماده کرده بود، دوستم گرم به او خوش آمد گفت، و بار بار می‌گفت: خوش آمدی سید، برکت پیش ما آمده (سید) . . . و سید جز یک شلوار چیزی بر بدنش نبود! چاق و زیبا بود. سپس کمی بعد ما بیرون رفتیم و سید را در خانه گذاشتیم، و در خانه جز سه تا خواهر جوان دوستم کسی نبود!!

در بین راه در گوش دوستم زمزمه کردم: چگونه مرد غریبه‌ای را در خانه‌ای می‌گذاری و در خانه جز زنان کسی نیست؟ دیدم ناگهان با اعتراض و خشمگین در حالی که

نزدیک بود از چشم‌هایش آتش بیارد گفت: آیا در سید شک داری؟!۱

و عمر دختر علی؛ را غصب کرد و علی؛ از ترس عمر به این راضی شد. و این یاوه را به امام صادق؛ نسبت داده‌اند و با کلماتی آن را ترتیب داده‌اند که انسان وحشت می‌کند: (آن شرمگاهی بود که از ما غصب شده است)!

با اینکه به زور گرفتن حتی در شریعت و آیین کلیتون و تاجر و باراک زشت و ناپسند است، و همواره جوامع - حتی بی‌بند و بار - این کار را جنایتی قرار می‌دهند که مرتکب آن مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد! غیر از اینکه علی - آن طور که مشخص می‌شود - یک کیلو را دو کیلو کرده است - بر حسب روایت شائع - وقتی شبی را نزد عمر گذراند و صبح کرد، در حالی که او در آغوش خواهر عمر شب را گذرانده بود، بدون اینکه عمر بداند و با هم روبرو شدند در حالی که هر یک برای دیگر در سرش کلک و نیرنگی پرورانده بود:

عمر: مگر من نگفتم هر کس در شهر است نباید شب را مجرد سپری کند؟!۲

علی: از خواهرت بپرس!!۲

و شاید بعد از این افطار را با هم صرف کرده‌اند، و با یکدیگر خداحافظی کرده‌اند در حالی که می‌خندیده‌اند!

*** آیا سیمای جامعه‌ی نبوی این است؟! یا این دیوثی است؟!***

به نظر شما! اگر دوستی پیش شما بخوابد سپس بعد از نصف شب بیدار شوی و او را در آغوش خواهرت ببینی چه موضعی خواهی داشت؟!۲

آیا عذرخواهی می‌کنی و دوباره در اتاق آن‌ها را می‌بندی یا کاری دیگر انجام می‌دهی؟! و علی آن گونه که روایت‌های دروغین ادعا می‌کنند (کلا ما این کتاب را جمع کرده ایم تا روایات دروغ شیعه را به همگان نشان دهیم) چنین کرده است، و فتوایی که

۱- زهر الربیع، نعمة الله الجزائری ص ۱۴ و می‌گوید: به همین خاطر عمر متعه را ممنوع کرد.

۲- فروع الکافی، ۲۳۵.

اندکی پیش خواندیم این را جایز می‌داند؟!

پول دادن عوض نماز

اشکال ندارد که انسان نماز نخواند و بمیرد؛ زیرا به سرعت می‌توان روزها و سال‌هایی را که نماز نخوانده حساب کرد، و به (سید) در مقابل این روزهای خجسته مبلغی پول داد، به امید اینکه او خودش این نمازها را به جای مرده می‌خواند! و اگر روزی ده نفر پیش (سید) بیایند و از او بخواهند که به جای مردگانشان نماز بخواند بدون تردید می‌پذیرد!! تو چرا ناراحت می‌شوی؟ بگذار مردم روزی بدست بیاورند!

این بود قیمت نماز که بدون تردید بزرگترین رکن دین است، و در مورد آنچه از نماز پایین‌تر هستند چه فکر می‌کنی؟!

((ن/ح. طبرستانی: خواننده‌ی گرامی توجه دارد که حقیر این خطوط را از منبع‌های مفید و معتبری جمع آوری کرده‌ام که در مقدمه نام منابع را ذکر نموده‌ام. هم چنین خطوط را از چندین منبع و به طور یکجا آورده‌ام تا خواننده نهایت استفاده را ببرد. (از همه جا و از همه چیز) آورده‌ام؛ چرا که قصد دارم دوستان را از دروغ و تناقضات شیعه با خیر کنم. البته صحیح‌تر این است که خواننده خود به کتاب‌ها و منابع دیگر هم رجوع کند تا بیشتر بداند. و اگر این کتاب کامل یا جامع نیست عرض پوزش حقیر را پذیرا باشید چراکه حقیر جوان است و بی‌تجربه و در کتابت مسائل علمی ید طولایی ندارم، و فقط برای آگاه‌سازی دوستان هم سن و سالم نوشته‌ام.))

تناقضات شیعه و دروغ و خرافه فقط برای دشمنی با اهل سنت

۱- محقق شیعه می‌گوید: زیارتنامه‌ی عاشورا قطعاً متعلق به معصوم است برای این که این زیارتنامه از فصاحت و بلاغت بالایی برخوردار است. ولی: خطبه‌ی علی در ستایش از عمر به عقیده‌ی شیعه متعلق به علی نیست هر چند از فصاحت بالایی برخوردار بوده و دقیقاً مانند لحن و شیوه‌ی کلام علی باشد.

۲- علی و فاطمه همیشه در فقر بوده‌اند. و به عقیده‌ی شیعه سور ه‌ی «هل آتی» در مدح آنان نازل شده که سه روز غذا نداشتند و غذای خود را به یتیم و فقیر و اسیر دادند به نحوی که حسن و حسین (که کودک بودند) به حالتی نزدیک به مرگ رسیده بودند. سؤال: اتاق فاطمه که داخل مسجد بوده، پس در جریان اخذ بیعت اجباری علی علیه السلام را از کجا به کجا بستند و بردند و فاطمه علیها السلام از کدام راه آمد به مسجد برای ایراد خطبه‌ی فدکیه و . . .؟ پاسخ شیعه: نه، حضرت علی علیه السلام یک خان‌ه‌ی دوم هم کنار قبرستان بقیع داشته است!! وقتی سائل وارد مسجد شد علی انگشتی خود را که بسیار گران‌قیمت بود (قیمت یکسال خراج یمن!) به او بخشید. و آیه‌ی: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ [المائدة: ۵۵] در مدح و تعیین ایشان به خلافت نازل شد. به هر حال ایشان فقیر بودند یا ثروتمند؟ و برای این‌همه تناقض چه پاسخی دارید؟ شاید تقیه!

۳- افرادی که از اول عمر همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و در هر غم و سختی یار و یاور ایشان بوده و با ایشان رابطه‌ی خویشاوندی داشته و از طرف ایشان سمتهای متعددی را داشته‌اند و پس از او خلیفه شده‌اند نمی‌توانند حکم حکومتی صادر کنند ولی کسانی که یک شبه مجتهد شده‌اند می‌توانند مثلاً خلاف نظر شورای نگهبان حکم حکومتی صادر کرده و کاندیداهای رد صلاحیت شده‌ی ریاست جمهوری را تایید کنند! یا حکم اعدام صادر کنند یا حکم تخریب مسجد بدهند و . . .

۴- در حدیث است که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همراه عمر و ابوبکر و عثمان بر روی کوهی بودند. کوه شروع به لرزیدن کرد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای کوه! نلرز که بر تو نبی و صدیق و دو شهید است. شیعه با تمسخر می‌پرسد: مگر کوه می‌لرزد؟ ولی وقتی دیوار کعبه (یعنی خانه‌ی خدا) برای تولد طفلی از هم باز می‌شود و دوباره هم بسته می‌شود پس چرا نباید کوه زیر پای پیامبر خدا فقط بلرزد؟^۱

۱- خرافات و چرندیات کتب شیعه (غلات و صفویه) در دنیا نظیر ندارد، آنوقت خنده‌دار است که همین شیعیان وقتی با مذاهب دیگر اسلامی روبرو می‌شوند از سختگیرترین منتقدان خواهند شد.

۵- در حدیث کساء می‌گویید: پیامبر اکرم ﷺ به‌ام سلمه گفت: اهل بیت فقط و فقط این چهار نفرند (علی، فاطمه، حسن و حسین) و ام سلمه را حتی با تمام خوبی و نیکی و اصراری که دارد جزء اهل بیت ندانستند ولی در جایی دیگر می‌گویید: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سلمان من اهل البیت»: سلمان از اهل بیت ما است! به راستی هیچ زنی در کل تاریخ ۱۴ قرن که تا کنون از اسلام گذشته به اندازه‌ی خدیجه نقش مؤثر و مهمی در اسلام، نداشته است ولی شیعه او را جزء اهل بیت نمی‌داند! راستی چرا؟

۶- برخی از نویسندگان شیعه مانند تیجانی یکسری از احادیث پیامبر اکرم ﷺ را مطرح می‌کنند مبنی بر اینکه ایشان فرمودند: پس از هیچ پیامبری امت اختلاف نکردند مگر اینکه بدترین افراد زمام کار را به عهده گرفتند و یا اینکه پس از من حاکمان بدی روی کار می‌آیند و از اینگونه احادیث . . . سوال اینجاست:

▪ علی و حسن علیهما السلام و . . . نیز پس از نبی اکرم به قدرت رسیدند، پس نعوذبالله...

۷- شیعه زیارتنامه‌ی عاشورا را منتسب به محمد باقر می‌داند. از سویی دیگر شیعه رواج تقیه و جواز آن را متعلق به دوران محمد باقر و صادق می‌داند. این زیارتنامه مملو از نفرین و لعن (۱۸ بار لعن) به خصوص علیه خلفای اول و دوم و سوم است آیا چنین چیزی با اصل تقیه در تعارض نیست؟ زیرا این دو امام به قول شیعه مرتب سفارش به پنهان‌کاری و عدم درگیری با دیگر فرق مسلمان می‌کرده‌اند. و زیارتنامه نیز چیزی است که به صورت اوراد و اذکار در سفر و حضر و در خانه و در کربلا و مسجد و . . . خوانده می‌شده. پس این چه سفارشی به تقیه بوده است؟ (مگر اینکه قبول کنیم این زیارت ساخته و پرداخته‌ی غالیان و کذابان است).

۸- شیعه معتقد است پیامبر اکرم ﷺ نام ۱۲ امام آنها را به ترتیب تا امام زمان بیان کرده‌اند. صادق فرزند ارشد خود یعنی اسماعیل را به عنوان امام معرفی کرد ولی پس از

فوت او فرمود: در این مورد، بداء حاصل شد^۱ و پس از آن فرزند سوم خود را معرفی کرد. این امر باعث پیدایش فرقه‌ی ضاله‌ی دیگری به نام اسماعیلیه شد که کردند آنچه کردند. بگذریم. چگونه است که صادق از حدیث پیامبر اکرم ﷺ بی اطلاع بوده است؟

۹- شیعه می‌گوید: علی ۲۵ سال خانه‌نشین شد ولی:

- چگونه است که حداقل دو بار در تاریخ ثبت شده که ایشان دو بار هر بار به مدت یکماه در زمان خلافت عمر فاروق جانشین ایشان در مدینه بوده است؟^۲
 - چگونه دخترش را در زمان خلافت عمر به عقد خلیفه در می‌آورد؟
 - چگونه حسن و حسین در جنگهای ایران شرکت داشته اند؟
- علی قسم یاد کرده بود پس از رحلت نبی اکرم تا قرآن را (برای خودش) جمع نکند از خانه خارج نشود.

۱۰- شفاعت (با مفهوم و معنای وسیعی که نزد شیعه دارد اصل است، و نه با معنای واقعی آن که امری فرعی و استثنایی می‌باشد) با این سخن نبی اکرم در تضاد کامل اند، آنجا که می‌فرماید: ای فاطمه! عمل کن و تلاش کن، فکر نکن من می‌توانم برای تو کاری کنم، هر کاری کردی خودت برای خودت کرده‌ای^۳.

۱۱- علی ﷺ می‌فرماید: کمک به ظالم مانند شرکت در ظلم اوست و ... چرا خودش دو بار هر بار به مدت یکماه جانشین عمر در مدینه می‌شود؟ تا عمر به شام و فلسطین سفر کند. چرا عمار بن یاسر و سلمان فارسی در زمان خلفای راشدین، حاکم کوفه و مدائن می‌شوند؟! چرا حضرت علی آنقدر به عمر مشورت می‌دهد که عمر

۱- بداء یکی از عجائب عقیده‌ی شیعه است. آن‌ها بر این ادعا دارند که خداوند اسماعیل را به عنوان امام پس از پدرش مقرر نموده بود. ولی ناگهان متوجه شد که اسماعیل وفات کرد! اینجا بود که خداوند دریافت - العیاذ بالله - اشتباه کرده، و فرزند دیگر صادق را به امامت برگزید!

۲- و در واقع حضرت علی به عنوان وزیر و مشاور عمر فاروق عمل می‌کرده است.

۳- در قرآن بارها و بارها به انجام اعمال صالح تأکید شده، ولی شیعیان به شفاعت دلخوش کرده‌اند.

چندین بار گفته: «لولا علی لهلك عمر»؟! چرا فرزندانش حسن و حسین را برای دفاع از عثمان می فرستد؟! و چرا پس از قتل عثمان وقتی مردم برای بیعت با ایشان هجوم می آورند می فرماید: من وزیر و مشاور باشم برای شما بهتر است تا امیر (یعنی در این ۲۵ سال مشاور بوده‌ام) (البته تنها و به قول خود شیعه امام رضا در رابطه با پذیرش ولایت عهدی فرموده: بین کشته شدن و اینکار مخیر شدم و یعنی به طور کلی ایشان با اجبار وادار به اینکار شدند ولی حضرت علی و دیگران در مصادیق فوق، اجباری نداشته اند)؟!

۱۲- مگر پیامبر ﷺ نفرموده اند: آدم عاقل و یا مؤمن از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود؟ چگونه است که علی ﷺ با وجود پیمان شکنی (در غدیر خم، البته بنا به زعم شیعه) باز هم ۲۵ سال بعد حاضر می شوند با مردم بیعت کند؟ (که باز می بینیم طلحه و زبیر و خوارج و ... پیمان شکنی کردند) و علی ﷺ با چه اعتمادی با آنان بیعت کرد؟ و چرا در گله و شکایت خود از بیعت شکنان در کوفه به این نکته اشاره نمی کند که این کار امروز و بار اول شما نیست و شما در اینگونه امور سابقه دارید؟

۱۳- بعضی خرافیون می گویند: عثمان دختران پیامبر را کتک می زده و باعث مرگ ایشان شده است و ما می پرسیم: مگر پیامبر ﷺ نفرموده که انسان عاقل (یا مؤمن) از یک سوراخ دوبار گزیده نمی شود؟ پس چطور خود پیامبر ﷺ بعد از اینکه دختر اول را به عثمان می دهد دوباره دختری دیگر را به همسری او می دهد تا او کتکش بزند و باعث مرگش شود.

۱۴- از یکی از حضرات پرسیدم: مگر طبق صریح آیات قرآن، خداوند نفرموده: از کسانی که هجرت کردند و در جنگ بدر حاضر بودند و در بیعت رضوان حضور داشتند

خدا راضی است^۱ و بهشت را بر آنها وعده داده و عمر و ابوبکر نیز در تمام این موارد حضور، آن هم حضور حساس و سرنوشت ساز داشته اند؟ ایشان پاسخ داد: خداوند می گوید: مؤمنین و آنها مؤمن نبودند. من پاسخ دادم: چه بی ایمان جالبی که به پیامبر دختر می دهد و تمام اموالش را در راه اسلام خرج می کند در خطرات و سختی های هجرت، تنها همراه پیامبر است و . . . او باز هم گفت: به هر حال، ایمان نداشته اند!! من گفتم: آیا قبول دارید که بهترین تفسیر قرآن، تفسیر آیه به آیه است. گفت: بله، گفتم: مگر در قرآن نیامده که مؤمنان باید از مؤمنان دوست بگیرند و فقط با مؤمنان رفت و آمد داشته باشند. چطور تاریخ را که می خوانی نام عمر و ابوبکر و علی و عمار یاسر را همه جا در کنار نام پیامبر می بینی؟ مگر در قرآن نیامده که فقط مؤمنین حق تعمیر و آبادانی مساجد را دارند چطور پیامبر به ابوبکر اجازه می دهند که زمین مسجد بخرد و برده های تازه مسلمان شده را از جیب خودش در راه خدا بخرد و آزاد کند و هزینه ی جنگ ها (به خصوص جنگ تبوک) را بدهد و در این جنگ علمدار هم باشد و چطور پیامبر ﷺ یک نفر بی ایمان را سال قبل از آن، امیر حجاج مؤمن کرد و در آخرین روزهای حیاتش امام جماعت مسجد؟

۱۵- از کارهای بسیار جالب و دیدنی پتروشیمی صفویه این است که تبصره را اصل می کند و اصل را حذف! در قرآن، ملاک رستگاری در: عمل خوب و ایمان به خداست، ولی در پتروشیمی صفویه اصل را در شفاعت نشان می دهند در حالیکه شفاعت، تبصره ای بیش نیست! اصل بر عمل توأم با تعقل و تفکر است ولی اینجا اصل را در دعای توأم با نذر و نیاز می دانند! اصل بر انتخاب توأم با تحقیق و تعقل است ولی اینجا اصل را پیروی

۱- خداوند می فرماید: ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَبَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾ [الفتح: ۱۸] (هر آئینه خوشنود شد خدا از مسلمانان وقتی که بیعت میکردند با تو زیر درخت، پس دانست آنچه در دل ایشان است پس فرود آورد اطمینان دل بر ایشان و ثواب داد ایشانرا فتحن نزدیک).

همراه با تقلید و تعبد نشان می‌دهند و کسی چه می‌داند با این روال شاید خداوندی که اصل را در روز قیامت بر رحمت و بخشایش خود قرار داده به تبصره رجوع کرده و در روز قیامت، آقایان را روانه‌ی جهنم کند، ان شاء الله.

۱۶- آقای تیجانی در کتب گرانقدر و علمی خود! به ابوبکر صدیق تاخته‌اند که چرا مرتدین را کشته است و می‌گوید: ابوبکر طبق حدیث پیامبر اکرم، حق نداشته گوینده‌ی لا اله الا الله را بکشد ولی عجیب است که این محقق گرانقدر فراموش کرده که علی در یکروز ۴۰۰۰ نفر عابد متقی حافظ قرآن را از دم تیغ گذراند فقط برای اینکه نخواستند برای حفظ ظاهر هم که شده یک کلمه توبه کنند! به راستی اگر بنا بر گرفتن ایراد باشد دست چه کسانی پرتتر است؟^۱

۱۷- چرا شیعه در سه قرن اول هجری، اجتهاد را باطل می‌دانست (و آن را فقط در حوزه‌ی صلاحیت معصوم می‌دانست) ولی پس از آن، باب اجتهاد را یکسره در فقه باز کرد؟

۱۸- آیا توحید که هدف اصلی است بین اینهمه قبر و مقبره و دعا و زیارتنامه و مرشد و شیخ و مجتهد و خرافه و تعصب گم نمی‌شود؟

۱۹- علت رواج و قرائت روز و شب زیارت عاشورا که در آن ۱۸ بار کلمه‌ی لعن به کار رفته چیست؟ این روایت، خبر واحد است و فقط از سه طریق، روایت شده که در دو طریق آن، اسامی افراد غالی وجود دارد و طریق سوم نیز یک نفر مشکوک به غلو در سلسله روایت وجود دارد؟ آیا لعن، روش خدا و پیامبر ﷺ و ائمه بوده است؟ (در ابتدای زیارت که راوی از قول باقر می‌گوید: ثواب قرائت این زیارت هزار هزار حج و هزار و

۱- در ج ۵۲ بحارالانوار باب سیرته و أخلاقه و عدد أصحابه در خبر دوم از صادق و موسی بن جعفر نقل کرده که اگر قائم قیام کند به ۳ چیز حکم می‌کند که احدی از ائمه و پیغمبران حکم نکرده‌اند، شیخ زانی را می‌کشد و مانع الزکاة را می‌کشد، و ارث برادر به برادر دینی که در عالم اشباح برادر بوده‌اند، می‌رسد، پس چطور امام زمان مانع الزکات را می‌کشد؟

هزار شهید و . . . است (اندیشه‌های غلو به خوبی موج می‌زند) و چگونه است که پیامبری که فرموده: من برانگیخته نشده‌ام لعن‌کننده بلکه دعوتی دارم همراه با رحمت (إنی لم أبعث لعانا . . .) چگونه این حدیث به قول شما قدسی را نقل می‌کند که در آن ۱۸ بار نزدیکترین و وفادارترین یاران خود را لعنت کرده است! و چگونه است که علی در نبرد صفین به یاران خود می‌گوید به سپاهیان شام توهین نکنید و چرا در قرآن آمده که به خدایان کافران توهین نکنید، و چرا و چرا و چرا؟

۲۰- علت تشابه فکری و حتی ظاهری بسیار فراوان، میان خوارج با افراد مصطلح به حزب اللهی و گروه کاوه و ابوذر و . . . در ایران، چیست؟

۲۱- علت تشابهات حیرت‌انگیز، میان فریسیان و روحانیون یهود با حزب اللهی‌ها و روحانیون در چیست؟^۱

۲۲- اگر خلافت، به قول شما غصب نمی‌شد که کار به غیب شدن امام زمان نمی‌کشید برای این تناقض چه سفسطه‌ای را بیان می‌کردید؟

۲۳- چرا ام کلثوم با قاتل مادرش فاطمه (یعنی عمر فاروق) حاضر به ازدواج شد؟

۲۴- چرا در تاریخ یعقوبی (شیعه) می‌خوانیم که پیامبر ﷺ در گوش محسن، اذان گفت و این نام را برای او انتخاب کرد و او در خردسالی بر اثر بیماری درگذشت؟ (شما می‌گویید: عمر یا قنفذ قاتل او بوده اند!)

و چه بسیارند این تناقضات در نزد اهل تشیع

۱- علتش وجود چند چیز مشترک میان اینهاست: حماقت، تعصب، لجاجت، تک بعدی و گاهی نیز سگ‌بعدی، غیر قابل تغییر بودن، مقاومت شدید در برابر سخن حق، نداشتن عقل و هرچه بدان همه دارند تو تنها داری.

شيعه و مهدی

بنابراین، باید تحقیق کرد مسئله‌ی مهدی و یا دوازده امام آیا دلیلی از عقل و یا از کتاب آسمانی دارد یا خیر. بلکه ضد عقل و ضد کتاب آسمانی است، و الله برزرگ در کوچکترین آیه‌ای از قرآن به آن اشاره ننموده است هر کس بخواهد راستی ادعای ما را بداند به کتاب «خرافات وفور در زیارات قبور» مراجعه کند.

پس، ما این کتاب را برای دکانداران و متعصبین نوشته و به هدایت ایشان امیدوار نیستیم. بلکه این کتاب را برای اهل انصاف و کسانی که طالب هدایت و واقعیت می‌باشند ترتیب می‌دهیم.

حال باید دقت کرد طبق قواعد اولیه چه از نظر عقل و چه از نظر شرع آیا امامت انحصاری است، آن هم منحصر به چند نفر معین یا خیر؟ آیا وجود مهدی برای مردم نفعی دارد یا خیر؟ البته برای رؤسای مذهب و دکانداران مذهبی بسیار مفید است اما برای عموم نافع نیست بلکه ضرر بسیار دارد به بیان مختصر و روشن ذیل:

آیا امامت انحصاری است؟

کتاب آسمانی و عقل گواهی می‌دهد که امام و امامت انحصاری باطل است. اما شرع، ما می‌بینیم زیدیه که از فرق شیعه و دارای بزرگان و دانشمندان و کتب بسیاری می‌باشند، مدعی امامت انحصاری شده آن هم در چهار نفر، یعنی علی تا حضرت زین‌العابدین را قبول دارند، (اگرچه زیدیه سایر پیشوایان خود پس از آن چهار نفر را نیز امام خطاب می‌کنند)، و سایر امامان شیعه‌ی امامیه را امام منصوص نمی‌دانند با هزاران دلیل و صدها حدیث که در کتب خود نوشته‌اند. و همچنین اسماعیلیه که شش نفر از امامان امامیه را قبول دارند و باقی را منکرند آن هم با دلائل خود، و همچنین مذاهب دیگر که منشعب از تشیع می‌باشد که این مذاهب همه مدعی تشیع بوده و شاید به هفتاد فرقه و یا زیادتر برسند. رجوع شود به کتاب «فرق الشیعة» اثر نوبختی و کتاب «المقالات و الفرق»: عالم بزرگ شیعه سعد بن عبدالله اشعری قمی که از اصحاب عسکری بوده

است. بسیاری از این مذاهب امام و شماره‌ی آن را منحصر می‌دانند به همان امامانی که خود قبول دارند. ولی قرآن امامت و امام هدایت را منحصر به چند نفر نمی‌داند؛ نه امام کفر و ضلالت را منحصر کرده است، نه امام هدایت را، ما چند عدد از آیاتی را که دلالت بر این مطلب دارد می‌آوریم، و پس از آن به دلیلهای عقلی می‌پردازیم:

پاره‌ای از آیات در نفی امامت انحصاری!

۱- سوره‌ی فرقان آی‌ه‌ی ۷۴ که حق تعالی در اوصاف عباد الرحمن می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا



«و آنان که می‌گویند: ای پروردگارانمان! همسران و فرزندانمان را روشنی چشمانمان بگردان و ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده.»

هر ذی شعوری می‌داند که بندگان خدای رحمن که از حق تعالی درخواست دارند که به سعی و کوشش و علم و عمل خود حائز مقام امامت آن هم برای متقین شوند، منحصر به یک نفر و ده نفر و صد نفر نیستند.

تعجب است که بزرگان شیعه گویا چنین آیات را ندیده‌اند و می‌گویند قرآن را کسی نمی‌فهمد ولی خود بر خلاف گفته‌ی خود آیاتی از قرآن می‌آورند برای امامت انحصاری و یا برای امامت مهدی که هیچ دلالتی ندارد. باید به ایشان گفت: اگر شما مدعی هستید که قرآن را کسی نمی‌فهمد چگونه فهمیدید که آن آیاتی که می‌آورید راجع به امامت شخصی و اشخاصی معین می‌باشد؟!.

۲- سوره‌ی اسراء آیه ۷۱ که حق تعالی می‌فرماید:

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْئِهِمْ﴾

«روزی که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم.»

و مسلم است که مردم دنیا منحصر به دوازده فرقه نیستند تا آنان را با ۱۲ نفر امام بخوانند بلکه هر فردی مأموم امامی است و هر فردی را با پرونده‌ی اعمال او می‌خوانند و همان، پرونده‌ی عمل امام او است و منحصر به دوازده شخص و یا دوازده پرونده نیست.

۳- سورة احقاف آیه ۱۲:

﴿وَمِنْ قَبْلِهِ كَتَبَ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾

«و پیش از قرآن، کتاب موسی پیشوا و رحمت بود».

چنانکه همین مطلب در سوره‌ی هود آیه ۱۷ نیز آمده است. و علی علیه السلام در خطبه ۱۴۵ نهج البلاغه می‌فرماید: «فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلْتُهُ، وَتَنَاسَاهُ حَفَظْتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمِيذٍ وَأَهْلُهُ مُنْفِيَانِ طَرِيدَانِ». یعنی: به تحقیق این کتاب (یعنی قرآن) را حمله‌ی آن پشت سر انداختند و نگهبانان آن یعنی مسلمین آن را فراموش کرده‌اند. پس این کتاب و اهل آن مطرود و دور انداخته شده‌اند، تا آنکه می‌فرماید: «كَانَتْهُمْ أَيْمَةُ الْكِتَابِ وَلَيْسَ الْكِتَابُ إِمَامَهُمْ». یعنی: گویا این مردم امامان برای قرآنند و قرآن امام ایشان نیست (در حالیکه باید به عکس باشد) تا آخر آن خطبه. و نیز ایشان در صحیفه‌ی علویه در دعای بعد تسلیم الصلاة عرض می‌کند: «إِن رَسُولَكَ مُحَمَّدًا نَبِيٍّ وَإِن الدِّينَ الَّذِي شَرَعْتَ لَهُ دِينِي وَإِن الْكِتَابَ الَّذِي أَنْزَلْتَ إِلَيْهِ إِمَامِي»، یعنی: خدایا من گواهم که رسول تو محمد پیغمبر من است و دینی که برای او تشریح کردی دین من است و کتابی که به او نازل کردی امام من است. و صادق رضی الله عنه نیز طبق روایت وسائل الشیعة در باب اول از ابواب قراءة القرآن و هم روایت باب سوم همان باب، قرآن را امام قرار داده، و از تمام این‌ها روشن‌تر که رسول خدا صلی الله علیه و آله طبق روایت جلد ۹۲ بحار مجلسی ص: ۱۷ فرموده: «قرآن امام هر مسلمان است». پس مذهب تراشانی که بر ضد آیات فوق و بر ضد کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و کلام علی علیه السلام و صادق رحمه الله آمده‌اند برای خود دوازده امام انحصاری تراشیده‌اند، باید بفهمند که تابع قرآن نیستند، و از امامت قرآن صرف‌نظر کرده و برای امامان مجعوله خود سینه می‌زنند و حتی کلام

امامان خود را نیز قبول نکرده و در این حال چگونه خود را شیعه، و علی - علیه السلام - را امام خود می‌دانند در حالیکه امام علی قرآن است، و امام ایشان اشخاص دیگری غیر از قرآن است.

بعضی از دلایل عقلی بر نفی امامت انحصاری

دلیل اول: امام اگر به معنای زمامدار مسلمین باشد که مسلمین از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله تا قیامت زمامدار می‌خواهند و ۱۲ نفر برای زمامداری دویست و پنجاه سال و یا سیصد سال زنده بود و می‌توانستند امامت کنند و اما امامت مردگان برای زندگان معنی ندارد، چگونه امام مرده می‌تواند برای زندگان زمامداری کند، آیا این امامانیکه شیعه مدعی امامت آنان بودند در زمان ما یک خیابان را آسفالت کرده‌اند؟ آیا یک دوا برای دفع امراض کشف کرده‌اند، آیا یک چیزی برای راحتی بشر اختراع کرده‌اند، آیا آن امامان از دنیا رفته و یا آن امام موهوم غایب تا بحال کسی را راهنمایی کرده و یا اختراعی نموده و یا دشمنان اسلام را دفع کرده؟! البته، خیر. آری مذهب‌تراشان با خواب و خیال و قصه‌های دروغ چیزهایی جعل کرده‌اند که نه با عقل برابر می‌آید و نه با نقل. و امام اگر به معنای راهنمای دین باشد که مسلماً منحصر به شش نفر و یا دوازده نفر نیست بلکه وظیفه‌ی هر عالم متدین راهنمایی می‌باشد.

دلیل دوم، دینی که صد هزار سال باید مردم به آن متدین شوند و ملت اسلامی که تا قیامت احتیاج به زمامدار و مجری احکام دارد چگونه زمامدار چنین ملتی ۱۲ نفر است، آیا اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته باشد زمامداران امت من تا قیامت منحصر به دوازده نفر است، چنین رسولی رسول خدا است، رسولی که برخلاف حس و برخلاف عقل سخن گوید می‌توان رسالت او را قبول کرد؟! البته خیر.

دلیل سوم: آیاتی که در آن به شوری دستور داده، و از جمله فرموده: ﴿وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ

بَيْنَهُمْ﴾ «وکارهایشان در میان آنها با مشورت است» [الشوری: ۳۸]. امر مسلمین را به

شوری حواله داده، چه امری مهم‌تر است از امر زمامداری، و هم چنین خبر امیرالمؤمنین در مکتوب ششم نهج‌البلاغه که می‌فرماید: امامت و زمامداری موقوف به شورای مهاجرین و انصار است، و صدها خبر دیگر. و از آنجمله که در بالای منبر فرموده: زمامداری موقوف به رأی شما مسلمین است. آیا می‌توانیم بگوئیم تمام آن آیات و اخبار دروغ، ولی فقط اخبار مذهب‌سازان راست است؟

دلیل چهارم، بی‌اطلاعی خود همان ائمه‌ی دوازده‌گانه از اخبار انحصار امامت است. صادق عَلَيْهِ السَّلَام پس از خود فرزند خود اسماعیل را برای امامت تعیین کرد، و هادی (امام دهم) فرزند خود سید محمد را برای امامت تعیین کرد، و اتفاقاً اسماعیل و سید محمد هر دو قبل از وفات پدر از دنیا رفتند و معلوم شد که صادق و هادی رحمهما الله از شخص امام پس از خود اطلاعی نداشته‌اند، و نمی‌دانستند امامان پس از خودشان کیست. و هم‌چنین اصحاب خاص ائمه مانند زراره و هشام بن سالم و هشام بن حکم و مفضل و ابی‌بصیر و مانند آنان از امام بعد از امام زمان خود اطلاعی نداشتند و این اخباری که برای اسم و رسم امامان دوازده‌گانه جعل شده نمی‌دانستند. ما صد و چهل نفر از اصحاب خاص ائمه را با نام و نشان و مدرک نشان داده‌ایم که از این اخبار امامیه و امامت انحصاری به دوازده نفر اطلاعی نداشتند و به امامت این ۱۲ نفر اعتقادی نداشتند. و این اخبار انحصار امام به دوازده نفر پس از زمان ائمه جعل شده و مشهور گردیده است،

پس چون معلوم و مسلم شد که افسانه‌ی امامان دوازده‌گانه اصلاً مدرکی ندارد و بلکه برخلاف کتاب خدا و عقل و تاریخ است، حال باید بررسی کرد که با اینکه پس از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نص قرآن آیه ۱۶۵ سوره‌ی نساء کسی حجت نیست و با نص امیرالمؤمنین در خطبه: ۹۰ نهج‌البلاغه که فرموده: «**لَمَّا تَبَيَّنَا مُحَمَّدَ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) حُجَّتَهُ**». حجت خدا با پیغمبر ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تمام شد، و فرموده: «**خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ**». وحی به آن حضرت ختم شد»، و پس از او نه به کسی وحی می‌شود و نه قول کسی حجت است، با اینکه ۱۲ نفر امام انحصاری و ۱۲ نفر حجت‌الاهی برخلاف این آیات و اخبار و عقل است، چگونه

وجود دوازدهمی را باید قبول کرد و چگونه آن را باید معتقد شد، آیا اقرار به وجود مهدی از اصول دین است و یا از فروع دین؟ و امامی که باید تابع دین باشد چگونه از اصول و یا فروع دین شده است؟!.

پس می‌گوئیم: آیات قرآن دلالت دارد بر نفی چنین شخصی بنام مهدی چنین و چنانی که مذهب‌سازان می‌گویند. در اول سوره انفال و اول سوره مؤمنون و سایر موارد قرآن صفات مؤمنین و آنچه باید در مؤمن و مسلمان باشد ذکر گردیده از ایمان و عقاید و افعال، و ابدا ذکری از ایمان به امام در آن نیست. در اول سوره انفال فرموده:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿٤﴾﴾ [الأنفال: ۲-۴].

«مؤمنان، تنها کسانی هستند که چون الله یاد شود، دل‌هایشان ترسان می‌گردد و هنگامی که آیاتش بر آنان تلاوت شود، ایمانشان افزایش می‌یابد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. آنان که نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان داده‌ایم، انفاق می‌کنند. چنین کسانی به راستی مؤمن هستند و نزد پروردگارشان از درجاتی بالا و آمرزش و روزی نیک و فراوان برخوردارند».

پس در این آیات، صفات مؤمن حقیقی را بیان کرده و ابدا ذکری از ایمان به امام در آن نیست، پس چگونه مذهب‌سازان امام و امامت را از اصول مذهب خود قرار داده و مقوم ایمان می‌دانند؟.

و در سوره حجرات آیه ۱۵ می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ﴿١٥﴾﴾

«مؤمنان تنها کسانی هستند که به الله و پیامبرش ایمان آوردند و آن گاه شک و تردیدی به خود راه ندادند و با مال‌ها و جان‌هایشان در راه الله جهاد کردند. همانا اینها، راستگویانند.»

و هم چنین آیات: ۶۱ و ۱۳۶ و ۱۷۷ و ۲۸۵ سوره‌ی بقره که مقومات و صفات مؤمنین را شمرده و از اعتقاد به امامی یاد نکرده است.

به اضافه مدعای مذهب‌سازان این است که از طرف خدا امامی قیام می‌کند و به زور شمشیر مردم را اصلاح می‌کند و تمام مردم روی زمین را مسلمان می‌کند، و چنین می‌کند که گرگ و میش با هم زندگی می‌کنند و زمین را پر از عدل و داد می‌کند پس از آنکه مملو از ظلم و جور شده باشد و آنقدر می‌کشد که تا زیر شکم اسب او خون بالا می‌آید و اوصاف دیگری که در کتب ایشان مانند بحارالأنوار و اکمال الدین شیخ صدوق ذکر شده است و می‌گویند: هر کس به او ایمان ندارد مؤمن نیست. ولی ما می‌بینیم آیات قرآن خلاف آن را می‌گوید، ما در این مختصر چند آیه از قرآن می‌آوریم، اضافه بر آن آیاتی که در این کتاب ذکر شد.

بعضی از آیاتی که وجود چنین مهدی را نفی می‌کند:

آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی انفال:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾

«زیرا الله نعمتی را که به قومی داده، دگرگون نمی‌کند تا آنکه رویه و حالتی را که در خودشان است، تغییر دهند.»

حق تعالی از اول خلقت بشر تاکنون هیچ قومی را به زور جبر و اکراه تغییر نداده، نه نعمت ایشان را و نه نعمت ایشان را. اصلاً جبر برخلاف تکلیف اختیاری است، تکالیف الهی برای بشر در دنیا اختیاری است نه اجباری.*

آیه ۱۴ سوره مائده:

که خدای تعالی در وصف یهود و نصاری می فرماید:

﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾.

«از اینرو میان آنان تا روز قیامت کینه و دشمنی انداختیم».

و در همین سوره آیه ۶۴ فرموده:

﴿وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾.

«و ما در میانشان تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم».

بنابراین، طبق آیات فوق، فرقه‌های نصاری و نیز یهود تا قیامت باقی خواهند بود و بینشان عداوت و بغضاء جریان خواهد داشت و این از اخبار غیبی قرآن است، حال آیا اگر خدا امامی بفرستد و دشمنی و کینه ایشان را برطرف کند و همه ایشان را مسلمان کند برخلاف این آیات خواهد بود یا خیر؟! برخلاف این آیات خواهد بود یا خیر؟!

آیه ۹۹ سوره یونس:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا ۚ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا

مُؤْمِنِينَ﴾.

«و اگر پروردگارت می خواست، همه‌ی کسانی که در زمین هستند، ایمان می آوردند.

آیا می توانی مردم را وادار کنی که مؤمن و باایمان باشند».

سوره بقره، آیه ۲۵۶:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ۗ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾.

«هیچ اجباری برای پذیرفتن دین در کار نیست؛ راه هدایت و ایمان از راه ضلالت و

کفر، مشخص شده است».

آیا دینی که می‌گوید در آن اکراه نیست بعد می‌گوید امامی را خدا می‌فرستد که به زور و اکراه مردم را به دین دعوت کند، آن هم با شمشیر؟! پس یقیناً چنین چیزی دروغ و ضد آیات و سنت الهی است.

آیه ۳ و ۴ سوره‌ی شعراء:

﴿لَعَلَّكَ بِنِعْمِ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾﴾ إِنَّ دُشًّا نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ
أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ ﴿٤﴾﴾

«چه بسا بدان سبب که آنان ایمان نمی‌آورند، خودت را در آستانه‌ی نابودی قرار می‌دهی. اگر بخواهیم معجزه‌ای از آسمان بر آنان نازل می‌کنیم که با فروتنی و بی‌اختیار در برابرش گردن نهند».

پس سنت خدا چنین است که رسول خود را منع می‌کند از حرص و فشار برای ایمان مردم و اگر خود می‌خواست می‌توانست عذابی و یا آتشی بر سر مردم نازل کند که ناچار با ایمان شوند، ولی نخواسته، حال چگونه و کدام کس می‌تواند به زور مردم را وادار به ایمان کند، مگر شاه اسماعیل صفوی باشد آن هم ایمان به خرافات!

﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴿٦٢﴾﴾ [الأحزاب: ۶۲].

«و هرگز در سنت الهی تغییر و تبدیلی نخواهی یافت».

پس اینکه کسی غایب شود و هزاران سال عمر کند و جوان باشد چنانچه بی‌خبران از قرآن می‌گویند نشدنی است.

آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ سوره‌ی هود:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۗ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ
وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿١١٩﴾﴾

«و اگر پروردگارت می‌خواست، مردم را امتی واحد و یکپارچه قرار می‌داد؛ ولی مردم همواره در اختلافند. مگر کسانی که پروردگارت به آنها رحم کند؛ و برای همین آنها را آفریده است. و سخن و فرمان حتمی پروردگارت بر این رفته است که دوزخ را از همهی سرکشان جن و انس پُر خواهم کرد».

طبق این آیه همیشه اختلاف خواهد بود و یک امامی که همه را متحد به اسلام کند که دیگر کافری نباشد امکان ندارد. و البته آیات دیگری نیز در این موضوع آمده است. ولی ما به همین چند آیه اکتفا می‌کنیم.

مدّعی مذهب‌سازان برخلاف عقل است

به ادله و براهین زیادی مدعی ایشان باطل است، از جمله براهین آنکه: قوانین دینی الهی برای اصلاح بشر و دفع مفسد آمده و اگر شارع دین راستگو باشد درهای فساد را به روی مردم باز نمی‌کند و بر ضرر مردم چیزی نمی‌گوید و خبر مضر دروغی را به مردم نمی‌گوید و اخبار نمی‌کند. آیا فکر کرده‌اید که اخباریکه برای وجود مهدی و آمدن او ساخته‌اند چقدر ضرر و فساد دار؛ زیرا به مردم مسلمان گفته‌اند روزی برای اصلاح آن هم به زور از طرف خدا یک نفر بنام مهدی می‌آید و مردم را به انتظار چنین کسی گذاشته‌اند، آن وقت بنام مهدی صدها نفر قیام کرده و مردم را به قتل و کشتار و غارت یکدیگر واداشته‌اند و چه ضررهای زیادی شامل حال مردم شده و چه قدر فساد و فتنه کرده‌اند، صدها هزار نفر آخوند و روحانی بنام اینکه ما نایب عام او هستیم چقدر از مردم عوام وجوهات گرفته و خورده و یک قدم اصلاحی نکرده و بر نداشته‌اند و بلکه سد راه مردم از بیداری بوده‌اند. میلیاردها بنام سهم امام از مردم عوام گرفته و صرف نشر خرافات خود کرده‌اند، نه یک اختراعی، نه کشف دوائی و نه تشکیل کارخانه عام المنفعه کرده‌اند!! و اگر دانشمند آگاهی خواسته کسی را بیدار و از دام خرافات برهاند او را تکفیر کرده و شنیدن و خواندن سخن او را تحریم کرده‌اند. تا به حال و تا زمان ما ده‌ها نفر بنام مهدی قیامت کرده و خون مردم را ریخته‌اند کسی نیست به آنکه می‌گوید من نایب امام و یا نایب بر حق امامم بگویند: مدرک تو چیست؟! بلکه این نایبان اصلا فقیه هم نیستند و مدرکی ندارند. ایشان روز بروز خرافات را عمیق‌تر و وسیع‌تر نموده و مردم را از قرآن و سنت دور نگه داشته‌اند، و دین اسلام که دین تعلیم و تعلّم بوده برده و بجای آن تقلید را آورده‌اند.

یکی از علمای خیرخواه بیدار معاصر بنام شیخ عبدالله بن زید آل محمود که رئیس محاکم شرعی در مملکت قطر می‌باشد کتابی نوشته بنام: «لا مهدی ینتظر بعد سید البشر»،

و شیعه را مبدأ و منشأ خرافات مهدی موهوم دانسته و می گوید: مکرر بنام مهدی در هر زمان و مکان غوغا بر پا کرده و به بهانه مهدی موعود و بنام او اشخاص فاسدی قیام کرده و مردم ساده و یا غوغا طلب و جاهلان را بدور خود جمع کرده و هیجانها ایجاد کرده و خونهای بسیاری را ریخته و آخر الامر بدون نتیجه و بدون اینکه دینی و یا حقی را تأیید کنند مردم را به جان یکدیگر انداخته و ابتلاآت را بوجود آورده اند. و حاصل آنکه نام مهدی موجب فتنه و فساد شده و عده بسیاری را به گمراهی کشانیده، نویسنده گوید: اصلا هر امامی باید تابع دین باشد نه اصل و فرع آن، پس گفتگو و یا دعوت به این امامی که نه اصل دین است و نه فرع آن، و در قرآن از او ذکری نشده چه فایده دارد و چرا مردم عوام را به آن دعوت کرده و هر دوره فسادها برپا می کنند؟! ممکن است کسی بگوید برای دکانداران مذهبی که شب و روز مردم را به امام منتظر دعوت می کنند و هزاران فلسفه و دلیل های غیر منطقی می تراشند، فائده ها دارد و آن گرفتن میلیاردها سهم امام است، و لذا تأکیدی در این مورد دارند که برای موارد دیگر ندارند، و لذا همه ساله نیمه ی شعبان مردم را دعوت به جشن و چراغانی و خرج میلیون ها درهم و دینار می کنند و جشنهایی که برای آن می گیرند برای تولد انبیاء و حتی برای تولد پیغمبر آخر الزمان نمی گیرند. در حالیکه در اسلام دستوری برای گرفتن جشن تولد و یا عزا برای بزرگان دین اصلا نداریم حتی علی بن ابی طالب و سایر خلفای راشدین برای روز تولد رسول خدا ﷺ جشن نگرفته و همه ساله برای وفات او عزا بر پا نکردند، بلکه روز وفات رسول خدا را تعطیل نکردند. آری، عده ای بدون مدرک خود را نایب الامام می خوانند و مالها بنام سهم امام می گیرند و می خورند.

چنانکه خدای تعالی در سوره ی توبه آیه ۳۴ به مؤمنین هشدار داده و برای آگاهی ایشان فرموده:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ

وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾

«ای مؤمنان! بسیاری از دانشمندان و راهبان (و رجال دینی اهل کتاب) اموال مردم را به باطل می‌خورند و از راه الله باز می‌دارند».

و در ادامه گوید: اخبار امامیه می‌گوید: او فرند حسن عسکری است که مورخین به اتفاق گفته‌اند او را فرندی نبوده است. و اختلاف در روایات مهدی بزرگترین دلیل است که مهدی محل اتفاق نبوده و جعلی و ساختگی است و هر دسته برای پیشرفت کار خود اخباری ساخته و پرداخته‌اند. و علمائی که اخبار مهدی را جعلی و ساختگی دانسته‌اند بسیار بوده‌اند از جمله ابوالاعلی مودودی است که این عقیده را از عقاید لازمه‌ای که در کتاب خدا باشد ندانسته و از جمله علامه ابن خلدون، فرید وجدی در دائرة المعارف جزء نهم / ص ۴۸۰، و از جمله علامه رشید رضا. ولی چه باید کرد که تعصبات مردم، و جهل ایشان به کتاب خدا و سنت رسول ﷺ ایشان را از فهم حقایق بازداشته است.

دین کامل احتیاج به مهدی که آن را تکامل دهد ندارد

که خداوند در آیه ۳ سوره مائده فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾. «امروز دیتان را برای شما کامل کردم» و در کتاب خود ذکری از مهدی نکرد و عنوانی برای او نیاورد. آیا مهدی دین بهتری می‌آورد و یا او از محمد ﷺ بالاتر و مهم‌تر است (نعوذ بالله).

باب ولادته

در اینجا (کتاب بحار النوار) در باب تولد او و احوال مادر او چندین قول ضد و نقیض آورده است:

اما سال تولد او را مجهول قرار داده، زیرا در ص ۴ می‌گوید: در سال ۲۵۶ و هم‌چنین در ص ۱۵ و در ص ۲ روایت کرده که سال تولد او در سال ۲۵۵ می‌باشد. و در ص ۲۳ گوید: سال ۲۵۸ متولد شده است. و در ص ۲۵ روایت نموده در سال ۲۵۷ بدنی آمده است. و در ص ۱۶ روایت نموده که در سال ۲۵۴ تولد گردیده است. از مجموع این روایات معلوم می‌شود سال تولد او مجهول است.

و اما روز تولد: در ص ۲ روایت کرده ۱۵ شعبان، و در صفحه ۲۳ روایت کرده که ۲۳ رمضان، و در ص ۲۴ روایت کرده و در روز ۹ ربیع الأول، و در ص ۱۹ روایت کرده از حکیمه عمه‌ی او که شب نیمه‌ی شهر رمضان متولد شده است. و در ص ۲۵ روایت کرده در ۳ شعبان پا به جهان گشود. و در ص ۱۵ نقل کرده که در روز ۸ شعبان و در ص ۱۶ روایت کرده که شب جمعه ماه رمضان تولد او بوده است. و در ص ۱۹ نقل کرده از حکیمه عمه‌ی او که چون به دنیا آمد تکلم کرد، و شهادتین گفت و چند آیه از قرآن قرائت کرد، و این مخالف قرآن است که در سوره نحل آیه ۷۸ فرموده:

﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾

«و خداوند شما را از شکمهای مادراتان [در حالی] بیرون آورد که چیزی نمی دانستید»
به اضافه رسول خدا ﷺ تا چهل سال از آیات قرآن هیچ نمی دانست. اما این طفل که یکی از امت او می باشد (اگر به وجود آمده باشد)، وقت ورود به دنیا قرآن می خواند. و باز روایت ۱۴ را از همین حکیمه به شکل دیگری نقل کرده است، در حالیکه از همین کتاب بحار معلوم می شود که حکیمه اصلا طفل را ندیده، بلکه شنیده است. و راوی روایت ۱۴ مردی است مجهول بنام محمد بن ابراهیم الکوفی. شما نگاه کنید چه دروغها بنام اسلام ساخته و پرداخته اند!

و اما مادر او معلوم نیست که بوده؟!

در ص ۲ از ابی الحسن روایت کرده که نام مادر مهدی نرجس است.
در ص ۵ روایت کرده که نام مادر او صیقل و یا صقیل است که در زمان حیات حضرت عسکری فوت شده است.

در ص ۷ روایت کرده که نام مادر او (یعنی مهدی) ملیکه بنت یشوعا است.

و در ص ۱۵ حدیث آورده که نام مادر او ریحانه بوده است.

و در ص ۱۵ نیز روایت کرده که نام مادر او سوسن بوده است.

و در ص ۲۳ روایت کرده که نام مادر او حکیمه بوده.

و در ص ۲۴ حدیث آورده که نام مادر او خمط است.

و در ص ۲۸ روایت نموده که نام مادر او مریم دختر زید العلویه می‌باشد.

و اما راویان این باب و این احادیث از نظر علمای رجال شناس شیعه:

روایت اول بی‌سند و بی‌مدرک است.

روایت دوم گوید: «أخبرني بعض أصحابنا» که معلوم نکرده آن بعض نامش چه بوده؟!

کجائی بوده؟! عادل بوده یا فاسق؟!، به کلی مجهول است.

روایت سوم، راوی آن حسین بن رزق الله است که مهمل می‌باشد و نامی از او در

کتاب رجال نیست که بوده آیا وجود داشته یا خیر؟! آیا مسلمان بوده یا کافر؟! آیا فاسق

بوده یا عادل؟! آیا راستگو بوده یا دروغگو؟! و او روایت کرده از مجهول دیگری بنام

موسی بن محمد بن القاسم که او نیز طبق رجال شیعه مهمل و مجهول است. پس معلوم

می‌شود مجهولی از مجهول دیگر برای ما امام و حجت آورده‌اند!! این راویان آن، و اما

متن آن، حکیمه دختر جواد می‌گوید: من وقت تولد بودم و مامای او شدم، و او را دیدم،

ولی در ص ۳۶۴ از همین حکیمه پرسیده‌اند: آیا شما آن فرزند حسن عسکری را

دیدهای؟ در جواب گفته: ندیده‌ام، ولی شنیده‌ام.

اما روایت ۴، راوی آن حسین بن محمد بن عامر که حال او مجهول و مذهب او

نامعلوم.

روایت ۵ راوی آن علی بن محمد مجهول الحال و مشترک بین چندین نفر.

روایت ۶ راوی آن حسین بن علی النیسابوری که اهل رجال می‌گویند: چنین کسی

وجود نداشته، یعنی به دنیا نیامده است. او نقل کرده از نسیم و ماریه که هر دو مجهول

می‌باشند. و این دو مجهول روایت کرده‌اند که چون طفل به دنیا آمد عطسه کرد، و خود

را حجت خدا خواند!!، کسی نبوده از این راویان مجهول بپرسد آیا خدا باید کسی را

حجت بخواند یا هر طفل صغیری می‌تواند خود را حجت بخواند. قرآن که می‌فرماید:

پس از پیغمبران کسی حجت نیست چه طفل باشد چه غیر آن، چه امام باشد و چه مأموم.

روایت هفتم: روایت کرده ابراهیم بن محمد مجهول مشترک بین چند نفر، او روایت کرده از نسیم خادم که معلوم نیست چه کاره بوده؟! آیا عادل بوده یا فاسق؟! روایت هشتم: این روایت نیز مانند روایت قبل از نسیم خادم مجهول است. روایت نهم: روایت شده از اسحاق بن ریح که طبق علم رجال، او مهمل و مجهول الحال است.

روایت دهم: روایت شده از ماجیلویه از ابی علی خیزرانی که حال او و مذهب او مجهول است. و او روایت کرده از کنیزی که نه اسم آن کنیز معلوم است و نه رسم او. حال انسان تعجب می کند از قطار کردن این روایات مجهوله آخر چه حجتی و چه اصلی و فرعی می توان با این اشخاص مجهول الحال ثابت کرد؟.

روایت یازدهم: روایت کرده ابن المتوکل که نام او مجهول و او روایت کرده از ابی غانم الخادم که حال او مجهول و نام او غیر معلوم.

روایت دوازدهم: روایت کرده ابوالفضل که نام او مجهول و حال او غیر معلوم است. او روایت کرده از محمد بحر که هم غالی بوده و هم قائل به تفویض که موجب کفر است. و او روایت کرده از بشر بن سلیمان که در کتب رجال حال او مجهول و مهمل است. ولی ممقانی خواسته به این روایت که از مادر امام زمان گفتگو کرده و او را خریداری کرده او را توثیق کند، ولی این اشتباه است؛ زیرا از خود این روایت نمی توان حال او را معلوم کرد، بلکه باید قبلا حال او معلوم و ثقه باشد تا روایت او قبول شود، وگرنه ممکن است جعل کرده باشد. تازه همین روایت در ذم اوست؛ زیرا می گوید: او نحاس یعنی برده فروش بود. و برده فروش را رسول خدا ﷺ بدترین مردم خوانده است. حال بدترین مردم می خواهد برای ما مادر حجت را معرفی کند: «شرّ الناس من باع الناس».

روایت سیزدهم نیز از همان مرد مجهول برده فروش روایت شده ضعیف کالسابق.

روایت چهاردهم: روایت کرده محمد بن اسماعیل مجهولی طبق علم رجال، از مجهول دیگری بنام محمد بن ابراهیم الکوفی.

روایت پانزدهم: روایت کرده از حسن بن علی بن زکریا که تمام علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند، یعنی از جهت دین و دیانت ضعیف بوده است. وهمین طور الی آخر.

...

اشکال و جواب آن

اگر کسی بگوید: این همه اخباری که وارد شده با این کثرت آیا می‌توان گفت: تماما مجعول و ساختگی است؟ جواب گوئیم: اخبار مردمان مجهول الحال هزار خبر آن به یک درهم نمی‌ارزد. به اضافه می‌گوئیم:

«رب شهرة لا أصل لها» یعنی: «چه بسیار چیزی که مشهور شده ولی اصل ندارد»، و این قاعده را تمام علماء قبول دارند. ما خود در زمان خود اخبار هزاران نفری را دیدیم که بدون اصل و دروغ و مجعول عوام بود، مثلا چون مقدماتی فراهم شد که شاه رفت و بنا شد یک نفر آیت الله العظمی که به نظر عموم مجسمه عدالت و تقوی بود برای اداره مملکت وارد شود، خبری در زبان اکثر مردم بود که هر کس می‌گفت عکس حضرت آیه الله را در صفحه ماه دیده و میلیون‌ها نفر ناقل و بیننده و مدعی این خبر بود با آنکه معلوم شد دروغ صرف و مجعول سیاست‌مداران بوده است.

و یا مثلا خبر و اخباری از خضر در کتب فریقین وارد شده است، و چه بسیارند کسانی که مدعی‌اند فلان کس خضر را دیده و از او سؤال نموده است، و یا حضرت امیر دعای کمیل را از خضر نقل کرده است. مرشدان صوفیه چه بسیار مدعی رؤیت خضر می‌باشند و خرقة خود را از او گرفته و منتسب به او می‌دانند و چه بسیار مقدسین و بلکه ائمه دین خضر را دیده و از او مطالبی نقل کرده‌اند. در صورتیکه تماما دروغ و مخالف قرآن است، اگر مسلمانی قرآن را قبول دارد نمی‌تواند اخبار خضر را بپذیرد؛ زیرا قرآن به

خاتم انبیاء محمد مصطفی می فرماید: بشرهای قبل از تو همه مرده اند و کسی باقی نمانده است و کسی باقی ماندنی نیست. چنانکه در سوره انبیاء آیه ۳۴ می فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ﴾

«و به هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاوید ندادیم؛ پس آیا اگر تو بمیری، آنها جاویدان خواهند ماند؟».

البته خیر. و همه می میریم چنانکه در آیه بعد می فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾

«هر جاندار، (طعم) مرگ را می چشد».

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی امام زمان می شود

آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی در یکی از شاه کارهای خود می نویسد: برای شما قضیه ای را نقل می کنم که پنجصد نفر مرد عاقل مسلمان! در یک شب و یک مجلس مدعی دیدن امام زمان مهدی قائم شدند. و آن قضیه این است که حقیر در سن ۳۵ سالگی با قبا و عبا و عمامه ساکن قم بودم و عازم شدم به رفتن بندر بوشهر برای رفتن به هند، چون حرکت کردم، رسیدم به شهر آباده که شهری است بین اصفهان و شیراز، اول مغرب و هوا در شدت سرما، هم سفران ما هجوم کردند به داخل قهوه خانه ای برای نوشیدن چای و اغذیه گرم، ولی نویسنده می خواستم اول نماز بخوانم، لذا از مسجد سؤال کردم گفتند: در کوچه جنب قهوه خانه مسجدی است بسیار زیبا و خوب. من به طرف مسجد رفتم تا اینکه داخل مسجد شدم، دیدم جمعیت بسیار (پنجصد نفر بلکه بیشتر) نماز مغرب را خوانده و همه نشسته اند برای شنیدن موعظه و چراغهای برق مسجد را هم روشن ساخته و سماور بزرگ چائی هم می جوشد. من با عجله نماز را خواندم، و بعد سؤال کردم این مردم منتظر چه می باشند؟ در جواب گفتند: همه منتظر واعظند و متأسفانه واعظ رفته اقلید و معلوم نیست چه ساعتی به اینجا برسد. من نزد

خود خیال کردم بروم منبر و چند کلمه قربهٔ الی الله از آیات توحید الهی برای بصیرت مردم بطور اختصار بیان کنم. بهر حال منبر رفتم و کمتر از نیم ساعت مطالب بسیار عالی و ارزشمند برای ایشان ذکر کردم و آیات چندی از قرآن بیان داشتم، ولی چون ممکن بود ماشین ما درصدد حرکت باشد با عجله از منبر فرود آمدم و روانه شدم و دیدم ماشین عازم حرکت است تا سوار شدم حرکت کرد. مردم مسجد از سخنان من بسیار لذت برده بودند، و چون از منبر پائین آمده بودم به یکدیگر گفتند: این سید بسیار خوب سخنرانی کرد و از منبری‌های ما به صد درجه بهتر است، خوبست او را به مدت ده شب دعوت کنیم تا مردم را به فیض سخنان خود برساند. پس از خروج من از مسجد چند نفر می‌فرستند برای جستجو و دعوت من. آنان به سرعت به هر طرف می‌دوند و از هر کس می‌پرسند و همه جا بلکه آن قهوه‌خانهٔ جنب مسجد را هم جستجو می‌کنند ولی هیچ خبری از من نمی‌یابند، پیش خود می‌گویند: معلوم نیست این آقا به آسمان رفته یا به زمین، به شرق رفته یا به غرب. بهر حال بهر طرف می‌روند مرا نمی‌یابند و پیدا نمی‌کنند، لذا به مسجد برمی‌گردند و به مردم اعلام می‌کنند که این آقا همان امام زمان بوده که ما عمری اشتیاق زیارتش را داشتیم، و پس از خروج از مسجد غایب گردیده است، و لذا ایشان و مردم بنا می‌کنند به اظهار تأسف خوردن و ناله کردن و بر سر و سینه زدن و گریه و فریاد کردن که: ای آقا، ای امام زمان، فدایت شویم، به مسجد ما آمدی و ما تو را نشناختیم. و تا صبح در مسجد می‌نالند. و به شیراز و علمای آنجا تلگراف کردند و دست جمعی خبر دادند که امام زمان شب گذشته آمده مسجد و سخنرانی نموده و دوباره غایب گردیده است. این خبر در شیراز شهرت پیدا کرد و در تمام منبرها از قول پانصد نفر اهالی آباده که امام زمان را دیده‌اند، در هر منبری روضه‌خوانها با آب و تاب گفتگو کرده و به مردم مژده می‌دادند. بعدها من چون در مساجد شیراز وارد می‌شدم، این اخبار را از منبریها می‌شنیدم ولی جرئت بیان نداشتم. حال مجلسی کتاب خود را پر کند از قول یک نفر یک نفر مجهول الحالی که ما یکجا پانصد خبر آن را دیدیم و شنیدیم. شما به

ابواب: «النصوص من الله تعالى ومن آياته» نظر کنید. یک خبری که روایانش تمام ثقه و معلوم الحال باشد در میان آنها وجود ندارد!!

یوم خروجه وما یحدث عنده ومدّة ملکه روز خروج مهدی و حوادث وقت آن و مدت سلطنت او

در این باب مجلسی اخباری آورده که اکثر آن مخالف سنت الهی و مخالف قرآن است. و مقداری از این اخبار هم بی فایده و مهملات است. و اینجا ۸۴ خبر آورده است از همان راویان کذاب و بدنام. ما چند تا از این اخبار را به نظر خوانندگان می گذاریم تا خود قضاوت کنند. متأسفانه در این باب و سایر ابواب مکررات زیاد است. یک خبر را در ده باب و بیست محل تکرار کرده اند.

خبر اول: از صادق روایت کرده که قائم روز جمعه خروج می کند و در خبر هفدهم از باقر روایت کرده که او روز شنبه خروج می کند. در حالیکه این دو خبر ضد و نقیض و مجهول را معلوم نکرده اند.

خبر دوم: خنده آور و خرافتی است در وصف حجرالأسود می گوید: از بالای رکنی که حجرالأسود است مرغی پائین می آید و اول کسی است که با قائم بیعت می کند و قسم به خدا آن مرغ جبرئیل و حجت بر قائم است. اینجا قسم برای چه و حجت برای که هست معلوم نکرده است. باید پرسید: مگر بر غیر پیغمبران هم جبرئیل نازل می شود؟!.

خبر سوم: دروغی است برخلاف سنت الهی؛ زیرا می گوید: قائم وقت ظهورش در صورت جوان چهل ساله می باشد. در صورتیکه قرآن سوره یس آیه ۶۸ فرموده:

﴿وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ﴾

«و به هر کس عمر طولانی دهیم، آفرینش او را (به سوی ناتوانی جسمی و عقلی) واژگون می کنیم. پس آیا خرد نمی ورزند؟».

﴿وَلَنْ نَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا﴾ [الأحزاب: ۶۲].

«و در سنت الله هیچ دگرگونی و تغییری نخواهی یافت».

خبر چهارم: از علی بن ابراهیم است که قائل به تحریف قرآن است و قرآن را تحریف کرده، و او از کذابان و غالیانی مانند عمرکی و محمد بن جمهور و دیگران این مطلب خرافی را نقل کرده که امام فرموده: «حم عسق» شماره سال قائم است و «ق» کوهی است محیط به دنیا از زمرد سبز که سبزی آسمان از آن کوه است. باید گفت: زنده باد چنین دریای علم! و نیز گوید: علم هر چیزی در «عسق» است. نویسنده گوید: از چنان راویانی بهتر از این معلومات صادر نمی شود.

خبر پنجم: راوی به صادق گفته: تو صاحب مائی؟ او گفته: من صاحب شمایم و من شیخ کبیر یعنی پیرمردم، ولی صاحب شما جوان تازه‌ای است، یعنی صاحب شما برخلاف سنت الهی، پس از هزاران سال اگر راست باشد جوان است.

خبر ششم: برخلاف چندین آیه قرآن است؛ زیرا می گوید: خدا مردی را در آخرالزمان مبعوث می کند تا به میل و یا کراهت و زور مردم را به دین وارد کند و کافری در زمین نمی ماند مگر آنکه ایمان می آورد و تمام درندگان با هم صلح می کنند. باید گفت: این برخلاف آیات زیادی از قرآن است که می گوید: در دین کراهت و زور نیست و آیاتیکه می گوید: محمد ﷺ حق اکراه ندارد و اگر مردم دعوت او را نپذیرفتند و ایمان نیاورند وظیفه او جز ابلاغ چیزی نیست. و برخلاف دو آیه از سوره مائده است که فرموده:

﴿وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾ [المائدة: ۶۴].

«و ما در میانشان تا روز قیامت دشمنی و کینه انداختیم».

و برخلاف آیاتی است که می گوید: بشر در اختلاف است و ایمان جبری ارزشی ندارد و خدا آن را نخواسته است.

خبر هفتم: رسول خدا ﷺ فرموده: مهدی و امر او را خدا در یکشب اصلاح می کند.

حال از راویان مجهول الحال خرافی باید پرسید: این خبر را؟

خبر بعدی: ضد بسیاری از آیات قرآن است؛ زیرا می گوید: مهدی آنقدر مردم را می کشد که دیگر کافری باقی نماند و همه به دین محمد در می آیند. و نیز در این خبر

می‌گوید: مهدی به قانون سلیمان و داود و سیره ایشان یعنی سیره یهود عمل می‌کند. باید گفت: این جعلان می‌خواهند انبیای بزرگ الهی را هم آدمکش معرفی کنند. با اینکه تمام انبیاء در مقابل کفر و عناد مردم، وظیفه‌ای جز ابلاغ پیامهای الهی نداشتند، و آدمکشی برخلاف سیره‌ی تمام انبیاء بوده است. معلوم نیست این راویان برای چه این همه علاقه به آدمکشی داشته‌اند؟!.

خبر بعدی: می‌گوید: مهدی هفت سال ریاست می‌کند ولی در سال و تر یعنی طاق قیام می‌کند. باید از ایشان پرسید: آیا مهدی برای هفت سال ریاست این همه آدم می‌کشد؟! و خبر بعدی، راویان کذاب از صادق روایت کرده‌اند که قائم نوزده سال و چند ماهی ریاست می‌کند اگرچه اخبار دیگر می‌گویند: پنج و یا هفت سال از قول همان امام. و خبر آخری که برای شما از میان این همه خبرهای دروغین جمع‌آوری کرده‌ام این است: راویان از همان امام روایت کرده‌اند که فرموده: پس از موت قائم، مردی از اهل بیت سیصد و نه سال ریاست می‌کند. حال کسی نبوده بپرسد: شما که فرمودید پس از موت قائم خیری نیست.

خواننده‌ی محترم! ملاحظه کن تمام این اخبار ضد و نقیض است. جای بسی تأسف است که چرا ملتها همواره گول خورده و به دنبال فکر و تعقل نرفته و عقل خود را به کار نینداخته‌اند. مثلاً خدائی که ایشان را غرق نعمت نموده و همه جا حاضر و ناظر و به همه چیز قادر است و خود فرموده: مرا بخوانید که من از رگ گردن به شما نزدیکترم، و فرموده: از من حاجت بخواهید که من از هر کس به شما مهربانتر و به حال شما آگاهترم. چنین خدایی را گذاشته و از بنده فرضی او حاجت و یا مدد می‌طلبند و گویا او را از خدا آگاه‌تر و مهربانتر و نزدیکتر می‌دانند؟! و لذا «یا مهدی ادرکنی» می‌گویند. گویا شرک به خدا را که آن همه انبیاء با آن مبارزه کردند چیز بدی نمی‌دانند. و از طرف دیگر متصدیان امور و زمامدارانی که از دسترنج مردم نان می‌خورند و باید خیرخواه آنان باشند بعکس همواره آنان را گول زده‌اند، و در عوض خیرخواهی، ایشان را در جهل و خرافات نگاه

داشته‌اند. حرف و حدیث خرافی و دروغین در مورد مهدی بسیار زیاد است و ما به همین‌ها اکتفا کرده و وقت شما را نمی‌گیریم و به خرافات دیگر می‌پردازیم که آخوندهای بی‌دین و دکان‌دار سال‌های سال گوش ما را از آن پر کرده‌اند.

توقیع نهایی امام زمان و داستان ایجاد مسجد جمکران

در این ایام با آثار و کتبی برخوردیم که از لحاظ عقل و شرع مقدس، جای سوال و اشکال داشته و منطقی نمی‌باشد. از آنجاییکه خداوند حکیم در یگانه معجزه‌ی جاوید پیامبر رحمتش می‌فرماید:

﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (انفال: ۲۲)

«به راستی بدترین جنبندها، افرادی هستند که حق را نمی‌شنوند و نمی‌بینند و عقلشان را به کار نمی‌اندازند».

به همین دلیل به بحث و بررسی دو موضوع از موضوعات مهم و اساسی مذهب شیعی یعنی توقیع نهایی امام زمان و داستان تاسیس مسجد جمکران می‌پردازیم. متن مستدل این دو موضوع در کلیه کتب مرتبط شیعی فراوان و تقریباً یکسان آورده شده و همگی به آن معترفند.

اینجانب نیز در این آثار به تفکر نشسته و نتیجه‌ی عاید شد که آن را به رشته‌ی تحریر در میاورم امید است که با خواندن آن با اینجانب همراه شوید و نقطه نظرات خود را برایم ارسال نمایید. چه در جهت تایید و چه در جهت اصلاح آن؛ زیرا که خود را عاری از اشتباه نمی‌بینم.

رستگاری از آن خداست.

خدایا، چنان کن سرانجام کار توخشنود باشی و ما رستگار

توقیع نهایی امام زمان

بسم الله الرحمن الرحيم

یا علی بن محمد سمري! أعظم الله أجر إخوانك فيك، فإنك ميت ما بينك وبين ستة أيام، فاجمع أمرك ولا توص إلى أحد فيقوم مقامك بعد وفاتك فقد وقعت الغيبة التامة فلا ظهور إلا بعد إذن الله، - تعالى ذكره- وذلك بعد طول الأمد وقسوة القلوب وامتلاء الأرض جورا وسيأتي لشيعتي من يدعي المشاهدة، ألا فمن ادعى المشاهدة قبل خروج السفيناني والصحة فهو كذاب مفترى ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم.

بنام خداوند بخشندهی مهربان

ای علی بن محمد سمري! خداوند به برادرانت در غم مصیبت از دست دادن تو اجر فراوان دهد. تو تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت. پس خود را آماده کن و به هیچ کس به عنوان جانشین خود، وصیت نکن؛ زیرا غیبت کبری آغاز شده و ظهوری انجام نمی‌گیرد مگر بعد از اجازه‌ی خداوند و این پس از مدت طولانی و زمانی خواهد بود که دل‌ها در نهایت قساوت و بی‌رحمی و زمین از ظلم و جور پر شده است. کسانی نزد شیعیان مدعی دیدار و ارتباط با ما خواهند شد. بدانید هر کس قبل از خروج سفینانی و صیحه‌ی آسمانی چنین ادعایی کند دروغ‌گو است.

بررسی توقیع

به گفته‌ی علمای شیعه، محمد بن حسن عسکری ملقب به مهدی دارای دو دوره غیبت می‌باشد که نخستین آن غیبت صغرا و دوم آن غیبت کبرا نام گذاری شده است. غیبت صغرا حدود ۶۹ سال به طول می‌انجامد که در این دوره وظیفه‌ی ارتباط با ایشان به عهده‌ی چهار تن از یاران آن جناب که عبارتند از: عثمان بن سعید، محمد بن عثمان، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري بوده است. بنابر گفته‌ی تاریخ، وظیفه آن‌ها جمع آوری وجوهات خمس و تحویل به آن امام و نیز تهیه پاسخ پرسشهای دینی و یا غیر دینی پیروان شیعی، با پیشوای خود بوده است.

پس از آنکه علی بن محمد سمري به حال احتضار می‌رسد، توفیعی از جانب امام خود می‌آورد مبنی بر اینکه دیگر غیبت صغرا تمام شده و قرار است غیبت کبرا آغاز گردد پس ای علی بن محمد! دیگر برای خود جانشین انتخاب نکن؛ زیرا ۶ روز دیگر خواهی مرد.

* در این خصوص چند نکته به ذهنم خطور می‌کند، اول آنکه در این توفیع آورده شده: ای علی بن محمد! تو تا ۶ روز دیگر به دیار باقی خواهی شتافت. بر اساس نص صریح قرآن کریم هیچ کس نمی‌تواند آینده‌ی خود را پیش بینی کند: ﴿وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا﴾ [لقمان: ۳۴]. «و هیچ کس نمی‌داند که فردا چه دستاوردی خواهد داشت».

هیچ کس از فردای خود آگاه نیست چه برسد به فردای دیگران!

مطلب دوم اینکه: امام زمان به علی بن محمد سمري می‌گوید: دیگر برای خود جانشین انتخاب نکن؛ زیرا که غیبت کبرا واقع شده است! مطابق فقه شیعه، امام، برگزیده از سوی خداست و هر امامی که برگزیده شود از سوی امام قبل از خود معرفی می‌شود. یعنی جانشین امام چه معصوم و چه غیر معصوم می‌بایست از سوی خدا تعیین و از سوی امام اعلام خواهد شد. اما در این توفیع گفته شده که امام به علی بن محمد می‌گوید برای خود جانشین انتخاب نکن! از قرار معلوم سه نایب خاص پیش از محمد بن علی، خودشان جانشینان را انتخاب می‌کرده‌اند. حال پرسشی باقی است که مگر واسطه یک معصوم، از طرف یک غیر معصوم انتخاب می‌شود؟ طبق فقه شیعه جعفری بهتر بود امام بگوید: تو خواهی مرد و من کسی دیگری را به جانشینی تو انتخاب نمی‌کنم! از قرار معلوم امام زمان خیلی وارد به فقه شیعی نبوده و یا نویسنده‌ی توفیع، آن را از سوی امام نیاورده و در این باره، سوتی بزرگی داده است.

نکته‌ی دیگر اینکه امام در این توفیع می‌گوید: غیبت کبرا آغاز شده و من به اذن خدا زمانی برخواهم گشت که زمین از ظلم و جور پر شده است.

آن جناب ابتدا اذن خدا را می آورد اما می گوید من زمانی می آیم که زمین پر از جور باشد حال تکلیف خداوند چیست اگر بخواهد امام را زمانی دیگری مثلا در زمان صلح بفرستد؟ آیا کسی می تواند برای خدا تعیین تکلیف کند؟ این تاریخ نویسان مذهب ما که عموما به انجیل تحریف شده و منابع مسیحیت رجوع می نمایند و داستانها را از روی آن می سازند، نکرده اند لاقلا زمان رجعت امام خود را نا معلوم اعلام نمایند که کمی شرایط بازگشت امام آسانتر باشد. زیرا در انجیل رجعت عیسی را تشبیه به بازگشت آقای نموده که بی خبر رفته و بی خبر باز خواهد گشت. همچنین غلامان منزل نمی بایست کاهلی به خرج دهند و باید بدانند هر لحظه ممکن است آقایشان برگردد پس همیشه می بایست در خدمت آقای خویش باشند. نکند در لحظه برگشت آقایشان همه چیز نامرتب باشد و غلامان از این غیبت به کاهلی فرو روند و وظایف خویش را فراموش کنند.

** مطالبی که در فوق ذکر شد در رد این توقیع بوده و ادعای دیگر ندارم! البته خیلی چیزها با رد شدن این توقیع مردود خواهد شد اما در گوش برخی نخواهد رفت و انتظاری نیز بر آن نمی رود!

داستان ایجاد مسجد جمکران

ابتدا شرح داستان بطور کامل:

«حسن بن مثله جمکرانی فرمود: من در شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ هجری قمری در منزل خود در قریه‌ی جمکران خوابیده بودم، ناگهان در نیمه‌های شب، جمعی به در خانه‌ی من آمدند و مرا از خواب بیدار کردند و گفتند: برخیز که حضرت بقیة الله امام مهدی علیه السلام تو را می خواهند.

من از خواب برخاستم و آماده می شدم که در خدمتشان به محضر حضرت ولی عصر علیه السلام برسم و خواستم در آن تاریکی پیراهنم را بردارم، گویا اشتباه کرده بودم و پیراهن دیگری را برمی داشتم و می خواستم بپوشم، که از منزل خارج شوم، از همان جمعیت صدائی آمد که به من می گفت: آن پیراهن تو نیست، به تن مکن! تا آنکه پیراهن

خودم را برداشتم و پوشیدم، باز خواستم شلوارم را بپوشم، دوباره صدائی از خارج منزل آمد که: آن شلوار تو نیست، نپوش! من آن شلوار را گذاشتم و شلوار خودم را برداشتم و پوشیدم. و بالاخره دنبال کلید در منزل می‌گشتم، که در را باز کنم و بیرون بروم، صدائی از همانجا آمد، که میگفتند: در منزل باز است، احتیاجی به کلید نیست. وقتی به در خانه آمدم، دیدم جمعی از بزرگان ایستاده‌اند و منتظر من هستند!

به آن‌ها سلام کردم، آن‌ها جواب گفتند و به من مرحبا دادند. من در خدمت آن‌ها به همان جائی که الان مسجد جمکران است، رفتم. خوب نگاه کردم، دیدم در آن بیابان تختی گذاشته شده و روی آن تخت فرشی افتاده و بالشهایی گذاشته شده و جوانی تقریباً سی ساله بر آن بالش‌ها تکیه کرده و پیرمردی در خدمتش نشسته و کتابی در دست گرفته و برای آن جوان می‌خواند و بیشتر از شصت نفر در اطراف آن تخت مشغول نمازند! این افراد بعضی لباس سفید دارند و بعضی لباسهایشان سبز است. آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود مرا در خدمت آن جوان که بقیة الله ارواحنا فداء بود، نشاناند و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد و حضرت فرمود: ای حسن مثله! به نزد حسن مسلم میروی و می‌گوئی تو چند سال است، که این زمین را آباد کرده و در آن زراعت می‌کنی. از این به بعد دیگر حق نداری در این زمین زراعت کنی و آنچه تا به حال از این زمین استفاده کرده‌ای باید بدهی تا در روی این زمین مسجدی بنا کنیم! بگو: این زمین شریفی است، خدای تعالی این زمین را بر زمین‌های دیگر برگزیده است و چون تو این زمین را ضمیمه‌ی زمین خود کرده‌ای خدای تعالی دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولی تو تنبیه نشدی و اگر از این کار دست نکشی خدا تو را به عذابی مبتلا کند که فکرش را نکرده باشی.

من گفتم: ای سید و مولای من! باید نشانه‌ای داشته باشم، تا مردم حرف مرا قبول کنند و آلا مرا تکذیب خواهند کرد. فرمود: ما برای تو نشانه‌ای قرار می‌دهیم، تو سفارش ما را برسان و به نزد سید ابوالحسن برو و بگو با تو بیاید و آن مرد را حاضر کند و منافع

سال‌های گذشته‌ی این زمین را از او بگیرد و بدهد، تا مسجد را بنا کنند و بقیه‌ی مخارج مسجد هم از رهق به ناحیه‌ی اردهال که ملک ما است بیاورد و مسجد را تمام کنند و نصف رهق را وقف این مسجد کردیم تا هر سال درآمد آن را برای تعمیرات و مخارج مسجد بیاورند و مصرف کنند. و به مردم بگو: به این مسجد توجه و رغبت زیادی داشته باشند و آن را عزیز دارند و بگو: اینجا چهار رکعت نماز بخوانند، که دو رکعت اول به عنوان تحیت مسجد است، به این ترتیب:

در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و تسبیح رکوعها و سجود هر یک هفت مرتبه است. و دو رکعت نماز دوم را به نیت نماز صاحب الزمان علیه السلام بخوانند، به این ترتیب در هر رکعت در سوره‌ی حمد جمله‌ی ایاک نعبد و ایاک نستعین را صدبار بگویند و تسبیح رکوعها و سجده‌ها را نیز هفت مرتبه تکرار کنند و نماز را سلام دهند بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها را بگویند و سپس سر به سجده گذارند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آتش بفرستند سپس فرمود:

«فمن صلاهما فکأتما صلی فی البیت العتیق».

یعنی: کسی که این دو نماز را در اینجا بخواند، مثل کسی است، که در کعبه نماز خوانده است. وقتی این سخنان را شنیدم با خودم گفتم: که محلّ مسجدی که متعلق به حضرت صاحب الزمان علیه السلام است همان جایی است، که آن جوان با چهار بالش نشسته است.

به هر حال حضرت بقیة الله علیه السلام به من اشاره فرمودند که: مرخصی. من از خدمتش مرخص شدم، وقتی مقداری راه به طرف منزل در جمکران رفتم، دوباره مرا صدا زدند و فرمودند: در گله‌ی گوسفندان «جعفر کاشانی» بزی است که تو باید آن را بخری، اگر مردم ده جمکران پولش را دادند بخر و اگر هم آنها پولش را ندادند، باز هم از پول خودت آن بز را بخر و فردا شب که شب هیجدهم ماه مبارک رمضان است، آن بز را در اینجا بکش و گوشش را اگر به هر بیماری که مرضش سخت باشد و یا هر علت

دیگری که داشته باشد، بدهی خدای تعالی او را شفا می‌دهد و آن بز ابلق، موهای زیادی دارد و هفت علامت در او هست که سه علامت در طرفی و چهار علامت دیگر در طرف دیگر او است. باز من مرخص شدم و رفتم، دوباره مرا صدا زدند و فرمودند:

ما هفتاد روز، یا هفت روز دیگر در اینجا هستیم اگر بر هفت روز حمل کنی شب بیست و سوم می‌شود و شب قدر است و اگر بر هفتاد روز حمل کنی شب بیست و پنجم ذیقعه است، که شب بسیار بزرگی است. به هر حال مرتبه‌ی سوم از خدمتشان مرخص شدم و به منزل رفتم و تا صبح در فکر این جریان بودم. صبح نمازم را خواندم و به نزد علی المنذر رفتم و قصه را برای او نقل کردم و علامتی که از امام زمان علیه السلام باقی مانده بود در محلّ مسجد فعلی زنجیرها و میخهائی بود که در آنجا ظاهر بود دیدیم، سپس با هم خدمت سید رفتیم وقتی به درِ خانه‌ی آن سید جلیل ابوالحسن الرضا رسیدیم، دیدیم خدمتگزارانش منتظر ما هستند. اول از من پرسیدند: تو اهل جمکرانی؟ گفتم: بله. گفتند: سید ابوالحسن از سحرگاه منتظر شما است. من خدمتش رسیدم سلام کردم، جواب خوبی به من داد و به من احترام گذاشت و قبل از آنکه من چیزی بگویم فرمود: ای حسن مثله! شب گذشته در عالم رؤیا شخصی به من گفت: مردی از جمکران به نام حسن مثله نزد تو می‌آید، هر چه گفت حرفش را قبول کن و به او اعتماد نما که سخن او سخن ما است و باید حرف او را رد نکنی من از خواب بیدار شدم و از آن ساعت تا به حال منتظر تو هستم!

من جریان را مشروحا به ایشان گفتم. او دستور داد اسبها را زین کنند و ما سوار شدیم و با هم حرکت کردیم و به ده جمکران رسیدیم در راه جعفر چوپان را دیدیم که با گله‌ی گوسفندانش در کنار راه بود من به میان گوسفندان او رفتم. بز را با جمیع خصوصیات که فرموده بود دیدم که در عقب گله‌ی گوسفندان می‌آید. آن را گرفتم و تصمیم داشتم پول آن را بدهم اما او قسم خورد که من تا به امروز این بز را میان

گوسفندانم ندیده بودم و امروز هم هر چه خواستم او را بگیرم نتوانستم ولی نزد شما آمد و آن را گرفتید.

بز را به محلّ مسجد فعلی بردم و او را طبق دستوری که فرموده بودند کشتم و سید ابوالحسن الرضا دستور فرمودند حسن مسلم را حاضر کنند مطلب را به او فرمودند و او هم منافع سالهای گذشتهی زمین را پرداخت و زمین مسجد را تحویل داد.

مسجد را ساختند و سقف آن را با چوب پوشانیدند و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخهایی که در آن زمین باقی مانده بود، در منزل خود گذاشت و به وسیلهی آن بیمارها شفا پیدا می‌کردند. من هم از گوشت آن بز به هر مریضی که دادم شفا یافت. سید ابوالحسن آن زنجیرها و میخها را در صندوقی گذاشته بود و ظاهرا بعد از وفاتش وقتی فرزندانش می‌روند که مریضی را با آنها استشفاء کنند، می‌بینند که مفقود شده است!

برگرفته از کتاب نجم الثاقب، تاریخ قم و مونس الحزین

و اما نقد داستان:

نقد داستان بسیار راحت است و با توجه به اینکه غیر عقلانی بودن مطالب، بسیار عیان است، مطمئنا کار سختی نخواهم داشت. پیش از هر چیز تاکید می‌کنم که معتقدین دو آتشی‌مذهبی شیعی مدعی هستند که این واقعه در بیداری اتفاق افتاده و هیچ‌گونه رنگ خواب و رویا ندارد به همین دلیل می‌توان از آن به عنوان سند و دلیل متقن نام برد.

نویسندهی داستان از قول حسن بن مثله می‌گوید: عده‌ای در شب به سراغ من آمدند و گفتند که برخیز که امام زمان تو را کار دارند و سپس شروع به پوشیدن لباس و شلوارش می‌کند که شخصی (احتمالا امام زمان) از دور و در تاریکی شب به او می‌گوید این شلوار و لباس از آن تو نیست بلکه برای دیگری است!

اولا نویسنده داستان اشتباها جمکران را با نقاط بسیار گرمسیری و شرحی اشتباه گرفته است؛ زیرا منطقه جمکران درست است که در حاشیه یک منطقه‌ای کویری است اما شب‌هایش حتی در تابستان خنک است و کسی رغبت نمی‌کند شب‌ها را بدون لباس و

شلوار بگذرانند و اگر ایشان به هر دلیلی که وجود داشته، عریان آرمیده است بیدار نمودنشان در صورت علم به این موضوع کاری ناپسند است و از اولیاء خدا سر نمی‌زند. در ضمن در متن داستان آمده که ایشان لباس خودشان را به تن نداشته بلکه لباس شخص دیگری را پوشیده بوده. سوال اینجاست لباس دیگران در منزل ایشان چه می‌کند؟ نکند شخص دیگری هم در آن خانه بدون لباس خوابیده؟ ممکن است بگویید ایشان این لباس را به عاریت گرفته است. پس او حق پوشیدن آن لباس را داشته و اصلاً به دیگران مربوط نیست که می‌خواهد چه لباسی را بپوشد. اگر هم لباس غضبی بوده، امام را با آدم غاصب چه کار است؟ دست آخر در آن تاریکی شب، امام زمان لباسها را چگونه تشخیص می‌داده؟ اگر کسی بگوید امام علم لدن دارد و از ناپیدا خبر دارد، برایش ماجرای ام‌المؤمنین عایشه و جنگ نبی اکرم با طایفه‌ی بنی مصطلق را تعریف خواهم کرد.

در جنگی که نبی اکرم با طایفه بنی مصطلق داشته‌اند، همسرشان عایشه را به همراهشان برده بودند (اعراب رسم داشتند برای جنگ، نوامیشان را با خود به پشت جبهه می‌بردند تا حداکثر تلاششان را در جهت فتح نبرد به کار گیرند؛ زیرا در صورت شکست ناموسشان بدست برنده می‌افتاد و این ننگی بس عظیم بود). پس از آنکه مسلمانان در این جنگ فاتح شدند پیامبر صلوات الله علیه، به دلیل اطلاع یک خبررسان مبنی بر احتمال وجود یک توطئه از سوی عبدالله ابی (سرکرده منافقان مدینه)، به سرعت، دستور حرکت به مدینه را می‌دهد؛ به طوری‌که عایشه‌ی صدیقه همسر نبی خداوند که برای قضای حاجت به کناری رفته بود از قافله عقب می‌ماند و نه پیامبر اکرم و نه کس دیگری متوجه غیبت عایشه نمی‌شود. در نتیجه ام‌المؤمنین در بیابان سرگردان شده و تنها می‌ماند. جوانی به نام صفوان بن معطل او را در بیابان می‌یابد و پس از یک شب تاخیر او را به پیامبر تحویل می‌دهد. در این میان بحث و حدیث زیادی در خصوص رابطه عایشه و صفوان در آن شب پیش می‌آید که داستانش مفصل است. عایشه به منزل پدر خود

ابوبکر می‌رود. همه جا می‌پیچد که همسر نبی خدا عمل زشتی در آن شب با آن شخص انجام داده است. هرچه بیچاره قسم می‌خورد که من کار زشتی انجام نداده‌ام، کسی باور ندارد!

پیامبر - صلوات الله علیه - در می‌ماند!! چون از ماجرا خبر ندارد. خداوند نبی‌اش را یاری می‌دهد. آیاتی از سوی خداوند نازل می‌شود که ام‌المؤمنین عایشه را از این عمل زشت تبرئه می‌کند و همگان به پاکدامنی عایشه پی می‌برند. سوال اینجاست که پیامبر الولعزم متصل به وحی، از نبود همسر خود در قافله خبردار نمی‌شود! و مکان دقیق او را نمی‌داند. یعنی پیامبر از غیب خبر ندارد!

البته این موضوع به کرات و به صور گوناگون به نبی اکرم وحی شده که به مردم بگو من از غیب آگاهی ندارم:

﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۸].

«بگو: من برای خودم مالک هیچ نفع و ضرری نیستم، مگر آنچه الله بخواهد. و اگر غیب می‌دانستم، سود بسیاری برای خودم فراهم می‌ساختم و هیچ زیانی به من نمی‌رسید. من برای مؤمنان تنها هشداردهنده و مژده رسانم.»

از این گونه ماجراها در تاریخ پیامبر زیاد است که ایشان نسبت به موضوعی مطلع نبوده و در آن موضوع ضرر کرده است. مثلاً پیامبر نمی‌دانست که یارانش در جنگ احد از جای خود جابجا خواهند شد و آن شکست نظامی بزرگ بر ایشان وارد خواهد آمد. اگر می‌دانست طبق آیه قرآن کاری می‌کرد که زیان نبیند: ﴿وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ﴾.

حال فهمیدیم که امام زمان در صورت وجود، دارای علم نهان نیست و اصولاً نیازی نیست که دارا باشد. با این وجود، بخشی از این داستان از غیب‌گویی است.

در ادامه می‌گوید: «خوب نگاه کردم که در بیابان تختی گذاشته شده و روی تخت فرشی افتاده و بالشی گذارده شده است و جوانی تقریباً سی ساله بر آن بالشها تکیه زده و

پیرمردی در خدمتش نشسته و برای آن جوان می‌خواند و بیش از ۶۰ نفر در اطراف تخت مشغول نمازند».

ابتدا باید گفته شود که به گفته علمای شیعی، امام زمان در سال ۲۵۵ هجری متولد شده و زمان وقوع این ماجرا در رمضان سال ۳۹۳ هجری می‌باشد. با کوچکترین محاسبه‌ی معلوم می‌شود او آن زمان حدود ۱۳۸ سال سن داشته. پذیرفته است که بگوییم او اینقدر عمر کرده؛ زیرا بطور مثال نوح علیه السلام در بین امتش ۹۵۰ سال به راهنمایی پرداخته (قرآن می‌فرماید: ایشان ۹۵۰ سال قومش را راهنمایی کرده و حتما عمر ایشان بیش از این مقدار است) و علوم امروزی نیز تایید می‌کنند، اما اینکه مهدی ۳۰ ساله به نظر می‌رسید جای تعجب است! چطور شده که گذر زمان بر امام اثر نکرده است؟ دلیل می‌آورند و می‌گویند چطور گذشت زمان بر عیسی بن مریم اثر نمی‌نماید پس این هم همینگونه! باید گفته شود این دو موضوع از هم جداست. زیرا همانگونه که بعدا اشاره می‌کنم عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام وقتی به نزد امت خود برگردد به همان شکل اولیه جوانی بر می‌گردد، علتش اینست که در جوانی جسمش تبدیل به انرژی شده و طبق قوانین فیزیک الکترونیک زمان بر او ایستاده است اما امام زمان چطور؟ آیا او هم به انرژی تبدیل شده بود؟

طبق منابع مذهب شیعی، او در ۵ سالگی امام بوده سپس ۶۹ سال غیبت صغرا داشته. یعنی تا آنجاییکه مسلم است او حداقل ۷۴ سال به انرژی تبدیل نشده بوده که مطمئنا سن یک انسان ۷۴ ساله با یک جوان سی ساله قابل تشخیص است. آیا جوابی برای این موضوع هست؟

در ادامه این که حسن بن مثله با دیدن این همه شگفتی به حیرت نرفته و رقم ۶۰ نفر را با رقم ۵۰ یا ۷۰ تشخیص داده جالب است. آیا تا بحال شده مجذوب واقعه‌ای شوید و در حیرت فرو روید که دیگر هوش حواستان به اطراف از بین برود؟ ممکن است بگویید ایشان مبهوت امام زمان و خضر نبی نشده. پس باید گفت بسیار آدم بی‌توجه و کم‌ظرفیتی

بوده است که امام زمان و خضر نبی را رها کرده و شمارش دقیق افراد کناری را مد نظر قرار داده است.

واما تخت و فرش! همانگونه که می‌دانید پروردگار یکتا در عرش وسیع خویش (به زبان فارسی تخت) حاکمیت مطلق خود را بر همه هستی دیکته می‌کند و ملائکه در اطرافش به دعا و نیایش مشغولند. احتمال می‌رود نویسنده داستان قصد داشته تخت امام را با عرش الهی مقایسه کند که این ۶۰ نمازگزار را آورده است.

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (او) پروردگار گسترده‌مهر و رحمان است که بر عرش قرار گرفت» [طه: ۵].

﴿وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش حلقه زده‌اند و ضمن حمد و ستایش پروردگارشان او را به پاکی یاد می‌کنند. و در میانشان به حق داوری می‌گردد و گفته می‌شود: همه‌ی حمد و ستایش از آن الله، پروردگار جهانیان است.» [الزمر: ۷۵].

این تشبیه کمی در ذهن خواننده رنگ خدایی به یک شخص و یک انسان می‌دهد و او را از حالت طبیعی بشری خارج می‌کند. البته خاطرتان باشد که این وقایع همگی در بیداری و در دنیای محصور در فیزیک اتفاق افتاده و در عالم خواب و رویا که دنیای مجردات است اتفاق نیفتاده!

در این جهان نیز افرادی که دارای چنین تختهایی باشند عموماً افراد متکبر و جباری بوده‌اند بجز سلیمان نبی که دارای تخت و عرش بوده و یا ذوالقرنین.

در خصوص تاج و تخت آن پیامبر الهی، چیزی که مسجل است تخت و عرش ایشان با دست کارگران، آن هم در مدت زمان طولانی ساخته شده (داستان معبد سلیمان در کتاب عهد عتیق موجود است) نه اینکه در چند ساعت شخصی به خواب رود و سپس بیدار شود و در بیابان تخت و فرش عظیمی ببیند. اگر هم آن تخت عظیم با سرعت و

توسط کارگران ایجاد شده مسلماً آقای حسن بن مثله و هم روستایی‌هایش از سر و صدای فعالیت کارگران باخبر می‌شدند! حال ممکن است کسی بگوید این بارگاه به امر الهی کن فیکون (باش و سپس می‌شود) شده. می‌توان از او پرسید چرا پیش از این از این اتفاقات نیفتاده است، تا آنجا که ما می‌دانیم لا اقل در جهت تحکیم دین و اجرای شریعت چنین اتفاقاتی نبوده است.

در این باره موضوعات زیادی است! پیامبر اکرم هم مجبور بود برای هجرت به مدینه آن همه سختی تحمل کند. حال برای پیامبر این همه سختی و برای اثبات یک مسجد این همه معجزه؟ یا در جنگ احد پیامبر به شدت زخمی شد و هیچ ملکی از آسمان مانند عقاب پایین نیامد و او را از مهلکه خارج نکرد. موجب جان سالم بدر بردن او زحمات و جانفشانی علی بن ابیطالب و عمر بن خطاب رحمها الله بوده‌اند که البته تاییدات الهی هم (نه بطور غیر معمول) شامل حالشان بوده است.

البته خداوند رحمن در قرآن کریم، خیال همه دوستان و دشمنان خودش را از لحاظ این نوع حرف و حدیث‌ها راحت می‌نماید:

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۖ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ ﴿۱۲﴾ «و هیچ جایگزین و نیز هیچ

دگرگونی و تغییری در سنت الله نخواهی یافت». [فاطر: ۴۳].

ادامه‌ی داستان:

نکته‌ی دیگری که در اینجا مشهود است بی‌مایگی و غفلت حسن بن مثله در تقابل با امام زمان و خضر است. زیرا می‌گوید: «آن پیرمرد که حضرت خضر علیه السلام بود مرا در خدمت آن جوان که بقیة الله ارواحنا فداه بود، نشانده و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد» این آقا به همین راحتی که می‌نشیند سپس او را رها می‌کند و می‌رود!

خوانندگان محترم اگر پیش از این سوره کهف را تلاوت نموده و به معانی آن دقت کرده باشند خواهند دید که پیامبر اولوالعزم، موسی بن عمران صلوات الله علیه با چه سختی و مصیبتی جهت کسب علم و حکمت به محضر خضر علیه السلام می‌رسد و

ملتمسانه از او می‌خواهد که در سفرهایش همراه او شود تا از علم و حکمت او بهره برد. البته نتیجه این همه تلاش، یک سفر کوتاه آن هم با چندین شرط است.

اما حسن بن مثله شب عریان می‌خوابد، سپس با سر و صدای چند نفر بیدار می‌شود و به طور اتفاقی به خضر نبی می‌رسد! متأسفم که ایشان فرصت به این خوبی را از دست داده! من اگر جای او بودم یک دنیا از حضرت خضر سوال داشتم! از ملکوت خداوند، از داستان‌های گذشتگان، از علوم و حکمت و باقی چیزهای دیگر.

در ادامه داستان، امام زمان شیعیان به حسن بن مثله می‌گوید:

«و آن حضرت مرا به نام خودم صدا زد و حضرت فرمود: ای حسن مثله! به نزد حسن مسلم می‌روی و می‌گویی تو چند سال است، که این زمین را آباد کرده و در آن زراعت میکنی. از این به بعد دیگر حق نداری در این زمین زراعت کنی و آنچه تا به حال از این زمین استفاده کرده‌ای باید بدهی تا در روی این زمین مسجدی بنا کنیم! بگو: این زمین شریفی است، خدای تعالی این زمین را بر زمین‌های دیگر برگزیده است و چون تو این زمین را ضمیمه‌ی زمین خود کرده‌ای، خدای تعالی دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولی تو تنبیه نشدی و اگر از این کار دست نکشی خدا تو را به عذابی مبتلا کند که فکرش را نکرده باشی.»

در این جملات امام زمان به این شخص می‌گوید برو به حسن مسلم بگو تو چند سال است که این زمین را آباد نموده‌ای و در آن زراعت کرده‌ای. از این ببعد حق نداری در آن زراعت کنی!

خواننده‌ای که کمی از قوانین حقوقی اسلام آشنایی داشته باشد می‌داند طبق فقه و حقوق اسلامی، اگر شخصی زمین بایری را آباد کند (یعنی کلیه وسایل آبادانی را تهیه کرده و بر روی زمین کار کند) و سپس آن را تحجیر نماید (دور آن را سنگ‌چینی کند) آن زمین از آن اوست و حق همه گونه تصرف بر آن زمین را دارد.

طبق مستندات این داستان نیز حسن بن مسلم هم همین کار را کرده. پس این زمین از آن اوست و کسی که این زمین را به هر دلیلی از او بگیرد بدون اینکه وی راضی باشد کار ناپسندی کرده است.

مگر طبق مذهب شیعی، امام جانشین پیامبر نیست؟ آیا می شود بر زمین غضبی مسجد بنا نمود؟ آیا نماز خواندن در آن مکان اشکال شرعی ندارد؟ آیا نماز باطل نیست؟

در ادامه می گوید: «این زمین شریفی است، خدای تعالی این زمین را بر زمین های

دیگر برگزیده است».

بر اساس نص صریح قرآن تنها قسمتی از سرزمین شام (پاره ای از فلسطین) سرزمین مبارک و شریفی است:

□ ﴿سُبْحٰنَ الَّذِیْ اَسْرٰی بِعَبْدِهٖ لَیْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اِلَى الْمَسْجِدِ الْاَقْصَا الَّذِی بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِیْهُ مِنْ اٰیٰتِنَا اِنَّهُ هُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ ﴿۱۰۱﴾ «پاک و منزّه است ذاتی که شبی بنده اش را از مسجد الحرام به مسجد الاقصی بُرد که پیرامونش را پربرکت نمودیم تا آیاتمان را به او نشان دهیم. بی گمان الله شنوای بیناست». [الإسراء: ۱].

□ ﴿وَجَعَلْنٰهُ لُوطًا اِلَى الْاَرْضِ الَّتِی بَرَكْنَا فِیْهَا لِلْعٰلَمِیْنَ ﴿۷۱﴾ «و او و لوط را (با مهاجرتشان) به سرزمینی که در آن برای جهانیان برکت نهاده ایم، نجات دادیم». [الأنبیاء: ۷۱].

اینکه سرزمین های اطراف قم هم جز بلاد پربرکت الهی محسوب شده است، جای

سوال دارد!

دست آخر حسن بن مثله به عذابی سخت تهدید می شود!

«و چون تو این زمین را ضمیمه ی زمین خود کرده ای خدای تعالی دو پسر جوان تو را از تو گرفت ولی تو تنبیه نشدی و اگر از این کار دست نکشی خدا تو را به عذابی مبتلا کند که فکرش را نکرده باشی».

خیلی عجیب است! اینجا حسن مسلم به خاطر زمینی که آباد کرده از سوی خدا بدون هیچ گونه اخطار اولیه تنبیه شده است. این دیگر خیلی جالب است! تا آنجاییکه ما سراغ داریم وعده‌ی عذاب بخاطر اعمال ناپسند است نه بخاطر اعمال خوب و پسندیده مثل آباد کردن زمین‌های بایر! همچنین وعده‌ی عذاب به این محکمی تنها می‌تواند از طریق وحی الهی به بشر منتقل گردد. البته عذاب به کرات نازل می‌شود. منظورم وعده‌ی عذاب است. مثل وعده‌ی عذاب‌هایی که هود و صالح و شعیب و رسل دیگر علیهم السلام، به اقوام خود می‌دادند. اما انسان و لو اینکه پیامبر باشد از سوی خود نمی‌تواند وعده‌ی عذاب بدهد.

□ ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾^(۱)
 (ما، فرستادگانی) به سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم و آنها را به سختی‌های زندگی و بیماری گرفتار نمودیم تا زاری و تضرع نمایند» [الأنعام: ۴۲].

در آیه‌ی پیشین خداوند وعده‌ی عذاب را به خاطر سرپیچی از دستورات خودش آن هم پس از فرستادن پیامبران و اتمام حجت می‌دهد. توجه داشته باشید همین یک گاف بزرگ می‌تواند صحت این داستان را باطل کند.

در ادامه امام زمان شیعیان به حسن بن مثله می‌گوید:

"به مردم بگو: به این مسجد توجه و رغبت زیادی داشته باشند و آن را عزیز دارند و بگو: اینجا چهار رکعت نماز بخوانند، که دو رکعت اول به عنوان تحیت مسجداست، به این ترتیب که:

در هر رکعت بعد از حمد هفت مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و تسبیح رکوعها و سجده‌ها هر یک هفت مرتبه است؛ که این ترتیب نماز تحیت است. و دو رکعت نماز دوم را به نیت نماز صاحب الزمان علیه السلام بخوانند، به این ترتیب در هر رکعت در سوره‌ی حمد جمله‌ی ایاک نعبد و ایاک نستعین را صدبار بگویند و تسبیح رکوعها و سجده‌ها را نیز هفت مرتبه تکرار کنند و نماز را سلام دهند بعد از نماز تسبیح حضرت زهرا سلام

الله علیها را بگویند و سپس سر به سجده گذارند و صد مرتبه صلوات بر پیغمبر و آتش بفرستند سپس فرمود:

«فَمَنْ صَلَّاهُمَا فَكَأَنَّمَا صَلَّى فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ».

این داستان، اساس و ریشه (شاید قدیمی ترین سند معتبر) نمازی موسوم به نماز امام زمان است. همان نمازی که در این مسجد اقامه می شود. من خودم بارها و بارها این نماز را در این مسجد خوانده ام. جز پادرد چیزی نصیبتان نمی شود. ممکن است کسی بگوید خب تو لیاقتش را نداشتی! ایرادی ندارد من لیاقتش را نداشتم! شما که با لیاقت بودی چه نصیبتان شده است؟ بگذرید از یکسری مطالب بی محتوایی که بیشتر جنبه تبلیغاتی و مسموم کننده دارد و شما فقط شنیده اید. اینها همه توهمات است. برخی هم بازار گرمی است:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ ﴿٦٦﴾ «آنان، تنها پیرو گمان و پندار

هستند و آنان فقط دروغ می بافند». [یونس: ۶۶].

علی بن ابیطالب علیه السلام در حدیثی مرز بین حق و باطل را ۴ انگشت (از گوش تا چشم) بیان می کند. ایشان تاکید می نماید که حتی در مواردی که موضوع شهود دیداری موجود است، باید تحقیق و تفحص صورت گیرد و با علم و درایت و دلیل و برهان آن را پذیرفت. مطالبه دلیل و برهان منطق همگان است.

عموم عقلاء تاکید می کنند پذیرفتن هر موضوعی، بالأخص موضوعاتی که با اعتقادات انسان سروکار دارد نیاز به دلیل و برهان دارد. حال یا تا آن زمان، علم و دانش بشری آن را اثبات نموده (اثبات عقلی و یا اثبات توسط رسول باطنی) و یا می بایست به وسیله کتب الهی که وحی منزل هستند اثبات گردد (اثبات نقلی و یا اثبات توسط رسول ظاهری)

اکنون، من نیز از علمای شیعه دلیل و برهان این نماز را می خواهم. اگر پایه و اساس آن، این داستان است که باید قبول نمود کاملاً بی اساس بوده و مملو از ایراد است. دست

آخر هم می‌گوید هر که در این مسجد نماز بگذارد چنان است که در بیت العتیق (کعبه) نماز گزارده است.

همانند روایت دروغی که در در و دیوار تبلیغ می‌شود و هیچ یک از این علمایی که نان اسلام را خورده‌اند جلوی آن را نمی‌گیرند.

"هر کس بر حسین بگرید، بگریاند یا خود را به گریه زند بهشت بر او واجب می‌شود"

این روایت موضوعی که بازار داغ مداحان است و مجوز آنان برای مال اندوزی و سرکیسه کردن هیئت داران و بازاریان. زیرا برای گریاندن مردم باید شخص روضه‌خوان اجیر شود که وقایع دروغ را با آب و تاب به مردم بگوید و این باعث می‌شود که عده‌ای به این کار مشغول شوند و خلاء موجود را پرکنند.

از آن جالب‌تر اینکه حسین بن علی، اجر یک شهید دارد حال فلان کس که فلان زیارتنامه را بخواند اجر یکصد شهید را دارد!

□ ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنَّهُمْ إِلَّا يُظُنُّونَ﴾ [البقرة: ۷۸].

«و عده‌ای از یهودیان، بیسوادند و از کتاب (تورات)، چیزی جز آرزوهای باطل و دروغ‌های به هم بافته‌ی احبارشان نمی‌دانند و به این پندارها، دل خوش کرده‌اند».

اینست که به جای تلاش و علم‌اندوزی و جستجوی حقایق، به دنبال این هستیم که پای منبری بنشینیم و حقایق را از زبان افرادی بشنویم که نشان در وارونه جلوه دادن حقیقت است. آیا اینگونه انسان هدایت می‌شود؟ آیا می‌شود کج نگه داشت و نریخت!!

ادامه‌ی داستان:

"دوباره مرا صدا زدند و فرمودند: ما هفتاد روز، یا هفت روز دیگر در اینجا هستیم اگر بر هفت روز حمل کنی شب بیست و سوم می‌شود و شب قدر است"

جهت توضیح می‌بایست تذکر داده شود که در ابتدای شرح واقعه می‌خواندیم که این ماجرا در شب ۱۷ رمضان اتفاق افتاده است. جالب است که در این داستان مهدی به

حسن بن مثله می گوید هفت روز دیگر اینجا هستیم که می شود شب بیست و چهارم! معلوم می شود داستان نویس آن لحظه حواسش جمع نبوده است. زیرا هفت روز پس از ۱۷ رمضان می شود شب بیست و چهارم و نه شب بیست و سوم! شب بیست و چهارم که به اعتقاد ما دیگر شب قدر محسوب نمی شود.

حسن بن مثله در ادامه می گوید:

"و به منزل رفتم و تا صبح در فکر این جریان بودم. صبح نمازم را خواندم و به نزد علی المنذر رفتم و قصه را برای او نقل کردم و علامتی که از امام زمان علیه السلام باقی مانده بود در محلّ مسجد فعلی زنجیرها و میخهایی بود که در آنجا ظاهر بود دیدیم" در مورد بی تفاوتی حسن بن مثله از اینکه با خضر روبرو شده و بی اعتنا از او به راحتی گذشته پیش از این صحبت شده است. اما در داستان آمده است که آن تخت و جبروت را پس از رفتن امام و حضرت خضر، یاران امام باز نموده اند و تنها چند میخ و زنجیر بجا مانده است. همانگونه که گفتم احتمالاً نویسنده‌ی داستان کمی حواسش نبوده که باز نمودن آن تخت و جبروت سر و صدا ایجاد می نماید که باعث بیداری مردم روستای جمکران خواهد شد. اما اگر باز نمودن تخت، کار جنیان و یا نیروی امداد غیبی بوده، این را بدانند که نیرویی که از غیب فرمان می گیرد آنقدر فراموشکار نیست که چند میخ و زنجیر از خود بجا بگذارد. البته وجود این میخ و زنجیرها مقدمه‌ای است که در پایان داستان، نتیجه‌ی جالب خواهد گرفت.

«در راه جعفر چوپان را دیدیم که با گله‌ی گوسفندان در کنار راه بود من به میان گوسفندان او رفتم، بز را با جمیع خصوصیتی که فرموده دیدم در عقب گله‌ی گوسفندان می آید. آن را گرفتم و تصمیم داشتم پول آن را بدهم اما او قسم خورد که من تا به امروز این بز را میان گوسفندانم ندیده بودم و امروز هم هر چه خواستم او را بگیرم نتوانستم ولی نزد شما آمد و آن را گرفتید.»

در این داستان آمده که امام جهت تایید صحبت‌های خویش به حس بن مثله، بزى را معرفی می‌کند که در گله‌ی جعفر چوپان وجود دارد که دارای نشانه‌هایی است.

یک نکته اینجاست، اینکه وجود یک بز عجیب و غریب در گله‌ی جعفر چوپان، چه ربطی به حسن مسلم و واگذاری زمینش دارد؟ اگر این بز با این نشانه‌ها در گله‌ی حسن مسلم پیدا می‌شد، خوب یک چیزی.

در ثانی اگر جعفر چوپان بزى را در گله‌ی خویش ندیده است معجزه است؟ اگر جعفر چوپان نتواند یک بز غریبه را بگیرد معجزه است؟

یک معما پیدا می‌شود. به دنبال راه حل باید بود. من حلش می‌کنم! یکی از راه حل‌ها می‌تواند این باشد.

احتمالا این بز توسط خود حسن بن مثله در صبح آن روز در گله جعفر چوپان رها شده و چون توسط خودش اهلی شده بوده، تنها به آغوش او می‌رفته. بز هم می‌داند که مانند گوسفند نیست! بسیار تند و تیز است و اگر بخواهد از دست انسان فرار کند می‌تواند. حسن مثله به همراه سید ابوالحسن رضا براحتی جعفر چوپان را فریب می‌دهند. این دو به همراه جعفر چوپان فریب خورده، به سوی حسن مسلم می‌روند. ماجرا با شور و حرارت برای حسن مسلم بیان می‌شود. حسن مسلم به فکر فرو می‌رود. او که پیش از این ۲ پسر از دست داده، گفته‌های آنان را باور می‌کند و ریسک نمی‌کند و از خیر آن تکه زمین که ابتدا بسیار کوچک بوده می‌گذرد.

حال اگر حسن مسلم همان روز از حسن بن مثله درخواست می‌کرد که از امامت بخواه بجای اینکه درب خانه‌ی تو را بکوبد اینجا نزد خودم بیاید و با من صحبت کند کار بدینجا نکشیده بود که ایرانیان از اقصی نقاط فرسنگ‌ها طی طریق کنند و خود را به این مسجد برسانند تا مگر عریضه‌ای را به چاهی بیاندازند که کرم و سوسک و لجن و کثافت در آن غوطه ور است.

حسن مسلم به فکرش نرسید که آن امامی که سراج حسن بن مثله می‌رود، سراج او هم می‌تواند بیاید. ضمناً من جای حسن مسلم بودم از امام دلیل اینکه این زمین را غصب نموده‌ام را می‌پرسیدم.

و اما قسمت نهایی داستان:

"مسجد را ساختند و سقف آن را با چوب پوشانیدند و سید ابوالحسن الرضا زنجیرها و میخهایی که در آن زمین باقی مانده بود، در منزل خود گذاشت و به وسیله‌ی آن بیمارها شفا پیدا می‌کردند. من هم از گوشت آن بز به هر مریضی که دادم شفا یافت. سید ابوالحسن آن زنجیرها و میخها را در صندوقی گذاشته بود و ظاهراً بعد از وفاتش وقتی فرزندان‌ش می‌روند که مریضی را با آنها استشفاء کنند، می‌بینند که مفقود شده است!"

نویسنده‌ی داستان احتمالاً انجیل‌های چهارگانه را زیاد مطالعه می‌کرده و آرزو داشته امامش همچون عیسی بن مریم علیه السلام بیماران را شفا دهد. البته هرگونه شفایی به اذن خداست همانگونه که در آیاتی از قرآن آمده و ما آن را نقل کردیم.

اولین سوال خواننده از من اینست، پس این همه کرامات امامان در شفای بیماران چه می‌شود؟

در پاسخ باید گفت: اگر شفایی از این میله‌های مرصع می‌بینید نمی‌بایست خیلی خوش باور بود؛ زیرا موش پرستان هندی نیز از موش‌های خود شفا می‌گیرند. یک تحقیق کوچک شما را خیلی راحت به این نتیجه می‌رساند. در هند معبدی است که آلت تناسلی مرد را می‌پرستند، خب شما می‌گویید که آنها گمراه هستند. اما مطمئن باشید آنها هم بی دلیل به معبد نمی‌روند. عبادت اگر برای غیر خدا باشد، حتماً دلیلی مادی دارد. شما فکر می‌کنید این آلت پرستان بیکارند! خیر! از همان تکه آهن شفا می‌گیرند. موش پرست هم همین گونه! اصولاً پیامبر اکرم ﷺ و همه انبیا مبعوث شدند تا این گمراهی‌ها را بزدایند.

موارد بسیاری از اعمال تاثیرات جنیان در قرآن است که خدا از آن به بدی یاد نموده است.

نویسنده‌ی داستان دست آخر برای اینکه مدرکی از خود باقی نگذارد می‌گوید که میخها و زنجیرها مفقود شدند! یعنی خیالتان راحت باشد که الآن از آن میخها و شرفای بیماری خبری نیست! بی جهت، دنبال برهان و دلیل نباشید، چون ممکن بود کسی از اهل تحقیق دنبال حقیقت باشد. او می‌گوید: "و ظاهرا بعد از وفاتش وقتی فرزندانش می‌روند که مریضی را با آن‌ها استشفاء کنند، می‌بینند که مفقود شده است"

اصولا اثبات حقیقت این داستان دو دلیل داشته که هر دو الآن مفقود است. یکی آن بز بوده که کشته شده و تناول شده، و دیگری چند میخ و زنجیر که مفقود شده است! عقل من که باور نمی‌کند! شما خواننده‌ی عزیز چطور؟ حال کسی که آن‌ها را سرقت نموده آیا توانسته با آن‌ها جادو راه بیاندازد و برای خود کاسبی راه اندازی کند؟ آخر سرقت نمودن دلیلی دارد. انسان اگر سرقت می‌کند، دنبال منافی است. سارق زنجیرها و میخها چه چیز را دنبال می‌کرده است. نکند این میخها تنها در منزل این سید تاثیر داشته است.

لا إله الا الله!

و اما این مسجد:

این مسجد در نزدیکی قم و در ۶ کیلومتری آن و در جاده‌ی کاشان قرار دارد. هر از چند گاهی به وسعت آن اضافه می‌گردد و به قولی زمینهای کشاورزی پای کوه را می‌بلعد. زمینهایی که حسن مسلم و هم روستاییانش در آن زحمت فراوانی می‌کشیدند. بارها و بارها به این مسجد رفته‌ام و بارها و بارها در آن نماز امام زمان گزارده‌ام! خیلی‌ها رفته‌اند و می‌روند! چله می‌گیرند! تا مگر فرزند حسن بن علی عسکری را ببینند! نتیجه آن! نتیجه آن استفاده‌ی عده‌ای سودجو در خرید و فروش زمین‌های اطراف و ساختن مغازه و مراکز تجاری و به تبع آن فروش اجناس خود است. همین! معلوم است که بازاری‌ها تبلیغ این مسجد را می‌کنند! یک ملت را ترغیب به این سفر زیارتی می‌کنند و سود می‌برند.

در گوشه‌ی این مسجد چاهی است که عده‌ای سودجو، کاغذهایی را به قیمت ۵۰۰ تومان (نیم دلار) می‌فروشند تا یک عامی به جای اینکه حاجتش را در دل به خدا بگوید، سعی و تلاشش را بکند و در آخر روانش را آماده‌ی پذیرش مشیت الهی نماید، درد دلش را در کاغذها بنویسد و به ته چاه بیفکند تا مگر امام زمانش آن را باز کند و بخواند غافل از اینکه مامورین این مسجد هر از چند گاهی این کاغذهای آغشته به لجن را از چاه بیرون می‌آورند و معدوم می‌نمایند. نه بدست امام زمانش می‌رسد و نه خادم آن امام آن را می‌خواند.

در این زمینه دیگران هم بیکار ننشسته‌اند و سعی و تلاش نموده‌اند که مسجد جمکرانی دیگر بسازند و خودشان را از امام زمان بی‌نصیب نکنند.
و اما شما که دلایل مرا خواندید خود قضاوت کنید!

دعای ندبه و خرافات آن

بسم الله الرحمن الرحيم

وله الحمد و بعد: مسلمین زمان ما فرقه فرقه شده و هر فرقه مقلد دانشمندان خود و یا مقلد پدر و مادرند در امور دین.

و هیچیک حاضر نیست به منطق دیگری گوش دهد و اگر اشتباهاتی در امور دین دارد برطرف کند ﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ «هر گروهی به آنچه نزدشان است، شادمانند» [المؤمنون: ۵۳]. ولی از آنجا که خدا از تفرقه منع کرده و اهل تفرقه و موجدین تفرقه را مشرک خوانده و در سوره‌ی روم آیه ۳۲ فرموده: ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾. «از کسانی که دینشان را پراکنده و بخش‌بخش کردند و گروه گروه شدند؛ هر گروهی به آنچه نزدشان است، خشنودند».

و اینجانب امتحان کردم و کمتر کسی دیدم که خالی از تعصب باشد و به دلیل دیگری گوش فرا دهد و لذا حال یأس به خود گرفته‌ام. و لی چون رسول خدا ﷺ فرموده: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَلِلْعَالَمِ أَنْ يَظْهَرَ عِلْمُهُ وَإِلَّا فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ: چون بدعت‌ها آشکار شد، بر عالم لازم است که علمش را ظاهر کند، و در غیر اینصورت لعنت الله، ملائکه و همه‌ی مردمان بر او باد». و از آن طرف یکی از افرادی که مورد علاقه‌ی شدید من است تقاضا کرد که عیوب دعای ندبه را که اکنون یکی از بدعت‌های همگانی شده و مردم همه هفته آن را در اکثر مساجد ایران می‌خوانند بنویسم، و لذا این مختصر را به رشته‌ی تحریر آوردم. علی - ﷺ - فرموده: «السنة ماسن رسول الله ﷺ والبدعة ما أحدث بعده». یعنی سنت آن چیزی است که رسول خدا انجام داده و بدعت آن چیزی است که پس از ایشان ایجاد شده.

و خداوند در قرآن کریم، سوره‌ی احزاب آیه ۲۱ فرموده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾. «به راستی برای شما در رسول‌الله، الگو و سرمشقی نیکوست». و خدای تعالی رسول خود را الگو و سرمشق برای همه مسلمین قرار داده و رسول خدا ﷺ فرموده: «من أعرض عن سنتي فليس مني». یعنی هرکس از سنت و روش من اعراض کند از من نیست.

متأسفانه امت اسلامی امروز از سنت رسول خدا ﷺ بی‌خبر و غرق بدعت‌ها شده و کارهایی که به نام دین انجام می‌دهند در صدر اسلام نبوده و رسول خدا انجام نداده که یکی از آن‌ها خواندن دعای ندبه است. حال اگر کسی بخواهد این مطلب را به مردم بفهماند دکاندارهایی که سال‌ها بنام دین این کارها را انجام داده‌اند مانع فهم مردم می‌شوند و به خیرخواهی که بخواهد مردم را از بدعت برهاند هزاران تهمت و افترا می‌زنند و او را چنان بد نام می‌کنند که دیگر کسی به سخن او گوش ندهد و مردم از او کناره‌گیرند و مردم نیز مقصرند که حاضر نیستند در یکی از مسائل دینی فکر کنند و شاید فهمیدن یکی از مطالب دینی را وظیفه‌ی خود ندانند و این صفت مردم باعث رواج بدعت‌ها شده و مشتری بدعت‌ها زیاد و همه از حقائق قرآنی دور و به دام اهل بدعت گرفتارند. البته مروجین بدعت همان بدعت را به خدا و رسول و یا به امام و یا افرادی که موجه نزد مردم باشند نسبت می‌دهند. یکی از آن بدعت‌ها که رسول خدا انجام نداده دعای ندبه است که هیچ مدرکی در کتاب خدا و سنت رسول ندارد بلکه آیات خدا آن را نفی و ابطال مینماید. تعجب این است که نماز جمعه را که خدا واجب نموده ترک و دعای ندبه را بجای آن هر جمعه تکرار می‌کنند. در زمان ما کار به جایی رسیده که یک حدیث و یا یک دعا را بر صد آیه‌ی قرآن ترجیح می‌دهند. به هر حال اکثر عبارات و جملات دعای ندبه بر خلاف قرآن و تاریخ و عقل بوده و خواندن و پذیرفتن آن موجب تکذیب قرآن است. ما با قلم ساده پاره‌ای از آن‌ها را ذکر می‌کنیم خواه کسی بپذیرد و یا نپذیرد.

«و البته ما چند مورد از خرافات ندبه را در ذیل آورده‌ایم و آگاه باش که از این فزون‌تر است».

اول: جمله «قدمته علی أنبیائک» که می‌گوید:

خدایا، تو محمد ﷺ را بر انبیا مقدم داشتی. و این برخلاف قرآن و عقل و تاریخ است؛ زیرا قرآن می‌گوید محمد ﷺ از انبیا دیگر مؤخر است مانند آیه ۱۸۴ سوره آل عمران که فرموده: ﴿فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ﴾ «اگر تو را تکذیب کنند، پس به راستی پیامبران پیش از تو نیز تکذیب شدند». و آیه ۱۰ سوره انعام: ﴿وَلَقَدْ آسْتَهْرَيْ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ﴾ «و پیامبران پیش از تو مسخره شدند» و صد آیه‌ی دیگر. و اگر کسی بگوید تقدم در این دعا به معنی تفضیل و برتری و شرافت است؟ جواب این است که خیر چنین نیست؛ زیرا تفضل و برتری را در جمله‌ی دیگر آورده و گوید: «وأفضل من اجبیته: و برترین کسی که تو او را برگزیدی». خدای تعالی به رسول خود فرموده: ﴿خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ﴾ «ما، شما را از خاک و آن‌گاه از نطفه آفریدیم» [الحج: ۵]. و یا ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِّن نُّطْفَةٍ﴾ «همانا ما، انسان را از نطفه آفریدیم» [الإنسان: ۲]. ولی خرافاتیان می‌گویند خیر الأنام از نور خلق شده‌اند قبل از خلقت کون و مکان خدا ایشان را از نور خود خلق نمود، معلوم نیست قبل از مکان آن نور چگونه بی مکان بوده؟.

دوم: «وَأودعته علم ما كان وما يكون إلى انقضاء خلقك»

یعنی: خدایا نزد محمد (صلی الله علیه وسلم) ودیعه گذاشتی علم آنچه بوده و خواهد بود تا انقضاء جهانیان و مخلوقات. و این جمله با صد آیه‌ی قرآن مخالف است، زیرا خداوند متعال یکجا می‌فرماید: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَلُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي﴾ «از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند که چه زمانی روی می‌دهد؟ بگو: علمش تنها نزد

پروردگار من است» [الأعراف: ۱۸۷]. یعنی از تو از قیامت سوال می‌کنند بگو: من نمی‌دانم فقط علم آن نزد پروردگارم می‌باشد. و در آخر سوره لقمان فرموده: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا^ط وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ «همانا دانش (مربوط به زمان) قیامت، نزد الله است؛ (و اوست که) باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحم‌هاست، می‌داند و هیچ‌کس نمی‌داند که فردا چه دستاوردی خواهد داشت و هیچ‌کس نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد» که علم این پنج چیز را خدا مخصوص خود دانسته. و در سوره احقاف، آیه‌ی: ۹ به رسول خود فرموده: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِّنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ﴾ «بگو: من از میان پیامبران، پدیده‌ی نوظهوری نیستم و نمی‌دانم با من و شما چه خواهد شد». و امیر المؤمنین علی علیه السلام در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه فرموده: «آن پنج چیز در آیه لقمان را هیچ‌کس نمی‌داند جز خدا». و آیات دیگر. و اگر رسول خدا همه چیز را می‌دانست در مسائلی که به او رجوع می‌شد فوری جواب می‌داد و احتیاج به انتظار وحی نبود پس این جمله با تاریخ نیز مخالف است.

سوم: جمله «وجعلت أجر محمد صلواتک علیه وآله مودتهم فی کتابک فقلت: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾

یعنی: خدایا، تو اجر محمد (صلی الله علیه وسلم) را دوستی اهل بیت او قرار دادی، در کتابت فرمودی: بگو من مزد رسالت نمی‌خواهم جز دوستی در تقرب به سوی او. گوینده دعای ندبه خواسته بگوید دوستی اهل بیت رسول و خویشان او مزد رسالت است و این سخن با قرآن و عقل و تاریخ مخالف است؛ زیرا بافنده‌ی دعای ندبه آیه: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ را دلیل از قرآن آورده و حال آنکه اشتباه کرده؛ زیرا این آیه‌ی ۲۳ سوره شوری می‌باشد و این سوره مکی است و در مکه نازل

شده و آنوقت مشرکین ایشان را قبول نداشتند تا اینکه اجر رسالت یعنی دوستی اهل بیت او را بپذیرند. مردمی که او را قبول ندارند چگونه اجر رسالت از ایشان می‌خواهد. به اضافه کلمه‌ی «فی القربی» را اشتباه کرده بذی القربی، آری ذی القربی بمعنی خویشان و نزدیکان است اما فی القربی چنین نیست القربی بمعنی الزلفی می‌باشد یعنی آنچه موجب تقرب و نزدیکی است، و مقصود و مفهوم آیه این است که بگو: من اجر نمی‌خواهم مگر اینکه دوستی در آنچه موجب تقرب و نزدیک شدن ما بایکدیگر است و یا در آنچه موجب تقرب به سوی خدا است یعنی من از شما اجر نمی‌خواهم بلکه در راه خدا و یا در باره‌ی نزدیکی ما با یکدیگر دوستی کنید. و محققین از مفسرین ﴿إِلَّا﴾ را به معنای بلی گرفته‌اند شما تفسیر مجمع البیان و یا تفسیر فخر رازی را نظر کنید. اصلاً در لغت فی القربی به معنی ذی القربی نیامده. رسول خدا مکرر به امر خدا فرموده که من از شما اجر نمی‌خواهم. اگر بگوید اجر من این است که با اهل بیت و اولاد من محبت کنید و یا به ایشان خمس بدهید منافات دارد و این دو کلام ضد یکدیگر است. حال شما ببینید کسیکه ذی القربی را با فی القربی تمییز نداده آمده از خود دعا ساخته و با آیات قرآن بازی نموده و برای مقصد خودش آیه را مدرک قرار داده است. درحالیکه هیچ سلطان جباری در عوض خدمت و زمامداری پنج یک مال (خمس) مردم را برای اولاد خود نگرفته است.

چهارم: جمله‌ی «فکانوا هم السبیل إلیک»

که می‌گوید: اولاد رسول راه بسوی تو می‌باشند.

و این جمله مخالف با قرآن است زیرا در سوره انعام آیه ۱۵۱ پس از آیاتی که فرموده:

﴿أَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا ۚ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا ۚ وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ ۚ مِنْ أَمَلِكُمْ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ

وَإِيَّاهُمْ ۚ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ ۚ﴾ «اینکه چیزی را با او شریک قرار ندهید و به پدر و مادر

نیکی کنید و فرزندان را از ترس فقر نکشید؛ ما، شما و آنان را روزی می‌دهیم و به

کارهای زشت نزدیک نشوید». و آن وقت تذکر می دهد که: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصْنُكُمْ بِهٖ ۗ﴾ «و (به شما خبر داده) که این، راه راست من است؛ پس از آن پیروی نمایید و از راه‌های دیگر پیروی نکنید که در این صورت از راه راست منحرف می شوید. اینها همان اموری است که پروردگار شما را بدان سفارش می کند» [الأنعام: ۱۵۳]. پس در این آیات بیان کرده سبیل به سوی خدا توحید و ترک محرمات و عمل به واجبات است که حضرات ائمه - علیهم السلام- نیز سالک همین راه بودند نه آنکه خودشان سبیل باشند ایشان سالک سبیلند نه خود سبیل ولی بافنده‌ی دعا هرچه خود خواسته و هوای نفس او حکم کرده آورده است.

پنجم: جمله «ثم أودعه علمه وحكمته»

که می گوید رسول خدا علم و حکمتش را به علی عليه السلام سپرد و نزد او ودیعه گذاشت. در حالیکه قرآن برخلاف این می گوید در سوره انبیاء آیه ۱۰۹ فرموده: ﴿فَقُلْ ءَاذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ۗ﴾ «بگو: به طور یکسان به شما هشدار دادم». و در سوره نساء آیه ۷۹ فرموده: ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا ۗ﴾ «و ما، تو را پیام آوری برای همه‌ی مردم فرستادیم» و در سوره سبا آیه ۲۸ فرموده: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا ۗ﴾ «و ما تو را جز مزده دهنده و هشداردهنده به سوی همه‌ی مردم نفرستادیم». و امثال این آیات که رسول خدا اصول و فروع دین خود را برای عموم بیان کرده نه مانند مرشدان صوفیه که زیر خرقه، حقائق مسلک خود را بیان می کنند. عجب است که بافندگان مذهبی معتقدند که رسول خدا علم و حکمت و بلکه کتاب خدا را فقط نزد علی عليه السلام - گذاشته و او هم در صندوقی مقفل گذاشته و آن را به حسین سپرده تا اینکه او به امام زمان سپرده و صدها سال است مسلمین را بی کتاب گذاشته، پس رسول خدا که به مردم فرموده: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي: من در بین شما ثقلین را گذاشته ام؛ کتاب خدا و

عترت من» نعوذ بالله دروغ گفته و در میان مردم نگذاشته. و همچنین خدا که فرموده در سوره نساء آیه ۱۷۴: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ «ای مردم! به راستی برایتان دلیل و برهانی از سوی پروردگارتان آمد؛ و نوری آشکار به سوی شما نازل کردیم». نعوذ بالله صحیح نگفته؛ زیرا فقط آن کتاب و نور مبین نزد یک نفر است نه نزد مردم. حال چرا امت اسلامی این خرافات را در دین آورده و در دعا می خوانند برای اینکه مشتری خرافات زیاد است. و از طرفی به منفعت اجانب است.

ششم: «وَأَنْتَ غَدَاً عَلَى الْحَوْضِ خَلِيفَتِي»

که رسول خدا فرموده: یا علی تو فردای قیامت بر حوض کوثر جانشین منی. باید گفت: اولاً این جمله در دنیا مقامی را ثابت نمی کند و لابد بافنده‌ی این دعا خواسته به این جمله خلافت دنیوی را ثابت کند. ثانیاً روز قیامت رسول خدا نمی میرد تا خلیفه خواسته باشد.

هفتم: جمله «وَحِبْلِ اللَّهِ الْمُتِينِ»

که می خواهد بگوید علی -علیه السلام- ریسمان محکم خدا است و بر خلاف قول خدا و هم بر خلاف قول امیر المؤمنین در نهج البلاغه این جمله را آورده؛ زیرا خدا در آل عمران آیه ۱۰۳ فرموده: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ «و همگی به ریسمان الله چنگ بزنید و پراکنده نشوید» و به همه امر کرده به ریسمان خدا چنگ زنند و این تکلیف باید مقدور باشد در حالیکه در زمان ما علی -علیه السلام- نیست و ما توانائی آنکه به او چنگ بزنیم نداریم ولی خدا باید به چیزی تکلیف کند که همیشه موجود باشد و آن قرآن است که باید به آن چنگ زد. و خود علی -علیه السلام- در خطبه ۱۵۶ نهج البلاغه فرموده: «وعلیکم بکتاب الله فإنه الحبل المتین: و پیروی از کتاب خدا را بر خود لازم بگیرید؛ زیرا که آن ریسمان محکم است». و در خطبه‌ی ۱۷۶ فرموده: «وإن الله سبحانه لم يعط أحداً بمثل هذا

القرآن فإنه حبل الله المتين وسببه الأمين: و خداوند بزرگ به هیچکس همانند این قرآن را نداده است؛ زیرا که آن ریسمان محکم الله و سبب امینش می باشد. پس معلوم می شود خود علی - علیه السلام - هم باید به این کتاب چنگ بزند نه اینکه خودش حبل الله باشد؛ زیرا خداوند متعال در سوره اعراف آیه ۱۷۰ فرموده: ﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ «و آنان که به کتاب آسمانی چنگ می زنند و نماز را به پا می دارند، (مصلحتند و) ما پاداش اصلاح گران را ضایع نمی کنیم» که در این آیه متمسکین به کتاب را مصلح دانسته و بر همه لازم است که برای اصلاحات به آن متمسک شوند ولی بافنده دعا برخلاف قول خدا و آن امام بافته و لابد خودش را شیعه دانسته. ولی کسی مسلمان است که اسلام را بپذیرد و آن را کم و زیاد نکند.

هشتم: جمله «وصراطه المستقیم»

که نویسنده‌ی دعا می خواهد بگوید علی صراط مستقیم است در حالیکه خود علی - علیه السلام - در هر شب و روزی اقلأ پنج‌جا رکعت نماز می خوانده و در هر رکعت سوره‌ی حمد می خوانده و عرض می کرده: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾. یعنی خدایا ما را به راه راست هدایت کن. و اگر خودش راه راست بود دیگر درخواست هدایت براه مستقیم صحیح نبود. ممکن است احادیث و روایاتی باشد که جعلین جعل کرده باشند که علی - علیه السلام - فرموده: **أنا الصراط المستقیم** ولی آنان با کتاب خدا بازی کرده‌اند و ما نمی توانیم سوره‌ی حمد را که متواتر و از کتاب خدا است بگذاریم و احادیث کذابین را بپذیریم.

نهم: جمله «أین بقية الله»

که می خواهد بگوید امام زمان بقیه‌ی خدا است و چنانکه تابلوهای زیادی برای خدمت به امام زمان و ارادت به او چاپ و آیه ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ در آن نوشته شده و کورکورانه با قرآن بازی شده است. زیرا آیه ﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ﴾ در

سوره‌ی هود آیه ۸۵ و ۸۶ که شعیب پیغمبر - علیه السلام - به قوم خود گفته: ﴿وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمَكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَمْثِيَاءَهُمْ وَلَا تَعَثُوا فِي الْأَرْضِ مُمْسِدِينَ ﴿٨٥﴾ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٨٦﴾﴾ «و ای قوم من! پیمان‌ه و ترازو را عادلانه و به تمام و کمال ادا نمایند و به مردم کم‌فروشی نکنید و در زمین به فساد و تبهکاری نپردازید. اگر به راستی ایمان دارید، آنچه الله برایتان باقی گذاشته، برایتان بهتر است». و در زمان شعیب امام زمانی نبوده و اصلاً این آیه مربوط به امامی نیست. بافنده دعای ندبه هر فضیلتی که کذابین برای علی علیه السلام و یا امام زمان دیده در این دعا آورده و دیگر فکر نکرده با قرآن بسنجد و صحت آن را معلوم کند؛ زیرا صحت هر حدیثی را طبق دستور رسول خدا و ائمه‌ی هدی باسنجیدن با قرآن باید معلوم کرد. نباید برای خاطر یک دعا قرآن را نادیده بگیریم و از قرآن صرف نظر کنیم.

دهم: جمله «أین المعدّ لقطع دابر الظلمة»

یعنی: کجا است آنکه مهیا شده برای قطع دنباله‌ی ستمگران؟ و این جمله بر خلاف قرآن و بر خلاف دستور امیر المؤمنین علیه السلام - است که فرموده‌اند هرکس باید در صدق قطع ید ستمگران باشد و آن حضرت به فرزندانش وصیت می‌کند و می‌فرماید: «کونا للظالم خصماً وللمظلوم عوناً: دشمن ظالم و مددگار مظلوم باشید». اما چنین دستوری که مردم بنشینند و منتظر کسی باشند که او بیاید دنباله ستمگران را قطع کند نداریم و باعث انحطاط و تسلط اشرار است، و به اضافه چرا ائمه دیگر این کار را نکردند و نتوانستند.

یازدهم: «أین المنتظر لإقامة الأمت والعوج»

یعنی: کجا است آنکه بانتظار اویم برای راست کردن سستی و کجی. نتیجه این جمله این است که برای از بین بردن کجیها قیام و اقدامی لازم نیست بلکه باید کسی بیاید و این کار را انجام دهد. و همین خیالات و گفتارها است که مسلمین را عقب انداخته تا

خود را موظف بدفع کجی ندانند و موجب گشته بیگانگان بر ما چیره شوند.

دوازدهم: جمله «أین المرتجی لإزالة الجور والعدوان»

یعنی: کجا است آنکه به او امیدواریم که دفع جور و ستم کند. معنی این جمله این است که ملت دست از پا خطا نکند و برای دفع جور منتظر بنشیند. گویا نباید این ملت جز برای ندبه و گریه و زاری و به همین چیزها دلخوش کردن و حرارت جوانان را خاموش نمودن مکلف باشد! در نتیجه ظلم و ستم رواج یافته و ستمگران بر خر مراد سوار باشند تا آن منتظر بیاید. اهل استعمار چه اندازه از این عمل خرسندند که جمعیتی معطل شده و دم بگیرند و این المنتظر بخوانند و به کار او کار نداشته باشند. و لذا اگر از خوانندگان دعای ندبه یا دعاها و توسلات و زیارات دیگری مانند آن که مخالف قرآن است پرسش شود برای دفع و چاره جوئی این همه کفر و ظلم چه باید کرد و راه چیست؟ در جواب می‌گوید: چون آن منتظر بیاید، خودش اصلاح می‌کند. گفتار ایشان مانند گفتار یهود است که قرآن در سوره مائده آیه ۲۴ نقل کرده به موسی - علیه السلام - گفتند: ﴿فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَهُنَا قَاعِدُونَ﴾ «پس تو و پروردگارت بروید و بجنگید؛ ما همین جا می‌مانیم.» بنابر این مردم باید بهترین دعاها یعنی دعا‌های قرآن که خدا دستور داده را بخوانند. پس از آن برای دعای صحیح می‌تواند به دعا‌هایی از صحیفه سجّادیه مراجعه کنند که رفع احتیاج را می‌نماید. و برخی از دانشمندان بزرگ امت اسلامی دعا‌های قرآنی را در کتابی گرد آورده اند، مراجعه شود.

سیزدهم «أین باب الله الذی منه یوتی»

در این جمله برای خدای تعالی درب قائل شده در حالیکه امیر المؤمنین علی - علیه السلام - در نهج البلاغه خطبه ۱۸۶ فرموده: **ولا أغلق عنکم دونه باب.** یعنی برای خدا دری و دربانی نیست که شما را از او حاجب گردد. این بافنده می‌خواهد بگوید هرکس بخدا

کاری دارد باید برود آن منتظر را پیدا کند و از او که درب خدا است بخدا برسد آیا این تکلیف مالا یطاق نیست.

چهاردهم: جمله «أین الطالب بدم المقتول بکربلا»

یعنی: کجا است آنکه بیاید و خون حسین را مطالبه کند. این بافنده فکر نکرده که آن منتظر از چه کس مطالبه کند؟ قاتلان حسین - ﷺ - که زنده نیستند! اینان معتقدند که آن منتظر بیاید و آنقدر کشتار می کند که سطح زمین را از خون مردم رنگین میکند و تا زانوی اسپش در خون فرو می رود و میلیاردها مردم را از دم شمشیر می گزرانند، و صرف یکصد و بیست نفر و یا مقداری زیادتر در روی زمین می ماند. حال باید پرسید آیا این امام اگر روز هزار نفر را با شمشیر بکشد تا هزار سال نمی تواند میلیاردها بشر را بکشد و باید صدها سال معطل شود در حالیکه روایات می گوید او هشت سال امامت می کند و سپس زن ریشداری او را می کشد. آیا این اخبار معقول است؟ و این اخبار مجعوله را چه باید کرد و این کسان که باور کرده اند چگونه باور نموده اند؟ آیا عدالت و قوانین اسلامی فقط باید چند سال اجرا شود؟

پانزدهم: جمله «أین المضطرّ الذی یجاب إذا دعا»

یعنی: کجا است آن مضطربّی که چون دعا کند اجابت می شود؟ حال باید پرسید آن منتظر برای چه مضطربّ شده و چرا برای اضطرار خود دعا نمی کند؛ زیرا خدا به کسی قول نداده که هر وقت دعا کند دعای او را ردّ نکند. خدا تابع بندگانش نیست و دعای بسیاری از پیغمبران را اجابت نکرده، آیا امام از پیغمبران بالاتر است؟ خدا نوح - علیه السلام - که برای پسرش دعا کرد، فرمود: ﴿فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۗ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ «پس از من چیزی نخواه که به آن علم نداری. من به تو پند می دهم که مبادا از جاهلان باشی.» [هود: ۴۶].

شانزدهم: جمله «یا بن الصراط المستقیم»

در این جمله خواسته بگوید علی صراط مستقیم و امام زمان فرزند او است و ما در جمله و صراطه المستقیم که بر همین جملات مورد اشکال بود بیان کردیم که این جمله تهمت به آن حضرت است.

هفدهم: جمله «یا بن الآیات والبینات»

که امام را فرزند آیات بینات خوانده، باید گفت: اگر مقصود از آیات، آیات قرآن باشد این غلط است؛ زیرا آیات قرآن متبوع هر مسلمانی است چه امام باشد و چه مأموم و آیات قرآن والد کسی نیست؛ زیرا خدا به تمام مسلمین فرموده: ﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ﴾ «و از بهترین دستورهایی که از سوی پروردگارتان به سوی شما نازل شده، پیروی کنید» [الزمر: ۵۵].

هجدهم: جمله «یا بن الحجج البالغات»

در این جمله امام را فرزند حجّت‌های بالغه قرار داده در صورتی که به صریح قرآن پس از انبیاء هیچ کس حجّت نیست چه عالم باشد چه جاهل چه امام باشد و چه مأموم؛ زیرا در سوره‌ی نساء آیه ۱۶۵ فرموده: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ «پیامبرانی مژده رسان و بیم‌دهنده (برانگیختیم) تا مردم پس از ارسال پیامبران، عذر و بهانه‌ای در برابر الله نداشته باشند». و به اضافه امام صادق چنانکه در باب عقل و جهل روایت کرده می‌فرماید: حجت خدا بر بندگان دو حجت است: حجت باطنی که عقل باشد و حجت ظاهری که انبیاء باشند و غیر از این حجتی را بیان نکرده و این حدیث موافق قرآن است. حال حجت به هر معنی که باشد حجت ظاهری فقط انبیا می‌باشند و هر امامی باید راوی قول رسول و یا ناقل قول خدا باشد.

نوزدهم: جمله «یا بن الطور والعیالات»

یعنی: ای فرزند طور و یا کوه طور و اسبان دونده این عبارات آیا تعریف است و یا توهین؟ و دیگر اینکه امام چگونه فرزند کوه طور و یا فرزند اسپان دونده است؟ اگر کسی بگوید همان طور که علی بن الحسین عَلَيْهِ السَّلَام در مجلس یزید فرمود: **أنا ابن مكة و منی أنا ابن زمزم و صفا و خود را فرزند مکه و منی خوانده همانطور امام زمان فرزند کوه طور باشد چه اشکال دارد؟** جواب این است که علی بن حسین چون در مکه و منی بزرگ شده و یا مدتی ساکن بوده می توان گفت او فرزند مکه و منی است چنانکه ساکن کاشان را بچه ی کاشان و اهل قم را بچه قم می گویند ولی امام زمان در کوه طور نه خودش بزرگ شده و نه پدران بزرگوارش، تازه یابن الطور را اصلاح کنید والعیالات را چه می کنید آیا اسپان دونده افتخاری است که پدر کسی باشند.

(و این بود قطره ای از دروغ پردازی های شیعه دوازده امامی در باب دعای ندبه)

خواننده ی محترم آگاه باشد که در این دعای خرافی و جعلی حدود چهل دروغ وجود دارد.

مذمت شیعه

به راستی که علمای شیعه، نشر و پخش شیعه‌گرایی را بر خود واجب کرده و در راه ترویج و توسعه‌ی این مذهب از هیچ کوششی دریغ نکرده و از ظلم و ستم بر سایرین و سرکوب مخالفین هرگز کوتاه نیامده‌اند، هر وسیله‌ایی را به کار برده و هر راهی را رفته‌اند، کتاب‌های بسیار زیادی را به چاپ رسانیده و به صورت رایگان توزیع کرده و علمایشان را به دورترین نقاط جهان فرستاده‌اند، از فقر مردم سوء استفاده کرده و از نویسندگان ضعیف‌الایمانی که آخرت خود را به دنیا فروخته‌اند بهترین بهره را جهت نوشتن خواسته‌های خود برده‌اند، تمام این تلاش و زحمات برای عوام‌فریبی و گول‌زدن افراد ساده لوح و ناآگاه است.

آنان که با چرب‌زبانی و نیرنگ و کتمان حقیقت و نقل داستان‌ها و روایات دروغین، احساسات و عواطف مردم ساده را برانگیخته تا بدین شیوه بتوانند به هدف اساسی خود که وارونه جلوه دادن دین و طعنه‌زدن بر یاران پیامبر و فرستادن لعن و نفرین بر بهترین امت است، دست یابند.

جالب اینجا است که اهل بیت پیامبر شیعه را مذمت کرده و از آن‌ها به بدی یاد کرده‌اند. جای هیچ شک و تردیدی نیست که تمام جرمه‌ها و سمت‌ها به شیعه برگشته و بر آن‌ها ثابت می‌گردد.

حسین بن علی علیه السلام

آن‌ها حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کرده و پس از آمدنش از وی حمایت نکرده و در نتیجه جنایت و حادثه‌ی کربلا رخ داد. حسین علیه السلام رو در روی آنان می‌گوید: وای بر شما، هلاکت و نابودی و گرفتاری و بینوایی و عذاب سخت بر شما باد، ما را با عشق و شور و اشتیاق دعوت کردید و ما نیز در کمال سرعت و با اضطراب درونی، دعوت شما را

اجابت کردیم، اما شما شمشیری را که در دستان ما بود، علیه خود ما تیز کرده و آتشی را که ما بر دشمن مشترکمان روشن کرده بودیم، علیه ما بر افروختید، علیه دوستان خود دشمن واحد و برای دشمنانتان یاور و همدم شدید، گناهی از ما به نسبت شما سر نزنده بود، پس وای به حال شما که ما را نپسندیدید (شما باعث این جنگ شدید) شمشیر در غلاف بود و دلها آرام و ساکت و پرچم جنگ بر افروخته نبود، شما با سرعت زیاد مانند حیوان تیز پا به سوی پیمان بستن با ما شتافته و برای آن بستر سازی کردید، اما پس از آن با حماقت و گمراهی، آن پیمان را شکستید، بله به خدا سوگند آن اخلاق پسندیده‌ای که ریشه‌ی شما بر آن سبز شده بود، در میان شما سرافکنده و نابود شده پس کثیف‌ترین میوه‌ی درختید و لقمه‌ی خوبی هستید برای غاصب، آگاه باشید که لعنت و نفرین خدا بر ستمگران پیمان شکنی که پس از بستن عهد و بیعت آن را می‌شکنند.^۱

فاطمه

فاطمه‌ی صغری که شیعه بر وی اشک تمساح می‌ریزند، می‌گوید: ای اهل کوفه! ای اهل فریب و نیرنگ و غرور و پیمان شکنی! خداوند ما اهل بیت پیامبر را وسیله‌ی امتحان شما و شما را وسیله‌ی امتحان ما قرار داد، ما از امتحان سربلند بیرون آمدیم.^۲

علی بن حسین

علی ابن حسین مشهور به سجاد که شیعه وی را چهارمین امام معصوم می‌دانند نیز می‌گوید: ای فریبکاران نیرنگ باز! دست شما رو شده و هوای نفستان آشکار گشته آیا می‌خواهید همچنان که به نزد پدرانم رفته و با آن‌ها بیعت کردید، به نزد من بیائید و با من بیعت کنید؟^۳

۱- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲ ص ۲۴.

۲- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲ ص ۳۲.

۳- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲ ص ۲۷.

حسن بن علی رضی الله عنه

حسن بن علی، امیر معاویه را بر شیعیان مکار و فریبکار خود برتری داده و می‌گوید: به خدا سوگند که معاویه در نظر من بهتر از این کسانی است که خود را شیعیان من دانسته و در عین حال قصد قتل مرا دارند، ثروتم را انتخاب کرده و دارایی‌ام را گرفته‌اند به خدا سوگند اگر معاویه از من پیمان و بیعتی بگیرد که به سبب آن، خونم حفظ گشته و زن و بچه‌ام در امان باشند، بهتر از آن است که شیعیان مرا بکشند و زن و بچه‌ام را نابود کنند و اگر به جنگ با معاویه در افتم، همین شیعیان گردنم را گرفته و مرا به معاویه تسلیم می‌کنند.^۱

علی رضی الله عنه

علی رضی الله عنه نیز می‌فرماید: به خدا سوگند که دوست دارم معاویه افرادش را با افرادم معاوضه کند همانند معاوضه‌ی درهم با دینار، ده نفر از شما را گرفته و در مقابل، یک نفر از افرادش را به من بدهد (و در عین حال هر بار) دو سه نفر از شما را به عنوان بخشش و انعام به وی بدهم.

ای کسانی که گوش دارید و نمی‌شنوید، زبان دارید و لال شده‌اید، چشم دارید و در عین حال کورید نه به هنگام دیدار صادق و نه در حال گرفتاری و مصیبت مورد اطمینان، دستان شما بریده باد ماند گله شتری هستید که چوپانش آن را ترک کرده از هر طرف که جمع گردند از طرف دیگر پراکنده می‌شوند.^۲

این رأی و نظر اهل بیت در مورد شیعه است دیدید که آن‌ها شیعه را فریبکار، خائن و پیمان‌شکن دانسته‌اند، ما این جملات را از دو منبع معتبر شیعه یعنی الاحتجاج طبرسی و نهج البلاغه نقل کرده ایم علاوه بر این مهمترین استاد علم جرح و تعدیل نزد شیعه،

۱- الاحتجاج، طبرسی، ج ۲ ص ۱۰.

۲- نهج البلاغه، ج ۱ ص ۱۸۸-۱۹۰.

ابوعمر و کشی به سند خود موارد دیگری از کلام اهل بیت را روایت کرده که ما نیز آن‌ها را نقل می‌کنیم:

* جعفر صادق می‌فرماید: هر آیه‌ایی را که خداوند درباره‌ی منافقین نازل کرده باشد، این آیه در مود کسانی که خود را شیعه می‌دانند صدق می‌کند.^۱

* جعفر صادق می‌فرماید: به راستی کسانی که خود را شیعه می‌دانند از یهود و نصاری و آتش پرستان بدترند.^۲

* علی بن موسی مشهور به رضا می‌فرماید: فتنه و شر کسانی که خود را شیعه‌ی ما می‌دانند از شر و فتنه‌ی دجال بر ما خطرناک‌تر است.^۳

* آقای کلینی کسی که شیعه وی را ثقة‌الاسلام نامیده‌اند، به سند خویش از موسی پسر بکر واسطی نقل کرده که ابی الحسن فرمود: اگر در میان شیعیان خود تحقیق و بررسی کنم، می‌بینم که همگی دروغ‌پرداز و وضاع‌اند و اگر آن‌ها را امتحان کنم همگی مرتد از آب در می‌آیند و اگر بهترین‌ها را جدا کنم از هزار نفر یک نفر نمی‌ماند.^۴

با این وجود نمی‌دانم چه چیزی برای شیعه باقی مانده، چرا با وجود جنایات نیاکانشان خود را به نادانی زده‌اند؟ گویا هیچ فریب و نیرنگ و مکرری از آنان روی نداده و چرا این جملات ارزشمند اهل بیت در مذمت و بدگویی از خود را فراموش کرده‌اند؟ ((همانطور که در مقدمه عرض نموده‌ام. ما می‌گوییم بسیار بسیار از روایات و احادیث شیعه جعلی و دروغ و خلاف واقع است ولی خود شیعه نمی‌پذیرد، * و من می‌دانم چرا که خود در گذشته شیعه‌ی دوازده امامی بوده‌ام*، در کل اگر آقایان فقیه

۱- رجال الکشی، ص ۲۵۴.

۲- رجال الکشی، ص ۲۵۲.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۱ ص ۴۴۱.

۴- اصول کافی، ج ۸ ص ۲۲۸.

بشنوند ما را به اتهام کفر گویی و ارتداد به دار می‌آویزند، خُب آقایان مگر نمی‌گویید که روایات شما دقیق و صادق است؟ برای این سطور و روایات چه نظری دارید؟

بدعت گریه و خودزنی

عبدالحسین شرف الدین موسوی کتابی موسوم به *المجالس الفاخرة في ماتم العترة الطاهرة* تألیف کرده و طبق عادت همیشگی خود، به دفاع از بدعت و خرافات عبادتی شیعه پرداخته و همچنان که از نام کتابش پیدا است با آب و تاب بسیار، مسئله‌ی بر پا داشتن مجلس عزا را ذکر کرده و تلاش کرده گریه کردن پیامبر، بر مرگ پسرش ابراهیم را وسیله‌ای جهت مهر تأیید گذاشتن به مجلس عزا و ماتم شیعه قرار دهد.^۱

بله چشمان پیامبر صلی الله علیه وسلم پر اشک بود اما آیا آنچه را که شیعه در عزاداریهای خود انجام می‌دهند، انجام داد؟ آیا برای شهادت عمویش حمزه رضی الله عنه سالروزی گذاشت تا هر ساله مردم را جمع کرده و مانند آخوندهای شیعه خود را به گریه بزند تا آنها نیز گریه کنند؟ و آیا مجالسی که موسوی از آنها نام برده مجلس قلیان و سیگار و چای و قهوه بود؟

در بخشی دیگر از کتابش می‌گوید: اخلاق و روش ائمه بر گریه و زاری و خود زنی مداومت داشته و به دوستان خود توصیه می‌کردند که مراسم عزا و غم و اندوه برای امام حسین همیشه بر پا شود و نسل پس از نسل، این ماتم و حزن را تازه کنند.^۲ و همچنین در دفاع از خود در مقابل کسانی که شیعه را بخاطر گریه و زاری و عزا، سرزنش می‌کنند، می‌گوید: اگر ملامت‌کننده‌ی احمق می‌دانست که ماتم ما برای اهل بیت

۱- المجالس الفاخرة، ص ۱۱.

۲- المجالس الفاخرة، ص ۱۷.

چه نصرت و یاری بزرگی برای آنان و چه جنگ ویرانگری علیه دشمنانشان است، در مقابل غم و اندوه ما سر تعظیم فرود می‌آوردند.^۱

و بزرگترین فلسفه و حکمت و راز مجالس ماتم و عزای ما همین است و به همین خاطر است که نسل پس از نسل آن را ادامه می‌دهیم.^۲

ما نیز در جواب می‌گوئیم: شریعت مقدس اسلام این گریه و زاریهای شما را منع کرده و از آن نهی می‌کند و این نهی و منع در روایات ما و شما مشهود است و من در اینجا روایاتی از کتب شیعه را نقل می‌کنم:

۱ - محمد بن علی بن حسین، عالمی که نزد شیعه به شیخ صدوق مشهور است می‌گوید: یکی از احادیث پیامبر که تا حال ذکر نگشته این است که: (النیاحة من عمل الجاهلیة) نوحه خوانی و گریه و زاری از کارهای دوران جاهلیت است.^۳

۲ - جعفر صادق از پدرانش نقل می‌کند که: (نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن الرنة عند المصیبة ونهی عن النیاحة والاستماع الیها).^۴ پیامبر اکرم از گریه کردن با آواز بلند و نوحه خوانی و گوش دادن به آن نهی فرمود.

۳ - پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: (صوتان ملعونان بیغضبهما الله: احوال عند مصیبة و صوت عند نعمة یعنی النوح والغناء).^۵ دو صدا ملعون‌اند و خدا از آنها

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «عینان لا تمسهما النار أبداً عین بکت من خشية الله وعین باتت تحرس فی سبیل الله: دو چشم، آتش جهنم را احساس نمی‌کنند: چشمی که از ترس خدا گریه کرده باشد و چشمی که در راه خدا نگهبانی داده باشد.» چرا نفرمود: چشمی که در حسینیه‌ها و مراسم عزا و ماتم گریه کند؟ (مؤلف)

۲- المجالس الفاخرة: ۳۶-۳۷.

۳- وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۹۱۵؛ بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۱۰۳.

۴- وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۹۱۵.

۵- مستدرک الوسائل، نوری ج ۱ ص ۱۴۴؛ بحار الأنوار ج ۸۲ ص ۱۰۱.

- متنفر و بیزار است: صدای گریه و زاری و شیون و نوحه به هنگام مصیبت و صدایی به هنگام شادی یعنی نوحه خوانی در ماتم و عزا و آواز به هنگام شادی.
- ۴ - ابی عبدالله می فرماید: داد و فریاد و نوحه خوانی برای میت جایز نیست و لزومی ندارد، اما مردم نمی دانند.^۱
- ۵ - در نامه‌ی علی به رفاعه پسر شداد آمده که: مواظب باش در شهری که مردم از تو حرف شنوی دارند (در آن حکومت می کنی) هرگز اجازه ندهی که نوحه خوانی بر مرده انجام شود.^۲
- ۶ - صادق می فرماید: کسی که به هنگام مصیبت با دستش بر رانه‌ایش بزند اجرش باطل گشته است.^۳
- ۷ - ابی عبدالله می فرماید: داد و فریاد و گریه و نوحه بر مرده لازم نیست و نباید صاحب عزا لباس پاره کند (سینه چاک کند).^۴
- ۸ - همچنین وقتی جعفر ابن ابی طالب به شهادت رسید، ایشان به فاطمه فرمودند: به کلمات ذیلی و مرگ و واویلا و غم و اندوه صدایت را بلند نکن.^۵
- ۹ - ابو سعید خدری می فرماید: (إن رسول الله لعن النائحة والمستمعة) پیامبر اکرم بر نوحه خوان و همچنین کسی که به نوحه خوانی گوش فرا دهد، لعن و نفرین فرستاده است.^۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۹۱۶؛ اصول کافی، ج ۳ ص ۲۲۶؛ الوافی، ج ۱۲ ص ۸۸.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۴۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۹۱۴.

۴- اصول کافی، ج ۳ ص ۲۲۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۹۱۶.

۵- من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۱۱۲؛ الوافی، ج ۱۳ ص ۸۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۹۱۵.

۶- مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۴۴.

۱۰ ابو جعفر می‌فرماید: شدیدترین ناشکیبایی و بی‌صبری، گریه با صدای بلند و داد و فریاد و نوحه‌خوانی و کوبیدن بر صورت و سینه و کندن موی سر است و هر کس که نوحه‌خوانی کند صبر و شکیبایی را ترک کرده و راهی جز راه راست را گرفته است.^۱

در رد و نهی و منع خود زنی و سینه زنی شیعه در حسینیه‌ها و عزاداری‌هایشان نیز احادیث بسیار زیادی در کتب اهل تشیع آمده که بعضی را نقل می‌کنیم:

۱- ابوالمقدام می‌فرماید: از ابو جعفر شنیدم که در تفسیر آیه‌ی (ولا یعصینک فی معروف) گفت: *ولا تنادی بالویل ولا تقیمن علی نائحه ثم قال هذا هو المعروف الذی قال الله فیهِ ولا یعینک فی معروف*^۲ اگر من مُردم بخاطر مرگ من واویلا نکن، و نوحه‌خوان را بر سر جنازه‌ی من نیاور، سپس فرمود: کار نیکی که خداوند دستور فرموده که در آن از من سرپیچی نکنید، همین است.

۲- ابی عبدالله نیز در تفسیر آیه‌ی مذکور می‌فرماید: کار نیکی که خداوند امر به اطاعت از آن فرموده این است که: (به هنگام مصیبت) لباس پاره نشود، صورتها را نزنند و نوحه‌خوانی و واویلا راه نیانداخته و به نزد قبر اقامت نکنند.^۳

۳- همچنین روایتی که در فصل گذشته از ابی جعفر روایت شده که فرمود: شدیدترین ناشکیبائی و بی‌صبری گریه با صدای بلند و داد و فغان و نوحه‌خوانی و کوبیدن بر صورت و سینه و کندن موی سر است.^۴

۱- اصول کافی، ج ۳ ص ۲۲۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۹۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۸۲ ص ۷۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۹۱۵-۹۱۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۴۴.

۳- تفسیر نور الثقلین، ج ۵ ص ۳۰۸؛ مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۴۴.

۴- سند این روایت در صفحه‌ی ۶ گذشت.

۴ - حسین علیه السلام به خواهرش زینب توصیه کرد که: خواهرم تو را به خدا سوگند می‌دهم و خواهش می‌کنم به سوگند و توصیه‌ام عمل کن. اگر من مردم لباس را پاره نکرده و بر مرگ من واویلا و داد و فریاد راه نیانداز.^۱

۵ - و در جایی دیگر می‌فرماید: کسی که به هنگام مصیبت بر صورت خود کوبیده و سینه را پاره کند از ما نیست.^۲

شیعه در ماه محرم به عنوان عزاداری حسین، لباس سیاه می‌پوشند نمی‌دانم که فرموده علی علیه السلام را نمی‌دانند یا خود را از دانستن آن به نادانی زده‌اند که می‌فرماید: لباس سیاه نپوشید؛ زیرا که لباس مخصوص فرعون است.^۳

پس وصیت جعفر صادق به هنگام مرگش چی شد که فرمود: بخاطر مرگ من صورت خود را زده و لباس هایتان را پاره نکنید (سینه چاک نکنید).^۴

از پیامبر پرسیدند چه چیزی باعث باطل شدن اجر و پاداش انسان می‌شود؟ فرمود: (تصفیق الرجل بيمينه على شاله، والصبر عند الصدمة الأولى، من رضي فله السخط) به هنگام مصیبت دست راست را بر چپ زدن باعث آن می‌شود، برآستی که صبر و شکیبایی به هنگام مصیبت بهتر است و کسی که به ناشکیبایی راضی باشد نارضایتی خدا برای او است.^۵

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱ ص ۱۴۴.

۲- مرجع سابق.

۳- من لا يحضره الفقيه، ج ۱۱ ص ۱۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۲۸۷.

۴- بحار الأنوار، ج ۸۲ ص ۱۰۱.

۵- بحار الأنوار، ج ۸۲ ص ۹۳.

سنت روز عاشوار روزه است نه خود زنی

مادامی که به موضوع عاشورا و مسائل آن پرداخته ایم لازم است بگوئیم که: اهل سنت بزرگداشت روز عاشورا را در روزه می‌بینند نه در خود زنی و سینه دریدن.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: ندیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم روزه گرفتن در هیچ روزی را بر روزی دیگر ترجیح دهد جز روز عاشورا بر سایر ایام و ندیدم که ماهی را بر ماه رمضان برتری دهد.^۱

و همچنین می‌گوید: وقتی پیامبر به مدینه تشریف فرما شد، دید که یهودیان در آنجا روز عاشورا را روزه می‌گیرند فرمود: (ما هذا اليوم الذي تصومونه؟ فقيل له: هذا يوم عظيم أنجى الله فيه موسى وقومه فصامه موسى شكراً فنحن نصومه، فقال رسول الله: فنحن احق واولی بموسى منكم فصامه رسول الله وأمر بصيامه)^۲ (فرمود: این چه روزی است که شما روزه می‌گیرید؟ گفتند: روز بزرگی است که خداوند موسی و امتش را نجات داده و فرعون و قومش را غرق کرد، موسی نیز به عنوان شکرگزاری آن روز را روزه گرفت و ما نیز روزه می‌گیریم پیامبر فرمود: ما لایق‌تر و نزدیک‌تر به موسی هستیم تا شما، پس پیامبر روزه گرفت و به روزه گرفتن در آن روز امر فرمود.

درجایی دیگر می‌فرماید: وقتی پیامبر روز عاشورا را روزه گرفته و به آن امر فرمود، عرض کردند یا رسول الله: (إنه يوم يعظمه اليهود والنصارى فقال: لئن بقیت إلی قابل لأصومن التاسع) ای پیامبر خدا! عاشورا روزی است که یهود و نصاری آن را بزرگ می‌دارند پیامبر فرمود: اگر زنده ماندم سال آینده روز نهم (تاسوعا) را نیز روز می‌گیرم (تا شباهت به آنان در عبادت ما از بین برود).^۳

۱- مشکاة المصابیح، ج ۱ ص ۶۳۴.

۲- مشکاة المصابیح، ج ۱ ص ۶۳۸.

۳- مشکاة المصابیح، ج ۱ ص ۶۳۴.

روزه‌ی روز عاشورا در روایات شیعه نیز آمده است. ابی عبدالله از پدرش روایت می‌کند که: امام علی فرمود: روز عاشورا را روزه بگیرید به این طریق که روز نهم و دهم محرم را با هم روزه باشید چون گناه یکسال را پاک می‌کند.^۱

ابی الحسن می‌فرماید: پیامبر و خاندان وی روز عاشورا را روزه می‌گرفتند.^۲

جعفر از پدرش روایت می‌کند که: روزه‌ی روز عاشورا کفاره‌ی گناه یکسال است.^۳ پس بر شیعه واجب است روزه‌خوانی و نوحه‌سرایی و بر پا داشتن مجالس عزا و ماتم حسینیه‌ها را ترک کرده (و بجای آن روزه بگیرند) چون پیامبر اکرم در آن روز روزه گرفته و علی علیه السلام به آن امر کرده و باقر رضی الله عنه نیز می‌فرماید: روزه گرفتن در روز عاشورا باعث پاک شدن گناهان یکسال خواهد شد، پس چرا نفرمود: بر پا داشتن مجلس عزا و ماتم کفاره‌ی گناهان یکسال است.

آیا شیعه چیزی را کشف کرده که پیامبر اکرم از آن بی‌خبر بوده و آن را از دست داده است؟ چرا هرگز نفرمود: در روز عاشورا پسر حسین کشته می‌شود و بر شما لازم است که در آن روز عزا و ماتم بگیرید.

۱- الاستبصار، ج ۲ ص ۱۳۴.

۲- همان مرجع سابق.

۳- همان مرجع سابق.

افسانه‌ی آشنایی حسن عسکری با زوجه‌اش و تولد مهدی غایب

داستان مهدی در کتاب‌های شیعه داستان شگفت‌انگیزی است که توهم و خیال تار و پود آن را تشکیل می‌دهد و در امتداد حادثه‌اش قالب‌ریزی شده، و به افسانه‌ای آنچنان بزرگ تبدیل شده که به عقل راه نمی‌برد، و سرشت و فطرت سالم آن را قبول ندارد تا جایی که قسمت عمده‌ی فرقه‌های شیعه که معاصر ولادت او بوده‌اند آن را انکار کرده‌اند.

اکنون داستان را از انتخاب مادر مهدی خیالی از سوی حسن شروع می‌کنیم تا ولادت مهدی.

شیعه برای ملاقات حسن با مادر مهدی داستانی ساخته‌اند شبیه به داستان هزار و یک شب، انتخاب کنیزکی که پسر را به او نسبت می‌دهند آنگونه - که کتاب‌های شیعه به تصویر کشیده‌اند - از روی درک و درایت غیب پوشیده شده بود. حسن عسکری غلامش را به بازار فروش کنیزک فرستاد و اوصاف کنیزک و نوع لباس و حرفه‌ایی که در اثنای معامله می‌زند و آنچه در میانه‌ی داد و ستد اتفاق می‌افتد را به او داد؛ و همراه غلام نامه‌ای به زبان رومی فرستاد که کنیزک آن را خواند و به شدت به گریه افتاد، و سپس اشکهایش را پاک کرد، وقتی که خادم از کلّ این‌ها تعجب کرد کنیزک هویت خود را آشکار کرد که ملیکه دختر یوشع بن قیصر پادشاه روم است. و داستان زندگی خود را برایش تعریف کرد که هر کس خواستگاریش کرده باشد دچار بلا و مصیبت‌های بزرگی شده، و نیز رسول خدا ﷺ را در خواب دیده که او را از حضرت عیسی مسیح، خواستگاری نموده و فرموده: ای روح الله! نزد تو آمده‌ام برای خواستگاری از وصی تو شمعون دخترش ملیکه را برای این پسر و با دست به حسن عسکری اشاره کرد. سپس پی در پی در خواب او را ملاقات نمود تا اینکه مریم دختر عمران همراه هزار نفر از کنیزک‌های بهشت نزد مادر حسن عسکری آمد، مریم به مادر حسن عسکری اشاره کرد و گفت: این

سرور زنان است^۱. مادر پسر تو ابی محمد است، اما مادر حسن گفت: پسر من در حالی که مشرک باشی با تو ملاقات نمی کند^۲ سپس حوادث و داستان را ادامه داده تا با تأثیر این رؤیایها اسلام را پذیرفت و ملاقات و دیدار با حسن عسکری در خواب شروع شد.

سپس داستان اسیر شدن بدست مسلمین و انتخاب اسم نرگس جهت مخفی کردن حقیقت خود را یاد آور می شود، و اینکه از مالک خود درخواست می نماید که او را جز به کسی نفروشد که خود راضی باشد که باید خریدار، آن اوصاف را داشته باشد که در مورد آن به حسن عسکری در خواب وحی شده، و بعد از آن با حسن ملاقات نموده و در دیدار با او هیچ تعجب نمی کند چون قبلاً در خواب با او آشنا شده بود و با او در خلال خواب و رؤیا ارتباط برقرار کرده بود، بنابراین ناگهان و با عجله او را به فرزندى بشارت می دهد که دنیا را از شرق تا غرب تصرف می کند و زمین را سرشار از عدل و داد می کند^۳ اما حامله شدن او با مهدی از همه چیز عجیب و غریب تر بود؛ چون آثار حاملگی بر او دیده نشد با اینکه حکیمه دختر محمد بن علی بن جعفر صادق خیلی تلاش کرد حامله بودنش را ثابت کند - آنگونه که روایات شیعه می گویند - بنابراین به دیدارش رفت و از پشت و رو او را بوسید ولی اثری از حمل مشاهده نکرد و نزد حسن برگشت و به او خبر داد ولی باز هم بر وجود حمل تأکید نمود و به حکیمه گفت: «هرگاه وقت فجر فرا رسید وجود حمل برایت آشکار می شود»^۴ ولی از این هم شگفت آورتر اینکه خود مادر آن فرزند هم تا شب ولادت نفهمید که حامله است تا جایی که به حکیمه گفت: سرورم

۱- ملاحظه کن که این لقب را بر مادر حسن عسکری اطلاق کرده اند، آیا او از فاطمه دختر پیامبر ﷺ

برتر است؟!

۲- آری ابو محمد در حال مشرک بودن آن کنیزک با او ملاقات نمی کند ولی سرور زنان جهان و مریم مادر عیسی و حوریان بهشت با مشرک دیدار و گفتگو می کنند!! زهی پرت و پلاگویی.

۳- ابن بابویه، إكمال الدین، ص ۳۹۵-۴۰۰، باب ما روی فی نرجس ام القائم.

۴- إكمال الدین، ص ۴۰۴.

چیزی از این‌ها را در خود احساس نکرده‌ام.^۱

واضح است که انکار اثر حمل بر حيله و تلاشی است برای خلاص شدن از این نکته که حتی نزد شیعه ثابت شده جعفر برادر حسن عسکری همسران و کنیزک‌های حسن را بعد از وفاتش حبس نمود تا استبراء رحم از حمل و عدم حاملگی آن‌ها برای قاضی و حاکم وقت ثابت گردد، و بعد از آن تقسیم ارث حسن صورت گرفت.^۲

و این روایت که تبیین و روشن شدن نشانه‌های حمل را نفی می‌کند حتی برای مادر که خودش حامله بوده؛ در پایان چیزی را ثابت نموده که این زعم و گمان را باطل می‌کند، که آن فرزند در شکم مادرش حرف زده، حتی حکیمه گفت: «جنین به من جواب داد، آنگونه که من می‌خوانم او هم خواند و به من سلام کرد».^۳

همچنین طوسی از خود حکیمه روایت می‌کند که گفت: وقتی حسن او را به خانه‌اش دعوت نمود جهت اطلاع بر ولادت و به دنیا آمدن مهدی از آن کنیزک. حکیمه گفت: «فدایت شوم ای سرورم! از کدام یک فرزند به دنیا می‌آید؟ گفت: سوسن، گفت: به آن‌ها نگاه کردم دیدم جز سوسن هیچکدام از کنیزکها اثری بر او دیده نمی‌شد...»^۴ بنابراین روایت؛ حکیمه تنها با نگاه کردن توانسته حمل او را تشخیص دهد، و در روایت ابن بابویه گفت: پشت و روی او را بوسید ولی اثری از حمل را ندید، و در این روایت او را سوسن نامگذاری کرده؛ و در روایت ابن بابویه نرگس نام دارد، و در برخی روایات دیگر نامهای دیگر دارد مثل ریحانه و صقیل^۵، و هرکه به دلخواه خود چیزهایی ساخته و پرداخته، که مجموع کتاب‌های شیعه همه را در بر می‌گیرد.

۱- إكمال الدین، ص ۴۰۴.

۲- الغیبة طوسی، ص ۷۴.

۳- إكمال الدین، ص ۴۰۴.

۴- الغیبة، ص ۱۴۱.

۵- إكمال الدین، ص ۴۰۸.

و هنگام زایمان جنین از شکم مادر افتاد. «و روی زانوها بر زمین ایستاد و انگشت سبابه را بسوی آسمان بر افراشت و عطسه کرد و گفت: الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله، ظالمان خیال کرده‌اند که حجت خدا نابود شده، اگر به ما اجازه‌ی صحبت می‌داد شک برطرف می‌شد».^۱

و در روایت دیگر آمده است که به حالت سجده و تشهد بر زمین افتاد و در آن حال این دعا را می‌گفت: «اللهم أنجز لی ما وعدتني..» یعنی خدایا وعده ات را برایم عملی کن^۲ سپس توسط پرندگان سبزرنگی نوزاد به سوی آسمان برده شد، و چون مادر از بیم جان فرزندش گریه می‌کرد حسن اینگونه به او جواب می‌داد: «به توبرگردانده می‌شود آنگونه که موسی به مادرش برگردانده شد».^۳

اما رشد و نمو او کاملاً مخالف نظام خلقت و سنت خدا در مخلوقات و خارج از نظام طبیعتی بود که موجودات زنده به فرمان خدا تابع و فرمانبر آن هستند. این روایت بر زبان حکیمه دختر محمد به تصویر کشیده شده که می‌گوید: وقتی که چهل روز از ولادت نوزاد گذشت نزد ابی محمد رفتم، ولی دیدم که مولایمان در داخل منزل با پای خود راه می‌رود، هیچ چهره‌ای را ندیده‌ام از چهره‌ی او زیباتر باشد، و هیچ لهجه و زبانی را ندیده‌ام چون زبان او فصیح باشد. ابومحمد؛ گفت: این مولود نزد خدا عزیز و گرامی است، گفتم: سرورم اینگونه او را می‌بینم که می‌بینم در حالی که چهل روز از ولادتش می‌گذرد، تبسمی کرد و گفت: ای عمه! آیا نمی‌دانی که رشد ما ائمه در هر روز مثل یک سال دیگران است؟^۴

و در روایت قمی: «همانا بچه‌ی ما هرگاه یک ماه از تولدش گذشت مثل یک ساله

۱- إكمال الدین، ص ۴۰۶، الغیبة، طوسی، ص ۱۴۷.

۲- إكمال الدین، ص ۴۰۴ - ۴۰۵.

۳- إكمال الدین، ص ۴۰۵.

۴- الغیبة، طوسی، ص ۱۴۴.

است، و نوزاد ما در شکم مادر حرف می‌زند، و قرآن می‌خواند و پروردگارش را در هنگام شیرخوارگی عبادت می‌کند و فرشته‌ها از او اطاعت می‌کنند و صبح و شام بر او نازل می‌شوند»^۱.

ولی این نوزاد که حامل این همه خوارق العادات آشکار بود کسی از او خبر نداشت اثری از او مشاهده نکرد، پس فایده‌ی این خارق العادات‌ها چیست؟

سپس طولی نکشید که غایب و ناپدید شد و هیچ کس در مورد او و غیبت او چیزی نفهمید جز حکیمه که - آنگونه که روایتی را به او نسبت می‌هند - می‌گوید: همانا حسن به او دستور داد که این خبر را در مورد این مولود فاش نکند؛ تا وقتی که اختلاف شیعه را بعد از وفات او می‌بیند، چون حسن به او گفت: «هرگاه خدا شخص مرا ناپدید کرد و وفات یافتم و شیعیان مرا دیدی دچار اختلاف شده‌اند به افراد معتمد آن‌ها خبر بده که خدا ولی خود را از مردم ناپدید و غایب نموده و هیچ کس او را نمی‌بیند تا وقتی که جبرئیل اسبش را تقدیمش نموده تا خدا امری را که تحقق یافتنی است اعمال نماید.^۲

بنابراین مسأله‌ی مهدی و غیبت از طریق حکیمه به درون شیعه رخنه کرد - آنگونه که روایات آن طایفه می‌گویند - ولی نمی‌دانم چطور آن‌ها ادعای یک زن غیر معصوم را در اصول مذهب قبول می‌کنند در حالی که اجماع تمام امت را رد می‌کنند وقتی که در میان‌شان معصوم نباشد حتی اگر در مسأله‌ای فرعی هم باشد؟!.

این اقرار و اعتراف مهم را بشنو

در کتاب‌های شیعه آمده: وقتی ابو الحسن از دنیا می‌رود، نزد امیر و مدیر و سرپرستانش اموال زیادی وجود داشت و همین امر باعث شد که آن‌ها مرگ او را انکار کنند. مثلاً نزد زیاد قندی هفتاد هزار دینار موجود بود و نزد علی بن حمزه سی هزار دینار داشت و نزد

۱- إكمال الدین، ص ۴۰۵.

۲- الغیبة طوسی، ص ۱۴۲.

عثمان بن عیسی که یکی از کار گذارانش در مصر بود شش جاریه و اموال و دارایی زیادی داشت. (راوی) می گوید: ابو الحسن، رضا نامه‌ای به او فرستاد تا جاریه‌ها و اموالی که پیش او بود برایش باز گرداند. او هم نامه‌ای نوشت که: پدرت نمرده است. باز او در جواب نامه‌ای نوشت و در آن نوشته بود: پدرم مرده و خبر مرگش به همه مردم رسیده و میراثش را تقسیم نموده‌ایم. باز او (عثمان بن عیسی) نامه‌ی دیگری می نویسد و می گوید: اگر پدرت نمرده باشد، تو حق اموال و دارای او را نداری و اگر مرده باشد، او به من دستور نداده است که چیزی از آن‌ها را به تو باز گردانم و من آن‌ها را عقد نموده‌ام و هم اکنون در عقد و نکاح من هستند.^۱

این نص از کتاب‌های اثنی عشری نقل شده است و ما آن جنبه را که این نص در مورد آن می‌باشد یعنی استدلال بر بطلان وقف چنانکه امامشان رضا می گوید ترک می‌کنیم و تنها آن جنبه‌ی دیگر قضیه مد نظر ما است که روشن می‌سازد در ورای این ثروت اندوزیها چه نبردهای وحشیانه‌ای در جریان است، آن‌ها که همه‌ی شهرها را می‌گشتند و هر کدام برای یکی از امامان و پیشوایان تبلیغات می‌نمودند، هدفشان تنها اختصاص دادن اموال و داراییهای فراوان به خود بوده که این عناصر مخفی از طریق این تبلیغات خیالی برای امامان، اموال زیادی را بدست آورده و آن را در میان خود رد و بدل می‌کردند

کسی که در جنبش‌های شیاد شیعه‌گری که در تاریخ امت اسلامی ظهور کرده‌اند، تأمل کند خواهد دید که آن‌ها بزرگترین و قوی‌ترین عوامل و اسباب غافل کردن امت اسلامی از دشمنانشان و به هدر دادن توانائی و نیروهایشان در راستای تشکیل دولت بزرگ اسلامی بوده‌اند، و باز اگر دقت کنیم پی خواهیم برد که عنصر اساسی حج و روزه و

۱- الإمامة، علی ابن حسین بابویه (پدر صدوق)، ص ۷۵ و نگاه: رجال الکشی، ص ۴۹۳، شماره: ۹۴۶ و ص ۵۹۸، شماره: ۱۱۲۰ و بحار الانوار، ۲۵۳/۴۸ و الطوسی، الغیبه: ص ۴۳.

زیارتها و تعلیم دادن بچه‌ها و ... خمس است، و در همه‌ی این‌ها باید خمس را به آیات عظام پردازند.^۱

و می‌گویند: به جهت احتیاط باید در هر چیزی که فائده و سود داشته باشد، مانند: هبه و هدیه و اموال وصیتی و شبیه این‌ها هم خمس پرداخته شود^۲ همچنانکه در سرمایه و ابزاری که در کسب مورد نیاز هستند مانند ابزار آلات نجاری و بافندگی و ابزار آلات کشاورزی و غیره، به جهت احتیاط در آنها نیز خمس قرار داده‌اند.^۳

حتی می‌گویند: خوار و باری که برای معیشت و زندگی خریده و انبار می‌شود مانند: گندم، جو و ... که جزو ضروریات اولیه‌ی زندگی هستند اگر سال بر آن‌ها گذشت باید خمس آن را پرداخت و اگر کسی از فرشی بی‌نیاز بود یا ظرف یا لباس، یا وسیله‌ی سواری، و کتاب یا هر چیز دیگری که ماندنی هستند و اضافه بر نیاز می‌باشند، باید خمس آن‌ها نیز پرداخت شود.^۴

جنبشها و توانایی و نیروی آن‌ها همان اموالی بوده که به نام خمس و حق آل بیت از پیروان رده اول خود گرفته‌اند. و حرکت‌های شیعه‌گری در جهان اسلام تا امروز از این طریق خود را از لحاظ مالی تأمین نموده‌اند به همین جهت آیت الله‌های آن‌ها از بزرگترین سرمایه‌داران دنیا محسوب می‌شوند و مقام و منصب آیت الله، مقام و منصبی است که قلب همه شیعه‌ها در هوای آن می‌تپد و چشم همه آنان در انتظار رسیدن به آن است. چون منصب جمع نمودن اموال و دارایی‌های کلان است

و از همین کانال سالانه صدها مجله و کتاب و مرجع مملو از مسائل ضد امت اسلامی تغذیه شده و می‌شوند.

۱- العروة الوثقی، ۳۸۹/۲.

۲- العروة الوثقی، ۳۸۹/۲.

۳- العروة الوثقی، ۳۹۴/۲ - ۳۹۵.

۴- العروة الوثقی، ۳۹۵/۲ - ۳۹۶.

و این دارائی‌های که بر آیات عظام شیعه‌ها از جانب پیروان فریفته شده‌ی آن‌ها فوران می‌کند، خطر شیعه‌گری را بزرگتر نموده و کار بجای رسیده که آیت الله‌ها فتوهایشان را متوجه کسبه و بازاریهای بی‌سواد نموده و حقایق را از آن‌ها پنهان می‌کنند تا این سیلاب اموال به سوی آن‌ها قطع نشود.^۱

پیشوان تشیع بسیار بر قضیه‌ی مالی که از مردم به نام خمس می‌گیرند توجه نموده و آنرا در اولویت کار خود قرار داده‌اند تا جایی که اگر کسی یک درهم از آن را کم کند او را از جمله‌ی کافران به حساب می‌آورند.^۲

کسی که کتاب‌های فقه اسلامی را مطالعه می‌کند خوب می‌داند که هیچ کتابی وجود ندارد که به صورت مستقل و جداگانه به موضوع خمس پرداخته باشد. بلکه تنها در کتاب جهاد به بحث کوتاهی در زمینه‌ی خمس غنائم جنگی و در کتاب الزکات نیز به بحث خمس معدنها و کانه‌ها برخورد می‌کند. اما قضیه نزد آن‌ها بر عکس است و آن‌ها کتاب مستقلی راجع به مسئله‌ی خمس نوشته‌اند. و بر پیروان خود واجب نموده‌اند که از تجارت و سایر کسب‌ها و محصولات خود اعم از زراعت و صنعت و اجاره و خیاطی و نویسندگی و نجاری و شکار و اجره‌ی عبادت‌های که قضیه‌ی مالی در آن‌ها دخیل است

۱- نگاه ص ... همین رساله.

۲- چنانکه می‌گویند: کسی که یک درهم یا کمتر از آن را نپردازد، از جمله ستمگران در حق آل بیت و غاصب حق آن‌ها به شمار می‌آید، و اگر یک درهم از آن را به حلالی بخورد از جمله‌ی کافران است. و در روایت از ابی بصیر آمده که گفت: از پدرم ابو جعفر سؤال نمودم: کمترین چیزی که انسان را به آتش جهنم می‌کشاند چیست؟ گفت: این است که مال یتیم را بخورد. و در واقع یتیم ما هستیم. الیزدی، العروة الوثقی و حاشیه‌ای که در این عصر مراجع آن‌ها بر آن نوشته‌اند، ۳۶۶/۲. دکتر علی سالوس این مبدأ و اصل آن‌ها را به باد تمسخر گرفته و می‌گوید: اگر مسلمانان امروز می‌خواهند از جانب جعفریها به کفر متهم نشوند باید خمس درآمد و سرمایه‌ی خود را به شیخ‌های آن‌ها بپر دازند. علی سالوس، أثر الإمامة فی الفقه الجعفری، ص ۳۹۴، (حاشیه).

مانند حج و روزه و زیارتها و تعلیم دادن بچه‌ها و ... در همه این‌ها باید خمس را به آیات عظام پردازند.^۱

و می‌گویند: به جهت احتیاط باید در هر چیزی که فائده و سود داشته باشد، مانند هبه و هدیه و اموال وصیتی و شبیه این‌ها هم خمس پرداخته شود^۲ همچنانکه در سرمایه و ابزاری که در کسب و کار مورد نیاز هستند مانند ابزار آلات نجاری و بافندگی و ابزار آلات کشاورزی و غیره، به جهت احتیاط در آنها نیز خمس قرار داده‌اند.^۳

حتی می‌گویند: خوار و باری که برای معیشت و زندگی خریده و انبار می‌شود مانند: گندم، جو و ... که جزو ضروریات اولیه زندگی هستند اگر سال بر آن‌ها گذشت باید خمس آن را پرداخت و اگر کسی از فرشی بی‌نیاز بود یا ظرف یا لباس، یا وسیله‌ی سواری، و کتاب یا هر چیز دیگری که ماندنی هستند و اضافه بر نیازش می‌باشند، باید خمس آن‌ها نیز پرداخت شود.^۴

این اموال خروشان و این سیل عظیم بر چه کسانی توزیع می‌شود؟

می‌گویند در زمان غیبت امام بر فقیه شیعه توزیع می‌گردد.^۵ خمس دهندگان؛ هم اکنون اموال خود را به فقها می‌پردازند. چون امام و پیشوایانشان مقرر نموده‌اند که خمس به شش قسمت تقسیم می‌شود: سهمی برای خدا، و سهمی برای پیامبر، و سهمی برای امام، که این سه سهم در حال حاضر مال صاحب زمان (مهدی) می‌باشد^۶ اگرچه او غائب است - که هرگز از غیبتش باز نمی‌گردد چون هنوز متولد نشده است! - پس سهم

۱- العروة الوثقی، ۲/۳۸۹.

۲- العروة الوثقی، ۲/۳۸۹.

۳- العروة الوثقی، ۲/۳۹۴-۳۹۵.

۴- العروة الوثقی، ۲/۳۹۵-۳۹۶.

۵- نگاه علی کاشف الغطاء، النور الساطع وجوب پرداخت خمس به فقیه در زمان غیبت امام، ۴۳۹/۱.

۶- العروة الوثقی، ۲/۴۰۳ و هدیه العباد، ص ۱۷۸.

او برای فقیه شیعه می‌باشد. چون گفته‌اند نصف خمسی که برای امام است در زمان غیبت او به نائیش یعنی مجتهد جامع الشرائط باز می‌گردد.^۱

و سه سهم باقی مانده «به یتیمان و مساکین و ابن سبیل تعلق می‌گیرد»^۲ البته به شرط اینکه ایمان داشته باشند^۳ یعنی مشروط بر اینکه رافضی باشند چون ایمان مختص به آنها می‌باشد چنانکه آنها به دروغ و افترا چنین می‌پندارند. تازه در مورد این سهم آخر که برای این سه گروه مقرر گردیده، گفته‌اند: احتیاطاً به مجتهد پرداخت شود بهتر است.^۴

پس نتیجه این می‌شود که همه‌ی آن اموال به شیخ و پیشوایان آنها داده می‌شود تا آنها بر خود و آن سه گروه که بیان شد انفاق نمایند. در کتاب «النور الساطع» آمده که: فقیه نصف خمس را برای خود بر می‌دارد و نصف دیگرش را مطابق نیاز تقسیم می‌کند اگر زیاد آورد زیاده را خود بر می‌دارد و اگر کم آورد باید از سهم خود آن را تکمیل نماید.^۵

دکتر علی سالوس می‌گوید: از ماهیت و واقعیت شیعه‌های امروزی در می‌یابیم که اگر کسی بخواهد حج را انجام دهد باید همه‌ی دارائیش را جمع و جور کند سپس خمس (یک پنجم) را به فقهای که به وجوب آن فتوا داده - و گفته‌اند اگر آن را نپردازد حشش باطل است - بپردازند. که در واقع این کار چپاول نمودن و به باطل خوردن اموال و دارایی مردم است.^۶

می‌گوییم: به احتمال قوی این یکی از عوامل حرص و طمع حکومت آیه الله‌ها بر زیاد نمودن سهم خود از تعداد حاجیان در هر سال می‌باشد.

۱- العروة الوثقی، ۴۰۵/۲ و هدیه العباد، ص ۱۷۹.

۲- العروة الوثقی، ۴۰۳/۲ و هدیه العباد، ص ۱۷۹.

۳- العروة الوثقی، ۴۰۳/۲ و هدیه العباد، ص ۱۷۹.

۴- العروة الوثقی، ۴۰۵/۲ و هدیه العباد، ص ۱۷۹.

۵- النور الساطع، ۴۳۹/۱.

۶- أثر الإمامة فی الفقه الجعفری، ص ۳۹۱.

این نوع نگرش در ارتباط با خمس و این که همه اموال حق امام است نگرشی است که بی‌دینان و زندیق‌ها از زمان قدیم وضع نموده‌اند و تا امروز عمل به آن استمرار یافته است؛ که شیعه‌ها آن را یکی از آثار عقیده به امام موعود می‌دانند. اما در واقع بدعتی است که خودشان آن را پدید آورده‌اند و در زمان پیامبر ﷺ و خلفای راشدین رضی الله عنهم حتی امیرالمؤمنین علی که شیعه‌ها ادعای پیروی از او را دارند، وجود نداشته است.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمته الله می‌گوید: آنچه که رافضیها در مورد خمس می‌گویند که اموال مردم از آنان گرفته شود و آن را به نائب امام معصوم موعود بپردازند سخنی است که هیچ یک از اصحاب چه علی و چه غیر او، و هیچ کدام از تابعین که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند و هیچ یک از کسانی که با آنها قرابت و نزدیکی داشته‌اند مانند بنی‌هاشم و غیره، آن را نگفته‌اند و تمام آنچه در مورد علی یا علمای اهل بیت او همچون: حسن، حسین، و علی بن حسن، و ابی جعفر باقر و جعفر بن محمد نقل نموده‌اند، و در واقع دروغی است که روافض بر آنها بسته‌اند، و این کار خلاف سیره‌ی علی است چون نه او و نه خلفای دیگر در مدت چهل سال خلافتی که داشته‌اند، چیزی از اموال مردم را نگرفته‌اند و حتی در زمان خلافت علی رضی الله عنه چیزی به نام خمس به روش امروزی اصلاً وجود نداشته است.

و همچنین بدیهی و روشن است که پیامبر خدا اموال مسلمانان را به عنوان خمس از آنان نگرفته و از هیچ یک از مسلمانان طلب خمس ننموده اند.^۱

در واقع این اموالی که پیر و پیشوای شیعیان آن را به عنوان یکی از فرایض الهی و حقی از حقوق اهل بیت از مردم گرفته‌اند و امروز هم مانند سیل خروشان از هر جهتی به روی آنها سرازیر شده است و از مهم‌ترین عوامل و اسباب دوام و بقا خرافات اثنی عشریها گردیده و انگیزه‌ی آنها در دفاع از عقیده‌ی خود همین موضوع بوده است. چون

آن‌ها خوب می‌دانند اگر کسی به مذهبشان دست بزند دیگر این سیل خروشان حطام دنیا که تا به حال جاری بوده، قطع می‌شود.

به همین دلیل دکتر علی سالوس می‌گوید: به عقیده‌ی من اگر این اموال و دارایی‌ها نمی‌بود اختلاف بین شیعه‌ی جعفری و باقی مسلمانان به این حد نمی‌رسید. چون بسیاری از فقهاء و پیشوایان شیعه به خاطر همین دارائی و اموال به اختلافات فی ما بین دامن می‌زنند.^۱

و یکی دیگر از آثار آشکار آن‌ها این است که در هر شهری که حضور پیدا کرده باشند، تلاش نموده‌اند که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کارهای تجاری و شرکتها و مواد خوراکی را قبضه و در سیطره‌ی خود قرار دهند تا آن‌ها بر آذوقه و خوراک و ضروریات مردم تصمیم بگیرند و حکومت کنند که واقع حال هم گواه بر این قضیه است.^۲

علی فرزندانش را به نام خلفاء می‌نامد!:

علی ابن ابی طالب رضی الله عنه فرزندانش را به نام خلفاء راشدین - و به تعبیر مفید و مجلسی و همفکرانشان کفار - نامیده است؛ کسانی که خلافت را از او غصب کردند و مانع اجرای وصیت خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم شدند!! آری علی فرزندانش را به نامهای ابوبکر و عمر و عثمان نامید!! پرسش این است که چه چیزی او را مجبور کرد که نام دشمنان خودش را هر روز در خانه‌اش بشنود و بر زبان بیاورد!؟

در اینجا ما از کتب معتبر شیعه‌ی دوازده امامی فقط به معرفی کسانی می‌پردازیم که اسم شان ابوبکر بوده زیرا به عقیده‌ی شیعه دوازده امامی ابوبکر اولین کسی بوده که خلافت را از اهل بیت غصب کرده است؟

۱- أثر الإمامة فی الفقه الجعفری، ص ۴۰۸.

۲- در این رابطه به کتاب «وجاء دور المجوس» از ص ۳۱۲ به بعد مراجعه نمائید.

یکی از بارزترین چهره‌های علمی جهان تشیع که شما شیعیان اثناعشری اصطلاحاً او را شیخ مفید می‌نامید لیست فرزندان علی ابن ابی طالب رضی الله عنه از جمله ابوبکر را ذکر می‌کند، او می‌نویسد:

«از دیگر فرزندان علی محمد الاصر است که کنیه‌اش ابوبکر است و دیگری عبیدالله است که هردو با برادرشان حسین علیه السلام در کربلاء شهید شدند، مادرشان لیلی بنت مسعود الدارمی است.»

و یعقوبی مؤرخ شیعی در باره علی رضی الله عنه می‌نویسد:
«ایشان چهارده فرزند پسر داشت: حسن، حسین، عبیدالله و ابوبکر که از این دو نسلی باقی نماند، مادر شان یعلی بنت مسعود حنظلیه از بنی تمیم بود.»

تاریخ یعقوبی، ج ۲/۲۱۳.

و از ابو الفرج اصفهانی شیعی زیر عنوان: «ذکر خبر الحسین ابن علی ابن ابی طالب مقتله

ومن قتل معه» می‌نویسد:

«یکی دیگر از کسانی که با حضرت حسین شهید شدند، ابوبکر بن علی ابن ابی طالب است که مادرش یعلی بنت مسعود بود. أبو جعفر (طبری) ذکر کرده که مردی از همدان او را کشت، و المدائنی نوشته است که جسد او در میان شهداء پیدا شده اما مشخص نشده که چه کسی او را به شهادت رسانده است.»

مقاتل الطالبین ص ۱۴۲ چاپ دارالمعرفه، بیروت.

و جلاء العیون از ملا باقر مجلسی، ص ۵۸۲.

چه دلیلی محکمتر و روشنتر از این که علی ابن ابی طالب رضی الله عنه و ابوبکر صدیق رضی الله عنه با هم رابطه‌ی محبت و صمیمیت و اخوت و برادری داشته‌اند، و علی رضی الله عنه با دید تعظیم و احترام به ابوبکر صدیق رضی الله عنه می‌نگریسته است.

بزرگترین فرزند علی ابن ابی طالب رضی الله عنه؛ حسن مجتبی که دومین امام معصوم شماسست، فرزند فاطمه ی زهراء و نوهی گرامی رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز یکی از فرزندان او را به همین نام گرامی نامیده است.

یعقوبی مورخ شیعی می نویسد:

«حسن هشت فرزند پسر داشت، حسن (مثنی) که مادرش خوله بود، . . . و ابوبکر و عبدالرحمن و طلحه و عبیدالله».

تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۲۸ منتهی الامال ج ۱ ص ۲۴۰

و ابو الفرج اصفهانی می نویسد:

«ابوبکر بن حسن بن علی ابن ابی طالب نیز از کسانی بود که با حسین در کربلاء به شهادت رسید، عقبه الغنوی او را شهید کرد».

مقاتل الطالبیین، ص ۸۷.

و حسین بن علی نیز یکی از فرزندان او را ابوبکر نامید، مسعودی تاریخ نویس شیعی وقتی از کسانی سخن می گوید که با حسین علیه السلام در کربلا شهید شدند می نویسد:

«سه تا از فرزندان حسین بن علی در کربلا به شهادت رسیدند علی اکبر، عبدالله

الصبی، و ابوبکر».

التنبیه والاشراف، ص ۲۶۳

همچنین آمده است که:

«کنیه زین العابدین بن حسن ابوبکر نیز بوده است».

کشف الغمة، ج ۲/۷۴

و همچنین حسن ابن حسن بن علی بن ابی طالب معروف به حسن مثنی نیز یکی از فرزندان او را ابوبکر نامید، این مطلب را اصفهانی از محمد بن علی حمزه علوی روایت می کند که:

«از کسانی که با ابراهیم بن حسن بن حسن بن علی ابن ابی طالب کشته شد یکی ابوبکر بن حسن (مثنی) بن حسن بوده است».

و امام هفتم شیعیان اثناعشری، موسی کاظم نیز یکی از فرزندانش را ابوبکر نامیده است.

أبوالفرج اصفهانی می‌نویسد:

«کنیه علی ابن موسی (الرضا امام هشتم شیعیان اثناعشری) نیز ابوبکر بود».

از عیسی بن مهران از ابو الصلت هروی روایت است که گفت:

«روزی مأمون از من مسأله‌ای پرسید: گفتم: ابوبکر ما در این مسأله چنین گفته، عیسی بن مهران می‌گوید از ابی الصلت پرسیدم ابوبکر شما کیست؟ فرمود: علی بن موسی الرضا کنیه‌اش ابوبکر و مادرش ام ولد بود».

مقاتل الطالیین، ص ۵۶۲ و ۵۶۱.

پس این منابع شیعه تایید می‌کند که اهل بیت هیچگونه کینه‌ای از ابوبکر در دل نداشتند و لذا فرزندان‌شان را به نام این چهره‌ها یعنی ابوبکر و عایشه نام گذاری می‌کردند. اگر واقعا امامتی در کار می‌بود، و این امامت حق مسلم اهل بیت می‌بود و بوسیله‌ی این شخصیتها غصب می‌شد قطعاً اسم این شخصیتها بر زبان‌شان جاری نمی‌شد چه رسد به اینکه بهترین عزیزانشان یعنی فرزندان‌شان را به نام آنان بنامند که در داخل خانه و در جمع خانواده همیشه این نامها را بشنوند و بر زبان بیاورند، این یکی از بزرگترین دلائلی است که ثابت می‌کند این ادعاهای موجود در روایات شیعیان اثناعشری دروغ و ساختگی است مگر اینکه نعوذ بالله آنگونه که شما مدعی هستید امامان را متهم کنیم که از روی تقیه و دروغ و برخلاف میل باطنی فرزندان‌شان را به نام دشمنانشان نامگذاری کرده باشند!! که این از شأن و شخصیت اهل بیت بسیار بعید است.

چند سوال و جواب شرعی برگرفته از کتاب فتاوی علمای بلدالحرام

حکم تلقین مرده بعد از دفن

س: بسیاری از مردم می‌گویند که تلقین مرده بعد از دفن حرام است، آیا

گفته‌ی شان درست است؟

ج: بله! تلقین مرده بعد از دفن بدعت می‌باشد، چون رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و صحابه آن را انجام نداده‌اند، و احادیثی که در این زمینه وارد شده‌اند ضعیف و غیر قابل استدلال هستند. البته تلقین محتضر (کسی که در شرف مرگ است) بوسیله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» جایز است، زیرا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». «مردگان را با لا إله الا الله (کلمه توحید) تلقین کنید».

این حدیث را امام مسلم در صحیح خود روایت کرده و در اینجا مقصود از (مَوْتَاكُمْ) افرادی است که در احتضار و دیدن علایم مرگ می‌باشند، کما این که علما این مطلب را در شرح حدیث مذکور واضح کرده‌اند.

حکم اجاره کردن قاری قرآن تا برای روح میت قرآن بخواند

س: اجاره کردن قاری برای خواندن قرآن و ایصال ثواب آن به روح میت چه

حکمی دارد؟

ج: این عمل، بدعت است و در آن هیچ ثوابی برای خواننده و میت وجود ندارد، چون خواننده بخاطر کسب مال دنیا قرآن می‌خواند. هر عمل صالحی که به قصد دنیا انجام داده شود موجب تقرب به سوی الله نمی‌شود و در نزد باری تعالی هیچ ثواب و مزدی نخواهد داشت؛ بنابراین، عمل مذکور ضایع می‌باشد و نتیجه‌ای جز اتلاف مال از سوی ورثه در پی نخواهد داشت. پس باید از این عمل دوری جست، چون بدعت است.

شیخ ابن عثیمین - فتاوی در احکام جنایز. ص (۲۲۲) جمع و ترتیب: فهد السلیمان

حکم پوشیدن لباس مشکی به خاطر سوگواری بر میت

س: آیا پوشیدن لباس سیاه از روی غم و اندوه به خاطر فوت کسی جایز است؟

خصوصاً این عمل برای زنی که شوهرش فوت می‌کند چه حکمی دارد؟

ج: پوشیدن لباس سیاه به وقت مصائب شعاری باطل و بی‌اساس است، و انسان در وقت مصیبت بایستی کاری انجام دهد که در شریعت ثابت شده و آن این که بگوید: [إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، اللَّهُمَّ أَجْرِي فِي مُصِيبَتِي وَأَخْلِفْ لِي خَيْرًا مِنْهَا]'. «الهی! مرا به خاطر این مصیبت مأجور بگردان و چیز بهتری از آن نصیب کن».

چنانچه انسان جملات فوق را با ایمان و به نیت کسب ثواب به زبان بیاورد، قطعاً الله تبارک و تعالی او را مأجور می‌گرداند و در عوض چیز بهتری از آن به او عطا خواهد نمود. اما پوشیدن لباس سیاه و امثال آن امری باطل، مذموم و بی‌اصل و اساس است.

شیخ ابن عثیمین - فتاویٰ زن، ص (۱۴۴، ۱۴۳).

یک دقیقه سکوت ایستاده جهت شادی روح اموات

س: هنگام شروع جلسه، جهت تعزیت و بزرگداشت شهدا، چند لحظه می‌ایستند

و سکوت می‌کنند؛ آیا انجام چنین عملی جهت شادی ارواح شهدا جایز است؟

ج: چند لحظه سکوت ایستاده به احترام شهدا و بزرگان یا جهت تعزیت و بزرگداشت ارواح شهدا از بدعت‌ها و امور نوپیدا است که در عصر پیامبر صلی الله علیه و سلم و صحابه و تابعین نبوده و با توحید و عبادت الله منافات دارد. و این کار تعدادی از مسلمانان ناآگاه به مسایل اسلامی است که از عادات و رسوم زشت کفار در زیاده روی در عشق و علاقه به بزرگان‌شان «زنده یا مرده» تقلید می‌کنند. این در حالی است که پیامبر صلی الله علیه و سلم مشابَهت با کفار را منع کرده است، حقوقی را که اسلام در این مورد بیان کرده است: دعا و صدقه و ذکر خوبی‌ها و... و بسیاری از آداب که اسلام بیان کرده و مردم را به مراعات آن در قبال برادران‌شان مرده یا زنده تشویق نموده، است. یک لحظه

سکوت و توقف به احترام شهدا و بزرگان جزء آداب اسلامی نیست و با اصول اسلامی منافات دارد. وبالله التوفیق و صلی الله علی نبینا محمد و آله و صحبه وسلم
انجمن دایم پژوهشهای علمی و افتا (۱۴۷، ۱۴۶/۲)

حکم بنای گنبد بر قبور... و آیا برای جواز این عمل می توان از گنبد قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استدلال کرد؟

س: افرادی وجود دارند که برای توجیه و جواز بنای گنبد بر قبور صالحان و بزرگان، از گنبد سبز آرامگاه شریف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ استدلال می کنند...

آیا استدلال اینها به جا و درست است، و اگر درست نیست، چگونه به تردید آنها پردازیم؟

ج: نمی توان از گنبدی که توسط مردم بر قبر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنا گردیده، برای جواز ساختن گنبد بر قبر صالحان و یا دیگران استدلال نمود، چون گنبدی که بوسیله ی مردم بر قبر شریف رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ساخته شده است عملی حرام است و انجام دهندگان آن گنهکارند، به دلیل آنها با حدیثی که ابوالهیاج اسدی رضی الله عنه از علی ابن ابی طالب رضی الله عنه نقل کرده مخالفت نموده اند. ابوالهیاج می گوید: علی ابن ابی طالب رضی الله عنه به من گفت: «أَلَا أُبْعَثُكَ عَلَى مَا بَعَثَنِي عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَدْعُ تَمَثَالًا إِلَّا طَمَسْتَهُ، وَلَا قَبْرًا مُشْرِفًا إِلَّا سَوَيْتَهُ».

(آیا تو را برای کاری که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مرا برای آن مأموریت داد نفرستم؟) «این که از هیچ مجسم و قبر بلندی فروگذار مشو و آنها را واژگون ساخته و با خاک یکسان کن».

همچنین حدیث جابر رضی الله عنه است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از گچ کاری قبر و نشستن و بنای ساختمان بر آن نهی فرموده است. [صحیح مسلم (۹۷۰)]

سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

س: بعضی از مردم عادت کرده اند که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوگند می خورند و این قضیه برایشان عادی شده است، اما به آن معتقد نیستند، حکم آن چیست؟

ج: سوگند خوردن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یا دیگر مخلوقات منکر بزرگی است و از امور حرام و شرک آمیز است.

سوگند خوردن جز به خداوند به هیچ چیزی جایز نیست.

امام ابن عبد البر رحمه الله می گوید: بر این که قسم خوردن به غیر خداوند جایز نیست اجماع شده است.

احادیث صحیحی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که در آن از قسم خوردن به غیر از خدا نهی شده و این کار شرک محسوب می شود؛ چنانکه در صحیحین از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ؛ فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصُمْتُ»^۱.

(خداوند عزوجل شما را از قسم خوردن به پدرانتان نهی می کند، پس هر کسی قسم می خورد به خدا قسم بخورد به خدا قسم نخورد یا ساکت باشد).

در عبارتی دیگر آمده است: «فَلَا يَحْلِفُ إِلَّا بِاللَّهِ»^۲. (پس قسم نخورد؛ مگر به خداوند). ابوداود و ترمذی با اسناد صحیح از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت نموده اند که فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» (هرکس به غیر از خدا قسم بخورد، کفر یا شرک ورزیده است)^۳.

۱- البخاری (۳۸۳۶)، ومسلم (۱۶۴۶).

۲- البخاری (۳۸۳۶)، ومسلم (۱۶۴۶).

۳- ابوداود (۳۲۵۱)، والترمذی (۱۵۳۵) وقال: «حديث حسن» والحاكم ۲۹۷/۴ (۷۸۱۴) و صححه و وافقه الذهبي.

در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم روایت است که فرمود: «مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ فَلَيْسَ مِنْهَا». (هرکس به امانت سوگند بخورد از ما نیست).

۱- أبوداود(۳۲۵۳) واللفظ له. وأخرجه بنحوه وزيادة الإمام أحمد (۳۵۲/۵) وابن حبان (۴۳۶۳)، والحاكم «المجمع» (۳۳۲/۴): «رواه أحمد والبزار، و رجال أحمد رجال الصحيح خلا الوليد بن ثعلبة، وهو ثقة». ش: سوگند خوردن به امانت جواز ندارد، زیرا سوگند خوردن به اسماء و صفات جواز دارد و امانت از صفات خداوندی نمی‌باشد، بلکه امری از اوامر و فرضی از فرضهای خداست و نهی از آن سبب صورت گرفته که توهم مساوات آن با صفات خدا نشود. عده‌ای هستند که سوگند می‌خورند کار خیری را انجام ندهند، مثلاً با فلان شخص صحبت نکنند و یا به خانه‌ی یکی از ذوی الارحام خود رفت و آمد نمایند و بر آن اصرار هم می‌ورزند در حالی که باید شخص اولاً از همچو سوگندی بپرهیزد و اگر چنین سوگندی خورد باید کفاره دهد و خود را حانت کند و صلّه رحم را فریضه ایست الهی پیوسته بدارد. [ریاض الصالحین: ترجمه و شرح: عبد الله خاموش هروی]

حقایق پنهان

معمولاً علما و مراجع شیعه به شبهات و سوالاتی که مخالفین ایشان طرح می‌کنند به نحوی پاسخ می‌دهند، البته در برابر سوالات صحیح و بجا پاسخهای درستی ارائه نمی‌دهند و معمولاً با سفسطه و بازی با کلمات یا رجوع به احادیث و روایات باب میل خود به پاسخگویی می‌پردازند، یا با رجوع به عقاید خود مثلاً با استفاده از حربه‌ی تقيه یا علم غیب یا مصلحت‌ها و غیره . . . به تمامی سوالات پاسخ می‌دهند. اما تعدادی از سوالات هستند که هیچگونه پاسخی ندارند و علمای شیعه در برابر این سوالات تنها می‌توانند سکوت کنند و نمی‌توانند آن‌ها را توجیه و تفسیر کنند. در اینجا به شرح و بیان این سوالات می‌پردازیم تا خواننده‌ی گرامی متوجه شود مکتبی که آخوندهای شیعه به عنوان مکتب اهل بیت معرفی می‌کنند بی‌پایه و اساس است و دارای دروغها و خرافات فراوانی می‌باشد و در واقع با مکتب اهل بیت در تضاد کامل است.

حقایق پنهان

۱- چرا هیچ وقت آخوندها بالای منبر موارد زیر را به شیعیان نمی‌گویند با اینکه خودشان این موارد را قبول دارند:

- جمله‌ی **أشهد أن علياً ولي الله وأشهد أن علياً حجة الله** جزء اذان و سنت نبی اکرم ﷺ نیست، و ما تنها برای تبرک می‌گوییم!!^۱

- عزاداری و سینه‌زنی و زنجیر زنی جزء سنت پیامبر ﷺ نیست و جزء آداب و رسوم خود ما می‌باشد.^۲

۱- نمی‌دانم از کی بدعت‌ها هم متبرک شده اند؟!

۲- البته این ادعا نیز باطل است چون همه مردم این امور را به نام دین و اهل بیت می‌دانند و هر چیز هم که جزء آداب و رسوم باشد صحیح نیست چون نوحه‌سرایی در اسلام باطل است و جزء اعمال

- گذاشتن مهر در نماز جزء سنت پیامبر ﷺ نیست و در زمان نبی اکرم چنین چیزی نبوده و ما به خاطر سجده بر خاک این مهر را اختراع کرده ایم^۱.

- چرا به مردم نمی گوئید که نام هیچ یک از امامان در قرآن نیست؟ همینطور نام فاطمه‌ی زهرا.

- چرا در مورد ازدواج ام کلثوم دختر فاطمه‌ی زهرا با عمر فاروق رضی الله عنه و ازدواج دو دختر از دختران پیامبر ﷺ با عثمان ذی‌النورین، سخنی نمی گوئید؟

- چرا به مردم نمی گوئید که مولوی، سعدی، خیام، عطار نیشابوری، نظامی، سنائی، ابن سینا، غزالی و بسیاری دیگر از مشاهیر ایرانی به مذهب اهل سنت بوده اند؟ و البته دلیل بیان نکردن این موضوعات روشن است، چون ممکن است در ذهن یکی از شیعیان جرقه‌ای بخورد و بخواهد خودش به فکر تحقیق بیفتد و در آن هنگام مشت شما باز خواهد شد و پول خمس تعطیل خواهد شد و دکان شما بسته خواهد شد و صدها اتفاق ناگوار دیگر به وقوع می پیوندد.

۲- علی رضی الله عنه در خطبه‌ی ۹۰ نهج البلاغه فرموده: «حجت خدا با پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله تمام شد» (تمت بنبیینا محمد حجت)، پس چرا شیعه امامان را حجت می دانند؟

۳- در روایتی از شیعیان نقل شده که علی رضی الله عنه از پیامبر در مورد فضیلت ماه رمضان سوال می کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله اندوهگین می شود و می گوید: گویا بدترین خلق را می بینم که در این ماه تو را به شهادت می رساند و . . . ، علی رضی الله عنه می پرسد: آیا در آن هنگام ایمان من به سلامت خواهد بود یا خیر؟ که پیامبر صلی الله علیه و آله جواب مثبت می دهد.

جاهلی به شمار می رود و شیعیان کشورهای عربی نیز این امور را انجام می دهند، پس آیا جزء آداب رسوم آن‌ها نیز می باشد؟

۱- واقعاً خنده‌دار است که پیامبر صلی الله علیه و آله از تکنولوژی پیچیده تبدیل خاک به مهر بی اطلاع بوده و آن را به علی نیاموخته ولی از طرفی می گویند: علوم گذشته و آینده در سینه‌ی امامان است!

سوال ما این است که چطور امام معصوم! از درستی ایمان خود سوال می‌کند؟ مگر شخص معصوم کافر از دنیا می‌رود یا ناقص الایمان؟ چطور امام هدایتگر مردم جهان نمی‌داند خودش با ایمانی سالم به آن دنیا می‌رود یا خیر؟ این چگونه امام، خلیفه من عندالله، معصوم و هدایتگر است؟ چطور امام مسئله‌ای به این مهمی را نمی‌دانسته؟ مگر علم غیب نداشته؟ مگر در اصول کافی حدیثی نیست مبنی بر اینکه امامان قاتل خود را می‌شناسند و از زمان مرگ خود باخبرند و حتی به اختیار خویش می‌میرند، پس چرا علی علیه السلام از پیامبر می‌پرسیده، مگر خودش نمی‌دانسته؟

۴- مورد بعدی این است که طبق روایات متعددی که در کتب شیعه آمده پیامبر صلی الله علیه و آله علم غیب داشته (و حتی امامان)، و مرتب به علی سفارش می‌کرده که چنانچه خلافت را به تو ندادند سکوت و صبر پیشه کن و غیره، و در واقع به شخصیت واقعی ابوبکر و عمر و عثمان و عائشه و... آگاهی داشته است.

حال ما می‌پرسیم: پس چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اینقدر این افراد را به خود نزدیک می‌کرده؟ و آیا علت به قدرت رسیدن ابوبکر و عمر و عثمان همین نزدیکی و خویشاوندی ایشان نبوده؟ پس نعوذبالله اولین مقصر در غصب خلافت الهی علی شخص پیامبر بوده، چون زمینه‌ی به قدرت رسیدن غاصبین! را فراهم کرده است.

۵- اولین کسی که خطبه‌ی فدک را نقل کرده احمد بن ابی طاهر است که این خطبه را در کتاب بلاغات النساء از قول زید بن علی نقل کرده در حالیکه زید بن علی ۱۲۰ سال قبل از او شهید شده، پس این چه سندی است؟ و در ضمن خبر واحد هم می‌باشد.

۶- چرا پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ احد روی قبر حمزه سیدالشهدا هیچ ساختمانی بنا نکرد؟ و چرا پس از فتح مکه روی قبر خدیجه رضی الله عنها محبوبترین همسرش بنایی نساخت؟ و حتی اگر خلفای راشدین را علی قول شما مغرض بدانیم چرا آن‌ها برای عوام فریبی روی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله گنبد و بارگاهی نساختند؟ وقتیکه بیت المال هم سرشار از پول بوده است.

۷- در کتب شیعه داستان‌هایی نقل شده مبنی بر رویت امام زمان توسط مراجع و علمای صالح شیعی (همچون مقدس اردبیلی) و از همان عالم شیعه در مورد جزیره‌ی خضرا مطالبی نقل شده است.

هم اکنون همه می‌دانند چنین جزیره‌ای وجود ندارد و حتی خود علمای شیعه نیز وجود آن را منکرند و داستان‌ها و روایات پیرامون این مسئله را رد می‌کنند.

حال می‌پرسیم: آیا رویت امام زمان نیز توسط این عالمان دروغ نمی‌باشد؟ و چطور کسی که با امام زمان در ارتباط بوده در مورد این جزیره اشتباه کرده و از امام زمان سوالی نکرده؟ پس این تضاد را چگونه توجیه می‌کنید؟

۸- شیعه معتقد است که علی علیه السلام از کودکی نیز به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی شده و برای این ادعا به یوم الانذار اشاره دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به کسانی که دعوت کرده بود فرموده: هر کس از شما ایمان بیاورد او را به عنوان جانشین خود بر می‌گزینم، که فقط علی بر می‌خیزد و قبول می‌کند.

حال سوال ما این است که مگر مسئله‌ی ایمان آوردن معامله است که بگوئیم هر کس ایمان آورد فلان پست و مقام را دارد؟ آیا پیامبر صلی الله علیه و آله هیچگاه چنین کاری می‌کرده که ای مشرکین هر کس ایمان بیاورد فلان مقام و منزلت را صاحب می‌شود، در قرآن نیز بیان شده که هر کس ایمان بیاورد به نفع خود کار کرده و هر کس ایمان نیاورد به خود ظلم کرده.

سوال بعدی اینکه مشرکین و افراد مقابل هنوز نبوت محمد صلی الله علیه و آله را قبول نداشته‌اند آنوقت آیا پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر جانشینی خود با آن‌ها گفتگو می‌کرده است؟

۹- در جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه علی علیه السلام در رختخواب پیامبر می‌خوابد و از طرفی شیعه معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و آله از قبل و در یوم الانذار علی را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود.

حال سوال ما اینجاست که وقتی مشرکین به داخل منزل پیامبر ﷺ ریختند تا او را بکشند و بجایش جانشین او را در رختخواب دیدند پس چرا اقدام به قتل جانشین او نکردند؟ چون جانشین هرکس بسیار مهم است، و پس از شخص مذکور امور را به دست خواهد گرفت، مخصوصاً در مورد پیامبر ﷺ و حضرت علی، چونکه پیامبر بیش از پنجاه سال داشته و علی جوانی در حدود بیست ساله بوده و پس از او مدت‌ها حکومت می‌کرده است.

۱۰- در احادیث مورد قبول شیعه آمده که تعیین‌کنندگان وقت ظهور کذاب و دروغگو هستند، سوال ما این است که چرا مراجعی چون آیت الله بهجت در هنگام قنوت خود گفته که قاتل امام زمان به دنیا آمد یا آخوندها و مراجع دیگر نیز گه‌گاه تعیین وقت می‌کنند و سر مردم را گرم می‌کنند، مثلاً در جریان جنگ آمریکا با عراق می‌گفتند: در احادیث آمده که در آخرالزمان در عراق جنگی صورت می‌گیرد که بر سر طلای سیاه است و آن نفت است، یا می‌گویند: سفیانی در ارتش فلان کشور دیده شده است و مزخرفات دیگر، پس آیا این تعیین‌کنندگان وقت ظهور جزء کذابین نیستند و چرا مراجع دیگر آن‌ها را رسوا نمی‌کنند؟ البته دلیل آن روشن است چون امام زمانی وجود ندارد و شما به این بهانه حکومت را در دست گرفته اید و زمام عقل و دین مردم را در اختیار دارید.

۱۱- ام کلثوم دختر علی ﷺ به همسری عمر فاروق ﷺ در آمده است (به تواتر در کتب مختلف ثبت شده، حتی کتب شیعه همچون: کافی، بحار الانوار، تهذیب و تاریخ یعقوبی).

سوال: مگر در اسلام نیامده که با هم‌کفو خود ازدواج کنید؟ پس چرا حضرت علی به این قانون اعتنایی نداشته است؟!
فراموش نکنید که دختر گرفتن از شخصی با دختر دادن به او تفاوت دارد و دختر دادن بسیار مهمتر است.

احادیثی تلخ در مذهبی حیران

چه پاسخی برای احادیث زیر دارید که تمامی آن‌ها از قدیمی‌ترین و معتبرترین کتب نویسندگان شیعه هستند:

۱ - مردگان، همسایگانی هستند که هر گاه آنان را بخوانند پاسخی نمی‌دهند و ظلم و ستمی را دفع نمی‌کنند و متوجه نوحه‌سرایبی و مداحی نمی‌شوند اگر در حق ایشان نیکی شود شاد نگردند و اگر قحطی شود نا امید نمی‌شوند با هم هستند در حالی که تنها هستند و همسایه‌اند در حالی که از هم دورند به زیارت یکدیگر نمی‌روند. (نهج البلاغه خطبه‌ی: ۱۱۱)

۲- رفته‌گان، گورشان خانه‌هایشان شد و اموالشان به میراث رفت کسی را که بر سر گورشان می‌آید نمی‌شناسند و به کسی که برایشان گریه می‌کند توجهی ندارند و هر کس که ایشان را بخواند جواب نمی‌دهند. (نهج البلاغه، خطبه‌ی: ۲۳۵)

۳- مرا با ثنای پسندیده ثنا خوانی نکنید تا خود را نسبت به خداوند آماده کنم و از عهده‌ی حقوقی که هنوز ادا نکرده‌ام برآیم و من خود را از خطا مصون نمی‌دانم و در کارم از خطا ایمن نیستم مگر اینکه خداوند مرا در برابر نفسم نگه فرماید که از من بر این کار تواناتر است، همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست. پروردگاری که ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح ما بود وارد ساخت و گمراهی ما را به هدایت و نابینایی ما را به بینایی مبدل ساخت. (نهج البلاغه، خطبه‌ی: ۲۱۶)

۴- به روی مداحان خاک بپاشید. رسول اکرم (وسائل الشیعه، ج ۱۲ ص ۱۳۲ حدیث اول)

۵- قبرم را قبله‌گاه و محل توجه و مسجد قرار ندهید همانا خدای متعال یهود را لعنت نمود؛ زیرا قبور پیامبران خود را مساجد قرار داده‌اند. پیامبر اکرم (وسائل الشیعه ج

۲ باب ۶۵ ص ۸۸۷)'.^۱

۶- پیامبر ﷺ از گچ کاری قبر و نوشتن روی آن نهی فرموده. (مستدرک الوسائل محدث نوری از علامه حلی در کتاب النهایه. مستدرک چاپ سنگی ۱۲۷/۱).

۷- علی فرمود: شنیدم که رسول خدا می فرماید: قبرم را محل رفت و آمد قرار ندهید و قبرهایتان را مساجد خویش قرار ندهید و خانه هایتان را محل دفن مرده هایتان قرار ندهید. (مستدرک الوسائل ج ۱ باب ۵۵ از ابواب دفن، ص ۱۳۲)

۸- علی ﷺ رسول خدا ما را از ذخیره کردن گوشت های قربانی بیش از سه روز نهی فرمود و . . . و ما را از زیارت قبور نهی نمود. (مسند امام زید، کتاب الحج)

۹- پیامبر اکرم: خداوند فرموده: من نزد دل های شکسته و قبرهای ویرانم.

۱۰- امام صادق: قبر رسول خدا از شن قرمز رنگ است. (وسائل الشیعه، ج ۲ باب ۳۷ ص ۸۶۴) پس تا آن زمان قبر رسول الله بنا و زینت و . . . نشده بوده!

۱۱- عبدالرزاق صنعانی از قدمای شیعه از ابن طاووس روایت کرده: پیامبر ﷺ از اینکه بر قبر مسلمین بنایی ساخته شود و یا گچ کاری و یا بر روی آن زراعت شود نهی نموده و فرمودند: بهترین قبور شما قبری است که شناخته نشود. (المصنف، ۵۰۶/۳)

۱۲- امام صادق: قبر مرا از گل غیر خودش گل کاری نکنید (وسائل الشیعه، ج ۲ باب ۱۶ از ابواب دفن، ص ۸۶۴).

۱۳- رسول خدا در آخرین لحظات عمر شریف: اللهم لا تجعل قبري وثنا يعبد: خدایا! قبرم را بتی قرار مده که عبادت شود.

۱۴- (جالب است در مفاتیح و سایر کتب جعلی آمده که وقتی قبه ی قبر ما را دیدی چنان و چنین بگو و وقتی به ضریح رسیدی چنین و چنان بکن و این در حالی است که تا سالها پس از رحلت ائمه، ساختمان و قبه و ضریحی بر مزار آنها نبوده است!)

۱- توجه شیعیان به قبرستان باعث کم رنگ شدن مساجد شده و عظمت مساجد از بین رفته است و جمعیت مسلمین به جای مساجد به سوی قبرستان هجوم می برد.

۱۵- علی علیه السلام: شایسته است کسی که جلال پروردگار را بر خود بزرگ می‌بیند و مقام حق در دلش عظمت دارد همه چیز جز حق در نظرش به سبب عظمت الهی کوچک آید. و من نمی‌پسندم که از ذهن تان بگذرد که مدح و ستایش خویش و شنیدن ثنای خود را دوست دارم. سپاس آن خدایی را که چنین نیستم. (نهج البلاغه، خطبه‌ی: ۲۱۶)

۱۶- خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ «و (برای شما) همین بس که الله، یار و یاریگر است». (النساء: ۴۵)

(یکی از دعاهای کتاب جعلی مفاتیح: یا محمد و یا علی احفظانی فإنکما حافظانی، اکفیانی فإنکما کافیانی). ای محمد و ای علی! شما دو نفر مرا حفظ کنید و شما دو نفر مرا کفایت کنید که شما مرا کافی هستید. ولی در سوره‌ی توبه می‌خوانیم: برای شما غیر خدا سرپرست و یآوری نیست. و در سوره‌ی نساء: «و کافی است که خدا ولیّ و سرپرست شما باشد و کافی است که خدا یاور شما باشد».

۱۷- علی علیه السلام: «فقط از خدا حاجتت را بخواه؛ زیرا عطا کردن و محروم ساختن فقط به دست خداست، و فقط خداست که تو را از گرفتاری‌های می‌بخشد پس باید تعبد و بندگی فقط برای او و رغبت تو فقط به سوی او باشد». (نهج البلاغه، نامه: ۳۱)

۱۸- ابو عمر عامر ابن شراحیل الکوفی متوفای ۱۰۴ هجری که بیش از ۱۵۰ تن از صحابه‌ی رسول خدا را دیده و از آنان حدیث اخذ کرده به قول ابن بطال همواره می‌گفت: اگر نه این بود که رسول خدا از زیارت قبور نهی فرموده است من قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را زیارت می‌کردم.

۱۹- عبدالرزاق الصنعانی شیعی در کتاب خود المصنف از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت نموده که: کسی که قبرها را زیارت کند از ما نیست. المصنف، ۵۶۹/۳ حدیث: ۶۷۰۵.

۲۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله خدا لعنت کند زائرات قبور را. و کسانی که بر قبرها مسجد می‌سازند. (جامع الأصول فی أحادیث الرسول: ۳۸۲/۱)

- ۲۱- رسول خدا ﷺ قبرم را محل آمد و شد قرار ندهید. (حدیث متواتر مورد اتفاق)
- ۲۲- حدیث عطاء ابن یسار از رسول خدا ﷺ بار خدایا! قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود.
- ۲۳- رسول خدا ﷺ: اگر نه این بود که جنازه‌ی حمزه با این وضع زنان ما را اندوهگین می‌کند ما او را و می‌گذاشتیم تا درندگان و مرغان جسدش را بخورند و در روز قیامت از شکم درندگان و چینه‌دان مرغان محشور شود. (سیره ابن هشام و تفسیر علی ابن ابراهیم قمی، و جلد ششم بحارالانوار و ...).
- ۲۴- علی ﷺ: هر که قبری را تجدید بنا کند و یا مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج شده است. (من لایحضره الفقیه، صدوق. و المحاسن برقی و جلد ۱۸ بحارالانوار و وسایل الشیعة باب ۴۳).
- ۲۵- در کتاب کافی از ابی القداح روایت شده که جعفر صادق روایت کرده که علی فرمود: رسول خدا مرا به مدینه گسیل داشت برای خرابی گورستانها و شکستن صورتها و فرمود: هیچ تصویری مگذار مگر اینکه آن را محو کنی و هیچ قبری را مگذار مگر آنکه آن را با زمین مساوی گردانی.
- ۲۶- در وسایل الشیعة، باب ۴۴ ابواب دفن از صادق روایت شده: رسول خدا ﷺ نهی فرمودند که بر قبری نماز گزارده شود یا روی آن بنشینند یا بر آن ساختمانی بنا کنند.
- ** حال ای برادر و خواهر شیعه! اگر خواهانی باز برو به به زیارتگاه‌هایی که ملایان برای پر شدن جیب خود آن‌ها را بنا نموده‌اند. دیدید که رسول خدا با آن همه مقامش راضی به اینکه قبرشان زیارت‌گاه یا مسجد شود نبوده اند. ****

افسانه‌ی سوختن در کلبه‌ی بی در

سئوالی در خصوص اینکه اتاقک فاطمه علیها السلام در بی نداشته و شهادت ایشان

افسانه‌ای بیش نیست:

در آیه‌ای از قرآن خطاب به اعراب آمده که پشت اتاق‌های پیامبر، صدایتان را بلند نکنید. علت مشخص است چون دری وجود نداشته که آن‌ها در بزنند. لذا صدایشان را بلند کرده و به خاطر کوچک بودن اتاق‌ها موجب آزار و اذیت دیگران را فراهم می‌آوردند.

- در آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی احزاب آمده که:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾

«ای مؤمنان! وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آنکه برای (صرف) خوراکی به شما اجازه داده شود». (و این آیه به خوبی نشان می‌دهد که اتاق‌های نبی اکرم درب نداشته و به جای درب، پارچه آویزان می‌کرده‌اند.

درب خانه: طبق تحقیق اینجانب اصلاً در آن زمان اتاق‌های همسران پیامبر علیهم السلام در بی نداشته و اتاق‌های امهات المؤمنین و فاطمه رضی الله عنهن که داخل مسجد بوده‌اند درب نداشته، و به جای درب از پرده استفاده می‌کرده‌اند. به این علت که وجود خود مسجد، حایل و حفاظ بوده است. ولی در جاهای دیگر مثل منازل یهودیان در خیبر یا اشخاص ثروتمند درب بوده است، و اما دلایل دیگر:

اگر شما حتی هم اینک به محلات قدیمی شهر یا به روستاها بروید و درهای چوبی را که همین ۵۰ یا ۸۰ سال قبل ساخته شده است ببینید متوجه می‌شوید که چقدر شرایط مکانیکی و اصولی این درها مسخره و معیوب است. (قفل، لولاها و . . .) حتی برخی مناطق فقیر تا اکنون به جای در، پارچه آویزان می‌کنند، و یا اصلاً خانه‌های آنها

دیوار ندارد که به درب نیاز داشته باشد! اکنون چگونه ممکن است ۱۴۰۰ سال قبل در محیطی که نه نجار داشته و نه درختی به جز درخت خرما (که به درد نجاری نمی خورد) وجود داشته، دری چنان محکم بر اتاقک محقر و فقیرانه‌ای نصب شده باشد که فقط با آتش زدن می شده آن را از جا کند؟ و آیا کسی می تواند پشت دری که در حال سوختن و دود کردن است بایستد؟ و آیا مردی داخل آن اتاق نبوده (دقت کنید که خانه‌ای در کار نبوده و فاطمه و سایر زنان دارای حجره‌هایی کوچک یا همان اتاقک بوده‌اند) که فاطمه را از چنین شرایطی دور کند؟ (البته حتی در کتب اهل سنت چند حدیث معدود است که به وجود درب برای اتاق پیامبر اشاره دارند ولی دلایل نبودن درب بسیار بیشتر می باشند. البته حتی این احادیث نیز مربوط به اتاق عایشه است و نه اتاق حضرت فاطمه).

دکتر ابوالقاسم پاینده (از نویسندگان شیعه) در مقدمه‌ی نهج الفصاحه نوشته: اتاق زنان پیامبر ﷺ از شدت فقر درب نداشته و جلوی آن پارچه آویزان می کرده‌اند (همچنین رجوع کنید به داستان‌هایی که می گوید: پیامبر از سفر برگشت و دید فاطمه پارچه‌ای رنگی جلوی اتاقش گرفته و . . . یا آیاتی که می فرماید از وراء حجاب یا پرده با زنان پیامبر سخن بگویند (احزاب/۵۳). دقت کنید که تمامی این آیات در مورد اتاق پیامبر و همسران پیامبر می باشند که مورد نظر ما است نه جاهای دیگر که ممکن است درب بوده باشد.

سمرتضی مطهری در کتاب مسأله‌ی حجاب می نویسد: از نظر اسلام، هیچکس حق ندارد بدون اطلاع و اجازه‌ی قبلی به خانه دیگری داخل شود. در بین اعراب، در محیطی که قرآن نازل شده است معمول نبوده که کسی برای ورود در منزل دیگران اذن بخواهد. در خانه‌ها باز بوده همانطوری که الآن در دهات دیده می شود. اولین کسی که دستور داد برای خانه‌های مکه مصرعین یعنی دو لنگه در قرار دهند امیر معاویه بود و هم او دستور داد که درها را ببندند. (خلافت معاویه هم که متعلق به ۳۰ سال پس از این وقایع است!).

در آیه‌ی ۲۷ سوره‌ی نور آمده: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا لَا تَدْخُلُوْا بُيُوْتًا غَيْرَ بُيُوْتِكُمْ حَتّٰى تَسْتَاْذِنُوْا وَتُسَلِّمُوْا عَلٰى اَهْلِهَا ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ﴿٢٧﴾

«ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خودتان نشوید تا آنکه اجازه بگیرید و بر ساکنان خانه سلام کنید. این کار، برای شما بهتر است؛ باشد که پند بگیرید.»

و مسلماً اگر خانه‌ها در داشت خداوند می‌فرمود: ای کسانی که ایمان آورده اید در خانه‌هایتان را ببندید. (البته به احتمال فراوان، خانه‌های برخی از افراد یهودی متمول و برخی از مسلمانان پولدار، درب چوبی داشته است) مطهری در کتاب مسأله‌ی حجاب ص ۱۷۰ در تفسیر آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی احزاب چنین می‌نویسد: عربهای مسلمان بی‌پروا وارد اتاقهای پیامبر می‌شدند. زنه‌ای پیامبر هم در خانه بودند. آیه نازل شد که اولاً سر زده و بدون اجازه وارد خانه پیغمبر نشوید، و ثانیاً وقتی می‌خواهید چیزی از زنان پیامبر بگیرید از پشت پرده بخوابید بدون اینکه داخل اتاق شوید.

- در تاریخ طبری آمده: . . . و چنان شد که دریا کشتی‌ای را که از آن یکی از بازرگانان رومی بود به ساحل بحر در جده انداخت که درهم شکست و چوب آن را بگرفتند و برای سقف کعبه آماده کردند و یک مرد قبطی در مکه بود که نجاری می‌دانست و مقدمه‌ی کار فراهم آمد. ص ۸۳۸. (یعنی در آن روزگار: کسانی مانند یهودیان و اشراف قریش و کلاً کسانی که وضعیت مالی خوبی داشته‌اند و داخل خانه نیز لوازم قیمتی، خانه‌ی آن‌ها در چوبی داشته ولی اکثر خانه‌ها بدون درب بوده است. حتی برای ساختن سقف کعبه چوب وجود نداشته است، و نجار هم قبطی بوده و عربها، نجار هم نداشته‌اند.

- به علت نبودن درختی به جز نخل^۱، جلوی اکثر درها پارچه آویزان می‌کرده‌اند و اصولاً اتاقک فاطمه علیها السلام که داخل مسجد بوده نیازی به درب نداشته است! و اصلاً دختر

۱- چوب درخت نخل برای نجاری مناسب نیست.

پیامبر ﷺ زاهدانه می زیسته و نیازی به گذاشتن درب و صرف هزینه‌ی اضافی نبوده است، و فراموش نکنید بودن درب در آن زمان برای افراد ثروتمند بوده نه برای اتاقک کوچک فاطمه علیها السلام (همچنین مراجعه کنید به آن داستانی که فاطمه پارچه‌ی رنگین آویزان کرده بود و پیامبر از مشاهده آن ناراحت شدند، و داستانی که رییس آن قبیله بدون اجازه وارد اتاق پیامبر و عایشه می شود و آیاتی که می گوید پیامبر را از پشت حجرات - اتاقکها - بلند صدا زنید و با اجازه وارد شوید . . .).

- آتش زدن درب خانه‌ی دختر پیامبر و شهادت ایشان و سقط جنین داخل رحم و . . . موضوعی بسیار مهم است که باید همه متوجه آن شده و داستانها و شعرها پیرامون آن بسازند (در همان زمان نه در زمانهای بعدی) چگونه در هیچ سند تاریخی حتی اشاره‌ی مردم مدینه به این موضوع وجود ندارد. کتاب سلیم ابن قیس که برای اولین بار به این افسانه اشاره می کند در اوایل قرن چهارم هجری سر و کله اش پیدا می شود و علمای بسیاری مانند ابن غضائری، لویی ماسینیون و شیخ مفید معتقدند در این کتاب خلط و تدلیس صورت گرفته و این کتاب جعلی است.

- آیات قرآن: برخی از اعراب می آمدند و پیامبر را از پشت خانه بلند صدا می کردند و با سر و صدا موجب آزار دیگران می شده اند. در آیه‌ای دیگر می فرماید بدون اجازه وارد اتاق نشوید و یا ماجرای آن رییس قبیله‌ای که بدون اجازه در حضور نبی اکرم، وارد اتاقشان می شود و . . . همه اینها بیانگر آن است که اتاقها درب نداشته است.

- خود پیامبر ﷺ که هنگام ورود می گفته اند: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة . . .» زیرا دربی وجود نداشته که بخواهند با کوبیدن بر آن درب، اعلام ورود کنند! و به جای آن، این سخن را می گفته اند.

تنها آیه‌ای که به درب و کلید اشاره دارد آیه‌ی ۶۱ از سوره‌ی نور می باشد.

همانطور که قبلاً نیز گفتیم، بحث ما فقط پیرامون اتاق فاطمه علیها السلام و اتاقهای همسران پیامبر ﷺ است نه جایی دیگر، و این آیه به طور عام برای کل مسلمین آمده تا

بدانند در صورت داشتن کلید حق ورود دارند مثل منازل یهودیان در جنگ‌های با یهودیان و جنگ خیبر و . . . و یا حتی پس از فتح ایران و روم و مصر که در آن کشورها به طور حتم درب بوده است، و آیاتی که ما برای عدم وجود درب آوردیم مربوط به خانه‌ی پیامبر و همسران ایشان است.

از ابتدای آیه تا انتها ۹ مرتبه از کلمه‌ی بیت و بیوت استفاده شده ولی در موردی که کلمه‌ی کلید آمده (مفاتحه) به جای بیوت کلمه ملکتم آمده و ملکتم را می‌توان به چیزی که مالک آن هستی معنی کرد همچون صندوقچه.

شما برای جایی درب به همراه کلید می‌گذارید (آن هم در ۱۴۰۰ سال پیش) که شیء یا چیزی قیمتی در آن باشد نه اتاق فاطمه و همسران پیامبر ﷺ که به طور حتم از جواهرات و چیزهای قیمتی خالی بوده و آنان زندگی زاهدانه‌ای داشته‌اند. علی ﷺ در خطبه‌ی ۱۶۰ نهج البلاغه در مورد راه و رسم زندگی پیامبر ﷺ فرموده: بر روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و چون برده ساده می‌نشست و با دست خود کفش خود را وصله می‌زد و جامه‌ی خود را می‌دوخت و بر الاغ برهنه می‌نشست و دیگری را بر پشت سر خویش سوار می‌کرد پرده‌ای بر در خانه‌ی او آویخته بود که نقش و تصویرها در آن بود به یکی از همسرانش فرمود: این پرده را از جلوی چشمانم دور کن که هرگاه نگاهم بدان می‌افتد به یاد دنیا و زینت‌های آن می‌افتم.

ما می‌پرسیم: مگر چه چیز درون اتاق فاطمه رضی الله عنها بوده که بخواهد برای آن درب بگذارد، چون گذاشتن درب چوبی در آن زمان هزینه‌ساز و مشکل بوده و هزینه آن درب چوبی از مجموع اشیاء اتاق فاطمه رضی الله عنها بیشتر می‌شده است، و مثل این می‌ماند که هم اکنون شما برای خرید خانه پولی نداشته باشید ولی بخواهید بروید و یک بنز آخرین مدل را خریداری کنید، آیا این امر معقول و منطقی است؟

و برای حسن ختام به این حدیث از علی رضی الله عنه دقت کنید:

«خوشا به حال کسی که از پندگویی که هدایتش می‌کند اطاعت کند و از فریبکاری که او را به گودال گمراهی می‌افکند بپرهیزد». (غرر الحکم، جلد ۲ ص ۴۶۵)

امیدوارم طرح این سوالات باعث ایجاد تعقل و تفکر در شما گردد تا شاید به فکر تحقیق بیشتر در مذهب وراثتی و تقلیدی خود باشید^۱.

۱- لازم به تذکر است که برخی از اهل سنت به هنگام مواجه شدن با تبلیغات شیعیان فوری به مذهب شیعه روی می‌آورند و علت این است که تصور می‌کنند این مذهب شیعیان فعلی همان مذهب اهل بیت و شیعیان علی است و فکر می‌کنند شیعه تنها سخنش پیروی از اهل بیت و دوستی ایشان است و هیچ نوع گمراهی ندارد، در صورتیکه امثال اینجانب که از بدو تولد در میان شیعیان بوده‌اند با عقاید شرک‌آمیز و خرافی ایشان به خوبی آشنا هستند و این دسته از اهل سنت می‌بایست مدتی در ایران و میان عوام شیعه باشند تا پی به حقیقت ببرند و یا حتی از اهل سنت داخل ایران همچون مردم زاهدان سوال و تحقیق کنند نه اینکه چشم بسته شیعه شوند و البته آخوندهای مبلغ تشیع در کار خود استاد هستند و مطمئن باشید در مرحله‌ی اول تبلیغات خود زیارت عاشورا و لعن ابوبکر و عمر را تدریس نمی‌کنند، بلکه تنها از دوستی اهل بیت صحبت می‌کنند و قدم به قدم جلو می‌روند و به آرامی ذهن اهل سنت را آماده می‌کنند برای لعن صحابه، قبرپرستی، غلو، خواندن غیرخدا و شرک و خرافات دیگر، امیدوارم این کتاب برای روشن شدن ذهن اهل سنت ناآگاه و همینطور شیعیان مفید واقع شود.

دین و سیاست

یکی از شعارهای مهم پس از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران که دائم ورد زبان رجال حکومتی و مراجع شیعه می‌باشد این است که: دیانت ما عین سیاست ماست، و سیاست ما عین دیانت ما.

این نیز یکی دیگر از دروغهای بزرگ و روبه صفتی آخوندهاست، چون اگر اینطور است، پس چرا نمی‌گذارید که فریضه‌ی دینی امر به معروف و نهی از منکر در مهمترین حوزه خود، یعنی حوزه‌ی سیاست، به کار برده شود؟ و اگر کسی خواست به این فریضه مهم دینی بپردازد از زندان سیاسی سر در می‌آورد.

فکر نمی‌کنم لازم به تذکر باشد که زندان سیاسی در ایران از بدترین نوع زندانهاست، و مانند قاچاقچیان و دزدان و زناکاران و شرابخواران با شما برخورد نمی‌شود، بلکه بدترین و سخت‌ترین نوع زندان و مجازات و شکنجه در انتظار فرد سیاسی است. در حکومت امام زمانی به چنین شخصی می‌گویند: محارب با خدا، مرتد و ضد ولایت فقیه.

اگر دیانت شما عین سیاست شماست، پس چرا در رابطه با کشورهای کمونیستی چون چین، روسیه، کوبا و کره، به دیانت خود اهمیتی نمی‌دهید؟ و چرا در آنجا تنها به سیاست می‌چسبید؟

خنده‌دار اینجاست که با کشورهای عرب و مسلمان، رابطه‌ی خوبی ندارند، و مثلاً با کشورهای چون مصر، اردن و عربستان رابطه‌ی خوبی نداشته و دشمن هستید و همیشه برای آنان توطئه می‌کنید^۱.

اگر دیانت شما در تمامی عرصه‌ها حضور دارد، از ورزش گرفته تا هنر و سیاست و غیره... پس چرا نام خلیج فارس را خلیج اسلامی نمی‌گذارید؟ آنجا دیگر با دیانت خویش کاری ندارید و می‌روید به سراغ موارد دیگر.

حتی در رابطه با کشورهای اهل سنت، دیانت را در نظر ندارند بلکه تنها بخاطر مصالح سیاسی است که با ایشان رابطه دارند. این‌ها هیچ اعتقادی به عقاید اهل سنت ندارند و حتی به شدت با ایشان مخالفند.

این تقیه و دورویی و روبه‌صفتی ایشان در تمام زمینه‌ها رخنه کرده، و همه جا را به لجن کشیده، به طوریکه نمی‌توان در هیچ زمینه‌ای هیچگونه اعتمادی به ایشان داشت. ایشان افکار خطرناکی را در سر می‌پرورانند.

در جهانی که تکنولوژی، علم و روشنفکری رو به افزایش است و مردم می‌روند تا یک دهکده‌ی جهانی درست کنند و با همفکری و همکاری به سوی انواع پیشرفتهای علمی رهسپار شوند و ذهن هر انسان سالم، آگاه و دانشمندی می‌داند که صلح و دوستی می‌بایست برقرار شود نه جنگ و خونریزی و دشمنی، آنوقت مراجع خرافی شیعه نشسته‌اند تا امام زمان بیاید و همه را گردن بزند و البته این کشتار را از مردم سنی مقیم عربستان شروع می‌کند!

۱- دلیلش این است که این کشورها وهابی هستند و روی قبور را تزئین نمی‌کنند، و عمر و ابوبکر را قبول دارند، ولی چین و روسیه مانند خودشان بی‌دین هستند و با قبور هم کاری ندارند، همچنین با عمر و ابوبکر.

در ذهن علمای شیعه تنها این موضوع چرخ می‌زند که همه مردم جهان باید سعی کنند به زیر ولایت ما در آیند و چنانچه هم اکنون این عمل صورت نگیرد بالآخره با ظهور مهدی صاحب الزمان و با زور شمشیر این آرزوی دیرینه بر آورده خواهد شد!^۱

پایه و اساس این حکومت بر مذهب است، و پایه و اساس مذهبش نیز بر تفرقه، دشمنی، جنگ، کینه، کشتن و . . .

پس وجود جنگ در نقاط مختلف، برای این حکومت خوب است.

نظریه‌ی مومنان (جامعه شناس فرانسوی) و همچنین اصل تز و آنتی تز هگل می‌گوید: هر انقلابی به خاطر تضاد با یک دشمن و نظریه‌ی ضد شکل می‌گیرد و به نظر ما بقاء آن انقلاب و حکومت به داشتن دشمن است، و اگر دشمنی نباشد ممکن است خود آن انقلابی‌ها در بین خود عده‌ای دشمن دیگر شوند، و آن انقلاب سرنگون شود، به همین خاطر است که مرتب می‌گویند: فلان کشور عربی، وهابی است، و فلانی با آمریکا یا با اسرائیل است، و می‌خواهند تنور این جنگ و اختلاف همیشه داغ بماند، چون با سرد شدن آن نابود خواهند شد.

سخنان و وعده‌های رهبران و مراجع

این دورویی و روبه صفتی در سخنان رهبران و مراجع مذهبی ایشان نیز نمایان است، و به طور مثال خمینی قبل از سقوط رژیم شاهنشاهی و قبل از اینکه خودش به روی کار بیاید، وعده‌های زیادی می‌داد، ولی همگی علاوه بر اینکه تحقق نیافتند بلکه حتی برعکس آن‌ها صورت گرفت.

برخی از سخنان خمینی را می‌آوریم تا خودتان به روبه صفتی او پی ببرید:

۱- لابد امام زمان نیز همچون شاه اسماعیل صفوی این آرزو را تحقق می‌بخشد، یعنی با زور شمشیر و با کشتار مردم باعث می‌شود که ایشان به سعادت و هدایت واقعی یعنی فرقه‌ی شیعه اثنی عشریه دست یابند!

خمینی می گفت: «سی میلیون جمعیت همه علم را بلند کرده اند و می گویند: قرآن می خواهیم»^۱.

«روابط ما با جامعه‌ی غرب یک روابط عادلانه است، نه زیر فشار ظلم آن‌ها خواهیم رفت و نه ظلمی بر آن‌ها روا خواهیم داشت، و اما با کمونیستها چون سوء قصد آن‌ها را نسبت به مملکت خودمان تا کنون احراز کرده ایم، نمی‌توانیم هیچ‌گونه روابطی داشته باشیم»^۲.

«در اسلام جناح‌های مختلف وجود ندارد، وقتی حکومت اسلامی تشکیل شود همه تابع قانون اسلامند و اسلام یک جناح یکپارچه و واحد است»^۳.

«در ایران سی و پنج میلیون مسلمان هستند که همه در خیابان‌ها اسلام را داد می‌زنند»^۴.

«در ایران اسلامی علماء خودشان حکومت نخواهند کرد و فقط ناظر و هادی امور خواهند بود. خود من نیز هیچ مقام رهبری نخواهم داشت، و از همان ابتدا به حجره‌ی تدریس خود در قم برخواهم گشت»^۵.

«در جمهوری اسلامی کمونیست‌ها هم در بیان عقیده خود آزاد خواهند بود»^۶.

«در حکومت اسلامی رادیو، تلویزیون، و مطبوعات مطلقاً آزاد خواهند بود و دولت حق نظارت بر آن‌ها را نخواهد داشت»^۷.

۱- سخنرانی در جمع ایرانیان مقیم خارج ۱۳۵۷/۸/۴، صحیفه امام، ج ۴ ص ۱۷۰.

۲- خمینی ۱۳۵۷/۷/۲۰، مصاحبه با خبرنگاران درباره‌ی آینده‌ی حکومت اسلامی، صحیفه امام ج ۳ ص ۵۱۵.

۳- تاریخ ۱۳۵۷/۹/۲۱ مصاحبه با روزنامه‌ی صدای لوکزامبورگ، صحیفه‌ی امام ج ۵ ص ۲۲۳.

۴- تاریخ ۱۳۵۷/۸/۱۷ مصاحبه با رادیو تلویزیون ژاپن درباره‌ی دولت نظامی و دولت آینده، صحیفه‌ی امام ج ۴ ص ۳۸۱.

۵- مصاحبه با خبرگزاری رویتر، نوفل لوشاتو، ۵ آبان ۱۳۵۷.

۶- مصاحبه با سازمان عفو بین الملل، نوفل لوشاتو، ۱۰ نوامبر ۱۹۷۸.

۷- مصاحبه با روزنامه‌ی پیزا سره، نوفل لوشاتو، ۲ نوامبر ۱۹۷۸.

«در منطق این‌ها آزادی یعنی به زندان کشیدن مخالفان، سانسور مطبوعات و اداره‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی. در این منطق تمدن و ترقی یعنی تبعیت تمام شریان‌های مملکت از فرهنگ و اقتصاد و ارتش و دستگاه‌های قانونگذاری و قضایی و اجرایی از یک مرکز واحد. ما همه این‌ها را از بین خواهیم برد»^۱.

«ما همه مظاهر تمدن را با آغوش باز قبول داریم»^۲.

«برای همه اقلیت‌های مذهبی آزادی به طور کامل خواهد بود و هر کس خواهد توانست اظهار عقیده خودش را بکند»^۳.

«نه رغبت شخصی من و نه وضع مزاجی من اجازه نمی‌دهند که بعد از سقوط رژیم فعلی شخصاً نقشی در اداره‌ی امور مملکت داشته باشم»^۴.

«دولت اسلامی ما یک دولت دموکراتیک به معنی واقعی خواهد بود. من در داخل این حکومت هیچ فعالیتی برای خودم نخواهم داشت»^۵.

«من نمی‌خواهم رهبر جمهوری اسلامی آینده باشم. نمی‌خواهم حکومت یا قدرت را بدست بگیرم»^۶.

«پس از رفتن شاه من نه رییس جمهور خواهم شد، نه هیچ مقام رهبری دیگری را به عهده خواهم گرفت»^۷.

«از نظر آزادی عقاید بنابر آن بود که اشخاص منحرف همیشه حرف‌های خود را می‌زده‌اند، اگر آن‌ها از اصل اسلام خبردار شده باشند این حرف‌ها را نمی‌زنند، این‌ها اگر

۱- سخنرانی برای گروهی از دانشجویان ایرانی در اروپا، نوفل لوشاتو، ۸ آبان ۱۳۵۷.

۲- سخنرانی برای گروهی از ایرانیان، نوفل لوشاتو، ۱۹ مهر ۱۳۵۷.

۳- کنفرانس مطبوعاتی، نوفل لوشاتو، ۹ نوامبر ۱۹۷۸.

۴- مصاحبه با خبرنگاری اسوشیتد پرس، نوفل لوشاتو، ۱۷ نوامبر ۱۹۷۵.

۵- مصاحبه با تلوزیون NBC، نوفل لوشاتو، ۱۱ نوامبر ۱۹۷۸.

۶- مصاحبه با تلوزیون اتریش، نوفل لوشاتو، ۱۶ نوامبر ۱۹۷۸.

۷- مصاحبه با روزنامه‌ی لموند، نوفل لوشاتو، ۹ ژانویه ۱۹۷۹.

به همه مسائل آشنا شوند اختلافات از بین می‌رود. در عین حال ما از اظهار عقیده جلوگیری نکرده و نمی‌کنیم، لکن از کارهایی که منحرفین گاهی می‌کنند می‌خواهند شلوغ کاری کنند . . . ، ما آزادی به همه مسالک و عقاید می‌دهیم»^۱.

این دارایی از غنائم اسلام است، من امر کردم به مستضعفین بدهند و خواهند داد. و می‌گفت: به این نغمه‌های باطل گوش ندهید، آن‌ها حرف می‌زنند ولی ما عمل می‌کنیم!! و می‌گفت: ما یک مملکت محمدی ایجاد می‌کنیم!! و می‌گفت: آب و برق را مجانی می‌کنیم، اتوبوس را مجانی می‌کنیم!! و این ارتشی‌ها فکر می‌کنند ما می‌خواهیم آن‌ها را دار بزیم (که همه جمعیت خندیدند و فقط ۱۰ روز آری فقط ۱۰ روز بعد، تعداد زیادی از فرماندهان ارتش را - البته دار نزدند - تیرباران کردند، حتی گرگ‌ترین حکومت‌های دنیا نیز وقتی عفو عمومی می‌دهند دیگر زیر حرف خودشان نمی‌زنند).

«امروز روزی است که کلمه‌ی وحدت برای ما فایده ندارد، عمل وحدت لازم است، من هم می‌گویم وحدت، اما اگر بنا باشد که من مخالفت کنم با دیگران، یک کلمه‌ای است، یک ریایی است و بیشتر نیست!!»^۲.

«اهانت به هر مسلمانی چه عضو حزب باشد یا نه، بر خلاف اسلام و تفرقه اندازی در این موقع از بزرگترین گناهان است!!»^۳.

«نماز خواندن پشت سر اهل سنت همچون نماز خواندن پشت سر پیغمبر است».

«در زمان ما هیچ خرابی حاصل نشده، زمان ما همه کوشش برای درست کردن وضع ملت است. درست کردن وضع کشاورزی و سایر کارخانه‌ها و امثال ذلک. شما توقع

۱- تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۶ گفتگو با سه تن از شخصیت‌های آمریکایی-صحیفه‌ی امام ج ۵، ص ۵۳۳-۵۳۴.

۲- تاریخ ۱۳۵۸/۴/۳۱ سخنرانی در جمع اعضای نهضت رادیکال ایران-صحیفه‌ی امام، ج ۹ ص ۲۰۹.

۳- تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۶۶-خمینی در پاسخ به انحلال حزب جمهوری.

دارید ما بتوانیم در همین چند ماه یا چند سال برویم به آن حدی که همه مان، ملتمان در رفاه باشد، همه کارها هم درست شده باشد»^۱.

«آنان که به ادعای واهی کوس طرفداری از خلق را می‌زنند و با خلق خدا آن می‌کنند که همه می‌دانند در این جنایت عظیم چه توجیهی دارند؟ و با به شهادت رساندن عالمی خدمتگزار و پیرمرد بزرگوار هشتاد ساله چه قدرتی کسب می‌کنند و چه طرفی می‌بندند؟»^۲.

(ولی سربازان بدنام امام زمانی به داخل منزل علامه برقی این پیرمرد هشتاد ساله ریختند و در حالی که نماز می‌خواند بر سر او شلیک کردند).

هم اکنون نیز وضع بر همین منوال ادامه دارد و رجال حکومتی هر روز وعده‌ای می‌دهند و مردم را دلخوش می‌کنند و البته نه به وعده‌ها عمل می‌کنند و نه وضع مردم بهتر می‌شود، بلکه روز به روز بر مشکلات افزوده می‌شود و مردم هر روز ناراضی‌تر می‌شوند، ولی ذره‌ای به مغز کوچک خود فشار نمی‌آورند و ذره‌ای به عقاید اشتباه خود شک نمی‌کنند، پس بچشید طمع تلخ جهل را، طمع تلخ مذهب گمراه را، طمع تلخ حکومت فرقه‌گرا را، طمع تلخ بی‌دینی را، طمع تلخ دوری از قرآن و سنت را. هر بلایی که بر سر ملتی بیاید، مقصر اصلی در درجه‌ی اول خود آن ملت هستند که با جهل خود و با پیروی کوکوران‌های خود از مراجع گمراه به چاه هلاکت افتاده‌اند. پس تا خودتان را اصلاح نکنید همچنان گرفتار این روبه‌صفتان هستید و هر روز فریب ایشان را می‌خورید، امروز فریب آخوند و فردا روباهی دیگر.

۱- تاریخ ۱۳۵۸/۷/۲ مصاحبه با اورینا فالاجی- صحیفه‌ی امام، ج ۱۰ ص ۹۶-۹۷.

۲- تاریخ ۱۳۶۱/۷/۲۳ صحیفه‌ی امام، ج ۱۷ ص ۵۰.

خرافات و بدعت

مراجع و آخوندهای شیعه معتقد هستند که بهترین مکتب را برای ترویج دین اسلام دارند و اسلام واقعی را تنها در پیروی از مذهب خود می‌دانند و مذهب خود را به دور از هر بدعت و خرافاتی می‌دانند.

این ادعا یکی از بزرگترین و آشکارترین دروغهای ایشان است، چون انواع خرافات و بدعت‌ها به وفور در میان آنان یافت می‌شود.

از برخی مسائل بگذریم که اصلاً نزد مراجع شیعه خرافات نیستند و بلکه در عین دیانت هستند، ولی یک سری دیگر از خرافات نیز وجود دارد که حتی خود ایشان مجبور به پذیرش آن می‌شوند، پس اینکه می‌گویند مذهب ما دارای خرافاتی نیست، دروغ است و می‌بایست به دل جامعه و مردم رفت تا به واقعیت امر پی برد.

چندی پیش از یک ناودان بر روی دیواری مقداری آب ریخته بود و شکلی شبیه به یک انسان درست شده بود که دست نداشت و البته بیشتر شبیه به یک بشکه بود تا یک انسان، ولی به هر حال بسیاری از مردم در مقابل این دیوار تجمع کردند و برای تبرک، پارچه‌ها و لباس‌های خود را به آن می‌مالیدند و گمان داشتند که این عکس متعلق به ابوالفضل است، و چنان ازدحامی شده بود که نگو.

آیا این‌ها خرافات نیست؟! آیا این‌ها حماقت نیست؟! آیا این‌ها بی‌دینی نیست؟!!

براستی چرا و به چه علت مردم کارشان به اینجا رسیده؟ چرا هر چند وقت یکبار از این قبیل حوادث در میان شیعیان دیده می‌شود؟ و چرا در میان اهل سنت از این موارد نیست؟

آیا این نشان نمی‌دهد که مذهب شما دارای اشتباه و گمراهی می‌باشد که چنین

نتایجی را به بار می‌آورد؟

اعتقاد داشتن به حلول خداوند در ائمه:

در یکی از روایات مذهب تشیع در رابطه با این اعتقاد فاسد و ملحدانه گفته شده: «ابا عبدالله علیه السلام فرمودند: آنگاه خداوند دست راست خود را بر ما کشید و نور الهی در وجود ما حلول کرد»^۱. و در روایت دیگری گفته شده: «... اما خداوند ذات ما را با ذات خود در هم آمیخت»^۲. ایمان داشتن به چنین اعتقاد باطلی نقش بسیار بزرگی در متصف دانستن ائمه به برخی از صفات ربوبیت و در نتیجه پرستش و عبادت کردن آن‌ها داشته است. ما اگر به کتاب‌های حدیث مذهب تشیع مراجعه کنیم و نگاهی به آنچه در باب معجزات ائمه نوشته شده بیافکنیم خواهیم دید در بسیاری از روایات، انجام دادن اموری به ائمه نسبت داده شده که اینگونه امور را کسی جز خداوند متعال نمی‌تواند انجام دهد. به عنوان مثال یکی از این روایات، علی ابن ابی طالب را قادر به زنده کردن مردگان معرفی می‌کند. در این روایت گفته شده: «جوانی از قبیله‌ی بنی مخزوم نزد علی بن ابی طالب علیه السلام آمده و به ایشان می‌گوید: ای دایی من! برادرم چند روز پیش فوت کرد و این حادثه‌ی ناگوار مرا بسیار غمگین و افسرده ساخته است. علی بن ابی طالب علیه السلام در جواب خطاب به جوان فرمودند: آیا می‌خواهی برادرت را بار دیگر ببینی؟ جوان که بسیار خوشحال گشته است پاسخ مثبت می‌دهد. علی ابن ابی طالب علیه السلام خطاب به جوان می‌فرماید: قبر او را به من نشان ده. هنگامی که علی علیه السلام و جوان به قبر می‌رسند ایشان زیر لب سخنی گفته و با پای خود چند ضربه به قبر می‌زند. با این عمل ناگهان مرده از قبر برخاسته و به زبان فارسی سخنانی بر زبان می‌راند. امیرالمؤمنین علیه السلام از او می‌پرسند: مگر تو عرب نبودی؟ مرد پاسخ می‌دهد: بله، اما چون من پیرو فلانی و فلانی^۳ بودم، پس

۱- اصول کافی: ۴۴۰/۱ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۵، (چاپ سابق الذکر).

۲- اصول کافی: ۴۴۰/۱ و ۴۴۱ و ۴۴۲ و ۴۴۵، (چاپ سابق الذکر).

۳- مراد ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) می‌باشد.

از مرگ زبانم به فارسی تغییر یافت»^۱.

و در اکذوبه‌ی دیگری گفته شده علی ابن ابی طالب رضی الله عنه تمام مردگان قبرستان جبانه را زنده کرده است^۲. و در روایت دروغین دیگری ادعا شده علی ابن ابی طالب رضی الله عنه با زدن ضربه‌ای بر تکه سنگی صد شتر از آن بیرون آورده^۳.

اینگونه روایات همانگونه که قبلاً نیز گفتیم چنان بی پایه و اساس و مضحک هستند که برای اثبات بطلان آن‌ها هیچ احتیاجی به ذکر دلیل و برهان نیست.

و در برخی دیگر از روایات دروغین ادعا شده که چون برخی از پیامبران در برابر ائمه شیعه و ولایت آن‌ها سر تسلیم فرود نیاوردند، خداوند آن‌ها را معاقبه و مبتلی به مصیبت ساخت.

در روایتی که سرشار از اهانت به آدم عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد گفته شده: «... هنگامیکه خداوند آدم را در بهشت جای داد، محمد و علی و حسن و حسین - صلوات الله علیهم - را در مقابل او ظاهر کرد. آدم با نگاهی سرشار از حسادت به آن‌ها نگریست. سپس از او خواسته شد ولایت ائمه را بپذیرد. اما او از اینکار سر باز زد. به همین سبب بهشت او را از درون خود به بیرون پرتاب کرد. پس از مدتی آدم به اشتباه خود پی برد و از حسادت خویش توبه کرد و به حق پنج تن؛ محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم متوسل شد. در نتیجه خداوند او را بخشید و از گناه او در گذشت. و در مورد همین ماجرا است که خداوند متعال فرموده است: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ﴾ [البقرة: ۳۷]. (سپس آدم کلمات و دعاهایی از خالق خویش آموخت)^۴.

۱- اصول کافی، کلینی ۴۵۷/۱، (چاپ سابق الذکر)، بحار الانوار، مجلسی ۱۹۲/۴۱ (احیاء التراث العربی، بیروت، الطبعة الثالثة ۱۴۰۳ هـ)، بصائر الدرجات للصفار ص ۷۶، (چاپ نجف، ۱۳۷۰ هـ).

۲- بحار الانوار، مجلسی: ۱۹۴/۴۱ (چاپ سابق الذکر).

۳- بحار الانوار، مجلسی: ۱۹۴/۴۱ (چاپ سابق الذکر).

۴- بحار الانوار، مجلسی: ۲۶ / ۳۲۵ (چاپ سابق الذکر)، وسایل الشیعه، حر عاملی ۴ / ۱۱۴۳، (تحقیق:

اگر آن دجالی که این روایت اهانت آمیز را از خود جعل کرده، مقداری بیشتر به دروغپردازی خود ادامه می‌داد حتماً می‌گفت: آدم علیه السلام نخست سنی مذهب بوده و سپس شیعه شده است!

و در یکی دیگر از این روایات دروغین گفته شده: «سبب محبوس شدن یونس علیه السلام در شکم نهنگ امتناع او از پذیرفتن ولایت علی علیه السلام بوده، و از شکم نهنگ رهایی نیافت مگر پس از پذیرفتن ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام»^۱.

ما از اینگونه روایات دروغین می‌توانیم چندین نتیجه دیگر نیز بگیریم که عبارتند از:

۱ - آن دروغپردازانی که روایات مذهب تشیع را روایت کرده‌اند، برای دست یافتن به اهداف ناپسند خود از هیچ حيله و نیرنگی فروگذار نکرده‌اند.

۲ - در روایات موجود در مصادر و مراجع مذهب تشیع به پیامبران - علیهم الصلاة والسلام - هیچ احترامی گذاشته نشده است.

۳ - روایات مراجع و مصادر مذهب تشیع چنان بی‌پایه و اساس هستند که به هیچ وجه نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

در روایت دروغینی که جعل کنندگان آن خواسته‌اند هرگونه ارتباط مستقیم فرد شیعی مذهب را با خالق هستی قطع کنند، هر یک از ائمه مسئول برآورده ساختن حاجتی قرار داده شده‌اند.

در این روایت خطاب به فرد شیعی مذهب گفته شده: «... برای نجات از سلاطین و وسوسه‌های شیاطین دستت را به سوی علی بن حسین علیه السلام دراز کن. و در بجا آوردن عبادات و امور اخروی از محمد بن علی علیه السلام و جعفر بن محمد علیه السلام مدد بخواه، و برای

عبدالرحیم شیرازی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ پنجم ۱۴۰۳ هـ).

۱- تفسیر فرات، ص ۱۳ لغرات بن ابراهیم الکوفی، المطبعة الحیدریه، النجف، نشر: مکتبه الداوری، قم.

بحار الانوار، مجلسی ۳۳۳/۲۶ - ۳۳۴ (چاپ سابق الذکر).

طلب عافیت به موسی بن جعفر علیه السلام متوسل شو. و برای طلب رزق از خداوند از محمد بن علی علیه السلام کمک بخواه. و در نیکی کردن به برادران و بجا آوردن عبادات نافله از علی بن محمد علیه السلام و برای رسیدن به نعیم اخروی از حسن بن علی علیه السلام مدد بخواه. و هنگامیکه شمشیر دشمن را بر بالای سر خود دیدی که می خواهد سرت را از بدنت جدا کند از صاحب زمان (عج) مدد بجو و یقین داشته باش که او تو را نجات خواهند داد^۱.

ایمان داشتن به اینگونه روایات دروغین هر گونه رابطه‌ی مستقیم بین فرد شیعی مذهب و خالق هستی را از بین برده و امید و توکل او را بجای خداوند بر ائمه قرار می دهد. و بدین ترتیب هیچ شور و شوقی برای روی آوردن به بارگاه الهی در او باقی نمی ماند. بلکه تمام دعاها و راز و نیاز کردن‌های خود را برای ائمه بجا آورده و از آنها مدد می جوید. این در حالی است که قرآن مجید به ما آموخته است دعاها و حاجات خود را مستقیماً با معبود بر حق در میان گذاشته و هیچ مخلوقی را در این میان واسطه و میانجی قرار ندهیم.

در مورد کسیکه به زیارت قبر حسین بن علی - رضی الله عنهما - رفته

در روایتی دیگر در مورد کسی که به زیارت قبر حسین بن علی - رضی الله عنهما - رفته و این عمل را به پایان رسانده گفته شده: «فرشته‌ای بر او نازل می شود و خطاب به او می گوید: من فرستاده‌ی خداوند هستم. پروردگارت بر تو سلام می فرستد و می فرماید زندگی جدیدی را آغاز کن. من تمام گناهان تو را آمرزیده‌ام»^۲. و در روایت دیگری گفته شده: «زیارت قبر امام حسین علیه السلام بهترین و با ارزش ترین عملی است که یک فرد شیعی

۱- بحار الانوار، مجلسی ۳۳/۹۴ (چاپ سابق الذکر).

۲- تهذیب التهذیب، طوسی ۱۴/۲، کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۳۲ (چاپ سابق الذکر)، ثواب الاعمال، ص ۵۱ (چاپ سابق الذکر)، وسایل الشیعه، حر عاملی ۳۴۱/۱۰، ۳۴۲ (چاپ سابق الذکر).

می تواند در زندگی خود انجام دهد»^۱.

ما نمی دانیم چرا احدی از شیعیان یقه‌ی این جعل کنندگان روایات را نگرفته و از آن‌ها نپرسیده که اگر واقعاً این عمل شرک آلود اجر و ثوابی افزونتر از رفتن به حج می داشت چرا در قرآن مجید که بارها در آن در مورد حج صحبت شده، ذکری از این عمل به میان نیامده است؟

اکنون به ذکر روایتی از کتاب آقای مجلسی می پردازیم که در آن آقایان دروغگو، جسارت و بی خردی را به حد اعلای خود رسانده اند.

در این روایت گفته شده: «خداوند و فرشتگان و همچنین پیامبران و مؤمنین به زیارت

قبر امیرالمؤمنین علیه السلام می روند»^۲.

جای بسی تعجب و شگفتی است که کتابی با این روایات کفر آلود به عنوان یکی از مصادر و مراجع مذهب تشیع شناخته شده است!

جالب است بدانیم از آنجائیکه دروغگویان توقع آن را داشته اند که گروهی از شیعیان این روایات مکذوبه را نپذیرفته و آن‌ها را مورد انتقاد قرار دهند، برای ترساندن و زهر چشم گرفتن از اینگونه اشخاص روایاتی از خود جعل کرده و در این روایات کسانی که به زیارت قبر حسین بن علی (رضی الله عنهما) نروند را کافر و مرتد معرفی کرده اند^۳. در یکی از این روایات هارون بن خارجه گفته است:

«از ابا عبدالله علیه السلام پرسیدم: کسی که بدون داشتن عذر به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود چگونه شخصی است؟

۱- کامل الزیارات، ابن قولویه، ص ۱۴۶ (چاپ سابق الذکر)، بحار الانوار، مجلسی ۴۹/۱۰۱ (چاپ سابق الذکر).

۲- بحار الانوار، مجلسی ۲۵۸/۱۰۰ (چاپ سابق الذکر).

۳- تهذیب الاحکام، طوسی ۱۴/۲ (چاپ سابق الذکر)، کامل الزیارات، ابن قولویه ص ۱۹۴ (چاپ سابق الذکر)، وسایل الشیعه، حر عاملی ۳۳۳/۱۰ - ۳۳۷ (چاپ سابق الذکر).

ایشان در جواب فرمودند: این شخص از اهل جهنم خواهد بود^۱. بر اساس این روایات جعلی نه تنها زیارت قبر ائمه، بلکه زیارت قبر دختران آنها نیز شخص زائر را بهشتی خواهد ساخت. در روایتی منسوب به جعفر (رحمت الله علیه) گفته شده: «حرم خداوند مکه و حرم پیامبر مدینه و حرم امیرالمؤمنین کوفه می‌باشد. شهر قم نیز حرم ما است. در این شهر یکی از دختران فرزند من بنام فاطمه دفن خواهد شد. هر کس به زیارت قبر او رود بهشت را برای خود ضمانت کرده است»^۲.

مدت غیبت مهدی

در مورد مدت غیبت مهدی نیز اقوال و گفته‌های متعدد و مختلفی وجود دارند. در روایتی دروغین منسوب به امیر المؤمنین علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - ادعا شده که ایشان در مورد مدت غیبت مهدی فرموده اند: «شش روز و یا شش ماه و یا شش سال»^۳.

جای هیچ شک و تردیدی وجود ندارد که سبب جعل اینگونه روایات، آرامش بخشیدن به قلبهای حیران و سرگردان شیعیان بوده که وفات حسن عسکری بدون بجای گذاشتن خلفی از خود، آنها را مات و مبهوت ساخته. دجالان روایاتی این چنین از خود سراییده‌اند تا به شیعیان بگویند: مدت غیبت امام زمان بیشتر از شش سال نخواهد بود. شما این مدت اندک را صبر کنید تا امامتان ظهور کرده و دنیا را تحت فرمان خود در آورد.

اما شش سال گذشته و امام غائب همچنان غائب ماند. دجالان ناچاراً شش سال را به

۱- وسایل الشیعه: ۳۳۶/۱۰ - ۳۳۷ (چاپ سابق الذکر)، کامل الزیارات، ابن قولویه ص ۱۹۳ (چاپ سابق الذکر).

۲- مشاهد العتره، عبد الرزاق الحسینی، ص ۱۶۲ و پس از آن. (مطبعة الآداب، النجف ۱۳۸۷ هـ).

۳- اصول کافی، کلینی: ۳۳۸/۱ (چاپ سابق الذکر).

هفتاد سال تمدید کردند. و این هفتاد سال نیز سپری شد و آب از آب تکان نخورد. اینبار دجالان وعده‌ی صدو چهل سال‌های به شیعیان دادند. اما صدو چهل سال نیز گذشته و امام قیام نکرد. این وعده‌های سر خرمی که دروغ بودن آن‌ها یکی پس از دیگری آشکار می‌شد شیعیان را نسبت به وجود شخصی بنام امام زمان بیشتر مشکوک ساخت. این مسأله سبب گشت دجالان پس از این، وقتی را برای ظهور امام غائب معین نکنند و ظهور او را به وقت مناسب موکول سازند.^۱ در برخی از روایات صریحا ذکر شده این وعده‌های سر خرمی برای دلگرم نگاه داشتن شیعیان و به بازی گرفتن آن‌ها بوده است. در یکی از این روایات گفته شده: «اگر به مردم گفته می‌شد امام پس از دویست و یا سیصد سال ظهور خواهد کرد، بسیاری از آن‌ها از اسلام مرتد می‌شدند. به همین سبب به آن‌ها گفته شد غیبت امام زیاد طول نخواهد کشید و ایشان به زودی ظهور خواهد کرد. و بدین ترتیب با دادن وعده‌های فرج و پیروزی قریب، مردم را استوار نگاه داشتند».^۲

علت غیبت مهدی

در مورد علت و سبب غیبت امام غائب گفته شده: «زراره می‌گوید: از ابا عبدالله علیه السلام شنیدم که فرمودند: قائم علیه السلام قبل از قیام خود، مدتی را در غیبت به سر خواهد برد. من از ایشان علت این غیبت را پرسیدم. ابا عبدالله علیه السلام فرمود: او می‌ترسد. سپس با دست به نشانه‌ی کشته شدن به شکم خود اشاره کرد».^۳

اما آیا ترس از کشته شدن می‌تواند دلیل قانع کننده‌ای برای غیبت مهدی باشد؟ همگی

۱- اصول کافی (با شرح مازندارانی) ۳۱۴/۶. الغیبه، طوسی ص ۲۶۳ (چاپ سابق الذکر). الغیبه، نعمانی ص ۱۹۷ (چاپ سابق الذکر).

۲- اصول کافی، کلینی ۳۶۹/۱ (چاپ سابق الذکر). الغیبه، نعمانی، ص ۱۹۸ (چاپ سابق الذکر). الغیبه، طوسی ص ۲۰۷-۲۰۸ (چاپ سابق الذکر). بحار الانوار، مجلسی ۱۰۲/۵۲ (چاپ سابق الذکر).

۳- اصول کافی للکلینی ۳۳۸/۱ (چاپ سابق الذکر). الغیبه للنعمانی ص ۱۱۸ (چاپ سابق الذکر). اکمال الدین لابن بابویه ص ۴۴۹ (چاپ سابق الذکر).

ما می‌دانیم بنا بر معتقدات تشیع، ائمه زمان وفات خود را می‌دانند و مرگ آن‌ها پس از موافقت و رضایت شان صورت می‌پذیرد^۱. و همچنین تشیع ادعا می‌کند ائمه از تمام غیبات گذشته و آینده باخبر بوده و هیچ مسأله‌ای بر آن‌ها پوشیده نیست^۲. با در نظر گرفتن این مطالب چگونه شیعه می‌تواند ادعا کند امامی که مطلع بر هر صغیره و کبیره‌ای است و می‌داند چه هنگام آجلش به پایان می‌رسد و مردن او پس از موافقت و رضایت او صورت می‌پذیرد^۳ از مردن و یا کشته شدن واهمه داشته است؟ مگر آقایان عثمان بن سعید و نور چشم او محمد بن عثمان و ابوالقاسم حسین بن روح و ابوالحسین علی بن محمد سمری همگی ادعا نمی‌کردند که با امام غائب رابطه‌ی مستقیم دارند؟ آیا یک تار مو از سر احدی از آن‌ها کم شد؟

و مگر از زمانی که ادعا می‌شود مهدی در آن غایب شده تا به امروز حکومتها و دولت‌های شیعه مذهب بسیاری زمام قدرت را در دست نگرفته‌اند که همگی مدافعان پر و پا قرص امام زمان بوده‌اند؟

چرا هنگامی که آل بویه بر بغداد تسلط پیدا کردند امام زمان ظهور نکرد؟ و یا چرا هنگامی که شاه اسماعیل صفوی آب رودخانه‌ها را از خون اهل سنت سرخ کرد، خبری از امام زمان نشد؟

و یا چرا هنگامی که کریم خان زند بر روی سکه‌ها نام صاحب زمان را ضرب می‌کرد و خود را نماینده‌ای او می‌دانست، امام غائب از غیبت خود به در نیامد؟ و یا چرا امروز که آخوندهای ایران خود را نایب امام زمان می‌دانند و مشتاقانه در انتظار ظهور او هستند، امام زمان ظهور نمی‌کند؟

۱- اصول کافی، کلینی ۲۵۸/۱ (چاپ سابق الذکر). بحار الانوار، مجلسی ۲۸۵/۲۷ (چاپ سابق الذکر).

۲- اصول کافی، کلینی ۲۶۰/۱ (چاپ سابق الذکر).

پس می‌بینیم هیچ دلیل و عذر موجهی برای غیبت مهدی وجود ندارد. و ما می‌توانیم حقیقت این مسأله را از خانواده‌ی حسن عسکری از جمله برادر ایشان جعفر بشنویم که با تمام وجود، این مسأله را تکذیب کرده و آن را دروغ محض می‌دانستند.

شیعیان اثنی عشری!

آیا تا به حال این جملات را کسی به شما گفته است؟

پیامبر اکرم ﷺ:

- وقتی عمر ابن خطاب در خانه‌ی زید ابن ارقم، شهادتین را بر زبان جاری کرد و اسلام آورد پیامبر اکرم ﷺ پیراهن او را از سینه‌اش گرفت و به طرف خود کشید و سه بار به سینه‌اش زد و گفت: خدایا هرگونه اشتباه و غل و غش را از سینه‌ی عمر به در آور و ایمانش را پایدار بدار. (روشن‌تر از خورشید آبی‌تر از دریا، نوشته‌ی مظفر سربازی، ص ۱۰۹ شرکت توسعه کتابخانه‌های ایران- تهران ۱۳۸۳) به راستی آیا می‌شود خداوند دعای نبی اکرم را مستجاب نکرده باشد؟

- ابوبکر صدیق در هفده نماز در حال حیات (اواخر عمر نبی اکرم) رسول الله ﷺ و مسلمانان را امامت داد. (شیعه بر مبنای احادیثی واهی سعی در خدشه‌دار کردن این حدیث دارد ولی دکتر شریعتی این موضوع را اثبات کرده است)

- پس از من به این دو نفر (ابوبکر و عمر) اقتدا کنید. (حدیث متواتر)

- پیامبر ﷺ ابوبکر را عبدالله نام کرد و عتیق لقب فرمود یعنی از آتش دوزخ آزاد شده و صدیق لقب کرد جهت تصدیق معراج. (گزیده‌ی تاریخ حمدالله مستوفی و سایر منابع قدیمی‌تر)

- پیامبرص عمر را فاروق لقب داد جهت آنکه حق را از باطل فرق کرد و دین اسلام را پذیرفت و اسلام بدو قوت گرفت. (تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و منابع قدیمی‌تر)

- جابر ابن عبدالله انصاری گفت: روزی ما در کنار خانه‌ی نبی اکرم ایستاده بودیم و در خصوص فضایل بین خودمان صحبت می‌کردیم در این هنگام رسول اکرم آمدند و

فرمودند: آیا ابوبکر در میان شماست؟ گفتیم: نه. فرمود: احدی از شما بر ابوبکر در دنیا و آخرت برتری ندارد.^۱

- اولین کسی که از صراط عبور می کند عمر است.
- ای کوه! تکان مخور که بر تو پیامبری و صدیقی (ابوبکر صدیق) و دو شهید است (عمر فاروق و عثمان ذی النورین) قرار دارند.
- اولین کسی که امیر حج (از سوی پیامبر ﷺ) انتخاب شد حضرت ابوبکر بود.
- اولین کسی که در غزوه ی (بدر) شهید شد غلام عمر ابن خطاب بوده است.
- اولین باری که مسلمین به صورت علنی در کنار کعبه نماز خواندند پس از اسلام آوردن عمر فاروق بوده.
- اولین کسی که دیوان دست مزد ترتیب داد و برای تاریخ اسلام مبدأ گذاشت عمر فاروق بوده.
- آخرین کسی که پیامبر را خندانند عمر فاروق بوده.
- اولین کسی که اسلام را به خارج از شبه جزیره عربستان صادر کرد عمر ابن خطاب بوده. عمر بوده که برای همیشه باقی مانده ی یهودیان را از شبه جزیره ی عربستان بیرون انداخت!
- اولین شهید محراب عمر فاروق بوده.
- اولین کسی که به اصرار او قرآن کریم جمع آوری شد عمر ابن خطاب بوده و طبق حدیث نبی اکرم و به کوری چشم منافقان: اولین کسی که از صراط عبور کرده و وارد بهشت می شود: حضرت عمر ابن خطاب است.
- (در آخرین روزی که پیامبر به روی منبر رفت عمر ابن خطاب به مناسبتی به یکی از منافقان گفت:) ای مرد! خودت را رسوا کردی. پیامبر ﷺ گفت: ای عمر رسوایی دنیا آسان تر از رسوایی آخرت است. آنگاه گفت: خدایا راستی و ایمان به او عطا کن و او

۱- مع الشیعه الاثنی عشریه، محمد سالوس.

را به سوی نیکی بگردان. عمر، سخنی گفت که پیامبر بخندید و گفت: عمر با من است و من با عمرم و پس از من، هر جا باشد حق با اوست. تاریخ طبری، ص ۱۳۱۶.

- یا وقتی ابوسفیان برای تجدید صلح حدیبیه به مدینه می‌آید اول به سراغ نبی اکرم می‌رود و سپس به سراغ حضرت ابوبکر و سپس به سراغ حضرت عمر و در آخر به نزد حضرت علی می‌رود. یا حدیثی که هم از حضرت علی و هم از عایشه نقل شده که: بسیار می‌شد پیامبر به خانه می‌آمد و می‌گفت: من و ابوبکر و عمر رفتیم. من و ابوبکر و عمر گفتیم. من و ابوبکر و عمر

- تضاد مفاتیح الجنان با قرآن:

- تذکار و هشدار به خوانندگان:

- این مطلب که شیخ عباس در کتابش آورده به علاوه‌ی تمجیدی که پیوسته آخوندها از این کتاب می‌کنند ممکن است این توهم را ایجاد کند که «مفاتیح الجنان» از این عیوب عاری است. اما تحقیق خلاف این پندار را اثبات می‌کند و خوانندگان پس از مطالعه‌ی کتاب حاضر، خواهند دانست. و شیخ عباس تفاوت چندانی با آخوندی که شیخ «حسین نوری» ماجرای گفتگوی خود را با او در کتاب «لؤلؤ و مرجان» آورده، ندارد.^۱ به راستی درست گفته‌اند که «رُبَّ مشهورٍ لا أصلَ له: چه بسا حرفی مشهور که اصلی نداشته باشد». «مفاتیح الجنان» مملو است از اخبار ضعیف و ادعیه‌ی نامستند شرک آمیز و روایات نامعقول و بر خلاف آیات قرآن و بر خلاف حقائق تاریخی و خرافات ضد علم، و ثواب‌های اغراق آمیز و عیوب دیگر!! هر کس که مشهور بوده به جلیل القدر و شیخ العلماء و . . . هرچه خواسته نوشته و علمای دیگر نیز به صلاح خود ندیده‌اند که

۱- شنیده‌ام که یکی از خطبای شهیر غیر معمم تهران که پس از انقلاب به نمایندگی مجلس نیز رسید کتاب شیخ عباس را مفاتیح الجنون خوانده بود. اگر این خبر راست باشد به نظر من سخن ناحقی نگفته است، زیرا من نیز نمی‌دانم چگونه ممکن است عاقلی معتقد به قرآن، کتابی چون مفاتیح الجنان یا کتب سید بن طاووس یا کفعمی را تألیف کند.

ادعاهای ایشان را بررسی کنند و نگذارند دین اسلام آلوده شود^۱، بلکه افراد بی صلاحیت و یا دشمنان دانا و دکانداران عوامفریب و یا دوستان احمق این روایات جعلی و دعاهای خرافی را مدرک قرار داده و مردم بی خبر را گمراه کرده‌اند^۲ و بین مسلمین تفرقه انداخته‌اند. لازم است کسی که صادقانه بر آن است که دین خدا را طبق کتاب و سنت راستین رسول خدا ﷺ بشناسد و بشناساند فریب این کتب دعا و زیارتنامه‌ها را نخورد. از جمله همین مفاتیح الجنان که مملو است از مطالب خرافی و ضد اسلامی؛ زیرا غالباً موجب پذیرش احادیث از جانب «عباس قمی» نقل کلینی یا صدوق یا طوسی یا شیخ کفعمی یا ابن طاوس یا ابن المشهدی یا مجلسی یا حسین نوری و امثال این دکانداران و تبعیت از از گفته‌ی زیانبار «تسامح در أدلّة سنن» بوده است! وی به مشایخ نامبردگان نظر نداشت در حالیکه رؤات قبل از ایشان اکثراً از غُلاة و ضعفاء و یا فطحی یا واقفی یا ناووسی و یا از مجاهیل و یا مهمل بوده‌اند. عباس قمی نام راویان را ذکر نکرده تا خواننده ملاحظه کند و ارزش و اعتبار مرویات و منقولات ایشان را بداند. اگر وی در

۱- زیرا اگر کسی مانند نویسنده در صدد تحقیق بر آید و ایرادی را آشکار سازد او را با همه قدرت خود می‌کوبند و هزاران تهمت می‌زنند بلکه او را تفسیق و تکفیر کرده و واجب القتل می‌دانند! چرا این طور شده، جواب این است که چون دین دکان نان شد و هر که به فکر ریاست و جلب احترام عوام شد بهتر از این نمی‌شود. به هر حال ما برای رضای خدا و بیداری حق‌جویان و طالبین هدایت این تذکرات را داده‌ایم و از خدا می‌خواهیم ما را از شرّ اهل بدعت حفظ فرموده و عاقبت به خیر کند، والله العاصم.

۲- مخفی نماند که اینجانب نیز تا زمانیکه در قم به تحصیل و تدریس مشغول بودم علاقه و اعتقاد شدید به «مفاتیح الجنان» داشتم و این کتاب آنیس و مونس من بود و از من جدا نمی‌شد و آن را بسیار می‌خواندم. شکر و منت خدای را که به برکت آشنایی با قرآن کریم، بیدار شدم و از خرافات نجات یافتم و اینک وظیفه‌ی خود می‌دانم که سایرین را نیز از حقیقت این کتاب آگاه سازم. امید است که برای این حقیر باقیات الصّالحات باشد. آمین یا ربّ العالمین.

«مفاتیح» نام راویان را ذکر می‌کرد، لأقل أهل تحقیق به بی‌اعتباری مطالب آن واقف می‌شدند. ما با مراجعه به احوال ایشان دیدیم که اکثر شان وضع خوبی ندارند.

- عباس قمی ادعیه و اذکاری نقل کرده از استاد خود «حسین نوری» که او از حاج ملا «فتحعلی سلطان آبادی» و او نقل کرده از آخوند ملاً «صادق عراقی» که او خواب دیده و در عالم رؤیا اذکار و دعاهایی را از شخصی به نام «محمد سلطان آبادی» تعلیم گرفته است و یا در باب «کیفیت زیارت امام رضا» می‌گوید مرد صالحی ادعا کرده که در خواب دیده پیامبر اکرم ﷺ فرموده: قبر حضرت رضا را زیارت کنید! و این‌ها مدرک شده برای مؤلف «مفاتیح الجنان»! آیا شیخ عباس نمی‌داند که خواب حجّت نیست؟!.

مبتدیان حدیث‌شناسی نیز می‌دانند که از علائم واضح جعل حدیث آن است که ضمن آن، درباره موضوعی کم‌اهمیت و کوچک، مبالغه زیاد شده و گزافه‌ها گفته باشند و پیداست که اکثر این گونه احادیث را قصه‌گویان یا نویسندگان و گویندگان کم‌مایه وضع و نقل کرده‌اند. عباس قمی چنانکه در صفحات گذشته دیدیم به نقل از کتاب استادش، از دعایی که برایش آثار و ثوابهای عجیب و غریب نقل شده انتقاد کرده اما خودش در مفاتیح بارها و بارها ثوابهای شگفت‌انگیز بلکه شاخ‌انگیز نقل کرده است! به عنوان نمونه می‌گوید: «هر که در روز جمعه پیش از نماز صبح سه مرتبه بگوید: «أستغفر الله الذي لا إله إلا هو الحي القيوم وأتوب إليه» گناهانش آمرزیده شود اگر چه بیشتر از کف دریا باشد!! و یا نمازی ذکر کرده که هر کس آن را روز یکشنبه در ماه ذی‌القعدة بخواند همه گناهانش آمرزیده شود!! و یا هر که در یکی از ماه‌های حرام، پنجشنبه و جمعه و شنبه را روزه بدارد نهصد سال عبادت محسوب می‌شود!!^۲ وی مدّعی است که نمازی دو رکعتی در عید غدیر معادل صد هزار حجّ تمتّع و صد هزار عمره ثواب دارد و همه حوائجش بر

۱- مفاتیح الجنان، «در فضیلت بعضی از ادعیه در تعقیب نماز صبح»، ص ۲۱ و ص ۵۰۰.

۲- مفاتیح الجنان، در اعمال شب جمعه، ص ۳۴ و «در اعمال ماه ذی‌القعدة»، ص ۲۵۱.

آورده می‌شود!! و یا قول مجلسی را آورده که مدعی است هر که بر حضرت زهرا صلوات بفرستد در بهشت جلیس پیامبر ﷺ خواهد بود!!^۱ شیخ عباس می‌گوید نماز در حرم امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است!!^۲ (از کجا دانسته که نماز در حرم آن حضرت چنین ثوابی دارد؟ معلوم می‌شود که دین شیخ عباس حساب و کتاب درستی ندارد!)

در باب سوّم که مختصّ زیارات است، در مقدمه باب مذکور که «در آداب سفر است» (ص ۳۰۸ و ۳۰۹) مطالب و قصّه‌های عجیبی آورده و نیز در توصیه پنجم، (ص ۳۱۰) به جای آنکه پیشنهاد کند مسافر آب آشامیدنی خود را بجوشاند، توصیه‌ای کرده که ضدّ بهداشت است!

شیخ عباس در بخش «حرز حضرت فاطمه» یک دعای ضدّ تب نقل کرده و در «اعمال شب اول رمضان» یک غسل ضدّ خارش تعلیم داده (قابل توجه مبتلایان به حساسیت و امراض جلدی!) و در «اعمال روز عید فطر» از قول «شیخ مفید» می‌گوید: خوردن خاک سید الشهداء (ع) شفای هر دردی است! و در «اعمال روز اول محرّم» از قول «شیخ طوسی» می‌گوید: مستحبّ است که خاک امام حسین تناول شود!! (قابل توجه اطباء و دانشجویان پزشکی که بیهوده سال‌ها درس خوانده‌اند و هنوز توان مداوای همه امراض را ندارند و متأسفانه نمی‌دانند که شیخ ما راه علاج همه بیماری‌ها را کشف کرده است!!) درحالی‌که پر واضح است اسلام قطعاً توصیه‌های خلاف بهداشت ندارد.

مرحوم قمی برای تسکین درد دندان می‌گوید: چوبی یا آهنی بگذارد بر دندان دردگن و افسون کند آن را از جانب آن و... [بگوید] «العَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ دُوْدَةٌ تَكُونُ فِي اللَّحْمِ تَأْكُلُ

۱- مفاتیح، «اعمال عید غدیر» ص ۲۸۱. ۱- مفاتیح، «زیارت حضرت رسول (ص)»، ص ۳۲۴- مجلسی

نیز سندی ذکر نکرده است!

۲۰۰- مفاتیح، «زیارت مطلقه امیر المؤمنین»، ص ۳۶۵.

العَظْمَ وَتُنزِلُ الدَّمَ. . .» «شگفتی بسیار از کرمی که در دهان است استخوان می خورد و خون را جاری می سازد. . الخ!» و یا می گوید حیوانات نیز برای علاج جراحات خویش سر قبر حضرت علی (ع) می آمدند!! (قابل توجه دامپزشکان).

به نظر ما اگر اینگونه مطالب در دانشگاه‌ها و مراکز علمی خوانده شود قطعاً موجب خنده بلکه قهقهه مستمعین خواهد شد و از این حیث برای تفریح و استراحت دانشجویان و اساتید و انبساط خاطر آنان، بسیار مفید است!

یکی از علمای زمان ما درباره عادات مردم در عهد جاهلیت نوشته است: «بت‌های دیگر نیز مورد پرستش بود که معمولاً از ملت‌های مجاور یا زمان‌های پیشین به عرب دوران جاهلی رسیده، در آنجا پرستندگانی پیدا کرده بودند، مانند: فِلس، بَعْل، یَعُوْث، یَعُوْق، نَسْر، و دَ، سُوع که نام آن‌ها در قرآن مجید نیز آمده است.

پرستندگان هر کدام از این بتها که اصل آن در محلی نگهداری می شد نمونه‌ای از بت مورد علاقه خود را می ساختند تا در خانه و مسافرت مورد پرستش قرار دهند! کار بُت پرستی به جایی رسید که گاهی یک مسافر بُت پرست در هر منزلی می رسید چهار سنگ پیدا می کرد و زیباترین آن‌ها را انتخاب نموده که آن را در جایی نصب می کرد و به پرستش آن می پرداخت. «مردم مکه احترام و علاقه خاصی به کعبه داشتند، هر وقت به خارج شهر می رفتند، سنگهایی از کعبه همراه می بردند در آنجا پیرامون آن‌ها طواف می نمودند این رفتار به تدریج شدت یافت و صورت پرستش به خود گرفت و در نتیجه بُت پرستی جای یکتا پرستی را گرفت» «عمرو بن جموح یکی از اشراف. . ساکن یثرب بود. وی علاقه‌ای که به خدای خانوادگی خویش داشت یک الگوی چوبی از منات ساخت و در خانه خود در جایگاه محترمانه‌ای قرار داد و به پرستش آن پرداخت.»

اینک مطالب بالا را مقایسه کن با آنچه عباس قمی در مفاتیح در «زیارت حضرت رسول (ص) آورده: «مجلسی در زاد العباد در اعمال عید مولود که روز هفدهم ربیع الأول است فرموده شیخ مفید و شهید و سید بن طاووس گفته‌اند که چون در غیر مدینه طیبه

خواهی که حضرت رسول (ص) را زیارت کنی غسل بکن و شبیه به قبر در پیش روی خود بساز و اسم مبارک آن حضرت را بر آن بنویس و بایست و دل خود را متوجه آنحضرت گردان و بگو. . . الخ» آیا این کار همسان کار مشرکین عرب نیست؟ آیا کسی که بویی از توحید برده باشد چنین مطالبی را خطاب به موحدین و مسلمین می نویسد؟ آیا پیامبر اکرام (ص) آن همه مجاهدت کرد و آن همه زحمت و مرارت را تحمل فرمود که مردم با بتها چنین نکنند و با قبر خودش و نوادگانش چنین کنند؟! یا اینکه تمام سعی و مجاهدت رسول خدا و علی و سایر اصحاب علیهم السلام پیامبر آن بود که مردم فقط رو به سوی خدا آورند و فقط به او توجه کنند؟ (فتأمل جدّاً) به همین سبب مسلمین مکلفاند هر روز لا بیش از ده بار در نمازهای خود بگویند ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحة: ۵]. فقط تورا عبادت می کنیم و فقط از تو یاری می خواهیم».

باری، کتاب «مفاتیح الجنان» چنانکه مختصراً به عرض خواهد رسید مملو است از خرافات و موهومات که غلاة و کذابین به نام دعا یا زیارت جعل کرده اند و با ترفند آن را منتشر ساخته اند.

منقول است که هر که در قبرستان در آید و سوره یس بخواند خدای - عَزَّ وَجَلَّ - عذاب اموات را تخفیف دهد و جهت او باشد به عدد ایشان حسنات . . . و هر که پیش از خواب در شب بخواند موکَّل سازد خدای - عَزَّ وَجَلَّ - بر او هزار فرشته که حفظ کنند او را از شرّ هر شیطان رجیم و از هر آفتی و اگر بمیرد در آن روز خدای تعالی او را داخل بهشت سازد» (!!). و یا «در اعمال شب جمعه» (ص ۳۱) گفته است: «هر که هر شب جمعه سوره واقعه را بخواند . . . هیچ آفت از آفات دنیا به او نرسد. . .» و یا در صفحه ۳۸ از قول «عنسه بن مصعب» که از ضعفاست، می گوید: هر که سوره ابراهیم و سوره حجر را در دو رکعت در روز جمعه بخواند هرگز پریشانی و دیوانگی و بلایی به او نرسد!!

این‌ها یقیناً دروغ است اخباری است غلوّ آمیز و غرور انگیز. رسول خدا (ص) و بسیاری از اصحابش سوره یس و سوره واقعه و . . . را خواندند و شرور و آفات دنیا از آنان دفع نشد. و یا درباره سوره الرّحمان می‌نویسد: « . . . می‌آید از نزد خدای - عَزَّ وَ جَلَّ - . . . و می‌ایستد نزد خدای تعالی . . . » و یا می‌نویسد: «هرکه بخواند سوره‌ی الرّحمان و هر جا بخواند ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ [الرحمن: ۱۳]. بگوید: ﴿لَا بِشَيْءٍ مِنْ آلَائِكَ رَبُّ أَكْذَبُ﴾، پس اگر در شب بخواند آنگاه بمیرد شهید مرده و اگر در روز بخواند آنگاه بمیرد شهید مرده!! نویسنده عقلش را بکار نگرفته که خداوند متعال مکان ندارد که چیزی نزد او بیاید و نزدیک او یا دور از او بایستد! دیگر آنکه اگر با خواندن این سوره ثواب شهادت حاصل می‌شود دیگر جهاد فی سبیل الله و آلات حرب لازم نیست!! آیا استعمار بهتر از این می‌خواهد؟! (فتأمل: پس فکر کن)

در باره سوره جمعه می‌گوید: «از حضرت صادق منقول است که واجب است بر هر مؤمن هرگاه شیعه ما باشد که بخواند در نماز شب جمعه، سوره «جمعه» و ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱]. و در نماز ظهر آن، «جمعه» و «منافقین» و هرگاه این را به عمل آورد چنان است که گویا عمل رسول خدا ﷺ را بجا آورده . . . الخ» این روایت مشعشع یک بار دیگر در مفاتیح «در اعمال روز جمعه» (ص ۴۸) تکرار شده است!! طبق این خبر عمل رسول خدا ﷺ و آنهمه زحمات و مرارتها و جهادهای آن حضرت، معادل است با خواندن دو سوره!! دیگر آنکه شیعه صادق علیّه چرا روز جمعه، نماز جمعه نمی‌خواند و نماز ظهر می‌خواند؟

و درباره سوره «قدر» نوشته: «هرکه سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ را در نماز فریضه بخواند منادی از جانب پروردگار او را ندا کند که خدا گناهان گذشته تو را آمرزید، عمل را از سر گیر!!» یعنی دوباره خطایا و جنایات خود را از سرگیر!! نمی‌دانیم چرا نویسندگان و ناقلین اینگونه اخبار و خوانندگان آن‌ها، فکر خود را به کار نگرفته‌اند که این اخبار ضد قرآن و

قانون الهی است که فرموده: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۗ﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۗ ﴿۱۷﴾ «پس هر کس هم وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند. و هر کس هم وزن ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند». (الزلزله: ۷-۸)

و فرموده: ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ۗ﴾ «و هر کس در گرو اعمال خویش است.» (الطور: ۲۱) و فرموده: ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ ۗ﴾ «هر کس در گرو اعمال خویش است.» (المدثر: ۳۸) و نیز فرموده: ﴿إِنَّمَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ۗ﴾ «اگر (کردار نیک یا بد) هم وزن دانه‌ی خردلی در دل سنگی خارا یا در آسمان‌ها و یا در زمین باشد، الله آن را (به حساب) می‌آورد. بی‌گمان الله، باریک‌بین آگاه است.» (سوره لقمان: ۱۶)

همین مقدار برای اینکه بدانیم حواشی این بخش از کتاب «مفاتیح الجنان» تا چه اندازه به اسلام و مسلمانی مرتبط است، کفایت می‌کند و تفصیل بیشتر لازم نیست. البته وضع سایر بخشهای «مفاتیح» نیز از این بهتر نیست. به عنوان مثال «در اعمال روز جمعه» (ص ۴۹) می‌گوید: «هر که بعد از نماز صبح و نماز ظهر بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجَّلْ فَرَجَهُمْ»، نمیرد تا امام قائم را درک نماید!» و یا «در اعمال شب جمعه» (ص ۳۱) می‌گوید: «هر که در هر شب جمعه سوره بنی اسرائیل (= الإسراء) را بخواند نمیرد تا به خدمت حضرت قائم برسد و از اصحاب آن حضرت باشد!» لازم است بدانیم که جاعل این خبر آن را از قول حضرت صادق نقل کرده و غافل بوده که در زمان آن حضرت به زعم شیعه کسی جز خودش امام نبوده یعنی هنگام صدور این حدیث امام قائم همان حضرت بوده و لاغیر! آیا جاعل فهمیده که چه بافته است؟ چرا عباس قمی هنگام نوشتن این دو حدیث در کتابش از خود سؤال نکرده که پس تکلیف کسانی که تا زمان او این سوره یا این صلوات را خوانده‌اند و از دنیا رفته‌اند و به خدمت حضرت صادق و یا امام دوازدهم نرسیده‌اند چیست؟!

دعای کمیل:

دومین دعای فصل ششم باب اول «مفاتیح» دعای «کمیل» است. مؤلف پیش از نقل دعا قول مجلسی را آورده که این دعا بهترین دعاها است و دعایی است که حضرت علی علیه السلام از خضر موهوم گرفته و به کمیل یاد داده است!! باید گفت شما که علی را غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله از همه انبیاء بالاتر می‌دانید پس چگونه کسی که أعلم و أفضل از خضر است از او دعا تعلیم می‌گیرد؟ به اضافه اینکه وجود خضر در زمان علی رضی الله عنه دروغ است. خدا خطاب به رسول خود فرموده: ﴿وَمَا جَعَلْنَا لِيَشْرِيَنَّ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾ «و به هیچ انسانی پیش از تو زندگی جاوید ندادیم؛ پس آیا اگر تو بمیری، آنها جاویدان خواهند ماند؟» [سوره الانبیاء: ۳۴]

و در این دعا «خضر» بر محمد و آل محمد و ائمه درود می‌فرستد! اگر مقصود خضری است که تا زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و آل او زنده بوده، در این صورت چنانکه گفتیم وی موجودی افسانه‌ای و موهوم است، و اگر منظور همان خضر مأمور تعلیم حضرت موسی که در قرآن کریم (الکهف، آیه ۶۵ به بعد) از او یاد شده است در این صورت معلوم نیست که وی بر پیامبری که اجدادش ولادت نیافته بودند، درود فرستاده باشد. نکته دیگر آنکه در این دعا می‌گوید: «فتجاوزتُ بها جری علیّ من ذلك بعض (من نقض) حدودك و خالفتُ بعض أوامرك فلك الحمد علیّ في جميع ذلك ولا حجة لي فيها جری علیّ فيه قضاؤك» «خدایا به واسطه جریان (قضا و قدر تو) بر من، از برخی از حدود تو در گذشتم و با بعضی از اوامرت مخالفت کردم پس تمام این احوال حمد تو بر من است و در آنچه درباره من قضاوت و حکم کرده‌ای هیچ حجّتی ندارم!!» بنابه نسخه حاضر می‌گوید خدایا از حدودت تجاوز و با اوامرت مخالفت کردم پس در تمام این احوال حمد تو بر من است! به عوض آنکه بگوید در تمام این احوال خطا کردم و دلیل و عذر مقبولی ندارم و از کرده‌ام پشیمانم، گفته است تو را حمد می‌کنم یا به عبارت ساده‌تر می‌گوید الحمد لله

که عصیان کردم! گمان نمی‌کنم هیچ انسان فهمیده‌ای چنین سخن بگوید تا چه رسد به خضر یا علی علیه السلام!

خدا رحمت کند «فرهاد میرزا» فرزند فتحعلی شاه را که گفته کلمه «الحمد» در اینجا اشتباه است بلکه صحیح آن «الحُجَّة» بوده، وقت انتقال خطّ کوفی به خط نسخ، اشتباه شده زیرا کلمه «حمد» و «حُجَّة» در خطّ کوفی مشابه یکدیگرند (۱). از جمله بعدی و مقایسه آن با جمله مورد نظر می‌توان فهمید که توجیه «فرهاد میرزا» مقبول است. در واقع عرض می‌کند خدایا تو بر کارهای نا بجایی که کرده‌ام و در حکم عَلَیْهِ مَنْ، دلیل و حجت داری (به حرف جرّ «علی» توجّه شود) و من هیچ دلیل و حجتی به نفع خود و برای تبرئه خود ندارم (به حرف جرّ «لام» در کلمه «لی» توجّه شود).

در این دعا مانند شعرا و صوفیه خطاب به خدا تعبیر فراق را به کار برده و گفته: «فکیف أصرُّ علی فراقک» «چگونه فراق تو را تحمل کنم؟» در حالیکه انبیاء و کسانی که معارف خود را از وحی می‌گیرند چنین جسارتی نکرده و تعبیر وصال و فراق را به کار نبرده‌اند.

دعای عشرات:

یکی از دعاهای مجعول همین دعای عشرات است. سند آن بسیار معیوب است. یکی از روات این دعا «حسن بن فضال» واقفی، و راوی دیگر «حسن بن الجهم» است (که دعا را از فرد مجهولی روایت کرده علاوه بر این معلوم نیست که فرد مجهول آن را از «حسن بن محبوب» نقل کرده یا فرد دیگری!! (این هم شد سند؟!)) متن حدیث نیز واضح‌ترین دلیل بر مجعولیت آن است؛ زیرا می‌گوید این دعا را ائمه پنهان کرده و به غیر خودشان و یا شیعیان تعلیم نمی‌دادند! به علاوه اینکه برای این دعا ثوابهای عجیب و غریب قائل شده و مدّعی است خواننده دعا شهید می‌میرد و هر روز یک میلیون حسنه و یک میلیون درجه

برایش نوشته شده و یک ملیون سیئه از او محو می شود و عرش و کرسی برایش استغفار می کنند و . . . هکذا.

اینک متن دعا را ببینیم: در این دعا مانند دعای بی سند روز جمعه (ص ۲۶ که منقول است از ملحقات صحیفه و یا فصل ۱۷ مصباح کفعمی) با اینکه گفته است: «کَفَى بِكَ شَهِيدًا» «خدایا شاهد بودن تو کافی است» ولی به این قول خود پایبند نمانده و می گوید: «وَأَشْهَدُ مَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَائَكَ وَرُسُلَكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَسُكَّانَ سَمَاوَاتِكَ وَأَرْضِكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ» «فرشتگان را، پیامبران و فرستادگان را، و حاملین عرش را، و ساکنین آسمانها و زمین را و همه مخلوقین تو را شاهد می گیرم!» آیا ممکن است امام حیوانات را شاهد خود بگیرد؟ یا کسانی را که سالها قبل از وی از دنیا رفته اند شاهد خود قرار دهد؟ قطعاً امام چنین نمی گوید. آیا جمیع مخلوقین و ساکنین زمین و آسمان و انبیاء و رسل اقرار او را می شنوند تا گواه او باشند؟ اگر نامبردگان را مانند خدا سمیع و بصیر می داند این جملات نا صحیح و شرک آمیز است و مسلمان چنین عقیده ای ندارد. سپس مذهب خود را در دعا وارد کرده و در واقع مقصود اصلی از جعل این دعا همین بوده که به بهانه دعا، مذهب خود را به گردن ائمه اهل بیت بیندازد و آنها را «حُجَّةَ اللَّهِ» قلمداد کند، گرچه آن بزرگواران راضی نباشند و این قول را بدعت بدانند! چنانکه علی علیه السلام فرموده: «مَتَّ بِنَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ حُجَّتَهُ» «با پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله حجت خدا پایان پذیرفت» (نهج البلاغه، خطبه ۹۱) بنابراین ائمه حُجَّةَ اللَّهِ نیستند و کسی جز انبیاء، برگزیده از جانب خدا نیست.

دعای سمات:

چهارمین دعای فصل ششم «دعای سمات» است که آن را دعای «شَبَّور» گویند که به معنای «بوق» است! و چه بسا از بافته های یهود باشد. شیخ عباس ادعا کرده که علما آن را به سندهای معتبر (!! نقل کرده اند! اما خودش این سندهای معتبر (!! را ذکر نکرده! برای اینکه بدانیم تا چه اندازه در این ادعا صادق یا صائب است سند این دعا را چنانکه

«مجلسی» آورده است به اطلاع خوانندگان می‌رسانیم. یکی از روات این دعا «احمد بن محمد بن عیاش الجوهری» است که به قول علمای رجال ضعیف و مرویاتش بی اعتبار است و مختل العقل یا مختل الدین بوده وی همان است که دعای پنجم رجبیه را نقل کرده که دعایی خرافی و قبیح می‌باشد». «ابن عیاش» این دعا را از «عبدالعزیز بن أحمد بن محمد الحسنی» گرفته که مهمل است. او روایت کرده از «محمد بن علی بن الحسن بن یحیی الرّاشدی» که او نیز مهمل است. یعنی این دعا را ضعیفی از مهملی از مهملی نقل کرده! این دعا را دو کذاب دیگر به نام «محمد بن سنان» و «مفضل بن عمر الجعفی» نیز نقل کرده‌اند. حال خواننده بداند که مطالب دینی که در مفاتیح آمده میراث چه کسانی است!

در حاشیه «مصباح» کفعمی از قول باقر رحمته الله درباره این دعا آمده است که اگر حاجتی دارید این دعا را به درگاه الهی بخوانید و آن را برای سفها و زنان و کودکان آشکار نکنید!! حاشا که محمد باقر چنین سخنی بگوید؟!

این دعا دارای کلمات و تعابیر مبهم و مشکل است در حالیکه دعاهاى ماثور از پیامبر فاقد غموض و تعقید است. سازنده دعا پس از این دعا می‌گوید: «اللّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الدَّعَاءِ وَبِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الَّتِي لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَهَا وَلَا تَأْوِيلَهَا وَلَا بَاطِنَهَا وَلَا ظَاهِرَهَا غَيْرَكَ» «خدایا تو را به حق این دعاء و به حق این اسمائی که هیچ کسی غیر از تو تفسیر و تأویل و باطن و ظاهر آن را نمی‌داند، قسم می‌دهم»!!

لازم است بگوییم این قول مخالف احادیث کلینی است که در کافی ذکر شده، از قبیل آنکه امام کسی نیست که اگر از او سؤالی پرسند بگویند نمی‌دانم (باب، ۹۲ حدیث: ۱) و «لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ» «چیزی از ایشان نهان نیست» و نظایر اینها. معلوم می‌شود جاعل دعا کلماتی به هم بافته و برای منصرف کردن خواننده از اینکه به دنبال فهمیدن مقصود از جملات دعا باشد جملات فوق را در آخر دعا آورده است! در حالیکه باید پرسید دعایی که خواننده معنای آن را نمی‌فهمد چرا باید بخواند؟ خواندن چنین دعایی لغو و باطل

است. اصولاً دعایی که به قول شما امام و پیغمبر حتی ظاهر آن را نمی‌دانند چه فایده‌ای دارد؟ عجیب است با اینکه در دعای مذکور آمده است هیچ کس جز خدا معنای دعا را نمی‌داند، مجلسی کوشیده است آن را شرح و توضیح دهد!!
باید گفت عده‌ای مردم دروغگو یا خرافی برای ما دعایی بافته‌اند و کسانی با القابی از قبیل **أعلم العلماء** و **خیریت علم حدیث** و ... می‌خواهند آن را توضیح دهند و هر خرافه‌ای را به نوعی توجیه و تصویب کنند!!

دعای یستشیر:

ششمین دعای فصل ششم که سند آن را ذکر نکرده‌اند، «دعای یستشیر» است که ثواب‌های عجیبی برای آن ذکر شده، از آن جمله گفته‌اند کسی که در زندگی مرتکب کبائر شده باشد و این دعا را بخواند و بدون اینکه توبه کرده باشد، بمیرد، شهید مرده و خدا به کرم خویش او را می‌آمرزد!! این **إدعا** یعنی زائد بودن تمام **أوامر** و **نواهی شرع!** «سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً».

دعای مجیر:

هفتمین دعای فصل ششم، «دعای مجیر» است که برای آن نیز ثواب‌های عجیبی قائل شده‌اند بی‌آنکه سندی ذکر کنند. شیخ عباس به نقل از کفعمی نوشته است که: هرکه این دعا را در **أیام البیض** ماه رمضان بخواند گناهانش آمرزیده شود اگر چه به عدد دانه‌های باران و برگ درختان و ریگ بیابان باشد!! همچنین کفعمی در حاشیه «مصباح» می‌گوید پیامبر فرموده هرکه این دعا را ده بار بخواند، اگر دریاها **مرکب** و درختان تبدیل به قلم شوند و **إنس** و **جن** و فرشتگان نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب خواننده دعا را **إحصاء** کنند!

ای کاش شیخ عباس یا ابن طاووس یا کفعمی و . . . گاهی از عقل خویش استفاده می کردند. پروردگارا آن را که عقل دادی چه ندادی و آن را که عقل ندادی چه دادی؟
والحمد لله رب العالمین.

دعای عدیله:

هشتمین دعای فصل ششم «دعای عدیله» است که قبلاً درباره آن سخن گفته ایم (ص ۲۶). در این دعا جاعل، عقاید خرافی خود را وارد کرده و خواسته دوازده امامی را که نصی بر امامت الهیه ایشان در دست نیست به عنوان ائمه منصوص معرفی کند! درباره امام دوازدهم می گوید: «بِبَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَبِيَمِينِهِ رِزْقُ الْوَرَى وَبِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ» (به بقای وجود اوست که دنیا باقی است و به یمن و برکت وجود اوست که به خلایق روزی داده می شود و به اثر وجود اوست که زمین و آسمان بر جای مانده است)!. این قول افتراء به خدا و غلو است؛ زیرا خدا قبل از امامان و در زمان نبود پیامبر نیز به مخلوقات خود روزی می داد و آسمان و زمین را حفظ می فرمود. همچنین گفته است: «أَشْهَدُ أَنَّ أَقْوَالَهُمْ حُجَّةٌ وَامْتِثَالَهُمْ فَرِيضَةٌ وَطَاعَتُهُمْ مَفْرُوضَةٌ» «شهادت می دهم که اقوال ایشان حجّت و فرمان پذیری از آنان واجب و اطاعت از ایشان واجب است»!. می پرسیم جعل حجّت به دست شما حدیث بافان و دعاسازان است یا اینکه خدا خود باید حجّت خویش را معرفی فرماید؟ خدا در کجا گفته ائمه «حُجَّةُ اللَّهِ» و اطاعتشان واجب است؟ چرا خدا این حُجَج را در کتابش معرفی نفرموده است بلکه فرموده بعد از انبیاء حجّتی نیست (النساء: ۱۶۵) علی علیه السلام نیز فرموده حجّت خدائی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله تمام شد. (نهج البلاغه، خطبه ۹۱)

پس از این دعای مجعول، روایت بی اعتباری آورده که یکی از زوات آن «ابراهیم بن اسحاق النهاوندی» و دیگری «محمد بن سلیمان الذیلمی» است.

دعای جوشن کبیر:

نهمین دعای فصل ششم «دعای جوشن کبیر» است. کفعمی این دعا را در «مصباح» بدون ذکر سند آورده. مجلسی نیز این دعا را نقل نموده اما سندی برای آن ذکر نکرده است. این خبر می گوید در یکی از غزوات، پیامبر از سنگینی زره خویش شکایت کرد، جبرئیل این دعا را برای آنحضرت آورده و گفت: زره از تن برون کن و این دعا را بخوان که موجب اَمْنِیت تو و اَمْت تو خواهد بود! می پرسیم در کدام غزوه بود که این دعا نازل شد؟ ثانیاً: در کتب معتبر سیره مذکور است که پیامبر در غزوات زره نمی پوشید. ثالثاً: بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ در غزوات شهید شدند و این دعا موجب اَمْنِیت آنان نشد. در این خبر مطالب عجیبی آمده از جمله اینکه هر که این دعا را بخواند و یا با خود داشته باشد خدا بهشت را بر او واجب می سازد! و مانند ثواب حضرت ابراهیم و موسی و عیسی خواهد داشت!! و اگر این دعا را با کافور یا مشک بنویسند و سپس آن را بشویند و آبش را بر کفن مرده بپاشند عذاب قبر از او برداشته می شود و هفتاد هزار فرشته به قبر میّت وارد شده، او را به بهشت بشارت می دهند!! و هر که این دعا را بر کفن خویش بنویسد حقّ تعالی حیا می کند که او را به آتش دوزخ عذاب کند!!.

اولاً: خداوند متعال را نباید با بندگان قیاس کرد و برای او شرم و حیا قائل شد. ﴿فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ «پس برای الله همتیانی قرار ندهید. بی گمان الله می داند و شما نمی دانید». (التحل: ۷۴)

ثانیاً: بنا به این حدیث هر شخص آلوده فاسقی می تواند اسماء الهی را بر کفن خویش بنویسد و از مجازات الهی فرار کند! سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً.

ثالثاً: اصولاً اسماء الهی را نباید بر کفن نوشت؛ زیرا در میان قبر به چرک و خون و محتویات امعاء میّت آلوده خواهد شد و مخالف با احترام به خدا و اسماء حسناى الهی است. قرآن کریم فرموده: ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ [الأعلى: ۱] «نام پرورگار برتر و بلندمرتبهات را به پاکی یاد کن».

رابعاً: درباره این دعا گفته شده که هر کس آن را در ماه رمضان سه بار بخواند حق تعالی جسد او را بر آتش دوزخ حرام سازد! این با تعالیم اسلام موافق نیست بلکه هر بنده‌ای که مرتکب کبائر و محرّمات نشده باشد پیکرش بر آتش حرام خواهد بود و اگر مرتکب شده باید توبه و جبران نماید نه آنکه دعایی را سه بار بخواند. (فتاؤل)

مؤلف مفاتیح می‌گوید: «خواندن این دعا در خصوص شب‌های قدر در خبر ذکری از آن نیست لکن ملا باقر مجلسی در «زاد المعاد» در ضمن اعمال شب‌های قدر گفته: و در بعضی از روایات وارد شده است که دعای جوشن کبیر را در هر یک از این سه شب بخوانند و کافی است فرمایش آن بزرگوار ما را در این مقام!!»

البته وضع روایات و اعتبار آن‌ها معلوم نیست و قول مجلسی نیز حجّت نمی‌باشد. از شیخ عباس می‌پرسیم آیا مجلسی می‌تواند آداب و اعمال شرعی را کم و زیاد کند؟ آیا مجلسی حجّت است؟!.

مطلبی که در اینجا ذکر آن ضرورت دارد این است که متن دعای جوشن کبیر معیوب نیست اما باید پرسید اگر شما این دعا و امثال آن را قبول دارید چرا بر خلاف آن عمل می‌کنید و اگر آنچه را که در این دعا آمده درست می‌دانید پس اکثر عقائد شما باطل است.

مثلاً در بند ۱۹ دعا آمده است: «یا مَنْ لیسَ أَحَدٌ مِثْلُهُ» «ای خدایی که احدی مانند او نیست» در حالیکه شما امام را مانند خدا همه جا حاضر و ناظر و از هر چیز مطلع می‌دانید! در بند ۲۲ گفته است: «یا مَنْ سَتَرَ الْقَبیحَ یا مَنْ لَمْ یَهْتِكِ السِّرَّ» «ای خدایی که زشتی و بدی (بندگان) را پوشانده است . . . ای خدایی که پرده (آبروی کسی) را ندرد» یعنی خدا ستار العیوب است. ولی شما می‌گویید همه گناهان به رسول خدا ﷺ و ائمه عرضه می‌شود (کافی، باب ۸۷) و نعوذ بالله خدا ستار العیوب نیست!! در بند ۳۱ چنین می‌خوانیم: «یا حَیّاً لا یَموتُ . . . یا عالماً لا یجهلُ» «ای خدای زنده‌ای که نمی‌میرد . . . ای خدای دانایی که نادانی (در او راه) ندارد». اما شما امام را هم زنده‌ای می‌دانید که نمی‌میرد

و عالمی است که به چیزی جاهل نیست! دربند ۳۸ آمده است: «یا مَنْ لَمْ يَمُزَّعْ إِلَّا إِلَيْهِ . . . یا مَنْ لَمْ يَحْوَلْ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ یا مَنْ لَا يُسْتَعَانُ إِلَّا بِهِ . . . یا مَنْ لَا يُرْجَى إِلَّا هُوَ» «ای خدایی که پناهگاه و شکایت گاهی جز به سوی او نیست . . . ای خدایی که تحوّل و نیرویی جز از او نیست، ای خدایی که جز از او استعانت و مدد جویی نشود . . . ای خدایی که جز به او امیدوار نتوان بود». ولی شما بر خلاف این جملات، از علی و ابوالفضل و رضا و مهدی کمک می‌خواهید و یاری می‌جوید و «یا علی مدد» و «یا مهدی ادرکنی = ای مهدی مرا دریاب» می‌گویید و معتقدید آن‌ها صدای شما را می‌شنوند! دربند ۹۰ گفته است: «یا مَنْ لَا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا هُوَ یا مَنْ لَا يَصْرِفُ السُّوءَ إِلَّا هُوَ» «ای خدایی که جز ا و کسی غیب نمی‌داند، ای خدایی که جز او بدی را بر طرف نمی‌سازد» اما شما امام‌های خودتان را هم عالم الغیب و بر طرف کننده بدی و شفا دهنده مرض می‌دانید!

دعای توسّل:

دعایی است کاملاً بی‌أصل و نسب که ارتباطی به پیشوایان دین ندارد. أمّا عبّاس قمی می‌گوید ملا باقر مجلسی گفته: در بعضی از کتب معتبره (۱۹!) نقل کرده‌اند از «محمد بن بابویه» که این دعا از ائمّه است ولی نه نام کتاب را معین نموده و نه راوی آن را و نه امامی که دعا از او نقل شده است!! دعای مذکور در کتب مشهور شیعه که در ادعیه تألیف شده از قبیل «صحیفه سجّادیّه» و شرح آن موسوم به «ریاض السّالکین» و کتاب «عُدّة الدّاعی» ابن فهد حلّی و «مفتاح الفلاح» شیخ بهائی نیامده است.

آری این دعای توسّل از جعلیات مذهب‌سازان بی‌پرواست و چنانکه صاحب مفاتیح الجنان اشاره کرده دعای معروف به دعای دوازده امام خواجه نصیر همین دعای توسّل است که ترکیب کرده‌اند با خطبه‌ای که تقریر یکی از علماست و «کفعمی» خطبه مذکور را در اواخر کتاب «مصباح» آورده و در «البلد الامین» خلاصه‌ای از دعای توسّل مفاتیح را در آخر دعای «فرج» قرار داده است. مخفی نماند که «خواجه نصیر» فردی بود که نان به

نرخ روز می خورد و مدتی در خدمت اسماعیلیان هفت امامی بود، سپس در خدمت چنگیزیان خون آشام در آمد و هزاران فرد بی گناه را در بغداد قتل عام کرد و کتاب‌ها و نوشته‌های دانشمندان اسلامی را به رودخانه‌ی دجله ریخت! به هر حال خواجه و امثال او حق تشریح ندارند و خدا قول آنان را حجت قرار نداده است.

متن دعا نیز معیوب است؛ زیرا هیچ کس از ائمه در دعایشان به خود متوسل نشده‌اند! مثلاً حسین بن علی علیه السلام هیچگاه نگفته است: «یا ابا عبدالله یا حسین بن علی، ائیمنا الشهدی، یا بن رسول الله، یا حجة الله علی خلقه، یا سیدنا و مولانا انا توجهننا و استشفعنا و توسلنا بك ایل الله و قدمنك بین یدی حاجتنا یا وجهاً عند الله اشفع لنا عند الله = ای ابا عبدالله، ای حسین بن علی، ای شهید، ای پسر رسول خدا، ای حجت خدا بر بندگانش، ای آقای ما، ای سرور ما! همانا ما روی آوردیم و شفاعت خواستیم و توسل جستیم به تو، به سوی خدا و تو را پیش روی حاجات خود قرار داده‌ایم. ای آبرومند نزد خدا! برای ما نزد خدا شفاعت کن!!!» یعنی خود را نخوانده و خود را شفیع خود قرار نداده یا مثلاً نبیره خود را که هنوز جدش ولادت نیافته بود شفیع خود قرار نداده!! جعل اینگونه دعاها مضحک و دلیل فقدان عقل است.

شیخ عباس می‌گوید بنا به روایتی دیگر پس از دعای فوق بگوید: «... تَوَسَّلْتُ بِكُمْ اِلَى اللَّهِ... وَاسْتَقْدُونِي مِنْ ذُنُوبِي عِنْدَ اللَّهِ... الخ = به شما توسل جستیم به سوی خدا... مرا نزد خدا از گناهانم نجات دهید...»!! از شیخ عباس می‌پرسیم آیا قرآن نخوانده‌ای که خدا با استفهام انکاری به رسول خود فرموده: ﴿أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾ «آیا کسی که فرمان عذاب بر او قطعی و ثابت گشته، (راه نجاتی دارد؟) آیا می‌توانی کسی را که در آتش (و از دوزخیان) است، نجات دهی؟» (الزمر: ۱۹).

و یا فرموده: ﴿وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ «و چه کسی جز الله، گناهان را می بخشد؟»
(آل عمران: ۱۳۵)

و آیا آیه ۲۳ سوره یاسین و آیاتی را که فرموده نجات از گناهان و عذاب گناهان به دست خداست نه غیر او، نخوانده‌ای؟! پس وقتی رسول خدا نمی تواند بندگان را از عذاب خدا نجات دهد چگونه امامان می توانند؟!.

خداوند فرموده مؤمنین اگر گناه کنند از خدا آمرزش می خواهند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ﴾ «و آنان که چون کار زشتی انجام دهند یا بر خویشان ستم نمایند، الله را یاد می کنند و برای گناهشان آمرزش می خواهند.»
(آل عمران: ۱۳۵).

و با انجام اعمال نیک سعی بر جبران گناه خویش می کنند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلذَّاكِرِينَ﴾ «در آغاز و پایان روز و پاسی از شب نماز را برپا دار. بی گمان نیکی‌ها، بدی‌ها را از میان می برند. این، پندی برای کسانی است که پند می گیرند.» (هود: ۱۱۴) و فرموده که انبیاء و صالحین را که از دنیا رفته‌اند واسطه قرار می دهند! علی علیه السلام نیز عرض می کند: «اسْتَغْفِرُكَ لِذُنُوبِي الَّتِي لَا يَغْفِرُهَا غَيْرُكَ» «پروردگارا! برای گناهانم که جز تو کسی آن‌ها را نمی آمرزد از تو آمرزش می طلبم.» و علی بن حسین نیز عرض می کند: «لَيْسَ لِحَاجَتِي مَطْلَبٌ سِوَاكَ وَلَا لِذَنْبِي غَافِرٌ غَيْرُكَ» «پروردگارا! حاجتم را جز درگاہت جای درخواستی و گناهم را جز تو آمرزنده‌ای نیست».

دیگر آنکه رسول خدا و ائمه را «وسيله» خوانده که ما بطلان این قول را در صفحات گذشته بیان کردیم، در اینجا تکرار نمی کنیم.

متأسفانه مردم به شرک مبتلا شده‌اند و غیرخدا را در دعاهایشان می خوانند و به این کار به شدت عادت کرده‌اند و هرچه دلیل بیاوری از این کار دست نمی دارند و حالشان

بی شباهت نیست به کسانی که قرآن با تهدید به آن‌ها فرموده: ﴿ذَالِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ (به آنان گفته می‌شود: این مجازات، بدان سبب است که چون الله به یگانگی خوانده می‌شد، کفر ورزیدید و اگر برایش شریک و همتایی قرار می‌دادند، می‌پذیرفتند. پس اینک داوری از آن الله بلندمرتبه و بزرگ است. « (غافر: ۱۲)

عبادت و از آن جمله دعا باید طبق دستور خدا باشد، خدا کجا فرموده بندگان مقرب مرا بخوانید؟ خدا همه جا حاضر و ناظر و از ما فی الضمیر بندگان کاملاً آگاه است و طبعاً با چنین خدایی نیازی به واسطه نیست. رسول خدا کجا فرموده هر که مشکلی دارد مرا یا نوادگانم را بخواند و واسطه قرار دهد؟!.

از خواننده دعای توسل می‌پرسیم آیا قرآن نخوانده‌ای که فرموده شفاعت به اختیار کسی نیست بلکه فقط به إذن و اختیار خداست. آیا نمی‌دانی که انبیاء و ائمه برخلاف فرمان خدا کاری نمی‌کنند؟! پس اگر تو واقعاً خواهان شفاعتی باید خدا را بخوانی و خدا هر که را صلاح بداند شفیع تو قرار دهد نه من عندی یکی از بزرگان دین را که از دنیا رفته‌اند، انتخاب کنی و او را شفیع خود قرار دهی؟! آیا رسول اکرم ﷺ یا امامی که می‌خواهی از تو شفاعت کند، گناهان تو را می‌داند و از حال و خیال و سرائر و افکار تو مطلع است؟ پیامبر از اعمال پنهانی معاصرین خود با خبر نبود، قرآن نیز فرموده جز خدا هیچ کس از حال بنده و گناهان او مطلع نیست چنانکه فرموده: ﴿وَكَفَىٰ بَرِيكَ بُدْئُوبِ عِبَادِهِ خَيْرًا بَصِيرًا﴾ (الإسراء: ۱۷ و الفرقان: ۵۸) «و همین بس که پروردگارت به گناهان بندگان آگاه و بیناست. « پس چگونه توقع داری امامی که نمی‌داند تو چه گناهانی مرتکب شده‌ای، به صرف اینکه تملق او را گفته‌ای بیاید و شفیع تو شود؟ آیا این دعاها توسل را پیغمبر خوانده است یا فقط کفعمی و مجلسی و أمثال ایشان خوانده‌اند؟!.

حرز زین العابدین:

یکی از علمای خرافی به نام «سید بن طاووس» حرزی از علی بن حسین نقل کرده که یقیناً دروغ و آن حضرت از دروغ بیزار است. حضرت سجّاد مکرراً در «صحیفه سجّادیه» گفته خدایا حرز و پناهی برایم نیست مگر ذات مقدّس تو. مثلاً عرض می‌کند: «لَا يُجِيرُ يَا إِلَهِي إِلَّا رَبُّ عَلَى مَرْبُوبٍ إِلَيْكَ الْمَقْرُ وَالْمَهْرَبُ = معبود من جز پروردگار کسی بنده را پناه نمی‌دهد . . . فرار و گریز (از امور نامطلوب فقط) به سوی توست».

یا عرض می‌کند: «وَاجْعَلْنِي . . . مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ . . . الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّدِ بِكَ = (پروردگارا!) به وسیله درخواستم از تو مرا در زمره اصلاح‌کنندگان (اعتقاد و اعمال) قرار ده . . . و از جمله کسانی قرار ده که به پناه بردن به تو خو گرفته‌اند.

یا عرض می‌کند: «لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي وَلَا يَتَفَقُّ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دَعَائِي . . . فَتَعَالَيْتَ عَنِ الْأَشْبَاهِ وَالْأَضْدَادِ وَتَكَبَّرْتَ عَنِ الْأَمْثَالِ فَسُبْحَانَكَ لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ = (پروردگارا!) کسی در امید داشتم با تو شریک نیست و در دعا و خواندنم کسی با تو همراه نمی‌باشد . . . پس تو از شبیه و یا معارض داشتن والاتر و برتری و بزرگتری از آنکه همسان و همتا داشته باشی، پاک و منزهی و جز تو معبودی به حق نیست.

یا عرض می‌کند: «فَإِلَيْكَ أُنْفِرُ وَمِنْكَ أَخَافُ وَبِكَ أَسْتَعِيْثُ وَإِيَّاكَ أَرْجُو وَلَكَ أَدْعُو وَإِلَيْكَ أَلْجَأُ = پس فقط به سوی تو می‌گریزم و فقط از تو بیمناکم و فقط از تو می‌خواهم به فریادم رسی و فقط به تو امیدوارم و فقط تو را می‌خوانم (یا فقط به درگاه تو دعا می‌کنم) و فقط به سوی تو پناه می‌برم».

اما سجّاد چنانکه در تاریخ مذکور است ادعای امامت منصوبه نداشت (ر. ک. عرض اخبار اصول بر قرآن و عقول، ص ۶۰۰ باب ۱۲ و ص ۶۴۳ به بعد) اما در این دعای فاقدالسند حضرت سجّاد فقط درود خدا را برای همان دوازه امام خیالی خواسته و خودش را «زین العابدین» خوانده! می‌پرسیم چرا پسر دیگرش جناب زید رضی الله عنه را دعا نکرده است؟ چرا جناب نفس زکیه رضی الله عنه را دعا نکرده است؟ معلوم می‌شود راوی مجهولی

که خواسته برای سجّاد رضی الله عنه مذهب بسازد این حرز را جعل کرده است و «سید بن طاووس» که شش قرن با زین العابدین فاصله داشته بدون اینکه راویان بین خود و او را ذکر کند بی واسطه، این دعای مجعول را از حضرت سجّاد نقل کرده است!! در این دعا حضرت سجّاد زیارت قائم آل محمد را خواسته ولی دعای او مستجاب نشده است!!

در صفحه ۱۱۰ «ابن طاووس» خرافی دعایی نقل کرده از باقر رضی الله عنه که متن آن عیبی ندارد ولی آن را کذاب بی به نام ابوجمیله برای أحمقی به نام «علی بن الحکم» و او برای «ابن فضال» واقفی مذهب نقل کرده و «محمد بن حسن صفار» که حدیث صحیح از غیر صحیح را تشخیص نمی‌داده در کتابش ثبت کرده است!!

در بررسی متن مفاتیح به همین مقدار بسنده می‌کنیم و متذکر می‌شویم که مفاتیح ملحقاتی دارد که خرافی‌تر و بدتر از متن آن است و به نظر ما خواننده محترم پس از خواندن کتاب حاضر، خود می‌تواند، اعتبار یا بی اعتباری سایر مطالب مفاتیح را تشخیص دهد. اما لازم می‌دانم درباره «حدیث کساء» که در آخر مفاتیح ملاحظه می‌شود، مطالبی را به اطلاع برسانم:

در ابتدای این حدیث بدون ذکر رجال آمده است: از کتاب «عوالم» به سندی معتبر از جابر بن عبدالله أنصاری از حضرت فاطمه روایت شده است. این ادعا دروغ است و هیچ سندی برای این حدیث دیده نشده است. اگر سند این حدیث، «صحیح» یا لأقل «حسن» می‌بود قطعاً از آوردن سندش دریغ نمی‌کردند تا بر اعتبار و اهمّیت آن بیفزایند.

مهمتر از این اعتراف خود عبّاس قمی است که گفته: ((و اما حدیث معروف به حدیث کساء که در زمان ما شایع است به این کیفیت در کتب معتبره معروفه و اصول حدیث و مجامع متقنه محدثین دیده نشده و می‌توان گفت از خصائص کتاب «منتخب» است)).

چنانکه ملاحظه می‌شود، عبّاس قمی که به بسیاری از اخبار ناموثق و کتب بی اعتبار، اعتماد می‌کند، تصریح کرده که چنین حدیثی در کتب متقدمین نیست. و چنانکه در صفحات گذشته دیدیم به منقولات «طریحی» خوشبین نیست و او را متسامح می‌داند.

علاوه بر این «فخرالدین طریحی» در قرن دهم می زیسته و بین او و جابر بن عبدالله حدود هزار سال فاصله بوده، پس چگونه این حدیث را که محدثین قبل از او نمی شناخته اند، نقل کرده است؟! أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟

اگر به کتاب «غایة المرام» و تفسیر «برهان» سیدهاشم بحرانی، مراجعه شود ملاحظه می کنید که وی هر خبری را که مربوط به مسأله کساء بوده، جمع آوری کرده است. اما این حدیث «طریحی» شباهتی به هیچ یک از آن ها ندارد، فی المثل احادیث می گویند فاطمه ی زهرا به خانه پیامبر آمد ولی این حدیث برخلاف آن ها می گوید پیامبر ﷺ به خانه فاطمه آمد!! بیشتر احادیث، کساء را خیبری دانسته اند ولی این حدیث کساء را یمانی گفته است، دیگر آنکه می گوید پیامبر چنان خود را با کساء پوشاند که هرکس وارد می شد پیامبر را نمی دید بلکه از رائحه تن آن حضرت به حضورش پی می برد، و تقاضا می کرد که زیر کساء قرار گیرد، در حالی که احادیث دیگر می گویند پیامبر آن ها را به قرار گرفتن زیر کساء دعوت فرمود.

در اواسط این حدیث بدون واسطه پیامبر، از قول خدا و جبرئیل مطالبی می گوید، می پرسیم آیا به غیر پیامبر نیز وحی شود و کسی می تواند از احوال ملکوت به ما خبر دهد؟! أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

در این حدیث خدا قسم خورده و فرموده: «وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَاخَلَقْتُ سَمَاءً . . . الخ» «قسم به عزت و جلالم که آسمان بنا شده و زمین گسترده شده و ماه تابان و خورشید پرتوافکن و افلاک و دریاها را خلق نکردم مگر برای شما و محبت شما پنج تن که زیر کساء جمع شده اید!!

این قول مخالف آیات قرآن است که فرموده: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فَرَشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۗ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أُندَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٢٢﴾﴾

«ای مردم! پروردگارتان را پرستش کنید؛ همان ذاتی که شما و پیشینیانان را آفریده

است. باشد که پرهیزکار گردید. ذاتی که زمین را برایتان بستر قرار داد و آسمان را (همچون) سقفی بالای سرتان برافراشت، و از آسمان برایتان آب فرو فرستاد و با آن، انواع میوه‌ها را به ثمر رساند تا روزی شما باشد. پس دانسته و در حالی که می‌دانید، برای الله شریکانی قرار ندهید. « (البقرة: ۲۱-۲۲) و فرموده: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۲۱﴾﴾» (او، ذاتی است که هر آنچه را که در زمین وجود دارد، برای شما آفرید و آنگاه به آفرینش آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان، مرتب و منظم ساخت؛ و او به هر چیزی داناست. « (البقرة: ۲۹)

و فرموده: ﴿الْمَرْ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَهْرَهُ وَبَاطِنَهُ﴾ «آیا هیچ توجه کرده‌اید که الله، آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است، به تسخیر شما درآورده و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما ارزانی داشته است؟» (لقمان: ۲۰) و در سوره ابراهیم فرموده: ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُوكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ ﴿۲۱﴾﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ ﴿۲۲﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْاَيْلَ وَالنَّهَارَ ﴿۲۳﴾ وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿۲۴﴾﴾» (الله ذاتی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از آسمان آبی نازل کرد و با آن میوه‌های (گوناگونی) برای روزی شما پدید آورد و کشتی را برایتان مسخر نمود تا به فرمانش در دریا حرکت کند و نهرها و جویبارها را برایتان مسخر کرد. و خورشید و ماه را که همواره در حرکتند، مسخرتان ساخت و شب و روز را به تسخیر شما درآورد. و هر چه از او خواستید، به شما ارزانی داشت. و اگر بخواهید نعمت‌های الله را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به شمارش درآورید. بی‌گمان انسان ستمکار و ناسپاس است. « (ابراهیم: ۳۲ تا ۳۴).

به هر حال خدا هیچ کس را استثناء نفرموده و جهان خلقت را به کسی یا کسانی اختصاص نداده است. ولی جاعلین بی خبر از قرآن و بی خبر از قیامت می نویسند که خدا آسمان و زمین و افلاک و . . . را برای پنج نفر خلق کرده است. نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُسْرَانِ وَمِنَ الْكُذْبِ عَلَى اللَّهِ السُّبْحَانَ. البته این روایت اشکالات دیگری از قبیل زیر کساء رفتن جبرئیل و . . . نیز دارد که ما به همین مقدار بسنده کرده ایم.

خرافات و موهومات در میان مردم ما بسیار است و من نیز این روزها توان تفصیل بیشتر ندارم و به نظر ما همین مقدار برای تنبّه و بیداری مردم فکور و پیرو قرآن کافی است. از الله متعال خواهانیم که مردم ما را از شرّ دکانداران و خرافه فروشان نجات دهد و ما را یاری نموده و از شرّ اهل دنیا و خرافیین حفظ فرماید.

آیات قرآن در باره‌ی مددجویی از غیر خدا

علامه ابوالفضل برقی می‌نویسد: در سه کتاب احکام القرآن و تابشی از قرآن و دعاهایی از قرآن ثابت کردیم که خدای تعالی کسانی را که در حال دعا غیر او را فرا می‌خوانند مشرک شمرده:

۱- (سوره‌ی الجن): ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ «و این (فرمان پروردگار است) که مساجد از آن الله می‌باشد؛ پس هیچ‌کس را با الله پرستش نکنید. « (الجن: ۱۸)

۲- (سوره‌ی الجن): ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ «بگو: تنها پروردگارم را می‌خوانم (و عبادتش می‌کنم) و هیچ‌کس را شریکش قرار نمی‌دهم. « (الجن: ۲۰)

۳- (سوره‌ی الأعراف): ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ «به طور قطع کسانی که جز الله می‌خوانید و عبادتشان می‌کنید، بندگانمانند خود شما هستند؛ پس اگر راست می‌گویید آنان را بخوانید و آنان هم شما را اجابت کنند. « (الأعراف: ۱۹۴)

۴- (سوره‌ی فاطر): ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ «و آنان که جز الله (به فریاد) می‌خوانید، مالک پوست نازک هسته‌ی خرما نیز نیستند. اگر آنان را بخوانید، دعا و خواسته‌ی شما را نمی‌شنوند و اگر بشنوند، پاسختان را نمی‌دهند و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند و هیچ‌کس مانند پروردگار دانا، تو را (از حقایق و فرجام امور) باخبر نمی‌سازد. « (فاطر: ۱۳-۱۴)

5- (سوره‌ی الاحقاف): ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَفْلُونَ﴾ «و هیچ کس گمراه‌تر از کسی نیست که کسانی جز الله را به فریاد می‌خواند که تا روز قیامت نیز درخواستش را پاسخ نمی‌گویند و آنان (معبودان باطل) از دعا و درخواست ایشان بی‌خبرند». (احقاف: ۵)

خلاصه آنکه دین امام و مأموم و دین پیغمبر و امت باید مثل هم باشد. ائمه و اولیاء هر قدر نزد خدا مقام داشته باشند غیر از خدا کسی را به دعا نمی‌خوانده‌اند، پیروان ایشان نیز باید مانند آنان غیر از خدا کسی را به دعا نخوانند و به خدا شرک نورزند؛ زیرا تمام انبیاء و ائمه خود مخلوق بوده، و با مرگشان از دنیا بی‌خبر هستند و از حشر و نشر خود نیز آگاهی ندارند.

انبیاء و رسولان خدا، به دلیل آیه‌های قرآن پس از مرگ از دنیا خبر ندارند و اگر از دنیا و گرفتاری اهل دنیا باخبر شوند، ناراحت خواهند شد، در حالی که خدا ایشان را برای آسوده خاطر بودن به «دار السلام» می‌برد: (سوره‌ی آل عمران) تا هیچ گونه ترس و هراسی نداشته و اندوهگین نشوند.

اصلاً هر بشری باید با گوش دنیوی صدای اهل دنیا را بشنود، آنکه گوش او پر از خاک شده و یا تبدیل به خاک گردیده دیگر شنوایی ندارد، و چنانکه گفتیم خدا به رسول خود فرموده: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ «و تو نمی‌توانی سخنی را به گوش مرده‌ها برسانی». (فاطر: ۲۲) و در جای دیگری فرموده: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى وَلَا تَسْمَعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ «بی‌گمان تو نمی‌توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی و نیز نمی‌توانی دعوت و فراخوان خویش را به گوش کران و ناشنوایان (حقیقی) برسانی؛ آن‌گاه که پشت می‌کنند و روی برمی‌تابند». (النمل: ۸۰)

وقتی شخصیتی مثل رسول خدا خاتم الانبیاء ﷺ نمی‌تواند به مردگان چیزی را بگوید و یا بشنواند، چگونه دیگران می‌توانند با مردگان سخن بگویند؟! و جایی که مردگان قادر

نیستند سخن رسول خدا ﷺ را جواب بدهند، چگونه از دیگران می‌توانند بشنوند و جوابشان را بدهند؟!.

شایسته است که به آن راویان کذاب که روایت و زیارتنامه را جعل کرده‌اند نباید هیچ اعتنایی کرد، آن هم زیارتنامه‌هایی که در آن جمله‌های ضد قرآنی آمده و صاحبش در برابر قبر امام ایستاده و می‌گوید: ای امام تو کلام مرا می‌شنوی و جواب مرا می‌دهی. واقعاً جای تعجب است که چگونه مردم قرآن را ترک کرده و به زیارتنامه‌های ضد قرآنی که غلوکنندگان آن را آورده‌اند توجه می‌کنند!!

صرف نظر از آیات متعدد قرآن، دلایل عقلی را چگونه جواب می‌دهند که هر بشری خواه رسول یا امام و یا سایرین باید با گوش بشنود و خدا به انبیاء و اولیاء برای شنیدن گوش عطا کرده و چون از دنیا رفتند به هیچ وجه نمی‌توانند با گوشی که روح ندارد و یا تبدیل به خاک شده بشنوند.

انبیاء علیهم السلام مانند دیگران بشر اند، مگر در چیزی که خدا آن را استثناء کرده باشد، و آن وحی است که اختصاص به انبیاء دارد.

آنچه گفتیم بنابر این است که پس از وفات و جدایی روح از بدن در عالم برزخ، حیاتی باشد شبیه حیات دنیا یا قیامت، اما اگر بگوییم برزخ به معنای حائل و حاجز بین حیات است، در این صورت مطلب کاملاً روشن است، و نیاز به تفصیل نیست، چنانکه قرآن فرموده: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحًى﴾ «روزی که شاهدش باشند، گویا (در دنیا یا برزخ) جز شامگاهی یا صبحگاهی درنگ نکرده‌اند». (النازعات: ۴۶)

و آیات دیگری که درباره‌ی عالم پس از مرگ آمده؛ زیرا در دنیا حیات و در آخرت نیز حیات هست و میان این دو که فاصله و برزخ نامیده می‌شود حالتی غیر از این دو می‌باشد، یعنی حالتی همچون خواب یا بیهوشی، آنچنان‌که به قطعه زمین باریکی که فاصله‌ی میان دو دریا باشد نیز برزخ می‌گویند.

مسالهی زیارت در کتاب خدا و سنت رسول ﷺ

مسلم است که زیارت با این آداب و طول و تفصیلی که در زیارتنامه‌ها آمده، در هیچ یک از شرایع انبیاء و در کتب الهی یعنی تورات و انجیل و قرآن حکمی نداشته و از جمله احکامی که خدا آن را نازل کرده باشد نبوده است، و در هیچ دین صحیحی چنین احکامی تشریح نشده است، و ملاحظه می‌شود که برای قبر آن صد و بیست و چهار هزار پیغمبری که از دنیا رفته‌اند هیچ گنبد و بارگاه و زیارتی ذکر نشده و در کتاب‌هایشان نیز چیزی برای زیارت قبر خودشان و یا اولادشان ذکر نشده است.

و باید دانست که دین اسلام نیز دین تمام انبیاء علیهم السلام بوده است، چنانکه خداوند فرموده: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ

إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى﴾ «دین و آیینی را برای شما تشریح نمود که نوح را بدان سفارش کرده بود و نیز از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم و ابراهیم و موسی و عیسی را به آن سفارش نموده‌ایم» (الشوری: ۱۳).

و پس از بررسی می‌یابیم که در این مورد همچون ادیان دیگر دستوری دربارهی زیارت قبر انبیاء نیامده است.

حضرت علی؛ پس از تلاوت آیات سوره‌ی التکاثر فرمود: «یا له مرأماً ما أبعده، وزوراً ما أغفله، ولأن یكونوا عبراً أحق من أن یكونوا مفتخرأ، ولأن یهبطوا بهم جناب ذلة أحجی من أن یقوموا بهم مقام عزة، لقد نظروا إلیهم بأبصار العشوة وضربوا منهم فی غمرة جهالة» عجب مقصد دوری است و چه زیارت غافلانه‌ای، اگر (قبور بزرگان) باعث عبرت باشد سزاوارتر از آن است که مایه‌ی فخر گردد و اگر با دیده‌ی فروتنی به قبر نگاه کنند خردمندانه‌تر از آن است که آن‌ها را وسیله‌ی فخر قرار دهند (و در و دیوارهای آن را به زینتهای اهل دنیا مانند حجه‌ی عروس زینت کنند و برایش طلا و نقره و چلچراغ و لوستر بگذارند) بی‌درنگ که با دیده‌ای تاریک به آن‌ها نگاه می‌کنند و بدین سبب به دریای جهل و نادانی فرو رفته‌اند (و از آن‌ها عبرت نمی‌گیرند) تا آنکه می‌فرماید: «سقوا كأساً بدلتم بالنطق خرساً، وبالسمع صمماً وبالحرکات سکوناً» به اهل قبور جامی نوشانده‌اند که

قوه‌ی گویایشان را به گنگی و شنوایشان را به کری و حرکاتشان را به سکون تبدیل کرده است. (نهج البلاغه، خطبه‌ی: ۲۲۱).

در زمان ما بدعت‌های زیادی در میان مردم معمول شده که از جمله‌ی آن ساختن همین قبور سیمین و زرین و آوردن نذر و نیاز بر سر آن و وقف کردن اموال بر آن است که همه ساله مخارج و پولهای زیادی از این ملت فقیر صرف آن‌ها می‌شود، خدای عزّ وجل در آیات زیادی از این عمل نهی کرده و می‌فرماید: ﴿وَجَعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ ۗ تَاللّٰهِ لَتَسْتَبْنَ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ ﴿۵۶﴾» «از آنچه نصیبشان کرده‌ایم، سهمی برای معبودانی قرار می‌دهند که حقیقتشان را نمی‌دانند. سوگند به الله که درباره‌ی دروغ‌هایی که سر هم می‌کردید، بازخواست می‌شوید.» (النحل: ۵۶)

باید به مردم فهماند کسی که از دنیا رفت، دیگر احتیاجی به نذر و نیاز و وقف شما ندارد و پولهایی که در ضریح آن‌ها ریخته شده و یا با آن علم و کتل و زنجیر خریداری می‌شود همه‌اش اسراف بوده و مورد رضایت الله متعال نیست. اصلاً اسلام قائل به واسطه‌ی میان خلق و خالق نبوده و از مردم خواسته تا درخواست خود را مستقیماً از خدایشان بخواهند. اسلام قبر پرستی و سنگ پرستی و هر گونه عبادت غیر خدا را ملغی ساخته، ولی با این حال متأسفانه همچنانکه نصاری از مسیح و مریم حاجت می‌خواهند مسلمانان نیز از پیغمبر و ائمه و اولیاء حاجت می‌خواهند. مردم باید بدانند که درباره‌ی صاف کردن سطح قبر با زمین و نهی از بناء و کتابت بر قبر و نیز نهی از گچکاری آن و نهی از نماز خواندن و یا قربانی کردن بر سر آن چه احادیثی وارد شده، و حکم شرع در این موارد چیست.

آیا ساختن بارگاه سنت انبیاء بوده است؟

سلاطین خودخواه، مستبد، ستمگری که از دین و آیین الهی به کلی بی‌خبر بودند و از پول حرام و غارت اموال مردم، این مرقدها و گنبدها و ضریح‌ها را ساختند و مردم را به این زر و زیورها جذب کرده و مرقدها و مقبره‌ها را پر کردند و مساجد الهی را خالی نمودند کسانی از قبیل سلاطین صفویه و قاجاریه بودند که جز عیاشی و قتل و غارت ملت و خدمت به اجانب و ترویج خرافات، کاری نداشتند و ایران به واسطه‌ی حکومت آنان از عقب افتاده‌ترین ممالک روی زمین شد. سلاطین از گرفتن رشوه‌ها و مالیات پولها جمع میکردند و به منظور کسب آبرو در میان مردم به عوض رسیدن به رعیت و آبادی مملکت در اطراف مقبره‌ها تا توانستند کاخها و گنبدها و گلدسته‌های سر به فلک کشیده ساختند که تمام آن تذبیر و اسراف و افراط بوده، خصوصا در مملکتی که اکثر ساکنانش خانه و لانه ندارند و بسیاری از دهات آن آب ندارد و اکثر روستاهایش مخروبه شده و بسیاری از مردمش بیکارند. در چنین اوضاعی این ستمگران بی‌دین میلیاردها خرج مقبره‌ها کردند، از سنگ‌های مرمر و نقاشی گرفته تا نقره کاری و طلا کاری و آئینه کاری. یکی از سلاطین خونریز که بسیاری از وزراء و اولاد و کسان خود را کشت، شاه صفی نواده‌ی شاه عباس است که مدفن او در سمت قبله‌ی مرقد معصومه قرار گرفته و سقف و دیوارهای آنجا مزین به کاشی‌های مُعَرَّق شده است. و دیگری قبر شاه عباس ثانی که قبر او جنب مقبره‌ی همان شاه صفی واقع شده که از سنگ‌های مرمر بسیار عالی ممتاز بنا گردیده و صندوقهای مُذَهَّب و الماس نشان بر آن ساخته اند.

مثلا شاه عباس اول چه قدر قتل نفس (کشتار) کرده، از آن جمله به هرات که یک شهر اسلامی بوده حمله و آنجا را چهار ماه محاصره کرده و سپس با لشکر قزل باش خود تقریبا چهل هزار مسلمان هراتی را به قتل رسانید و پس از فتح دستور داد شهر را غارت کنند و آنچه درهم و دینار و سیم و زر بود جمع کرده و به حضور شاه آوردند و در جوالها (کیسه‌های بزرگ) ریختند، در کتاب عالم آرای عباسی و سایر تواریخ آورده‌اند که جوالها (کیسه‌های بزرگ) را بر اشتران و استران حمل کردند و از هرات به

مشهد آوردند و پس از ورود به شهر، علماء و بزرگان حاضر شدند، شاه مشورت کرد که با سیم و زرها چه بکند؟ گفتند: خوب است ضریحی از سیم و زر و گلدسته و گنبد زرینی با ایوان طلا و بارگاه و صحنی از آن‌ها بسازند.^۱ شاه دستور داد از همان سیم و زر غارتی صحن و سرای بارگاه و گنبد و گلدسته‌هایی بنا کنند و نام شاه را در اطراف مرقد و گنبد منقوش نمایند. حال آیا شاهی که چهل هزار مسلمان را کشته چگونه او را بهشتی می‌داند، مگر خدا نفرموده: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَعَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾^(۱۳) «و هر کس مومنی را به عمد بکشد، جزایش دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند؛ و الله بر او خشم گرفته، و او را از رحمتش دور نموده و عذاب بزرگی برایش آماده ساخته است». (النساء: ۹۳)

و جای سؤال است که اگر اطاقی دو عدد آجر آن غصبی و از اموال زور باشد نماز در آن باطل است، پس چگونه در بارگاه و رواقی که از مال غارت و غصب ساخته شده می‌توان نماز خواند؟ و چرا دانشمندان در آنجا اقامه‌ی نماز جماعت می‌کنند؟ مگر در حکم شرع مرقد امام با خانه‌ی سایر مسلمین فرق دارد؟ و همچنین گنبد صحن طلای معصومه در قم را فتحعلی شاه ساخته و بارگاه مذهب (طلا کاری شده) علی؛ را در نجف نادرشاه از اموال غارتی که در جنگها از جمله حمله به مناطق شمالی عراق به دست آورده ساخته است. آیا خدا و انبیاء و اولیاء از این کاخها و بارگاهها خشنود می‌شوند یا شیاطین و سلاطین؟

آیا هر شاه و وزیری که باید مملکت را آباد و مالیات را صرف ترقی و صنعت و فلاح (کشاورزی و ایجاد محیط کار برای جوانان) مملکت نماید حق دارد این کارهای لغو و بیهوده را انجام دهد؟ آیا زمانی که اروپا مشغول تحقیق و اختراع و تهیه‌ی قوا و ساختن توپ و هواپیما بود، سزاوار بود سلاطین ایران ثروت مملکت را صرف گنبد و

۱- قابل توجه هراتیان غیور و مردم شهر بیست و چهار حوت. [مصحح]

گلدسته‌های طلا کنند و آنوقت ایران برای داشتن یک تفنگ محتاج به اروپا باشد؟ آیا این شاهان و دانشمندان، مطیع عقل و شرع بودند و یا مطیع هوی و هوس؟ آیا این شاهان و علماء با آن همه جنایت و خیانت و انحطاط به صرف اینکه اظهار ارادت به قبر امامان و امامزادگان و با احترام به شاهزاده عبدالعظیم و شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده قاسم و شاهزاده یحیی می‌توانند جبران زشتی‌های کارشان را بکنند یا خیر؟ اگر از شیخیه و صوفیه و یا از مداحان و روضه‌خوانان و خادمان و فراشان و متولیان بررسی می‌گویند آری ولی قرآن می‌گوید خیر. (حال اختیار با خود شماست که پیرو قرآن باشید یا پیرو خرافات).

احمد بن موسی معروف به شاه‌چراغ (که قبرش در شهر شیراز است) که ادعای امامت کرده و با ابوالسرایا خروج کرده و جمعی از مردم را به کشتن داده، میتوان برای او صحن و بارگاه بنا کرد و برای او زیارتنامه ساخت و خلقی را به این کار مشغول کرد؟ متأسفانه چون وی دارای گنبد و بارگاه زرین است از بزرگان دین به شمار می‌رود!!

نکته‌ی قابل توجه

در صدر اسلام این گنبدها و مرقدها و زیارتگاه‌ها در سیره‌ی علی؛ و اصحاب رسول خدا ﷺ نبوده و چنانکه استاد قلمداران در کتاب «زیارت» خود آورده‌اند، پس از گذشت سی سال از وفات رسول خدا ﷺ وقتی ام‌المؤمنین عایشه زوجه‌ی حضرت رسول بر سر قبر برادرش «عبدالرحمن ابن ابی بکر» رفت، مورد ملامت اصحاب رسول واقع شد که چرا مرتکب عملی شده که رسول خدا ﷺ از آن نهی کرده است؟

رسول خدا ﷺ را در همان مکانی که رحلت فرمود یعنی در حجره‌ی عایشه‌ی صدیقه دفن کردند و تا زمانی که عایشه زنده بود یعنی تا پنجاه سال هیچ کسی به حجره‌ی او نیامد که در را باز کند و بگوید می‌خواهم قبر رسول خدا را زیارت کنم، پس معلوم می‌شود زیارت قبر مرسوم نبوده است.

یکی از تابعین موسوم به ابو عمرو عامر بن شراحیل الکوفی (متوفای سال ۱۰۴ هجری) می‌گوید: «لولا أن رسول الله نبی عن زیارة القبور لزلت قبر النبی ﷺ» اگر رسول خدا ﷺ از زیارت قبور نهی نکرده بود من قبر ایشان را زیارت می‌کردم.

بدعت زیارت قبور در قرن‌های بعد به تدریج پیدا و زیاد گردید، چون مسلمین با فرقه‌های مختلفی مثل یهود و نصاری و گبران و مجوسیان و بودائیان و قبطیان رابطه برقرار کردند و در ممالک آنان مقابر فراعنه و شاهان از قبیل کوروش و داریوش و اهرام را دیدند این کارها میان ایشان رواج گرفت و حتی به منظور احترام، امام زادگان را «شاه» نامیدند و شخصیت‌هایی مثل شاهزاده حمزه و شاهزاده جعفر و شاهزاده جلال‌الدین و شاهزاده ابراهیم و شاهزاده فلان زیاد شد!! و برای زیارت قبور آنان حرکت کردند و متولیان و خادمان هم برای نفع خود هر چه توانستند عوام جاهل را به این کارها تشویق نمودند و امکانی مذکور محل اجتماع بیکاران و گدایان و مفت‌خوران و امرار معاش آنان شد. این مفت‌خوران نذورات زیادی از طلا و نقره و پول و فرش و اشیاء قیمتی دیگر از مردم می‌گیرند و یا در صحن آن مزارها، قبرها را به قیمت‌های کلان می‌فروشند!

از سوی دیگر دشمنان قرآن شروع به جعل احادیث برای این کارهای بیهوده کردند و یک زیارت را بهتر از صد حج و یا هزار حج شمردند و زیارتنامه و فضیلت زیارت به وجود آوردند و غلوکنندگان و کذابان و جعلان این اخبار را نشر دادند. و از سوی دیگر برخی از منسوبین به محدثین که علم چندانی نداشتند تصور کردند که این اخبار صحت و حقیقت دارد و برای کسب ثواب و رضای خدا اخبار جعلی را جمع کردند و گفتند که انجام دادن این کارها مستحب است و مسامحه (تساهل) در دلیل مستحبات و ادله‌ی سنن اشکالی ندارد!! وبا این کار شیطان را خشنود و مردم را به شرک و خرافات مشغول کردند، حتی برای ساختن ساختمان قبر و تعمیر آن اخبار جعل کردند که استاد «قلمداران» در کتاب «زیارت» خویش این روایت را از جهت سند و متنش مورد نقد قرار

داده‌اند، اما پیش از پرداختن به حدیث مذکور لازم است نظر پیشوایان دین را درباره‌ی تعمیر قبور بدانیم.

و در همین کتاب قبلا احادیث مربوط به تعمیر و تجدید بنای قبور را آوردیم و دیدیم که ما را منع از این کار کرده‌اند.

روزی حقیقت را خواهند فهمید

یک سؤال مهم تحلیلی و نه جدلی که من از شما خواهش می‌کنم با چشم دل به آن

نگاه کنید. ما فرض می‌کنیم که احادیث زیر صحیح است:

- پیروان علی رستگارند. (إن شیعة علی هم الفائزون).
- من شهر علمم و علی باب آن است.
- هر کس بمیرد و امام زمان خودش را نشناسد بر مرگ جاهلیت مرده است.
- من در میان شما دو چیز مهم به یادگار می‌گذارم کتاب خدا و عترت خاندانم را. این دو تا کنار حوض کوثر از هم جدا نمی‌شوند.

اکنون یک فرض بسیار محال دیگر هم می‌آوریم: فرض می‌کنیم (که نعوذ بالله) ما نیازی به قرآن و سنت پیامبر ﷺ هم نداریم و سیره‌ی علی برای ما کافی است! (آیا شیعه‌ای تندروتر از این سراغ دارید؟! قبل از طرح سؤال اصلی، تذکر یک نکته واجب است:

□ اعتقاد یا عدم اعتقاد به خلافت علی علیه السلام، غصب فدک یا عدم غصب فدک، حمله به خانه‌ی فاطمه یا عدم حمله، دست به سینه نماز خواندن یا دست باز خواندن و . . . مطمئنا نادان‌ترین و بی‌خبرترین شیعیان و سنی‌ها در عصر حاضر، قبول دارند که اعتقاد یا عدم اعتقاد به این موارد، نه در روز قیامت کسی را جهنمی می‌کند و نه کسی را بهشتی! اکنون از این چند مسأله که اعتقاد یا عدم اعتقاد به آن ذره‌ای سود به حال دنیا و آخرت کسی ندارد می‌گذریم و می‌رویم سراغ عقاید اصلی و رفتار اصلی حضرت علی که ما باید از آن‌ها پیروی کنیم تا شیعه‌ی واقعی علی باشیم. اتفاقا نه تنها برادران اهل سنت

تمامی این موارد را قبول دارند بلکه سایر ادیان جهان و حتی کمونیست‌های بی‌خدا نیز این موارد را قبول دارند:

- فقیر نوازی و عدالت محوری شخصی و حکومتی.
- شیفته‌ی صلح و دوری از جنگ
- ممانعت از لعن و نفرین.
- نگرفتن خمس منافع سالیانه از مردم در زمان خلافتشان.
- توصیه‌ی اکید به فرمانداران در خواندن نماز در ۵ وقت به صورت جداگانه.
- نگفتن جمله اشهد ان علی ولی الله در اذان
- ازدواج با همسر ابوبکر صدیق و دادن دختر خود به خلیفه‌ی دوم
- دو بار جانشینی عمر رضی الله عنه در مدینه
- دادن مشورت‌های متعدد به خلیفه‌ی دوم
- انتخاب خلیفه حق مهاجر و انصار است
- الترام به اتحاد و مبارزه با تفرقه افکنی
- دشمنی با خرافات و بدعت‌هایی نظیر عزاداری و دنبال حاکمان دویدن (چه رسد به گنبد و بارگاه ساختن روی قبر نوادگان آنها!)
- نگذاشتن حتی یک آجر روی قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یا فاطمه یا خدیجه یا حمزه رضی الله عنه یا دیگر شهدا.

- تحمل مخالف، و عاشق نوع بنی بشر بودن (قطع نظر از دین و مذهب آنها)
- عدم اعتقاد به صیغه
- عدم علاقه به حکومت
- عدم اعتقاد به واسطه و شفیع
- نداشتن زندان سیاسی و ترور و شکنجه‌ی مخالفان و ...

و صدها مورد دیگر که خدا را هزاران مرتبه شکر، ذات تئوریک حکومت اسلامی! در ایران در این ۳۲ سال نشان داد نه تنها پیرو علی علیه السلام نیست بلکه کاملاً مخالف سیره‌ی ایشان عمل می‌کند؟ خوب، شما که خودتان پیرو علی نیستید این همه حدیث و روایت در پیروی از حضرت علی چیست که صبح تا شب در بوق و کرنا کرده‌اید؟! به خداوند قسم اگر به بدترین کشورهای مسلمان بروید خواهید دید که اسلام و اخلاق و منش مردم آنجا به اسلام نزدیکتر از شماست. سؤال من که این همه برای آن مقدمه چینی کردم این است: آری ما می‌خواهیم طبق همان احادیث شما پیرو و شیعه‌ی حضرت علی باشیم و ایشان امام ما باشند! ولی آیا شما حاضرید و توانایی آن را دارید و به ما اجازه می‌دهید؟ یا زیر قرن‌ها جهل و خرافه و تعصب دفن شده‌اید و نمی‌توانید و نه به دیگران اجازه‌ی این کار را می‌دهید! گرچه اکثر روحانیون به سؤال من پاسخ منفی می‌دهند ولی گذشت زمان ثابت خواهد کرد که مردم ایران روزی حقیقت را خواهند فهمید، ان شاء الله.

منابع

- ۱ - سیاحه فی عالم التشیع // دکتر طه الدلیمی
- ۲ - نقد کتب حدیث // مصطفی حسینی طباطبایی
- ۳ - الشيعة والحسينيات // شیخ عبدالله العزیز
- ۴ - کارنامه‌ی امام زمان // محمد باقر سجودی
- ۵ - خرافات شیعه // شیخ عبدالرحمن دمشقیه
- ۶ - بررسی علمی در احادیث مهدی // شاهکار آیت الله العظمی سید ابوالفضل ابن رضا برقعی قمی
- ۷ - نقد و بررسی اصول مذهب شیعه // دکتر ناصر بن عبد الله ابن علی القفاری
- ۸ - گره‌های کور در مذهب شیعه // عبد الله حیدری
- ۹ - نگاهی به عقائد شیعه // عبد الله ابن محمد سلفی
- ۱۰ - مسجد جمکران // محمد رضا زرگر
- ۱۱ - سوالات بی پاسخ که باید از شیعه پرسیده شود // علی حسین امیری
- ۱۲ - تضاد مفاتیح با قرآن // علامه سید ابوالفضل ابن رضا برقعی قمی
- ۱۳ - روباه‌صفتان // علی حسین امیری
- ۱۴ - تشیع و معتقدات آن // ابو عبد الرحمن محمدی
- ۱۵ - سرخاب و سفیداب، جلد دوم // علی حسین امیری
- ۱۶ - خرافات وفور در زیارات قبور // علامه سید ابوالفضل ابن رضا برقعی قمی
- ۱۷ - بن بست // علی حسین امیری.